

دینسجام



فصلنامه علمی

پژوهش‌های نهج البلاغه

سال بیست و دوم / زمستان ۱۴۰۲ / شماره ۷۹

شاپا: ۸۰۵۱ - ۱۷۳۵

صاحب امتیاز: بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

مدیر مسئول: سید جمال‌الدین دین‌پرور

سر دبیر: محمدجواد ارسطا

هیئت تحریریه:

محمدجواد ارسطا	دانشیار دانشگاه تهران
احمد بهشتی	استاد دانشگاه تهران
منصور پهلوان	استاد دانشگاه تهران
جلیل تجلیل	استاد دانشگاه تهران
سید محمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
احمد خاتمی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
محمد مهدی رکنی	استاد دانشگاه فردوسی
سید مصطفی محقق داماد	استاد دانشگاه شهید بهشتی
مجید معارف	استاد دانشگاه تهران
عبداللہ موحدی محب	دانشیار دانشگاه کاشان

ویراستار علمی: حجت‌الله شیرمحمدی

مترجم عربی: علیرضا محمدرضایی / مترجم انگلیسی: ماندانا محمدی کلاهدوز

مدیر اجرایی: محمد حسین محامد

نشانی: قم، میدان شهدا، خیابان حجتیه، بنیاد بین‌المللی نهج البلاغه

تلفن دفتر فصلنامه: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۶۴۴۰

وبگاه: www.nahjmagz.ir / پست الکترونیک: nahjmagz@gmail.com

بر اساس نامه شماره ۳/۱۴۴۹۴۱ در جلسه مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۱ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه «علمی - پژوهشی» از شماره ۳۰ به فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه اعطا شده است.

فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه‌سازی می‌شود.

همچنین در وبگاه‌های زیر به صورت تمام متن قابل دریافت است:

www.nahjmagz.ir

www.isc.gov

www.noormags.com

راهنمای نویسندگان مقالات



۱. مقاله ارسالی باید پژوهشی، گویای نوآوری در مسائل نهج البلاغه و دارای ساختار ذیل باشد:

- ۱- ۱. عنوان، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- ۱- ۲. چکیده، آینه تمام‌نمای مقاله شامل معرفی موضوع، ضرورت و اهمیت پژوهش و یافته‌های پژوهش باشد.
- ۱- ۳. واژگان کلیدی، شامل حداکثر ۶ واژه از کلمات دارای نقش نمایه و فهرست باشد.
- ۱- ۴. طرح مسئله، مسئله تحقیق به صورت روشن طرح و تبیین گردد و به پیشینه تحقیق و نوآوری آن اشاره شود.
- ۱- ۵. بدنه اصلی مقاله، با جهت‌گیری انتقادی، تحلیلی، مستند و مستدل
- ۱- ۶. نتیجه، شامل یافته‌های تحقیق متناسب با طرح مسئله باشد.
- ۱- ۷. منابع و مآخذ، با ترتیب الفبایی بر اساس الگوی ذیل:

- کتاب

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، عنوان کامل اثر، مترجم یا محقق، شماره جلد، محل نشر، ناشر.
کیندری بیهقی، قطب الدین، ۱۳۷۵ش، *حدائق الحقایق فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح: عزیز الله عطاردی، ج ۲، قم: بنیاد نهج البلاغه.

- مقاله

نام خانوادگی (شهرت)، نام، سال انتشار، «عنوان مقاله»، عنوان مجله، شماره، صفحات، محل نشر، ناشر.
حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۰، «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه»، *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*، ص ۵۹ - ۴۷، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
* اگر دو اثر از یک مؤلف با تاریخ مشابه وجود دارد با حروف الفبا متمایز گردد.
* منابع لاتین نیز به همین ترتیب از چپ به راست معرفی شوند.
۲. ارجاع‌ها بر اساس الگوی ذیل درون‌متن باشد:

- کتاب و مقاله: (نام خانوادگی، سال انتشار: جلد / صفحه) مانند: (کیذری، ۱۳۷۵: ۲ / ۱۴۸)

- آیات قرآن، مانند: (بقره / ۵۳)

- متن نهج البلاغه، مانند: (خطبه ۵۳)، (نامه ۵۳)، (حکمت ۵۳)

۳. عبارت لاتین به صورت پاورقی بیاید.

۴. به منابع دست اول ارجاع داده شود.

تذکر جهت ارسال مقاله

— نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان)، میزان تحصیلات، رتبه علمی، پست الکترونیکی و شماره نویسنده ضروری است.

- مقاله در محیط word 2016 به بالا و از طریق سامانه نشریه به نشانی www.nahjmagz.ir ارسال شود.

- حجم مقاله حداکثر ۷۵۰۰ کلمه باشد.

— مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی و خارجی چاپ شده باشد یا هم‌زمان به مجله دیگری ارسال شود.

— مقاله پس از بررسی اولیه در صورت تناسب با موضوع مجله و رعایت اصول نگارش مقاله جهت داوری دو یا سه داور ارسال می‌شود.

- مقاله پس از تأیید داوران و سردبیر پذیرش و در نوبت چاپ قرار خواهد گرفت.

- مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

- حق چاپ پس از پذیرش برای مجله محفوظ است.

فهرست

- ۱۱ بررسی انتقادی رویکرد تربیت منش از منظر نهج البلاغه
سعید سخاوت / احمد سلحشوری / محسن فرمهینی فراهانی
- ۴۱ بررسی زبانشناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج البلاغه:
سید رضا برزگر / محمدحسین شرف زاده / آمنه زارع / اسماعیل جدیدی خیرآبادی
- ۶۳ بررسی نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام بر اساس ساحت‌های تربیتی در سند تحول
ناهیدنصیحت / رضوان باغبانی
- ۹۱ بررسی و تحلیل ساختارهای طلبی - استعاری نهج البلاغه از منظر زبان‌شناسی شناختی
مرضیه سادات کدخدائی / علی نجفی ایوکی / امیرحسین رسولی نیا / امیرحسین مدنی
- ۱۱۵ تحلیل جنگ جمل بر اساس الگوی کنشی گریماس (مبتنی بر داده‌های نهج البلاغه)
آزاده عباسی / مهدی متانت خو
- ۱۳۹ تحلیل شخصیت مالک اشتر و عمروبن عاص در نهج البلاغه
فهیمه قربانی / علی دودمان کوشکی / علی سلیمی / محمدنبی احمدی
- ۱۶۵ چارچوب معرفتی اعمال قدرت در حکمرانی خوب از منظر حضرت علی علیه السلام
مریم لشکربلوکی / آتنا بهادری / مهدی محمدزاده بنی‌طرفی
- ۱۹۷ رویکردهایی نوین در آموزش و پژوهش نهج البلاغه «با تأکید بر زبان‌های عربی و فارسی ..
محمدحسن تقیه / فرانک ناجی
- ۲۱۹ زیبایی‌شناسی تأثیری کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه
محمد عشایری منفرد
- ۲۴۱ شاخصه‌های همگرایی مردم با حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه و صحیفه
امام خمینی علیه السلام با رویکرد بینامتنی
اشرف جناتی
- ۲۶۷ مدل صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه
رضا جعفری
- ۲۹۴ چکیده عربی و انگلیسی



پژوهش‌های نهج البلاغه، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۷۹



بسمه تعالی

پیشگامان نهضت نهج البلاغه پژوهی

نهج البلاغه از آغاز که در سال ۴۰۰ هجری قمری تولد یافت همواره مورد توجه محافل علمی و آموزشی و حتی عموم مردم بوده و بقول مسعودی در کتاب مروج الذهب ۴۸۰ خطبه از خطبه‌های امام (علیه السلام) در بین مردم حفظ و در بستر فرهنگ و محاوره آنان جریان داشته و از آن در زندگی خود استفاده می‌کردند و هیچگونه اشکال و ابهامی در صحت انتساب آن به امام (علیه السلام) وجود نداشت. متأسفانه در قرن هفتم هجری «ابن خلکان» که قاضی القضاة و مورخ معروفی بود خارج از ضوابط علمی و پژوهشی طی عباراتی مبهم و غیر مستند تشکیک کرد.

در هر صورت می‌توان گفت فتنه ابن خلکان این شبهه واهی و مغرضانه را برای اولین بار پس از تقریباً دوست سال از گردآوری نهج البلاغه القاء کرد. پس از او بعضی از نویسندگان هم مانند «صفدی» در کتاب «الوافی بالوفیات» و «یافعی» در کتاب «مرآت الجنان» و «ذهبی» در کتاب «میزان الاعتدال» و «ابن حجر» در کتاب «لسان المیزان» چشم بسته و بدون تحقیق و بررسی آن را تقلید و تکرار کردند.

البته این توطئه و ادعای بدون دلیل ادامه داشت تا در زمان پهلوی دوم که به شکل دیگری ادامه یافت، بطوریکه داشتن کتاب نهج البلاغه برای جوانان و دانشجویان مبارز، جرم سیاسی محسوب شده و مورد تعقیب قرار می‌گرفتند.

در نتیجه این سخت‌گیری‌ها و غفلت‌ها و یا قصور و تقصیرها مردم از استفاده از این کتاب نورانی محروم ماندند و حتی ترجمه نهج البلاغه و تألیف کتاب در این باره تقریباً متوقف ماند، بطوریکه ترجمه‌ها و شروح فارسی از این کتاب در دسترس عموم قرار نداشت که برای اولین بار در زمان معاصر، مرحوم فیض الاسلام آن را انجام داد و مقام معظم رهبری حفظه الله در دو سخنرانی که در کنگره‌های نهج البلاغه ایراد کردند از ایشان تجلیل بعمل آوردند.

بحمدالله به برکت انقلاب اسلامی و در طول سالهای پس از انقلاب بیش از پنجاه ترجمه فارسی از نهج البلاغه به چاپ رسیده است و بنیاد نهج البلاغه در این رابطه بیش از ۲۵۰ کتاب و رساله تحقیق، ترجمه، تألیف و منتشر کرده است.

بزرگترین پیشگام نهضت نهج البلاغه پژوهی

در اینجا لازم است به یک پدیده تاریخی، فرهنگی، سیاسی ارزشمند اشاره شود و آن نقش





پیشگامان نهضت نهج البلاغه پژوهی در ایران است.

معمولاً حرکت‌های فرهنگی بزرگ، زیربنایی و اصولی نیاز به شخصیت‌ها و افراد برجسته‌ای دارد که از قدرت علمی و روحی بالایی برخوردار بوده و با شجاعت و اعتماد به نفس در این میدان وارد شوند « وَ لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ ».

در رابطه با نهج البلاغه و ورود آن در فرهنگ کشور، حوزه و دانشگاه و بالتبع در زندگی مردم می‌بایست چهره‌هایی این چنین پیشگام شده و سدها و موانع را بشکنند.

در سال ۱۳۶۰ دو مشکل بزرگ و خطرناک انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد و می‌رفت که آن را دشمن، به خیال خام خود گرفتار چالش شدید کند، یکی جنگ تحمیلی عراق و دیگر توطئه‌های داخلی و ستون پنجم دشمن و درگیری‌های مسلحانه گروهک‌های ضد انقلاب و وابسته به بیگانگان بود و آن شخصی که بیش از همه در اوج مسئولیت و مورد هدف قرار داشت، امام راحل علیه السلام بود که در چنین موقعیت خطیر و حساس و سرنوشت سازی می‌باید این کشتی گرفتار در امواج را به ساحل نجات برساند. جالب است که در چنین شرایطی وقتی به حضرت امام، برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه - که سنگ بنای حضور نهج البلاغه در جامعه بود - گزارش شد، آن حضرت یک تنه برخاسته و گویا منتظر چنین اقدامی بوده، لذا با قاطعیت و روشن بینی خاصی و توجه به ابعاد آن و بعنوان پیشگام بزرگ نهضت نهج البلاغه پژوهی وارد شده و با پیام جاودانه و تاریخی خویش، نهضت را هم پایه‌گذاری کرده و چنین فرمودند:

«و اما کتاب نهج البلاغه که نازلۀ روح اوست (امیرالمؤمنین علیه السلام) برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی، خود معجون نیست برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه‌ها بوجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند».

اینک امید آن است که شما دانشمندان و متفکران متعهد که در کنگره ارجمند هزاره نهج البلاغه گرد هم آمدید ابعاد عرفانی و فلسفی و اخلاقی و تربیتی و اجتماعی و نظامی و فرهنگی و دیگر بعدها را بمقدار میسور بیان فرمایید و این کتاب را به جوامع بشری معرفی نموده و عرضه دارید که این متاعی است که مشتری آن انسان‌ها و مغزهای نورانی است... و سلام بر شما دانشمندان که با زحمت پراج و سودمند خود، راه رسیدن به اهداف عالی این کتاب مقدس را باز می‌نمایید.

تأیید قاطع حضرت امام علیه السلام بر انجام کنگره هزاره نهج البلاغه و ارسال پیام و دعوت از دانشمندان و محققان بر معرفی این کتاب به جوامع بشری و تشویق مسئولان بنیاد، پایه نهضت نهج البلاغه پژوهی را بنیان نهاد و بطور رسمی آن را افتتاح نمود.

نقش مقام معظم رهبری در این نهضت

پس از برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه و شرکت اساتید و محققان از داخل و خارج کشور، موج همفکری ها و همکاری ها در این رابطه اوج گرفت و مقالات، جلسات و کتاب ها شروع به تدوین گردید و نشانه این اقبال و استقبال ادامه کنگره های نهج البلاغه بود که شخصیت های علمی و سیاسی این پیام را جدی گرفته و دامن همت به کمر زده و به تبیین و توضیح و استخراج مطالب گسترده آن پرداخته و آثار، طرح ها و برنامه های مفصلی ارائه گردید.

مقام معظم رهبری دومین شخصیتی بودند که با حضور خود و سخنرانی های مستند و معتبر راه امام را ادامه داده و با تأکید بر گسترش و تعمیق مفاهیم بلند سیاسی، اجتماعی و اخلاقی نهج البلاغه و ضرورت ورود آن در بستر فرهنگ کشور و زندگی مردم و ارائه طرح ها و برنامه های مفید، این نهضت را یاری کرده و با تعیین نماینده ویژه خود در بنیاد نهج البلاغه یاریگر این نهضت بودند.

معظم له در چهارمین کنگره بین المللی نهج البلاغه چنین فرمودند:

در کشور ما و در جامعه ما این انقلاب در سایه آموزش های امیرالمؤمنین علیه السلام و با اتکاء به قرآن و نهج البلاغه به پیروزی رسیده، و امروز تقریباً همان جامعه اسلامی و علوی تشکیل شده و همان شرایط تقریباً در بیشتر ابعاد بر جامعه ما و کشور ما حکومت می کند، امروز روز استفاده هرچه بیشتر از نهج البلاغه است... اگر ما پیرامون نهج البلاغه کار و تحقیق کنیم ... خدمت بزرگی به معارف اسلامی در قرن پانزدهم انجام داده ایم... این کاری است که حتماً باید انجام بگیرد و این امیدواری هست که کوشش برادران عزیز ما در بنیاد نهج البلاغه و همه کسانی که با آنها همکاری می کنند این خدمت بزرگ را برای عالم اسلام انجام دهند.

نگاهی به مجموعه مقالات و سخنرانی های مراجع، اساتید و محققان برجسته دنیای اسلام در کنگره های نهج البلاغه، مانند آیات عظام مکارم شیرازی، نوری همدانی، سبحانی، جوادی آملی، خزعلی، مشکینی، هاشمی رفسنجانی، محمد تقی جعفری، ابراهیم امینی، محمد مهدی شمس الدین، علی دوانی، سیدجعفر مرتضی عاملی، سیدجواد مصطفوی و ... حکایت از توفیق روز افزون این نهضت و گستردگی آن دارد.





لازم به ذکر است که دو شخصیت ممتاز علمی و سیاسی کشور، یعنی آیت الله شهید مطهری و آیت الله شهید دکتر بهشتی، عنایت ویژه داشته و با حضور در بنیاد و ارائه رهنمودهای ارزنده، نقش مهمی در پیشرفت و تعمیق و ادامه این نهضت داشتند.

نقش حوزه ودانشگاه

درس نهج البلاغه در حوزه علمی قم و دیگر حوزه‌ها موجب اقبال طلاب و فضلا گردیده و مطالعه، مباحثه و حفظ نهج البلاغه موجب گسترش فرهنگ علوی و ورود آن در نظام فکری و عملی و علمی و سیاسی نسل فرهیخته و جوان گردیده و رساله‌های متعددی در این رابطه تألیف و منتشر گردید، بطوریکه پایان نامه‌های مربوطه به چند هزار رسیده و بیشتر آنها در بانک اطلاعات بنیاد و دیگر مراکز علمی، نگهداری و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در دانشگاه‌های کشور نیز با همت بنیاد نهج البلاغه و تلاش مرحومان دکتر شهیدی، دکتر گرجی و دیگر اساتید متعهد در مقطع فوق لیسانس و دکتری رشته نهج البلاغه به تصویب وزارت علوم رسیده و هم اکنون در برخی از دانشگاه‌ها، دانشجویان مشغول به تحصیل در این زمینه می‌باشند و در حال حاضر مقالات چاپ شده اساتید و دانشجویان درباره موضوعات مختلف نهج البلاغه در فصلنامه نهج البلاغه از مرز ششصد مقاله فراتر رفته و هزاران نفر در این حوزه مشغول مطالعه، تحقیق و تألیف هستند.

نهج البلاغه در سازمان ملل

موج نهج البلاغه پژوهی مرزها را در هم‌نور دیده و به سازمان ملل هم راه یافته است. به این گزارش از سازمان ملل در این رابطه توجه فرمایید:

ریاست محترم بنیاد نهج البلاغه

با سلام، بازگشت به دورنگار شماره (۸۲/۷۴۴۵) مورخ ۸۲/۱۱/۲۵ به اطلاع می‌رساند در سال ۲۰۰۲ میلادی برنامه عمران ملل متحد (UNDP) به درخواست اتحادیه عرب، گزارشی را در مورد توسعه انسانی جامعه عرب تهیه و منتشر کرد....

در بخش مربوط به جامعه دانش محور و به زمامداری بخشی از سخنان حضرت علی علیه السلام و بخشی از فرمان آن حضرت به مالک اشتر به نقل از نهج البلاغه درج شده است.

امید است که این نهضت روزروز گسترش یافته و جامعه بشری در پرتو آن به اوج عزت و سعادت رسیده و عدالت که روح تعالیم علوی است برجهان حاکم گردد. ان شاء الله .

سیدجمال الدین دین پرور

بررسی انتقادی رویکرد تربیت منش از منظر نهج البلاغه

سعید سخاوت* / احمد سلحشوری** / محسن فرمهینی فراهانی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

چکیده

تربیت منش یکی از رویکردهای مهم و رایج تربیت اخلاقی در غرب است که در مقایسه با سایر رقبا، به لحاظ توجه به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش و همچنین روش‌های مورد استفاده، دارای جامعیت بیشتر و نقص کمتر است. با این وجود، بنا به مبانی متفاوت ارزش‌شناسی اسلامی و مکاتب فلسفی غرب، این پرسش مطرح است که آیا استفاده از آن برای جوامع اسلامی نیز مناسب و از جامعیت لازم برخوردار است؟ از آنجا که مجموعه آموزه‌های اخلاقی و ارزشی نهج البلاغه به مثابه رویکردی در تربیت اخلاقی است که مطابق با مبانی ارزش‌شناسی اسلامی است، در این پژوهش به عنوان مبنایی برای بررسی و نقد رویکرد فوق استفاده شده است. بنابراین هدف از این پژوهش بررسی و نقد رویکرد تربیت منش از منظر نهج البلاغه به لحاظ جامعیت توجه به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش و روش‌های مورد استفاده، است. این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی، از حیث رویکرد کیفی و با روش تحلیلی - انتقادی انجام شده است. نتایج پژوهش حاکی است رویکرد تربیت منش علیرغم جامعیت نسبی که به لحاظ توجه به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش دارد، از منظر نهج البلاغه دارای اشکالاتی است و روش‌های ارائه شده در آن نیز اگر چه مفید و سودمندند، ولی الزاماً نمی‌توانند به تنهایی منجر به نتایج مطلوب و پایدار شوند.

واژگان کلیدی

تربیت منش، تربیت اخلاقی، نهج البلاغه.

*. دانشجوی دوره دکتری تخصصی، رشته فلسفه تعلیم و تربیت، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

sekhavat.s@gmail.com

** . دانشیار و عضو هیات علمی، گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی، ایران. ah.salahshoori@atu.ac.ir

farmahinifar@yahoo.com

***. دانشیار و عضو هیات علمی، گروه علوم تربیتی، دانشگاه شاهد، ایران.

رویکردهای مختلف تربیت اخلاقی که در حال حاضر در غرب رواج دارند، عمدتاً بر پایه مبانی ارزش‌شناسی مکاتب فلسفی، نظریه‌های نوین روان‌شناسی و یا نظریه‌هایی خاص در تربیت اخلاقی تدوین شده‌اند (میرشاه جعفری، کلباسی، ۱۳۸۸). تعدد و تنوع این رویکردها موجب شده که برخی از پژوهشگران آنها را در دسته‌های مختلفی جای دهند. به عنوان مثال الیاس^۱ (۱۹۳۳)، از نویسندگان بزرگ کاتولیک رومی، رویکردهای فوق را در پنج دسته رویکردهای فضیلت‌گرا، عقل‌گرا، عدالت‌گرا، مراقبت‌گرا و رویکردهای مبتنی بر نقد اجتماعی تقسیم کرده است (داوودی، ۱۳۸۵، ۱۵۶) یا در تقسیم‌بندی دیگری، بر مبنای توجه و تأکید بیشتر بر هر یک از ساحت‌های شخصیت و منش، آنها را به چهار دسته رویکردهای باورمحور، اراده‌محور، عاطفه‌محور و رفتار محور تقسیم کرده، بر این اساس رویکردهای تبیین ارزش‌ها، تربیت منش، اخلاق مراقبتی گلیکان و رفتارگرایی اسکینر را به ترتیب جزو رویکردهای باور محور، اراده محور، عاطفه محور و رفتار محور در نظر گرفته‌اند، هر چند در برخی از آنها سایر ساحت‌ها نیز کم و بیش مد نظر است (کریمی، ۱۳۹۴، ۶۳).

در اغلب این رویکردها، بنا به مبانی فلسفی خود، صرفاً بر جنبه‌ای از تربیت اخلاقی یا ساحتی از شخصیت و منش تأکید شده و روش‌های مورد استفاده نیز معطوف به آن ساحت از شخصیت و منش است. در حالی که تربیت اخلاقی فرآیندی است که تمام جنبه‌های شخصیت انسان را دربرگرفته و می‌تواند سرنوشت فرد و اجتماع را تغییر داده، آنها را تحت الشعاع خود قرار دهد (سان‌دیپ^۲، ۲۰۱۵، ۲۲). بنابراین لازمه چنین وجه از تربیت، که بسیاری از اندیشمندان قرن حاضر آن را مهم‌ترین و تنها وجه شایسته تعلیم و تربیت دانسته‌اند (جانسون^۳، ۲۰۱۴، ۴۵)، رویکردی جامع است که در آن همه جنبه‌ها و ساحت‌های شخصیت و منش به میزان کافی مورد توجه قرار گرفته، روش‌هایی مفید و اثربخش نیز در آن ارائه شود. بنابراین مطالعه و بررسی رویکردهای تربیت اخلاقی از این نظر بسیار مهم و ضروری است. در این راستا، برخی از پژوهشگران با مطالعه و بررسی رویکردهای تربیت اخلاقی غرب، به تبیین مواردی از بین آنها پرداخته‌اند که در مقایسه با سایر رقبا از



1. John L. Elias

2. Sandeep

3. Johansson



نقص کمتر و جامعیت بیشتری برخوردار باشند. اگر چه این قبیل پژوهش‌ها فی‌نفسه مفید و سودمندند، لیکن با توجه به تفاوت‌های اساسی میان مبانی ارزش‌شناسی مکتب اسلام با مکاتب فلسفی غرب، ضرورت دارد جامع‌ترین و کم‌نقص‌ترین آنها نیز برای استفاده در جوامع اسلامی، مورد بررسی و نقد از منظر اسلام، با استفاده از منابع و متون معتبر اسلامی قرار گیرد.

رویکرد تربیت منش از جمله رویکردهای تربیت اخلاقی مهم و رایج در غرب است که در برخی از پژوهش‌ها از آن به عنوان رویکردی نسبتاً جامع یاد شده که گستره مفاهیم اخلاقی آن در همه ابعاد و عرصه‌ها، شامل اعمال، رفتار، تعاملات اجتماعی، زندگی شخصی و حتی افکار شخصی امتداد یافته (ای.الرود، ۱۳۸۱، ۸۲)، در مقایسه با سایر رقبا، به لحاظ توجه به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش، از جامعیت بیشتر و نقص کمتری برخوردار است (کریمی، ۱۳۹۴، ۶۳). از طرفی، کتاب شریف نهج‌البلاغه نیز از جمله منابع اصیل و غنی از ارزش‌های اسلامی است که ترسیم‌کننده نظامی در تربیت منش و به مثابه رویکردی در تربیت اخلاقی است که همه ابعاد وجودی و ساحت‌های مختلف شخصیت و منش انسان را در برمی‌گیرد (شریفی، ۱۳۸۹، ۷۶). لذا از آن به عنوان مبنایی در این پژوهش برای بررسی و نقد رویکرد فوق استفاده و تلاش شده است به سوالات زیر پاسخ داده شود.

۱- آیا از منظر نهج‌البلاغه، رویکرد تربیت منش، به لحاظ توجه به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش، جامعیت لازم را دارد؟ ۲- آیا روش‌های مورد استفاده در رویکرد فوق از منظر نهج‌البلاغه از اثربخشی لازم و نتایج مورد انتظار و پایدار برخوردار است؟ ۳- آیا با سامان‌دهی و نظام‌بخشی به آموزه‌های اخلاقی و ارزشی نهج‌البلاغه می‌توان رویکردی نظام‌دار و جامع در تربیت اخلاقی تدوین کرد؟

۲- پیشینه پژوهش

در باب رویکردهای تربیت اخلاقی غرب و نقد آنها پژوهش‌های بسیاری انجام شده و مقالات متعددی نیز در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، لیکن در باره رویکرد تربیت منش پژوهش‌هایی که انجام شده اگرچه شایسته و ارزشمند و با غنای علمی بالاست، ولی بسیار معدود است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها، به تناسب میزان ارتباط با موضوع، اشاره می‌شود.



غفاری و باقری (۱۳۸۰)، در پژوهشی با عنوان «تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا از منظر دیوید کار» ضمن بررسی جایگاه فضیلت‌گرایی در برابر سایر رویکردهای تربیت اخلاقی به بیان معیارهای تمایز و برتری آن، به‌ویژه منشی بودن آن پرداخته و مهارت‌آموزی، سرمشق‌دهی و حکایات را به عنوان روش‌هایی مقبول در آن برشمرده و استفاده از آن را در کنار سایر رویکردها، برای تدوین یک نظام تربیت اخلاقی برای کشور ما مناسب دانسته‌اند.

حقیقت و مزیدی (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، چهار رویکرد تبیین ارزش‌ها، تربیت منش، رشد شناختی و رویکرد دینی را مورد مطالعه قرار داده و ضمن تبیین نقاط ضعف هر یک نتیجه گرفته‌اند که چنانچه رویکردی نظام‌دار مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تدوین شود فاقد چنین نقاط ضعفی خواهد بود.

شریفی (۱۳۸۹) نیز طی پژوهشی تحت عنوان «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه»، صرفاً به بررسی و تبیین شیوه‌های تربیت اخلاقی از منظر امام علی علیه السلام در نهج البلاغه پرداخته، موعظه و خطابه، حکمت، تربیت عقلانی و تذکر و یادآوری نعمت‌ها را جزو مهم‌ترین آنها برشمرده است. در این پژوهش اشاره‌ای به رویکردهای تربیت اخلاقی غرب و یا نقد آنها صورت نگرفته است. وجدانی و همکاران (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی تحت عنوان «بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی» سه رویکرد رشدی-شناختی، غمخواری و تربیت منش را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که در بین سه رویکرد فوق «رویکرد تربیت منش» از جامعیت بیشتر و از یک حقانیت حداقلی برخوردار است ولی با این وجود آن نیز با اخلاق دینی سازگار نیست و ضمانت اجرایی لازم برای تربیت اخلاقی را نیز ندارد.

کریمی (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «حلقه کندوکاو اخلاقی، رویکردی نوین در تربیت اخلاقی» فلسفه برای کودکان را به مثابه رویکردی نوین در تربیت اخلاقی معرفی کرده و نتیجه گرفته است که این رویکرد در مقایسه با رویکردهای مهم و رایج در غرب، مانند رویکرد شناختی، تبیین ارزش‌ها، سنتی و رفتارگرایی، از جامعیت بیشتر و نقص کمتری به لحاظ توجه به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش برخوردار است.



صادق‌زاده قمصری و نوروزی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «حدود استفاده از عادت در تربیت اخلاقی در رویکردهای معاصر منتخب و نقد آنها بر اساس نظریه انسان عامل» به بررسی تطبیقی رویکردهای تربیت منش، شناختی و تبیین ارزش‌ها پرداخته و نتیجه گرفته‌اند که رویکرد تربیت منش به دلیل تأکید زیاد بر «عادت»، دارای ضعف در مبنای شناختی است. در مقابل، در رویکردهای شناختی و تبیین ارزش‌ها بر بعد شناختی توجه افراطی شده است و بنابراین چنانچه رویکردهای فوق به نظریه انسان عامل نزدیک شده، «عمل عادت» را بر سه مبنای شناختی، انگیزشی و ارادی مورد توجه قرار دهند، می‌توانند در امور تربیتی مورد استفاده قرار گیرند.

هاشم‌زاده (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی با عنوان «بررسی کاربست اخلاق فضیلت در تربیت اخلاقی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» به چالش‌های جدیدی که از سوی طرفداران اخلاق مراقبت و موقعیت‌گرایان در مقابل اخلاق متکی به منش یا فضیلت محور، ایجاد شده اشاره کرده و ضمن بررسی میزان جدی بودن این چالش‌ها به این سوال پاسخ داده‌اند که آیا بر مبنای فهم ارسطویی، ارائه الگویی از یک انسان حکیم می‌تواند هدفی دست‌یافتنی و معقول برای تربیت اخلاقی افراد جامعه باشد و در آن صورت هدف اخلاق فضیلت محور چیست و نتیجه گرفته است چالش‌های مذکور ناشی از بدفهمی ماهیت واقعی فضیلت ارسطویی است و لذا بر مبنای فهم ارسطویی، ساختن شخصیتی «فضیلت‌مند» در تربیت اخلاقی، در مرحله نخست مستلزم ساخت شخصیتی «تربیت‌پذیر» است.

عقیلی و لورایی (۱۴۰۱) نیز طی پژوهشی با عنوان «تبیین تربیت منش ارسطویی با تأکید بر آرای کریستین کریستینسن» ضمن بررسی رویکرد تربیت منش در حوزه اخلاقی، از دیدگاه کریستینسن، به احیا شدن این رویکرد در غرب طی سال‌های اخیر اشاره و بر لزوم توجه جدی به آن توسط اندیشمندان حوزه تربیت اخلاقی تأکید کرده‌اند.

با مروری بر این پژوهش‌ها ملاحظه می‌شود که رویکرد مورد نظر در این مقاله، یعنی رویکرد تربیت منش به‌طور اعم و از منظر نهج‌البلاغه به‌طور اخص، کمتر نقد و بررسی شده است.

۳- تبیین رویکرد تربیت منش

قبل از تبیین این رویکرد، لازم است مقدمه‌ای در باب واژه «منش» که در عنوان آن به‌کار رفته است، مطرح شود. «منش» و «شخصیت» دو واژه‌ای هستند که اگر چه گاهی به‌عنوان



واژه‌هایی مترادف به کار رفته، به جای یکدیگر استعمال می‌شوند، لیکن به لحاظ معنایی یکی نیستند. شخصیت بیشتر جنبه «نمودی» دارد در حالی که مَبَش بیشتر ناظر به خصوصیات واقعی و جنبه «بودی» انسان است (سیاسی، ۱۳۴۲، ۱۱۴). هر چقدر انسان صادق‌تر باشد، این دو جنبه او با یکدیگر انطباق بیشتری دارند. در واقع منش به مجموعه‌ای از خصایص نسبتاً ثابت و مرتبط با عمل انسان، مانند باور، اراده، انگیزه، عواطف و میزان مقاومت در برابر تمایلات و خواسته‌های نامعقول انلاق می‌شود (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۳، ۵۱).

شخصیت و منش انسان دارای ساحت‌های مختلفی، اعم از شناختی، عاطفی، ارادی و عملی است. سه ساحت اول، جزو ساحت درونی بوده و جز خود فرد کسی به آنها واقف نیست و ساحت چهارم جزو ساحت بیرونی و دارای بروز و ظهور خارجی است. هر یک از ساحت‌های فوق از عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌اند. یقینات، شکیات، ظن‌ها و گمان‌ها، برآوردها، استدلال‌ها و برهان‌ها از مؤلفه‌های تشکیل دهنده ساحت شناختی هستند، عناصر سازنده ساحت ارادی عبارتند از اهداف، مقاصد، آرمان‌ها، مطلوب‌ها و انگیزه‌ها، همچنین دوستی‌ها و دشمنی‌ها، عشق‌ها و نفرت‌ها، دل‌خوشی‌ها و دل‌نگرانی‌ها نیز از عناصر سازنده ساحت عاطفی هستند (ملکیان، ۱۳۹۷، ۵۵).

از نظر تاریخی رویکرد تربیت منش ریشه در عقاید اخلاقی فلاسفه فضیلت‌مدار یونان باستان، به ویژه ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق م) دارد. در دوران قرون وسطی، برخی از مریبان اسکولاستیک مانند آکویناس^۱ (۱۲۲۴-۱۲۷۴ م)، ارسطو را دوباره کشف کردند و در دوره معاصر نیز مریبان انسان‌گرایی همچون هوچینز^۲، آدلر^۳ و برودی^۴ به اندیشه‌های او روی آورده. فلسفه‌های تربیتی خویش را بر مبنای نظریه رئالیسم وی پایه‌گذاری کردند (گوتک، ۱۳۸۰، ۵۱). هدف ارسطو از تربیت اخلاقی انسان‌ها، فضیلت‌مند ساختن آنها از راه عادت و تمرین بود و غایت آن را نیکبختی می‌دانست. وی مطابق با جهان‌بینی دوگرایی خود، انسان‌ها را موجوداتی انتخاب‌گر با قابلیت انتزاع عقلی و رفتار نمادین توصیف کرده ولی در عین حال آنها را دارای جزء غیرعقلانی می‌داند، یعنی در عین عاقل

1. Thomas Aquinas

2. Robert Hutchins

3. Mortimer Adler

4. Harry Broudy



بودن، عاطفی و ارادی نیز هستند. لذا بر این باور بود که اگر عقل آدمی بر اعمال وی حاکم باشد، عاطفه و اراده را نیز تحت سیطره و فرمان خود درآورده، با پرورش فضیلت در شخصیت اخلاقی خود می‌تواند بین عواطف و امیال توازن برقرار کرده، با اتخاذ تصمیم‌هایی اخلاقی و عمل به آنها سعادت‌مند شود (گوتک، ۱۳۸۰، ۵۱-۵۲). از نظر ارسطو عمل اخلاقی آن عملی است که مطابق با فضیلت باشد و فضایل اخلاقی نیز آن صفات و ویژگی‌هایی هستند که نزد همه انسان‌ها مطلوبند (ای.الرود، ۱۳۸۱، ۸۲).

در اواسط نیمه دوم قرن بیستم میلادی بنیادگرایی همچون بنت^۱، کیلپاتریک^۲، ریان^۳ و وینی^۴ با این اعتقاد که افراد جامعه باید بر اساس یک نظام ارزشی خاص و یک منش ویژه تربیت شوند، رویکرد تربیت منش را پایه‌ریزی و آن را به عنوان جانشینی برای رویکردهای تبیین ارزش‌ها و رشد اخلاقی کلبرگ مطرح کردند (حقیقت، مزیدی، ۱۳۸۷، ۱۱۰). با توجه به گسترش آسیب‌های اجتماعی در عصر حاضر و نقش سازنده‌ای که این رویکرد می‌تواند در ترمیم آنها ایفا نماید، بیش از پیش توجه صاحب‌نظران و متولیان امر تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. از جمله توماس لیکونا^۵، با این اعتقاد که پرورش منش نباید صرفاً به یک سری شعار و آگهی بزرگسالان برای خوب بودن کودکان ختم شود (لیکونا، ۲۰۰۴، ۱۵)، الگویی در سه بعد شناختی، عاطفی و رفتاری و در دو سطح مدرسه و جامعه تدوین کرده است (آرمنند و مهرمحمدی، ۱۳۸۸، ۲۶) در این الگو لیکونا برخی از شیوه‌های سنتی، مانند آموزش فضیلت‌مندی از طریق تأدیب، بیان داستان‌های عبرت‌آموز و ترسیم انسان‌های شایسته را با تکنیک‌ها و روش‌های مدرن ترکیب کرده است.

اندیشمندان و محققان معاصر نظرات و دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد در باره این رویکرد دارند. برخی مانند کریستین کریستینسن، اندیشمند، فیلسوف و مربی ایسلندی، ضمن تأکید بر نقش بی‌بدیل و ممتاز عواطف در کنار فرآیندهای عقلانی این رویکرد در تربیت اخلاقی، خوانشی روان‌شناختی از آن تبیین و ارائه کرده و معتقد است مبنای تربیت اخلاقی در عصر حاضر باید از

-
1. Bennet, W, J.
 2. Kilpatrick, W.
 3. Ryan, Kevin
 4. Wynne, E.
 5. Licona

اخلاق وظیفه‌گرا به اخلاق فضیلت‌محور تغییر یابد و در مقابل افرادی مانند کارول گلیکان، از بنیان‌گذاران اخلاق مراقبت و بل‌نادینگز، از پیشگامان فلسفه اخلاق، با طرح پرسش‌ها و ابهاماتی در باره این رویکرد، چالش‌های جدی در برابر آن ایجاد کرده‌اند، اگرچه برخی از بررسی‌ها نشان داده که منشاء بسیاری از این سوالات و ابهامات برداشت و فهم نادرست از ماهیت منش یا فضائل ارسطویی است (هاشم‌زاده، ۱۳۹۸).

۳-۱- گستره و قلمرو تربیت

مفاهیم اخلاقی و ارزشی در رویکرد تربیت منش تقریباً همه جنبه‌های وجودی و اعمال و رفتار آدمی، از جمله زندگی شخصی، تعاملات اجتماعی و حتی افکار فردی را در بر گرفته (ای.الرود، ۱۳۸۱، ۸۲)، ساحت‌های مختلف شخصیت و منش، اعم از شناختی، ارادی، عاطفی و رفتاری نیز در آن مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳-۱-۱- ساحت شناختی

در این رویکرد آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات حوزه اخلاق فضیلت، اولین مؤلفه و بخشی از دانشی است که متریبان طی فرآیند تربیت اخلاقی فرا می‌گیرند. دومین مؤلفه‌ای که در این رویکرد به متریبان آموزش داده می‌شود ادراک موقعیت‌های اخلاقی است تا به واسطه آن بتوانند عمل درست را تشخیص دهند. این ادراک در نظریه اخلاقی ارسطو ابعاد گوناگونی دارد. «فرونسیس» واژه‌ای کلیدی در این رابطه است که ارسطو از آن به عنوان حلقه واسط بین فضایل عقلانی و اخلاقی استفاده کرده است و متریبی به کمک آن می‌تواند عمل اخلاقی را تشخیص دهد. استدلال اخلاقی نیز سومین مؤلفه‌ای است که در این فرآیند به متریبان آموزش داده می‌شود تا به کمک آن و با توجه به عناصر موجود در یک موقعیت و بسته به اهمیت هر یک بتوانند نتایج اخلاقی گرفته، تصمیم‌هایی اخلاقی اتخاذ نمایند (عقیلی و لورایی، ۱۴۰۱، ۱۳۳).

۳-۱-۲- ساحت ارادی

ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس بیان می‌کند که اخلاق از جنس مهارت یا تکنیک نیست و تربیت اخلاقی نیز صرفاً مهارت آموزی و آموزش تکنیک نیست. لذا اگر در تربیت اخلاقی اگر کسی تکنیک و یا مهارت لازم برای استدلال اخلاقی را نداشته باشد، سرزنش نمی‌شود ولی ابعاد انگیزشی و ارادی در این فرآیند بسیار مهم است و متریبان باید به گونه‌ای آموزش داده شوند که انگیزه و اراده



لازم را برای اخلاقی شدن داشته و در آینده نیز به آنها پایبند باشند. به اعتقاد وی هدف از تربیت اخلاقی صرفاً شناخت و آگاهی متریبان نسبت به ماهیت فضائل اخلاقی نیست، بلکه هدف اخلاقی شدن و نیل به سعادت آنان است (عقیلی و لورایی، ۱۴۰۱، ۱۳۴). طرفداران رویکرد تربیت منش نیز بر این باورند که عدم موفقیت افراد در انجام اعمال اخلاقی الزاماً ناشی از مسائل شناختی و عدم آگاهی متریبان نسبت به ارزش‌ها و اعمال اخلاقی نیست، بلکه بیشتر ضعف اراده و غلبه وسوسه‌ها و امیال نفسانی باعث عدم توفیق آنان در این زمینه است. به همین دلیل در رویکرد تربیت منش ساحت ارادی شخصیت و منش بیش از سایر ساحت‌ها مورد توجه قرار گرفته، روش‌های مورد استفاده نیز بیشتر در راستای تقویت اراده متریبان است. از اینرو برخی این رویکرد را جزو رویکردهای اراده محور قلمداد کرده‌اند (کریمی، ۱۳۹۴، ۸۳).

۳-۱-۳- ساحت عاطفی

علیرغم نظر برخی از منتقدین، در رویکرد تربیت منش، ساحت عاطفی شخصیت و منش نیز مد نظر است و فضیلت‌مندی بدون توجه به مسائل عاطفی صورت نمی‌گیرد. کریستینسن با توجه به مفاهیمی مانند لذت و درد در کتاب اخلاق ارسطو، ضمن استخراج و تبیین شش مرحله یا سطح از تربیت اخلاقی، به ارتباط و هماهنگی بین امیال، عواطف و خرد در آن اشاره کرده و اظهار می‌دارد مطابق دیدگاه فضیلت، به همان اندازه که ساحت شناختی در تصمیم‌گیری و عمل اخلاقی تأثیر دارد، ساحت عاطفی نیز اثرگذار است و عقل و قلب سهم یکسان و جدی در عمل اخلاقی دارند. لذا فضیلت‌مندی زمانی حادث می‌گردد که یک هارمونی و هماهنگی بین امیال، عواطف و عقل ایجاد شود (کریستینسن، ۲۰۰۷، ۲۳-۱۹).

۳-۱-۴- ساحت عملی

نتیجه فضیلت‌مندی و هارمونی ایجاد شده بین امیال، عواطف و عقل در متریبان، استفاده درست از داده‌های شناختی و عاطفی، در موقعیت‌های مختلف و انجام رفتاری اخلاقی توسط آنان است. بر این اساس، عمل و رفتار اخلاقی که تعیین بیرونی و نمود و بروز تربیت اخلاقی است، بخشی از برنامه‌های رویکرد تربیت منش است و اگر داده‌های معرفتی، عاطفی و انگیزشی متریبان منجر به عمل فضیلت‌مندانه و بروز و ظهور در رفتار آنان نشود، در واقع این فرآیند به‌طور کامل و درست انجام نشده است (عقیلی و لورایی، ۱۴۰۱، ۱۳۶).

۳-۲- روش‌های تربیت

ارسطو عقیده داشت فضیلت اخلاقی بیش از آن که ذاتی باشد از طریق عادت ایجاد می‌شود و لذا عادت‌آموزی، به ویژه در دوران کودکی می‌تواند مایه رشد و تحول اخلاقی در دوره‌های بعد باشد (ارسطو، ۱۳۹۱، ۱۱). بنابراین فرآیند تربیت اخلاقی در این رویکرد از کودکی با عادت، تمرین و تکرار کارهای اخلاقی آغاز می‌شود و در کنار آن ادبیات و هنر نیز به عنوان ابزارهای تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرند (هاشم‌زاده، ۱۳۹۸، ۵۸) بر این اساس عادت، تمرین، تکرار و روش‌های تلقینی، مانند خواندن و گوش دادن به داستان‌های اخلاقی، متون مقدس و تأویل نهادهای دینی از آنها، از جمله مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده در این رویکرد است (صادق‌زاده قمصری، نوروزی، ۱۳۹۸، ۱۱۹). به طور کلی، روش‌های مورد استفاده در این رویکرد را می‌توان به سه دسته روش‌های:

۱- مهارت‌آموزی و تمرین عملی فضیلت‌ها، ۲- سرمشق‌دهی و الگو سازی و ۳- نقل حکایت‌ها و داستان‌های عبرت‌آموز تقسیم کرد. مهارت‌آموزی مرحله آغازین نقش تحول اخلاقی است و از آنجا که کردار فضیلت‌مندانه، نیازمند توانایی تصمیم‌گیری و داوری مستقل است، از مثال، نمونه، الگو و سرمشق در آن استفاده می‌شود. همچنین از حکایت‌ها، داستان‌ها و میراث ادبی و فرهنگ بشری، نیز به عنوان ظرفیت و نیروی بالقوه‌ای برای تربیت اخلاقی در این رویکرد استفاده می‌شود (کار و استوتل، ۱۹۹۹، ۲۵۴-۲۵۲).

۴- روش شناسی

پژوهش حاضر از حیث رویکرد کیفی و به لحاظ هدف کاربردی است. در تحقیق کاربردی هدف محقق دستیابی به اصول و قواعدی است که به‌کارگیری آنها در موقعیت‌های واقعی و عملی به بهبود محصول و کارایی روش‌های اجرایی کمک کند (دلاور، ۱۳۹۴، ۸۷). لذا این پژوهش که با هدف دستیابی به اصول و قواعدی جامع در تربیت اخلاقی صورت گرفته است نیز در زمره پژوهش‌های کاربردی به‌شمار می‌رود. روش این پژوهش، تحلیلی-انتقادی و از نوع فرارونده یا استعلایی است. واژه استعلایی با ویژگی‌هایی همچون کلیت و ضرورت ملازم است، زیرا در آنها از شرط‌های لازم برای تحقق یافتن چیزی سخن به میان می‌آید (باقری، ۱۳۸۹، ۱۳۷).

روش تحلیل فرارونده در دو مرحله «توصیف» و «تعیین شرط لازم» انجام می‌شود. در مرحله نخست، پدیده‌ای توصیف می‌گردد که بر حسب تجربه خود آن را امری مسلم در نظر می‌گیریم یا به عبارت دیگر، گزاره توصیفی که در این مرحله مطرح می‌شود گزاره‌ای است که ما در مورد آن یقین



داریم و گویی که امری بدیهی است. در مرحله دوم باید نقطه آغازی وجود داشته باشد تا بر حسب آن و بنابه ضرورت آن، پدیده مورد نظر تحقق یابد. در واقع گام نخست، توصیف امری است که وجود آن برای ما اجتناب ناپذیر است و گام دوم شرط لازم برای قطعی و یقینی بودن پدیده مورد نظر را تعیین می‌نماید. بر این اساس، اعتبار و نتیجه تحلیل وابسته به اعتبار مرحله نخست است و تجربه‌ای که در مرحله نخست یقینی محسوب شده، پشتوانه‌ای برای اعتبار یافته‌های مرحله بعدی یا مراحل بعدی است (کالزک، ۱۹۹۷، ۱۶۶).

روش انتقادی فرارونده نیز شامل چهار مرحله «کشف تضادها و تناقض‌های درگیر با آن»، «مشخص کردن عوامل پنهان»، «نقد ایدئولوژی» و «رفع تناقض‌ها» است. در این روش همانگونه که هابرماس^۱ نیز معتقد است صرفاً نباید جنبه‌های منفی یک پدیده نقد شوند، بلکه باید جنبه‌های مثبت و هنجاری آن نیز در نظر گرفته شوند. در واقع هابرماس ضمن بهره‌گیری از تحلیل فرارونده، دیدگاه «درونی-فرارونده» را اتخاذ می‌کند (باقری، ۱۳۸۹، ۲۴۵).

در این پژوهش، در مرحله توصیف مقوله‌های اولیه به صورت قیاسی از کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه انتخاب، سپس این مقولات از طریق فرایند کدگذاری از متن استخراج، بررسی و بازخوانی شد. سپس به صورت مداوم در داده‌ها غور شد تا مقوله‌های اصلی و فرعی استنباط شوند. سپس بر اساس آن، پدیده مورد نظر، یعنی رویکرد تربیت منش، تحلیل و نقد شد. جامعه پژوهش کتاب نهج البلاغه، ترجمه‌ها، شروح آن و همچنین مقالات و آثار دیگر در باره نهج البلاغه و رویکرد تربیت منش است.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی و ارزشی نهج البلاغه به تفکیک ارتباط با هر یک از ساحت‌های چهارگانه شخصیت و منش انتخاب، تبیین و تحلیل شده، سپس بر مبنای آنها رویکرد تربیت منش نقد شده است. همچنین روش‌های تربیت اخلاقی که از فحوای مضامین نهج البلاغه استخراج شده نیز با روش‌های مورد استفاده در رویکرد تربیت منش مقایسه و نقد شده‌اند.

۱-۵- ساحت شناختی

1. Habermas



در فرازهای مختلف نهج البلاغه، همه مؤلفه‌های این ساحت از شخصیت و منش، اعم از یقینیات، شکیات، ظن‌ها و گمان‌ها، برآوردها، استدلال‌ها و برهان‌ها مورد توجه قرار گرفته، در باره هر یک دستورالعمل، توصیه یا تذکراتی خاص داده شده است. در ادامه به تبیین و تحلیل برخی از مهمترین آنها پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱- یقینیات

یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل در باب اخلاقیات از دیدگاه نهج البلاغه، وجود یقین و باور نسبت به مفاهیم و اعمال اخلاقی و ارزشی است. اعمالی مانند تهجد، شب زنده‌داری، نماز شب خواندن و قرائت قرآن، اگر چه اعمالی ارزشمند و از جمله صفات و ویژگی‌های متقین برشمرده شده‌اند؛ «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْرَاءِ الْقُرْآنِ يَرْتَلُونَهُ تَرْتِيلاً يَحَرُّونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ» (خطبه ۱۸۴) پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند (دستی، ۱۳۸۰) ولی همین اعمال وقتی توسط خوارج انجام می‌شود، چندان واجد ارزش دانسته نشده و در باره آن چنین بیان می‌شود «وَ قَدْ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ الْحُرُورِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ فَقَالَ نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ» (قصار ۹۷) امام علی (ع) صدای یکی از خوارج را شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد، فرمود: خواب توأم با یقین و ایمان بهتر است از نماز با شك است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵). از فحوای کلام امام می‌توان دریافت که قرآن و نماز شب خوارج به دلیل عدم وجود یقین و باور قلبی نسبت به آنها، چندان واجد ارزش نیست. ابن میثم در این باره می‌فرماید «خواب کسی که به چیزی که شایسته است یقین و آگاهی دارد، بهتر از عبادت کسی است که در مواردی از اصول عبادت، شایسته را از ناشایسته تشخیص نداده و خود را بی‌فایده به زحمت می‌اندازد» (میثم بحرانی، ۱۳۷۴، جلد ۵، ۴۹۰).

همچنین در لابلای سفارش‌های حضرت علی (ع) به فرزند گرامی خود امام حسن (ع) نیز آمده است؛ «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالنَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيَقِينِ» (نامه ۳۱) دلت را به اندرز زنده دار و به پارسایی بمیران و به یقین نیرو بخش (شهیدی، ۱۳۷۸) گویا موعظه و اندرز اگر چه موجب زنده شدن دل می‌شود ولی دوام و پابندی آن نیازمند نیرویی است که با یقین حاصل می‌شود. یا در فراز دیگری که در آن مردم به تقوای الهی دعوت می‌شوند، به تقوای کسی به عنوان الگو اشاره



می‌شود که بر اثر موعظه و اندرز خاشع، فروتن و زاهد شده و آنگاه که یقین حاصل می‌کند، نیکوکاری در او نهادینه و پیشه او می‌شود «فَاتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَةً مِّنْ سَمْعٍ فَخْشَعٍ وَاقْتَرَفَ فَاغْتَرَفَ وَوَجَلَ فَعَمِلَ وَحَادَرَ فَبَادَرَ وَآيَقَنَ فَأَحْسَنَ» (خطبه ۸۳) پس، از خدا چونان کسی پروا کنید که سخن حق را شنید و فروتنی کرد، گناه کرد و اعتراف کرد، ترسید و به اعمال نیکو پرداخت، پرهیز کرد و پیش تاخت، یقین پیدا کرد و نیکوکار شد (دشتی، ۱۳۸۰).

بر این اساس، یقین و باور قلبی متریان نسبت به ارزش‌ها و اعمال اخلاقی لازمه انجام، استمرار، پایبندی و نهادینه شدن آنهاست و چنانچه این پایه سست بنا شود قطعاً پایدار نخواهد بود. لذا توجه به این مهم در فرآیند تربیت اخلاقی امری لازم و ضروری است.

۵-۱-۲- شکیات

شك، آنگاه که گذرگاهی برای حرکت به سوی یقین باشد، امری مقدس است ولی چنانچه موجب شود که ظن و گمان به جای یقین نشیند و یا موجب کشیده شدن افراد به وادی جزم و انکار شود، امری مذموم است (مطهری، ۱۳۷۷، ص: ۷۸-۷۵). در فرازهای مختلفی از نهج البلاغه بر مذمت شك از نوع اخیر تاکید شده است. از جمله در فرازی که عارض شدن شك بر انسان، به مثابه لگدمال شدن او در زیر پای شیطان قلمداد می‌شود «وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطَيْتَتْهُ سَنَابِلُ الشَّيَاطِينِ» (قصار ۳۱) و کسی که در دو دلی حیران و سرگردانی باشد (و خود را به جایگاه امن و آسوده یقین و باور نرساند) سمهای شیاطین او را پایمال نماید (فیض الاسلام، ۱۳۶۸) و در فرازی دیگر نیز هشدار داده می‌شود که مراقب باشید مبدا به چیزی که به آن علم و یقین دارید، شك نموده و موجب تردید و دودلی شما شود؛ «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَبَيِّنَتَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا» (قصار ۲۷۴) علم خود را نادانی و یقین خود را شك و تردید مپندارید، پس هر گاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید اقدام کنید (دشتی، ۱۳۸۰).

همان طور که گفته شد پایبندی، التزام و تعصب نسبت به ارزش‌ها و اعمال اخلاقی در گرو معرفت و یقین نسبت به آنهاست. این معرفت و یقین باید به گونه‌ای باشد که از وادی شك و تردید بتوان به سهولت گذر کرد. ظاهراً گریزی هم از ورود به این وادی نیست لیکن با توجه به فحوای کلام امام باید با مراقبت و عالمانه از آن گذر کرد.

۵-۱-۳- ظن و گمان‌ها

قضاوت و داوری بر مبنای ظن و گمان از منظر نهج البلاغه اساساً امری مردود و ناعادلانه است «لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثَّقَةِ بِالظَّنِّ» (قصار ۲۲۰)، این راه و رسم دادگری نباشد، که انسان بر پایه ی گمان داوری کند (معادیخواه، ۱۳۷۹)، به ویژه آنکه چنین ظن و گمانی ناروا نیز باشد که در آن صورت نه تنها ناعادلانه که بدون تردید غلبه هوای نفس در آن دخالت دارد و بسیار مذموم است. «لَا تَكُنْ مِمَّنْ ... تَغْلِيهِ نَفْسُهُ عَلَى مَا يُظُنُّ وَلَا يَغْلِيهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ» (قصار ۱۵۰) چونان کسی مباش که ... نفس به نیروی گمان ناروا بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد (دشتی، ۱۳۸۰). بنابراین توصیه می شود که تا وقتی به بدی امری یقین حاصل نکرده‌اید، آن را حمل بر نیکویی کرده، از ظن و گمان ناروا نسبت به آن بپرهیزید «لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا» (قصار ۳۵۲). هر سخنی که از دهان کسی خارج شد تا زمانی که احتمال درستی و نیکی در آن می یابی، آن را حمل بر فساد مکن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵).

۵-۱-۴- برآوردها

در نهج البلاغه با اشاره به عالی‌ترین مراتب برخی از اعمال و اشیاء، امکان برآوردی صحیح از میزان ارزشمندی آنها فراهم می شود؛ «لَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَ لَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَ لَا شَفِيعَ أَجْحَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَا كَثْرَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ وَ لَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرَّضَى بِالْقَوْتِ» (قصار ۳۷۱) هیچ عزتی گرمی تر از تقوا و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی و هیچ شفاعت کننده‌ای کارسازتر از توبه و هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت و هیچ مالی در فقر زدایی، از بین برنده تر از رضایت دادن به روزی نیست (دشتی، ۱۳۸۰) همچنین در برخی از فرازها به چیزهایی اشاره می شود که باید نزد افراد از بیشترین محبوبیت برخوردار باشند؛ «أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطُّهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرَضَى» (نامه ۵۳) می باید که برای تو پسندیده‌ترین کارها همان باشد که در حق میانه‌ترین است، در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین (معادیخواه، ۱۳۷۹) با توجه به اینکه بسیاری از کنش‌ها، گزینش‌ها و اولویت‌های فردی و اجتماعی افراد ناشی از برآورد آنها از میزان ارزشمندی افعال و اشیاء مختلف است لذا برآوردی صحیح در این زمینه طبعاً می تواند موجب کنش‌ها و گزینش‌های بهتر و اساساً رفتاری درخور و شایسته باشد. نهج البلاغه ضمن

اشاره به عالی‌ترین مراتب برخی از این اعمال و اشیا و همچنین پسندیده‌ترین آنها در واقع چنین امکانی را برای متریبان فراهم می‌سازد و بدین ترتیب محتوای ارزشی مناسبی را نیز به آنها ارائه می‌نماید

۵-۱-۵- استدلال‌ها و برهان‌ها

آموزش و انتقال محتوای ارزشی و اخلاقی به متریبان اگر با استدلال و برهان‌های منطقی و درست همراه باشد، طبعاً طبعاً می‌تواند از اثربخشی بیشتری برخوردار باشد و پابندی و تعهد متریبان نیز نسبت به آنها بیشتر خواهد بود. در نهج البلاغه و در لابلای کلام حضرت صراحتاً به این موضوع اشاره شده است که دلالت بر اهمیت و لزوم آشنایی مریبان و متریبان با اصول و قواعد استدلال و برهان در فرآیند تربیت اخلاقی از این منظر است: «قَدْ دَارَسْتُكُمْ الْكِتَابَ وَ فَاتَحْتُكُمْ الْحِجَابَ وَ عَرَّفْتُكُمْ مَا أَنْكَرْتُمْ وَ سَوَّغْتُكُمْ مَا مَجَّجْتُمْ» (خطبه ۱۸۰)، کتاب خدا را به شما تعلیم دادم، راه و رسم استدلال را به شما آموختم آنچه را نمی‌شناختید به شما شناساندم و آنچه لقلقه زبانتان بود و از حقیقت آن آگاه نبودید با بیان و توضیح خویش، مفهوم و به ذائقه فکرتان گوارا ساختم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵). همچنین با اشاره به رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ضرورت استفاده ایشان از دلائل و براهین روشن برای از بین بردن شک و تردید مردم نیز بر همین موضوع دلالت دارد. «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالَّذِينَ الْمَشْهُورِ وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمُسْطُورِ وَ النَّوْرِ السَّاطِعِ وَ الضِّيَاءِ الْأَلَمِ وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ إِزَاحَةً لِلسُّبُهَاتِ وَ اخْتِجَاجاً بِالتَّيِّنَاتِ» (خطبه ۲). شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست. خداوند او را با دینی آشکار، و نشانه‌ای پایدار و قرآنی نوشته شده و استوار و نوری درخشان و چراغی تابان و فرمانی آشکار فرستاد تا شک و تردیدها را نابود و با دلائل روشن استدلال کند (دشتی، ۱۳۸۰)،

استفاده از این ابزار نه تنها برای انتقال و آموزش مفاهیم ارزشی و اخلاقی توسط مریبان، که برای پذیرش آنها توسط متریبان نیز توصیه شده و تاکید می‌شود اگر محتوایی را از راویان شنیدید، با ادله عقلی آنها را بررسی کرده و از پذیرش آنها به صرف اعتماد به راویان بپرهیزید «اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ» (حکمت ۹۸). وقتی حدیثی شنیدید، نخست آن را به خرد بسپارید و در آن پژوهش کنید، آن گاه بپذیرید و به کار بندید (احمدزاده، ۱۳۷۸). همچنین گوشزد می‌شود که یک



فرد عاقل ابتدا باید دقت نماید که آیا تبعیت از محتوای آموزش برایش سودمند است یا خیر؟ و اگر سودمند نباشد از انجام یا ادامه آن سر باز زند «فَالْتَأْظِرُّ بِالْقَلْبِ الْعَامِلِ بِالْبَصْرِ يَكُونُ مُبْتَدَأُ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ» (خطبه ۱۵۴). بنا بر این آن کس که با چشم عقلش می‌بیند و با بینائی به عمل می‌پردازد باید در آغاز کار توجه کند که (آیا) آن عمل به سود اوست یا به زیانش؟ اگر به سود او است اقدام می‌کند و اگر بر زیانش است از عمل باز می‌ایستد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵).

چنانچه ملاحظه می‌شود ساحت شناختی شخصیت و منش در نهج البلاغه بسیار مورد توجه است و برای تک‌تک عناصر آن دستورالعمل‌ها، توصیه‌ها و تذکراتی خاص ارائه شده است. از این منظر، آغازین مرحله در فرآیند تربیت اخلاقی، استحکام بنای معرفتی متریبان و فراهم آوردن زمینه یقین و باور آنها نسبت به محتوای ارزشی و اخلاقی و رفع ابهامات و شک و تردیدهای آنها در این زمینه با استفاده از ابزار استدلال و برهان است و پذیرش و تبعیت کورکورانه از محتوا جایز شمرده نمی‌شود. همچنین تاکید می‌شود در این راستا نباید صرفاً به راویان محتوا اعتماد کرد، بلکه باید محتوای ارزشی و اخلاقی توسط خود متریبان بررسی و نسبت به درستی آنها اطمینان حاصل نمایند. این درحالی است که در رویکرد تربیت منش با اینکه ساحت شناختی بسیار مورد توجه است و محتوای ارزشی مناسبی نیز در آن ارائه می‌شود، لیکن محتوای آن، که عمدتاً از سوی مراجع اقتدار و تحت تاثیر دیدگاه‌های اجتماعی ارائه می‌شود، به نوعی به متریبان تحمیل شده و فضایل اخلاقی در آن نیز اساساً درست و اخلاقی فرض می‌شود. لذا از متریبان خواسته می‌شود که با تمرین و تکرار این فضایل را در خود ملکه نمایند.

۲-۵- ساحت ارادی

از منظر نهج البلاغه فتح قلعه‌های آرمانی در میدان‌های مسابقه اخلاقی مستلزم عزم و اراده‌ای قوی است و با سستی، شکمبارگی و تبعیت از وسوسه‌ها و تمایلات نفسانی جور در نمی‌آید «و اللَّهُ ... مُهْلِكُمْ فِي مَضْمَارٍ مَحْدُودٍ لِيَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ فَشَدُّوا عُقْدَ الْمَآزِرِ وَاطُّوْا فُضُوْلَ الْخَوَاصِرِ لَا تَجْتَمِعُ عَرِيْمَةٌ وَوَلِيْمَةٌ» (خطبه ۲۴۱) خداوند ... در میدان فراخ مسابقه مهلتان داده تا برای رسیدن به هدف از یکدیگر پیشی گیرید. پس کمر را محکم ببندید، و دامن را در هم بپیچید، که آهنگ جدی و رسیدن به ارزش‌های بلند با شکمبارگی و خوشگذرانی جمع نمی‌شود (شیروانی،

(۱۳۸۱) در فراز دیگری که در مقام عظمت و بزرگی خداوند سبحان است نیز تلویحاً به این موضوع اشاره شده است و بیان می‌نماید که اراده متربی در این راه باید چنان قوی و استوار باشد که خلل در آن فقط با خواست خداوند ممکن باشد. «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِمَسْخِ الْعَرَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِ أَلْهِمِمِ» (قصار ۲۵۰). خدای سبحان را در گسستن اراده‌های پایدار و گشایش گره‌های کور و شکستن همت‌های استوار، شناختم (احمدزاده، ۱۳۷۸).

بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود در رویکرد تربیت اخلاقی مورد نظر نهج البلاغه ساحت ارادی نیز مانند رویکرد تربیت منش مورد توجه قرار گرفته و از اهمیت زیادی نیز برخوردار می‌باشد. با این تفاوت که در رویکرد تربیت منش به ساحت ارادی توجه افراطی شده و به نوعی در کانون توجه قرار دارد، در حالی که در نهج البلاغه همه ساحت‌های شخصیت و منش به میزان کافی و بدون افراط و تفریط مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۳-۵- ساحت عاطفی

ساحت عاطفی، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، مهربانی‌ها و خشونت‌ها، شادی‌ها و اندوه‌ها، لذت‌ها و الم‌ها و دلخوشی‌ها و دلنگرانی‌ها این ساحت از شخصیت و منش آدمی را شکل می‌دهند. در برخی از رویکردهای تربیت اخلاقی به ویژه در غرب، این ساحت از شخصیت و منش، اساس تربیت اخلاقی را تشکیل داده است، به نحوی که سایر ساحت‌ها تحت الشعاع آن و یا نادیده گرفته شده‌اند. در نهج البلاغه با ظرافت خاصی به این ساحت از شخصیت و منش توجه و در فرازهای مختلفی به آن پرداخته شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۳-۵-۱- دوستی‌ها، دشمنی‌ها، مهربانی‌ها، خشونت‌ها

در نهج البلاغه شفقت، مهربانی و گذشتن از خطای دیگران، به عنوان یک اصل مهم مطرح است و توصیه می‌شود که حتی اگر دیگران بخل بورزند، دوری گزینند و جدایی در پیش گیرند. تو با گذشت و مهربانی با آنان رفتار کن و در برقراری رابطه و پیوند دوستی با آنان پیش قدم شو؛ «إِحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَحْيِكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَ الْمُقَارَبَةِ وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَدَلِ وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ» (نامه ۳۱). چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن، اگر روی برگرداند تو مهربانی کن و چون بخل



ورزد تو بخشنده باش، هنگامی که دوری می‌گزیند تو نزدیک شو و چون سخت می‌گیرد تو آسان گیر و به هنگام گناهش عذر او بپذیر، (دشتی، ۱۳۸۰)

و در فراز دیگری نیز تذکر داده می‌شود که چنانچه نتوانید چنین رابطه عاطفی با دیگران برقرار کنید، بدانید که این موضوع ریشه در نیت زشت و پلید شما دارد « مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ وَ سُوءُ الصَّمَائِرِ فَلَا تَوَازُرُونَ وَ لَا تَنَاصِحُونَ وَ لَا تَبَادُلُونَ وَ لَا تَوَادُّونَ » (خطبه ۱۱۳). چیزی جز درون پلید و نیت زشت، شما را از هم جدا نساخته است نه یکدیگر را یاری می‌دهید، نه خیر خواه یکدیگرید و نه چیزی به یکدیگر می‌بخشید و نه به یکدیگر دوستی می‌کنید (دشتی، ۱۳۸۰). البته تنها عذری که برای این منظور جایز شمرده می‌شود، چنانچه در اوصاف پارسایان ذکر شده، رعایت پاکی، زهد و تقوی است؛ «بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ ذَرَاهَةٌ وَ دُتُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ» (خطبه ۱۹۳) اگر از کسی فاصله گیرد، به دلیل زهد و وارستگی است و چون نزدیک شود، به انگیزی ی نرمش و مهرورزی است (معادیخواه، ۱۳۷۹).

همچنین در مواجهه و برخورد با زنان نیز توصیه می‌شود که مبدا فراتر از توان و ظرفیت آنان چیزی بر ایشان تحمیل کنید، چرا که ایشان همانند گل بهاری لطیف و ظریف هستند؛ «وَ لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَ لَا تَعْدُ بِكِرَامَتِهَا نَفْسَهَا» (نامه ۳۱). و کاری فراتر از توان زن به عهده او می‌فکن، که زن همچون گل ریحان است، نه دلاور و قهرمان (احمدزاده، ۱۳۷۸).

با این اوصاف، برخورد عاطفی و احساسی از دیدگاه نهج البلاغه دارای حد و مرز است و الزاماً همیشه و همه‌جا به منزله فعل اخلاقی نیست. چنانچه در ادامه فراز قبل و در مواجهه با زنان بیان می‌شود «وَ لَا تَعْدُ بِكِرَامَتِهَا نَفْسَهَا» گرامی داشتن او را از حد مگذران. و با آنکه طرد کردن افراد و خشم گرفتن نسبت به آنان صفتی شیطانی شمرده می‌شود؛ «إِحْدَرِ الْقَضَبِ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسَ» (نامه ۶۹) از خشم بیرهیز که لشکر بزرگ شیطان است (دشتی، ۱۳۸۰)، لیکن گاهی طرد کردن و خشم گرفتن نسبت به برخی، از جمله با فاسقان جایز شمرده و توصیه نیز شده است؛ «وَ مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (قصار ۳۱). و آن کسی که فاسقان را طرد نماید و برای خدا به خشم آید خدا نیز از او پشتیبانی کند و در روز رستاخیز از او خشنود گردد (دین‌پرور، ۱۳۷۹) و در هر حال رعایت تعادل، میانه‌روی و انصاف در این باره الزامی است؛ «مَنْ

بَالَعِ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلِمَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ» (قصار ۲۹۸) کسی که در دشمنی زیاده روی کند گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است و هر کس که بی دلیل دشمنی کند نمی تواند با تقوا باشد (دشتی، ۱۳۸۰)

بنابراین ساحت عاطفی در رویکرد تربیت اخلاقی مورد نظر نهج البلاغه مهم و برخوردار از عاطفی و احساسی با دیگران در آن توصیه می شود، ولی با این حال افراط و تفریط در دوستی و مهربانی یا در دشمنی و خشونت با دیگران، به هیچ وجه جایز نبوده و تعادل، میانه روی و انصاف در این باره الزامی است.

۵-۳-۲- شادی ها، اندوه ها، لذت ها، الم ها، دلخوشی ها و دلنگرانی ها

از منظر نهج البلاغه آنچه که شایسته دل خوشی و دل نگرانی است، اموری پایدار، بامعنا و واقعی هستند. لذا تذکر داده می شود که مبدا امور اندک، پوچ و زودگذر دنیا موجب دل خوشی یا دل نگرانی شما شده، شاد یا ناراحتان کند. در مقابل امور اخروی و متاع آخرت که اموری جاودان و واقعی هستند را شایسته چنین دل مشغولی می داند «فَلْيَكُنْ سُرُورَكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا» (نامه ۲۲) پس خوشحالی باید که بر کامیابی از آخرت باشد و اندوهت همه بر از دست دادن نعمتهای اخروی و بدانچه از دنیا دست یافتی غرّه مشو، و نیز به از دست رفته هایت جزع و فرع مکن (دین پرور، ۱۳۷۹) لذا اینکه آدمی برای به دست آوردن متاع پوچ و بی ارزش دنیا شادمان شود و از دست دادن متاع ارزشمند و جاودان آخرت در او کمترین ناراحتی ایجاد ننماید، از موارد شگفتی است که نهج البلاغه متذکر می شود «مَا بَالُكُمْ تَفَرَّحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَ لَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْزَنُ مَوْنَهُ» (خطبه ۱۱۳). شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا شادمان می گردید و از متاع بسیار آخرت که از دست می دهید اندوهناک نمی شوید (دشتی، ۱۳۸۰)

بنابر آنچه گفته شد روشن است که ساحت عاطفی در رویکرد تربیت اخلاقی مورد نظر نهج البلاغه مورد توجه بوده، شفقت، مهربانی و ارتباط عاطفی با دیگران به عنوان یک اصل در آن مطرح است، البته برای چنین ارتباطی حد و مرز وجود دارد و حتی گاهی بنا به موقعیت و شرایط، نیاز به قطع ارتباط با برخی از افراد و طرد آنها است. این در حالی است که در رویکرد تربیت منش با توجه



به معنایی که از فضیلت و فعل اخلاقی می‌شود، طبعاً دشمنی و خشونت با دیگران مطلوب همه نبوده و نمی‌تواند به مثابه فعلی اخلاقی و فضیلت در نظر گرفته شود.

۵-۴- ساحت عملی

توصیف پرهیزکاران، به عنوان نمونه‌های کاملی از انسان‌های اخلاقی و ذکر خصوصیات و ویژگی‌های گفتار و کردار آنان در نهج‌البلاغه، مبین اهمیت این ساحت از شخصیت و منش در تربیت اخلاقی از این منظر است، ضمن اینکه بدین ترتیب ملاک و معیارهای گفتار و کرداری صحیح و اخلاقی را نیز به دست می‌دهد «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ ... بَعِيداً فُحْشُهُ لَنَا قَوْلُهُ غَائِباً مُنْكَرُهُ حَاضِراً مَعْرُوفُهُ» (خطبه ۱۹۳) اهل تقوی برترین و بهترین هستند. گفتارشان درست، شعارشان اعتدال و میانه‌روی، رفتارشان بر پایه تواضع و دیده‌هایشان را بر آنچه خداوند تبارک و تعالی حرام کرده، می‌بندند. گوشه‌هایشان شنوای دانشی است که برایشان سودمند است ... از گفتن ناسزا دور و گفتاری نرم و ملایم دارند، کسی از ایشان کار زشت مشاهده نمی‌کند و کار نیکوبشان آشکار است (ارفع، ۱۳۷۹).

به طوری که ملاحظه می‌شود در رویکرد تربیت اخلاقی نهج‌البلاغه علاوه بر ساحت‌های درونی شخصیت و منش، ساحت بیرونی یا همان ساحت عملی نیز مد نظر است و برای موقعیت‌های مختلف و شرایط گوناگون دستورالعمل‌ها، تذکرات، توصیه‌ها و هشدارهای لازم را ارائه کرده است.

۵-۵- روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه به روش‌های متعددی برای تربیت اخلاقی اشاره و نیز توصیه شده است که در ادامه به تبیین و تحلیل برخی از مهم‌ترین آنها پرداخته خواهد شد.

۵-۵-۱- روش موعظه

یکی از روش‌های رایج در تربیت اخلاقی موعظه و نصیحت است. در نهج‌البلاغه نه تنها بر لزوم استفاده از این روش توسط امامان و پیشوایان، به عنوان مریبان بزرگ اخلاق، اشاره شده که در آن تاکید می‌شود آنان فاقد هرگونه مسئولیت دیگری در این زمینه به جز موعظه و نصیحت هستند؛ «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ» (خطبه ۱۰۴) بدرستی، بر عهده امام نیست جز آنچه را که پروردگار به او امر فرموده و به عهده‌اش



گذارده است و آن عبارت است از کوتاهی نکردن در موعظه و تلاش در نصیحت خلق (ارفع، ۱۳۷۹) همچنین به متریبان نیز توصیه می‌شود که از نصایح واعظان با عمل، برای پیراستن اخلاق خود از ناپاکی‌ها و زشتی‌ها بهره ببرند. «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعِظُوا مُتَعِظًا وَامْتَحِنُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ» (خطبه ۱۰۴) ای مردم! چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید و ظرف‌های جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگی‌ها پاک است پر نمایید (دشتی، ۱۳۸۰). موعظه و اندرز واعظان با عمل همچون چراغ‌هایی نورانی هستند که در سیر و سلوک اخلاقی انسان‌ها مسیر را روشن ساخته و از بی‌راهه رفتن و انحرافات اخلاقی آنها جلوگیری می‌نماید و همچنان که آب صاف و پاک حیات مادی انسان را تضمین می‌نماید، موعظه و اندرز نیز حیات معنوی و اخلاقی آنان را تداوم می‌بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵).

این روش اگر چه جزو رایج‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی و مفید و سودمند نیز هست، لیکن اثربخشی آن تابع شرایط زمانی و مکانی موعظه و همچنین شرایط واعظ، از جمله قائل بودن خود او نسبت به موعظه‌ها و اندرزهایی است که می‌کند. از این رو نیز در فراز اخیر نیز بر این نکته (متعظ و با عمل بودن واعظ) تاکید شده است. این روش ناظر به ساحت‌های مختلف شخصیت و منش، اعم از شناختی، ارادی، عاطفی و رفتاری است.

۵-۲- روش تذکر و یادآوری اهداف غایی خلقت

یکی دیگر از روش‌هایی که در نهج البلاغه برای تربیت اخلاقی توصیه و تاکید شده، تذکر و یادآوری آرمان‌ها و اهداف غایی خلقت و آفرینش است تا بدین ترتیب متریبان اهداف و خواست‌های خود را با آنها همسو ساخته، سعادت‌مند شوند؛ «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ جَهَةَ مَا خَلَقَكُمْ لَهُ» (خطبه ۸۲) پس ای بندگان خدا! تقوای الهی داشته باشید و راهی را که برای آن آفریده شده‌اید در پیش گیرید (شیروانی، ۱۳۸۱). این روش ضمن تقویت اراده متریبان می‌تواند موجب ارتقای انگیزه آنان برای انجام افعال اخلاقی، خالص شدن نیت‌ها و پاک کردن آنها از اهداف غیرخدایی باشد «الْخُشُوعُ لِيُوجِبَهُ وَالْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَالْإِسْتِسْلَامُ لِمَطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ» (خطبه ۱۹۲) فروتنی در عبادت، و تسلیم در برابر فرمان خدا، و اطاعت محض فرمانبرداری، با نیت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد (دشتی، ۱۳۸۰).



این روش بیشتر معطوف به ساحت ارادی و رفتاری شخصیت و منش است، هر چند ساحت‌های شناختی و عاطفی را نیز تا حدودی دربرمی‌گیرد. به کارگیری این روش در فرآیند تربیت اخلاقی بسیار مفید و اثربخش و می‌تواند موجب هوشیاری و عدم غفلت متربیان از اهداف غایی خلقت، که از مهم‌ترین آنها رسیدن به کمال اخلاقی است، شود. بدین ترتیب انگیزه و اراده آنان را نیز تقویت و از بیراهه رفتن آنان جلوگیری می‌نماید.

۵-۵-۳- روش حکمت

حکمت از نظر برخی مفسران به معنای سخن یا کلام صوابی است که معقول و مبتنی بر دلیل و برهان باشد (شریفی، ۱۳۸۹). در نهج البلاغه علاوه بر موعظه، از حکمت به عنوان روشی مفید برای تربیت اخلاقی یاد می‌شود. از جمله در خطبه ۹۵ به مردمی اشاره می‌شود که هوی و هوس بر آنان غالب گشته و تکبر و خودخواهی آنان را فراگرفته و در چنین شرایطی پیامبر گرامی اسلام ﷺ از موعظه و حکمت به عنوان دو روش مفید و مؤثر برای تربیت اخلاقی آنان استفاده می‌نمایند؛ «الْتَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ خَابُطُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ وَ اسْتَرَّتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ وَ اسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةَ الْحَسَنَةَ» (خطبه ۹۴) مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند و در فتنه و جهل و فساد غوطه ور هوا و هوسهای سرکش آنها را به سوی خود جذب کرده تکبر و خودخواهی آنها را از جاده حق دور ساخته بود جهل و نادانی آنها را سبک مغز بار آورده و در کارهای خود مضطرب و حیران ساخته و به جهل و نادانی مبتلا گشته بودند در این هنگام پیامبر ﷺ در نصیحت و اندرز آنها کوشش کرد و آنان را براه راست رهنمون شد و به سوی حکمت و دانش و موعظه‌ی نیکو دعوت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵) از فحوای کلام فوق می‌توان دریافت که گاهی موعظه به تنهایی برای تربیت اخلاقی کافی نیست و ضرورت دارد در کنار آن از حکمت نیز استفاده شود. چرا که کلام صوابی که معقول و مبتنی بر دلیل و برهان باشد، طبعاً می‌تواند از اثربخشی و نتیجه بهتری برای تربیت اخلاقی برخوردار باشد. به همین دلیل نیز در فرازی دیگر بر فراگیری حکمت، به عنوان گمشده مؤمن، تاکید می‌شود؛ «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّنَاقُ» (حکمت ۷۷) حکمت گمشده مؤمن است. حکمت را فراگیر هر چند از منافقان باشد (شهیدی، ۱۳۷۸).

در اهمیت این روش و اثربخشی و نتایج آن همین بس که فراگیری آن از منافقان، که به شدت مطرود و مورد نکوهش نهج البلاغه هستند، نیز جایز شمرده شده است. این روش بیشتر ناظر به ساحت شناختی شخصیت و منش است،

۵-۵-۴- روش الگوسازی

معرفی اسوه‌های مناسب و الگوسازی از آنها روش دیگری است که در نهج البلاغه برای تربیت اخلاقی متریبان توصیه شده است. از جمله فراهایی که در آنها به فضایل اخلاقی پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام اشاره و بر لزوم تبعیت از گفتار و کردار ایشان، به عنوان الگوهایی مناسب تاکید می‌شود که در بخش قبل به برخی از آنها اشاره شد. ابن میثم در شرح خطبه ۱۵۹ می‌فرماید پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الگوی نمونه‌ای است برای کسی که از او تأسی کند و انتساب شایسته‌ای است برای کسی که به او منتسب شود (ابن میثم، ۱۳۷۵، ص: ۵۱۲). این روش نیز اگر چه بیشتر ناظر به ساحت رفتاری شخصیت و منش است، لیکن بالتبع دیگر ساحت را نیز دربرمی‌گیرد.

۵-۵-۵- روش ایجاد اطمینان و آرامش فکری

روند آموزش و انتقال محتوای ارزشی و اخلاقی از دیدگاه نهج البلاغه باید به نحوی باشد که متریبان بتوانند با خیالی آسوده و راحت در مورد محتوای مزبور بیندیشند و با اطمینان خاطر و آرامش فکری آنها را پذیرفته، انگیزه و اراده کافی برای انجام آنها داشته باشند چرا که در غیر این صورت نه تنها این اراده و انگیزه در آنان وجود نخواهد داشت که در صورت عمل کردن نیز همچون گام نهادن در تاریکی و پایان آن سرگردانی خواهد بود و همان بهتر که از آن خودداری شود « فَاَنْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ وَ اِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فَرَاغِ نَظْرِكَ وَ فِكْرِكَ فَاعْلَمْ اَنَّكَ اِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ وَ تَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ ... وَ الْاِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ اَمْتَلُ » (نامه ۳۱) پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر می‌کنم اگر در این راه آنچه را دوست می‌داری فراهم نشد و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می‌پیمایی و در تاریکی ره می‌سپاری ... که در چنین حالتی خودداری بهتر است (دستی، ۱۳۸۰). نکته قابل توجه اینکه گوینده این کلام امام معصوم و به نوعی در مقام مربی است و علیرغم اطمینان از درستی سخنان خویش، با این وجود چنین روشی را به کار می‌گیرند تا از اثربخشی و نتیجه لازم برخوردار باشد. این روش معطوف به ساحت شناختی، ارادی و رفتاری است



در مجموع می‌توان گفت روش‌های توصیه شده در نهج البلاغه تا حدودی با روش‌های مورد استفاده در رویکرد تربیت منش شباهت دارند، لیکن در نهج البلاغه روش‌های عقلانی و مبتنی بر استدلال و برهان مقدم بر سایر روش‌ها، از جمله ایجاد عادت، تلقین و ملکه سازی فضایل اخلاقی که اساساً تمرینی غیر عقلانی محسوب می‌شود، است در حالی که در رویکرد تربیت منش این موضوع برعکس است. با توجه به روحیه نقاد و پرسشگر نسل جوان امروز روش‌های نهج البلاغه طبعاً می‌تواند موجب اثربخشی بیشتر و نتایج بهتر در تربیت اخلاق باشد. بنابراین رویکرد تربیت منش به لحاظ روش نیز زیر تیغ انتقاد از منظر نهج البلاغه قرار دارد.

۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش را می‌توان به صورت جدول ذیل جمع‌بندی و خلاصه کرد.

شناختی	ساحت	ساحت ارادی	ساحت عاطفی	ساحت عملی
+	+	+	+	+
+	+	+	+	+
<p>در هر دو رویکرد ساحت‌های مختلف شخصیت و منش مورد توجه قرار گرفته و محتوای مناسبی نیز در هر دو آنها ارائه شده است.</p> <p>در هر دو رویکرد بر عقلانیت و فضیلت عقلانی تاکید شده است</p> <p>در هر دو رویکرد روش‌هایی مانند موعظه، خطابه، تلقین، ایجاد عادت و ملکه سازی فضایل، الگو سازی، استفاده از حکایت و داستان‌های عبرت آموزی توصیه شده است.</p>				
<p>به لحاظ مبانی ارزش‌شناسی با یکدیگر متفاوتند.</p> <p>میزان توجه و تاکید به ساحت‌های مختلف در دو رویکرد متفاوت است. در نهج البلاغه همه ساحت‌ها به میزان کافی مورد توجه و تاکید قرار گرفته‌اند ولی در تربیت منش ساحت ارادی در کانون توجه قرار گرفته و به صورت افراطی به آن پرداخته شده و روش‌های مورد استفاده در آن نیز بیشتر معطوف به این ساحت از شخصیت و منش است.</p>				

<p>در نهج البلاغه استفاده از روش‌های عقلانی و مبتنی بر استدلال و برهان مقدم بر روش‌هایی مانند تلقین، ایجاد عادت و ملکه سازی فضایل که اساساً غیرعقلانی محسوب می‌شوند، است ولی در رویکرد منش برعکس است. در تربیت منش ایجاد عادت به نوعی همراه با تحمیل ارزش‌های اخلاقی به متریبان است ولی در نهج البلاغه بیشتر بر بررسی محتوای ارزشی توسط خود متریبان و ایجاد اطمینان و آرامش روانی آنها در فرآیند تربیت اخلاقی تأکید می‌شود</p>	
--	--

با توجه به یافته‌های فوق می‌توان به سوال‌های پژوهش چنین پاسخ داد: ۱- در رویکرد تربیت منش، اگر چه تقریباً همه ساحت‌های شخصیت و منش مورد توجه قرار گرفته، محتوای نسبتاً مناسبی نیز در آن ارائه می‌شود، لیکن از منظر نهج البلاغه هم به لحاظ مبنایی و هم به لحاظ محتوا نقدهایی بر آن وارد است، از جمله در معنای فعل اخلاقی و فضیلت. قلمرو انگیزش و اراده در اخلاق و همچنین تفاوت در رفتارهای اخلاقی، با توجه به برداشتی که از فعل اخلاقی و فضیلت می‌شود. ۲- روش‌های مورد استفاده در رویکرد تربیت منش، بعضاً مشابه روش‌های توصیه شده در نهج البلاغه است، لیکن با توجه به تقدم برخی از آنها مانند تلقین، ایجاد عادت و ملکه سازی فضایل، که اساساً روش‌هایی غیرعقلانی محسوب می‌شوند، بر روش‌های مبتنی بر عقلانیت و با استفاده از دلیل و برهان، نمی‌توانند از اثربخشی با نتایج مطلوب و پایدار برخوردار باشد. ۳- با نظام‌بخشی و سامان‌دهی به آموزه‌های اخلاقی و ارزشی نهج البلاغه می‌توان رویکردی جامع و نظام‌مند در تربیت اخلاقی تدوین کرد که در آن علاوه بر توجه به همه ساحت‌های شخصیت و منش، روش‌هایی مؤثر و مفید با نتایج مطلوب و پایدار ارائه شده باشد، البته تدوین چنین رویکردی که کاربردی نیز باشد، نیازمند مطالعه و تحقیقات فراوان و اراده و همت جمعی است. لذا پیشنهاد می‌شود جهت تحقق این امر ضمن بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، مطالعات مشابهی در باره سایر رویکردهای تربیت اخلاقی غرب از منظر نهج البلاغه صورت پذیرد.



منابع:

۱. احمدزاده، ناصر، ۱۳۸۷ش، *نهج البلاغه*. تهران: انتشارات اشرفی.
۲. ارسطو، ۱۳۸۵ش، *اخلاق نیکوماخس*. ترجمه: محمدحسن لطفی. تهران: طرح نو
۳. ارسطو، ۱۳۹۱ش، *اخلاق نیکوماخس*. جلد اول و دوم. ترجمه: سیدابوالقاسم پورحسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. ارفع، سیدکاظم، ۱۳۷۹ش، ترجمه: *روان نهج البلاغه*. تهران: انتشارات فیض کاشانی.
۵. باقری، خسرو، ۱۳۸۹ش، *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۶. دشتی، محمد، ۱۳۸۰ش، ترجمه: *نهج البلاغه*. قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۷. دلاور، علی، ۱۳۹۴ش، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*. تهران، رشد.
۸. دین‌پرور، جمال‌الدین، ۱۳۷۹ش، *نهج البلاغه پاریسی*. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۹. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۸ش، *نهج البلاغه*. چاپ چهاردهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. شیروانی، علی، ۱۳۸۱ش، *نهج البلاغه*. تهران: انتشارات اشرفی.
۱۱. عبده، محمد. *شرح نهج البلاغه*. مصر. قاهره: انتشارات مطبع الاستقامه.
۱۲. فیض‌الاسلام اصفهانی، علی‌نقی، ۱۳۶۸ش، ترجمه: و شرح *نهج البلاغه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه.
۱۳. گوتک، جرالدا ال، ۱۳۸۰ش، *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*. ترجمه: محمد پاک سرشت. تهران: انتشارات سمت.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، *یادداشت‌های استاد مطهری*. جلد ۶. تهران: انتشارات صدرا.
۱۵. معادیخواه، عبدالمجید، ۱۳۷۹ش، *خورشید بی‌فروغ*. تهران: نشر ذره.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*. تهران: دارالکتب الإسلامية.



۱۷. ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۷ش، *عمر دوباره: درس گفتارهایی در باب اخلاق کاربردی*. تهران: نشر شور.

۱۸. میثم بحرانی، کمال‌الدین، ۱۳۷۴ش، *شرح نهج البلاغه ابن میثم*، ۵، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مقالات

۱۹. ای.الرود، فردریک، ۱۳۸۱ش، *فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی*. ترجمه: حسین کارآمد. *مجله معرفت*، (۶۱)، ص: ۷۱-۸۵.

۲۰. آرمند، محمد؛ مهرمحمدی، محمود، ۱۳۸۸ش، *نقد و بررسی الگوی تربیت منش لیکونا بر اساس آراء علامه طباطبایی، فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی*، سال چهارم، (۱۴ و ۱۳)، ص: ۲۵-۶۲.

۲۱. حقیقت، شهربانو؛ مزیدی، محمد، ۱۳۸۷ش، *بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، پیاپی (۲۶)، ص: ۱۰۵-۱۳۴.

۲۲. داوودی، محمد، ۱۳۸۵ش، *رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی. فصلنامه علمی، پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران*، سال دوم، (۲)، ص: ۱۷۵-۱۵۳.

۲۳. سیاسی، علی اکبر، ۱۳۴۲ش، *شخصیت و منش، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال یازدهم، (۲)، ص: ۱۱۱-۱۲۸.

۲۴. شریفی، عنایت، ۱۳۸۹ش، *روش‌های تربیت اخلاقی در نهج البلاغه. فصلنامه آفاق دین*، سال ۱، (۲)، ص: ۷۵-۹۸.

۲۵. صادق‌زاده قمصری، علیرضا؛ نوروزی، لیلا، ۱۳۹۸ش، *حدود استفاده از عادت در تربیت اخلاقی در رویکردهای معاصر منتخب و نقد آنها بر اساس نظریه انسان عامل. مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، سال هشتم (۱۳)، ص: ۱۰۴-۱۴۲.

۲۶. عقیلی، سیدرمضان، لورایی، محمدرضا، ۱۴۰۱ش، *تبیین تربیت منش ارسطویی با تاکید بر آرای کریستین کریستینسن، فصلنامه پژوهش‌های برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*، سال دوازدهم، (۱)، ص: ۱۲۱-۱۴۲.



۲۷. غفاری، باقری، ۱۳۸۰ش، *تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا از منظر دیوید کار*، دانشکده الهیات مشهد، (۵۳-۵۲)، ص: ۱۵۷-۱۸۴.
۲۸. کریمی، روح الله، ۱۳۹۴ش، *حلقه کندوکاو اخلاقی، رویکردی نوین در تربیت اخلاقی. تفکر و کودک*، سال ششم، (۲)، ص: ۹۵۰-۶۱.
۲۹. میرشاه جعفری، ابراهیم؛ کلباسی، افسانه، ۱۳۸۸ش، *دیدگاه برنامه درسی اخلاق مدار با تکیه بر پرورش منش. فصلنامه معرفت اخلاقی*، ۱،
۳۰. وجدانی، فاطمه؛ ایمانی‌نائینی، محسن؛ صادق‌زاده قمصری، علیرضا، ۱۳۹۳ش، *بررسی انتقادی سه دیدگاه رایج تربیت اخلاقی بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله علیه. دو فصلنامه مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی*، ص: ۴۳-۶۵.
۳۱. هاشم‌زاده، سیدعلی اصغر، ۱۳۹۸ش، *بررسی کاربست فضیلت در تربیت اخلاقی؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی*، سال دوم (۵)، ص: ۷۵-۴۷.

32. Johansson, E, J, (2014), *Practices for teaching moral values, teaching moral values in the early years: a call for a pedagogy of participation. Education, Citizenship and Social Justice*, 6(2), 109-124.
33. Kristjánsson, K. (2007). *Aristotle, Emotions, and Education*. Farnham : Ashgate.
34. Lickona, T. (2004). *Character Matters: How to Help Our Children Develop Good Judgment, Integrity, and Other Essential Virtues*. New York : Simon & Schuster.
35. Lickona, Thomas. (1991). *Educating for Character: How our schools can teach Respect and Responsibility*. New York : Bantam Books.
36. Carr, David; Steutel.J. (1999). *Virtue Ethics & Moral Education*. London & New York : Routledge.



37. Sandeep. K (2015). *Moral values education*. IOSR Journal of Humanities and Social Science (IOSR-JHSS) Volume 20, Issue 3, Ver. III (Mar. 2015), PP 21-26.
38. Clarke, D.S. (1997). *Philosophy's second revolution: Early and recent analytic philosophy*. Illinois: Open Court. Cook, D (2001). Adorno, ideology critique. *Philosophy and Social Criticism*, 27(1), 1-20.

**بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج البلاغه:
رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب‌شناختی)**

سید رضا برزگر* / محمدحسین شرف زاده** / آمنه زارع*** اسماعیل جدیدی خیرآبادی****
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۲

چکیده

نظریه معاصر استعاره بر این باور است که نظام درک و دریافت انسان اصولاً بر پایه استعاره بنا شده است و استعاره به طور کاملاً غیرارادی با زندگی روزمره انسان درآمیخته و جزئی از زندگی انسان به حساب می‌آید. مطابق این نظریه، استعاره‌ها؛ نه تنها یک کارکرد زبانی محض که ابزاری اساسی برای درک امور انتزاعی و غیرملموس در ذهن بشر هستند و حوزه کار و نفوذ آنها نه در سطح واژگان که در عمق معنا و مفاهیم است. از آن جا که بخشی از ساختار زبان متون دینی از جمله نهج البلاغه، حاوی استعاره است و استعاره‌های این متن مذهبی، بسیار فراتر از استعاره‌های زبانی و ادبی هستند، در این پژوهش سعی شده تا استعاره‌های انتزاعی «غم» و «شادی» مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. در پژوهش حاضر، با خوانش، جست‌وجو و بررسی در متن ترجمه‌ی نهج البلاغه، تعدادی واژه غم، شادی و واژه‌های مترادف آنها یافت شد که تعدادی از این واژه‌ها حاوی استعاره‌ی مفهومی هستند و بر این اساس واژه‌های حاوی استعاره‌ی مفهومی غم و شادی انتخاب شده، با توجه به نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تبیین و تشریح شد و نگاشت‌های استعاری غم ماده است، غم موجود زنده است، غم آتش است، غم ماده سیال است، غم ماده‌ای مخرب است، غم گردوخاک است، غم لباس است و نگاشت‌های شادی شیء است، شادی موجودی زنده است، به دست آمد.

واژگان کلیدی:

استعاره، زبان‌شناسی‌شناختی، غم و شادی، نهج البلاغه

*. دانشجوی دکتر گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
reza_barzegar29@yahoo.com

** . استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
h.sharafzadeh@gmail.com

***. استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
a86.zare@yahoo.com

****. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران.
esmaeil.jadidi@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه زبان شناختی؛ استعاره‌ها می‌باشند. استعاره‌ها می‌تواند بازگو کننده مفاهیم و رویه‌های بسیاری باشد که مورد استفاده گروه‌های مختلفی قرار گیرد (مسیب و فتحی مظفری، ۱۴۰۰، ۵۹). مطالعه استعاره یکی از کانونی‌ترین محورهای رویکرد معنابنیاد زبان شناسی شناختی است (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۶). یکی از منابع مهم دینی که سرشار از استعاره‌های مهم و کاربردی می‌باشد؛ نهج‌البلاغه می‌باشد. نهج‌البلاغه یکی از منابع مهم در جهت شناخت اسلام و ارزش‌های دینی می‌باشد. نهج‌البلاغه به عنوان «اخوالقرآن» و یکی از بطون قرآن همواره بخش عظیمی از تحقیقات و پژوهش‌ها را در حوزه علوم دینی، بعد از قرآن کریم به خود اختصاص داده است. ترجمه‌های فارسی این اثر بی‌بدیل نیز مورد نقد و بررسی بوده‌اند. جان رابرت فرث زبان‌شناس سرشناس انگلیسی برای اولین بار و در ضمن مبحث سیاق یا همان بافت کلام، اصل هم‌آبی واژگان را مطرح نمود. او این پدیده‌ی زبانی را معنا بنیاد فرض کرد نه دستوری و آن را برای نامیدن و مشخص کردن ترکیبات، بر اساس رابطه‌ی معنایی - اصطلاحی و بسامد وقوع آن‌ها در زبان به کار برد (اسماعیل زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ۱۱۳).

یکی از استعاره‌های مهم در نهج‌البلاغه غم و شادی می‌باشد. امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه واژه شادی و مشتقات آن را با الفاظ مختلفی از جمله "المرح، تهش، سعادة، الفرح، الوجد، ییحجوک، بهج، جذل، طربه، فرح، مرح و ... " آورده است. در مقابل برای غم از تعبیری از جمله "سدماء، شجو، اشجان، شحبه، غصه، غصص، غم، تفجع، کابه، کرب، مکروب، الکمد، المصض، مقتا، هموا، الهم، موجه، واجمین و ... " استفاده شده است. هر یک از واژه‌های زیر می‌تواند تعابیر و معنای مختلفی دهد که بررسی این واژه‌ها ضرورت تحقیق حاضر را نشان می‌دهد.

بررسی واژه‌های مهم در نهج‌البلاغه و تحلیل این واژه‌ها می‌تواند ضمن بهبود درک ما از مفاهیم فوق؛ سبب گردد تا ضمن تبیین این استعاره‌ها؛ اهداف هر واژه و مفاهیم مدنظر نیز به درستی درک گردد. بررسی استعاره‌های نهج‌البلاغه می‌تواند زمینه‌ی جدی در جهت مشخص نمودن اهداف هر استعاره را مشخص نماید. با توجه به کاربردهای استعاره‌های غم و شادی در میان مردم؛ تحلیل و بررسی این استعاره‌ها می‌تواند ما را به شواهدی ارزشمند در خصوص این واژه‌ها از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام برساند. بررسی و تحلیل استعاره غم و شادی می‌تواند مفاهیم کاربردی در این



حوزه را شفاف نماید و سبب گردد تا بهره‌گیری از استعاره‌های غم و شادی در زندگی امروزی را به صورت مطلوب تری بیان نماید. به عبارتی تحلیل و بررسی استعاره غم و شادی می‌تواند در زندگی امروزی؛ کاربردهای مطلوبی را داشته باشد. این در حالی است که نبود مطالعات جامع در خصوص استعاره غم و شادی با توجه به مطالب ارزشمند نهج البلاغه؛ سبب گردیده است تا کاربردهای آن در جوامع امروزی دچار ابهاماتی باشد. این در حالی است که بررسی و تبیین استعاره غم و شادی از منظر نهج البلاغه می‌تواند ضمن تبیین این واژگان؛ این استعاره‌ها از منظر لغوی و محتوای مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. بدون شک تحلیل این استعاره‌ها می‌تواند کاربردهای آن در جوامع امروزی و نحوه تحلیل غم و شادی در زندگی امروزی را نیز بیشتر نماید. با این توجه تحقیق حاضر با هدف بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج البلاغه: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی) انجام گردید.

۲-۱. مبانی نظری

۱-۲-۱. تأملی بر رویکرد زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی^۱ رویکردی به تحلیل و مطالعه زبانهای طبیعی است که از اواخر دهه هفتاد میلادی، با مطالعه زبان‌شناسانی مانند لیکاف، لنگاکر و تالمی مطرح شد. براساس این رویکرد در واقع زبان وسیله‌ای برای سامان بخشیدن، پردازش و تبادل اطلاعات است (گیراتس و کیوکنز، ۲۰۰۷: ۳). صاحب‌نظران این حوزه معتقدند که زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که رابطه میان زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی انسان را بررسی و کاوش می‌کند. به عبارت دیگر، زبان‌شناسی شناختی می‌کوشد تا مطالعه زبان بر اساس تجربیات ما از جهان پیرامون، نحوه درک و شیوه مفهوم‌سازی شکل بگیرد. بنابراین، شیوه مطالعه زبان از این منظر، در حقیقت مطالعه الگوهایی است که مفهوم‌سازی را رقم می‌زنند. حاصل پژوهش‌ها نشان می‌دهد که با مطالعه زبان، می‌توان به ماهیت و ساختار افکار و آراء ذهن انسان پی برد. در این نگرش، فرض بر آن است که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند. زبان‌شناسی شناختی این ادعا را مطرح می‌کند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان به طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی^۲ ویژه‌ای دارد و زبان آن



مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست (لی، ۲۰۰۱). رابینسن و ایس معتقدند که زبان‌شناسی شناختی درباره زبان، ارتباط و شناخت است و این که زبان و شناخت یکدیگر را می‌سازند. در زبان‌شناسی شناختی، دیدگاه مهم سوسور مبنی بر این که زبان، نظامی از نشانه‌هاست، پذیرفته شده است. در این نگرش، نمادهای معنایی، ثابت و از پیش تعیین شده نیستند؛ بلکه فرایندهایی ذهنی در نظر گرفته می‌شوند که لانگاکر در اشاره به آنها، به جای اصطلاح «مفهوم»، از «مفهوم‌سازی» بهره می‌برد. زبان، افکار ما را رمزگذاری می‌کند. زبان به ما اجازه می‌دهد در تمام موقعیت‌ها با بهره‌گیری از «واحد‌های نمادین» (تکواژها، کلمات یا زنجیره‌ای از کلمات) به رمزگذاری و انتقال مفاهیم و افکار پیچیده و ظریف خود بپردازیم. درک کامل زبان، بستگی به دانش دایره‌المعارفی دارد و واژه‌ها فقط در بخشی از مفهوم‌سازی شرکت می‌کنند. بنابراین در ژرف‌ساخت زبان‌شناسی شناختی که از مکاتب نوین حوزه زبان‌شناسی به حساب می‌آید، زبان وسیله‌ای برای کشف ساختار و نظام شناختی ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود. زبان‌شناسان شناختی بر این نکته تأکید دارند که الگوی زبان‌شناختی نه تنها باید به تبیین دانش زبانی افراد بپردازد، بلکه باید با دانشی که دانشمندان علوم شناختی از حوزه‌های دیگر شناخت به دست آورده‌اند، سازگار باشد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۷). اگر به زبان در این رویکرد بنگریم مسلماً زبان به عنوان ابزاری برای کشف ساختار نظام شناختی انسان دیده می‌شود. بر این اساس عنوان «شناختی» در حوزه زبان‌شناسی این دیدگاه را متجلی می‌سازد که اصول ساختار زبانی باید منعکس‌کننده معارفی باشد که درباره شناخت انسانی به اثبات رسیده است. علوم دیگری هم‌چون روان‌شناسی، هوش مصنوعی، عصب‌شناسی شناختی، و فلسفه نیز به بیان چنین معارفی در ارتباط با شناخت انسانی می‌پردازند (Evans et al, 2007, p: 5). این سخن نشان می‌دهد که زبان به جای آن که فقط به احکام زیبایی‌شناسانه بپردازد باید انعکاس‌دهنده شناخت‌هایی باشد که درباره اندیشه‌ی انسان وجود دارد.

۱-۲-۲. استعاره از دیدگاه سنتی

استعاره در لغت مصدر باب استفعال است؛ یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری؛ زیرا شاعر در استعاره، واژه‌ای را به علاقه شباهت به جای واژه دیگری به کار می‌برد. ریشه واژه استعاره کلمه یونانی (Metapherin) در معنای «انتقال دادن» است. واژه استعاره، از واژه یونانی



(Metaphora) گرفته شده که خود مشتق است از (Meta) به معنای «فرا» و (Pherein)، «بردن». مقصود از این واژه دسته خاصی از فرایندهای زبانی است که در آنها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر «فرابرده» یا «منتقل» می‌شوند، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌رود که گویی شیء اول است. استعاره انواع گوناگون دارد و تعداد اشیاء دخیل در آن نیز می‌تواند تغییر کند، اما روال کلی انتقال بلا تغییر می‌ماند (هاوکس، ۱۳۷۷: ۷).

استعاره در اصطلاح علم بلاغت، آوردن و نشان دادن چیزی است در لفظ به جای چیز دیگری به دلیل وجود شباهتی میان آن دو. «استعاره عبارت است از آن که یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند» (همایی، ۱۳۸۵: ۲۵۰). در حقیقت استعاره نوعی تشبیه است که مشبه، وجه شبه و ادات تشبیه آن حذف شده و تنها مشبه به آن باقی مانده باشد. «استعاره همان‌طور که از مجاز بیرون می‌آید، از تشبیه هم قابل اخذ است. استعاره و تشبیه هر دو یکی هستند و استعاره در حقیقت تشبیه فشرده است؛ یعنی تشبیه را آن قدر خلاصه و فشرده می‌کنیم تا فقط از آن مشبه به باقی ماند. بدین ترتیب می‌توان گفت تشبیه را جمله‌ای نمی‌دانیم که به علاقه‌ی مشابهت در معنای غیر ماضع له به کار می‌رود؛ زیرا وقتی استعاره از طرفی مجاز باشد و از طرف دیگر همان تشبیه، واضح است که تشبیه هم جزوه مجاز خواهد بود، زیرا این قاعده عقلی است که دو چیز مساوی با یک شیء ثالث با هم مساوی هستند، یا هرگاه یک از دو چیز مساوی با هم با چیز سوم مساوی باشد، طرف دیگر هم با همان چیز سوم مساوی خواهد بود. استعاره از مجاز است، استعاره همان تشبیه است، پس تشبیه هم مجاز است. منتهی تشبیه به لحاظ جمله بودن، مجاز مرکب است نه مفرد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۴). در تشبیه، دو طرف معادله ذکر می‌شود، پس خواننده یا شنونده متوجه می‌شود که گوینده قصد بیان شباهت را داشته و در نتیجه دو طرف تشبیه را تقریباً برابر هم می‌دانند. این در حالی است که در استعاره، شباهت دو چیز بر شباهت نیست، بلکه بر یکسانی است؛ زیرا گوینده برای بیان شباهت آن دو، تنها یکی از آنها را که در معنی غیرحقیقی‌اش به کار رفته است، می‌آورد و بدین گونه بر یکسانی آن دو تأکید می‌کند. در استعاره، یک عنصر شناخته شده، بیان‌کننده عنصر دیگری می‌شود که یا ناشناخته است و یا گوینده به دلیلی از معرفی صریح آن خودداری کرده است. به بیان دیگر از استعاره از آن چه که می‌بینیم به آن چه که نمی‌بینیم، می‌رسیم.

۳-۲-۱. نظریه معاصر استعاره

در دیدگاه معاصر، استعاره صرفاً در حوزه زبان قرار نمی‌گیرد، بلکه می‌بایست آن را در چگونگی مفهوم‌سازی در نظر گرفت. «در حوزه زبان‌شناسی استعاره عبارت است از فرآیندی که به موجب آن حوزه‌ی معنایی (معنی‌شناسی) مربوط به یک مرجع به حوزه معنایی دیگری منتقل می‌شود» (داد، ۱۳۸۵: ۳۲). یکی از کانونی‌ترین محورهای مطالعه در رویکرد معنا‌بنیاد در مطالعه زبان، استعاره است به طوری که مهم‌ترین تحول در زبان‌شناسی شناختی را می‌توان توجه به استعاره دانست (لنگاکر، ۱۹۹۱: ۲). استعاره در این فرایند با اندیشه و تفکر انسانی در می‌آمیزد که انسان‌ها با آن می‌زیند. بر همین اساس استعاره که سال‌ها تنها در حوزه بلاغت نقش آفرین بوده است، به زندگی روزمره انسان‌ها را می‌یابد. همین امر باعث شد که لیکاف و جانسون کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم»^۵ را بنویسند و ساختار استعاره کلاسیک را به چالش بکشند و در حقیقت حوزه عملکرد آن را تغییر دهند و بسیاری از استعاره‌های متداول را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند.

نظریه استعاره مفهومی با نگارش و انتشار کتاب «استعاره، چیزی که با آن زندگی می‌کنیم»، در ۱۹۸۰ میلادی، توسط لیکاف و جانسون مطرح شد و ضمن به چالش کشیدن مفهوم استعاره کلاسیک تحولی عظیم در مطالعات معنی‌شناسی شناختی ایجاد کرد و حوزه عملکرد استعاره را وسعت بخشید. این نوع نگرش به استعاره و کاربرد آن در دوره معاصر، نگاه سنتی به استعاره را که در قالب یک آرایه‌ی ادبی مطرح بود، مردود دانست و آن را به عنوان یک فرایند ذهنی مطرح کرد و نشان داد که کاربرد استعاره‌های مفهومی در زبان روزمره بسیار فراگیر و پرکاربرد هستند؛ چرا که این نوع استعاره به رابطه ذهن و زبان می‌پردازد. کووچش معتقد است که استعاره‌های مفهومی در سطح ذهن مورد بررسی قرار می‌گیرند و همگی آنها باز نمود زبانی نمی‌یابند، بلکه در فرهنگ، هنر، آداب و نمادها نیز تجلی می‌یابند (کووکسس، ۲۰۱۰: ۶۳).

نظریه استعاره مفهومی را می‌توان دیدگاهی از استعاره در نظر گرفت که در آن ساختمان معنای استعاری صرفاً به این نکته می‌پردازد که چگونه استعاره‌ها از هم‌بستگی در تجربه یا از شباهت بین حوزه‌های تجربی برمی‌خیزند. در هر دو، معنای استعاری را می‌توان مشتق از یک مجموعه تناظر، یا نگاشت منظم میان این دو جنبه تجربه در نظر گرفت. اما شواهد موجود نشان می‌دهد که این گفته ساده‌انگارانه و نارساست و یک دیدگاه پیراسته‌تر مورد نیاز است. آن جنبه از ساختمان معنای استعاری



که باید مورد بررسی قرار بگیرد حول موضوع بافت و این که چه گونه در درک و خلق استعاره نقش بازی می‌کند دور می‌زند. به علاوه، نشان می‌دهد که ساختمان استعاره مفهومی شدیداً وابسته به بافت و شامل دو موضوع به هم نزدیک (اگر نه یکسان) در مورد بافت است که از دو زاویه‌ی متفاوت انتخاب شده‌اند: یکی از جانب شخصی که تلاش می‌کند استعاره را در بافت درک کند و دیگری از طرف کسی که استعاره را در بافت تولید یا خلق می‌کند (کوکسس، ۱۳۹۶). در استعاره مفهومی فرایند درک و دریافت استعاره‌ها از سطح زبانی فراتر رفته، امور غیر ملموس و انتزاعی را در ذهن انسان واکاوی می‌کنند. می‌توان چنین برداشت کرد که استعاره مفهومی در واقع حلقه ارتباط بین زبان و تفکر بشر هستند. انسان نمی‌تواند خیلی از امور عینی را در ذهن خویش تداعی کند؛ مگر این که به کمک استعاره‌ها در قالب مفهوم‌سازی شکل بگیرند. در مرحله اول از امور محسوس و شناخته شده بشر استفاده می‌کند؛ در مرحله دوم طرح و نقشه آن را در ذهن ترسیم می‌کند؛ در مرحله بعد، فضای ذهنی آن مفهوم را در ذهن ایجاد می‌کند و در مرحله چهارم آن مفهوم را به کمک امور حسی مجسم می‌کند. جسم ما شاخص و وسیله سنجش است؛ به قول جانسون جسم هر کس در ذهن او جای گرفته و هر چیزی را با او می‌سنجد. جسم حوزه مبدأ است. خالق بزرگ انسان حتی بزرگ‌ترین حجم‌ها را هم با مقایسه با جسم به ذهن و اندیشه ما وارد می‌کند او جسم ما را در ذهنمان همانند یک ذخیره بانکی قرارداده است تا برای فهم و درک مفاهیم آن بهره بگیریم (سلیمان احمد، ۲۰۱۴: ۱۷۶-۱۷۸). براساس نظریه لیکاف درباره استعاره، برخی از تجربه‌های انسان، اساس و الگوی درک و بیان دیگر تجربیات او قرار می‌گیرد و مفاهیم، با برقراری ارتباط بین دو قلمرو معنایی، سازماندهی و در حافظه بشر ذخیره می‌شوند و در هنگام کنش‌های گفتاری یا رفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ به این ترتیب استعاره‌ها بر حسب ضرورت و نیاز بشر به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا، با تکیه بر ساخت واژه‌ها و اطلاعات قبلی شکل می‌گیرند و نقشی بسزا در جولان فکری و تخیل ایفا می‌کنند. بیشترین بخش طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های انسان بر اساس استعاره‌ها صورت می‌گیرند و بسیاری از مفاهیم، به ویژه مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات و انتقال دانسته‌ها از زمینه‌ای به زمینه دیگر نظم می‌یابد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲).

در تحقیقات مختلفی به اهمیت بررسی استعاره‌ها در نهج البلاغه پرداخته شده است. استعاره یکی از مسائل مهم در نهج البلاغه می‌باشد. به صورتی که فاطمی (۱۳۹۶) در پژوهش خود اشاره داشتند که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با عنایت به تاثیرگذاری استعاره بر مخاطب، به میزان قابل توجهی از این فن استفاده نموده است. این مساله جایگاه استعاره در کتاب شریف نهج البلاغه را می‌رساند. نورمحمدی (۱۳۸۷) در تکمیل ضرورت توجه به استعاره در نهج البلاغه؛ اشاره داشت که نهج البلاغه یکی از متون مذهبی ما مسلمانان است، که استعاره‌های آن همواره از جنبه‌ی بلاغی و زیبایی شناختی مورد توجه قرار گرفته است. وی همچنین اشاره داشت که انتزاعی بودن حوزه‌ی مذهب و ضرورت درک استعاری آن، مهمترین دلیل بسامد بالای عبارات استعاری در نهج البلاغه است.

در معدود تحقیقاتی نیز به بررسی استعاره شادی و غم در نهج البلاغه پرداخته شده است. جهانپنده (۱۳۹۵) در تحقیق خود که با هدف جایگاه شادی و سرور از منظر نهج البلاغه انجام گرفت، پس از بررسی‌های خود پی برد که در نهج البلاغه در بخش‌های مختلفی به شادی و سرور پرداخته شده است که نشان دهنده اهمیت و جایگاه آن از منظر نهج البلاغه می‌باشد. مرادی (۱۳۸۶) در تحقیق خود که با هدف بررسی دیدگاه غم و شادی در نهج البلاغه با تمرکز بر روش‌های شادی آفرین انجام شد؛ پس از بررسی‌های خود اشاره داشت که روش‌هایی که حضرت علی علیه السلام برای ایجاد شادی و نشاط و برطرف نمودن غم و اندوه توصیه نموده است، می‌توان به سه دسته روش‌های شناختی، رفتاری و شناختی-رفتاری تقسیم کرد. وی اشاره داشت که ارتباط بین روش‌های توصیه شده توسط حضرت علی علیه السلام و شادی در تحقیقات متعدد تایید شده است. غم و شادی از منظر نهج البلاغه و احادیث حضرت علی علیه السلام از جایگاه مهمی برخوردار است. امام علی علیه السلام در این گفتار کوتاه و حکیمانه تأثیر غم و اندوه را در جسم و روح انسان بیان می‌دارد و می‌فرماید: غم و اندوه نیمی از پیری است (الْهُمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ). همچنین در اهمیت جایگاه شادی، در خطبه ۱۸۴ می‌فرماید: يُمَسِّي وَهَمُّ الشُّكْرِ، وَيُصْبِحُ وَهَمُّ الذِّكْرِ. يَبِيْتُ حَزْرًا، وَ يُصْبِحُ فَرِحًا، حَزِيرًا لَمَّا حُذِرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. "روز را به شب می‌رساند با سپاسگذاری، و شب را به روز می‌آورد با یاد خدا، شب می‌خوابد اما ترسان، و برمی‌خیزد شادمان،

ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است." اگرچه جایگاه غم و شادی در نهج‌البلاغه مهم و کلیدی می‌باشد اما نحوه تحلیل و بررسی استعاره‌های مربوط به غم و شادی در نهج‌البلاغه نیز مهم و کلیدی می‌باشد.

از طرفی اگرچه همواره استعاره‌های نهج‌البلاغه مهم و کلیدی می‌باشد اما رویکردهای مختلفی در جهت بررسی این استعاره‌ها وجود دارد. مسبوق و فتحی مظفری (۱۴۰۰) در تحقیق خود اشاره داشتند که در ترجمه واژگان استعاری از سوی مترجمان، شیوه‌های متعددی مورد کاربرد قرار گرفته است که رویکرد مترجمان، بیشتر بر مبنای ترجمه تحت‌اللفظی استوار است که این مسئله حاکی از این است که مترجمان، بیش از انتقال صریح معنا، سعی در باز تولید استعاره در زبان مقصد داشته‌اند. یکی از رویکردهای مهم در این حوزه، رویکرد شناختی می‌باشد. بر اساس نظریه شناختی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در باب استعاره، جایگاه استعاره نظام مفهومی ای است که بر اساس آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم. زبان نیز از آنجا که برگرفته از فرایندهای ذهنی است، کاملاً استعاری است. به این ترتیب، بر اساس استعاره، دیگر صرفاً یک آرایه ادبی نیست که وظیفه اش تنها زینت کلام باشد. در این نظریه، استعاره به هر نوع مفهوم سازی یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر اطلاق می‌شود. اصول نظریه را می‌توان در قالب هشت فرض اصلی همه جا حاضر بودن، حوزه‌ها، مدل، یک جهتی بودن، تغییرناپذیری، ضرورت، خلاقیت و تمرکز خلاصه کرد (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱). شیرین پورابراهیم در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روش‌های ترجمه استعاره‌های مبتنی بر طرحواره حرکتی در نهج‌البلاغه با رویکرد معنی‌شناسی‌شناختی به ترجمه» (۱۳۹۵) به مطالعه انواع دهگانه ترجمه استعاره از سوی الهراسی پرداخته است و به این نتیجه رسیده که ترجمه استعاره از دیدگاه شناختی با اتکا به طرحواره حرکتی می‌تواند چالش‌ها و ناهماهنگی‌های روش‌های سابق ترجمه را از بین ببرد و استعاره‌ها را به خوبی منعکس کند. لذا بهره‌گیری از رویکرد شناختی می‌تواند درک مطلوبی از منظر استعاره‌ها به ما دهد. هرچند بهره‌گیری از این رویکرد در بررسی و تحلیل استعاره‌های مختلف همچنان مورد اغفال قرار گرفته است و به صورت جامع در برخی استعاره‌ها از جمله استعاره غم و شادی مورد بررسی قرار نگرفته است. به عبارتی استفاده از رویکرد شناختی در جهت تحلیل و بررسی استعاره غم و شادی به صورت جامع انجام نشده است که این مساله خلا پژوهشی در این خصوص را نمایان می‌باشد. بنابراین این تحقیق حاضر ضمن بررسی همزمان واژه



شادی و غم از منظر نهج البلاغه و استفاده از رویکرد رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی) سعی داشته است تا تفاوتی در روند و هدف با تحقیقات شبیه در این حوزه را فراهم نماید.

۴-۱. شیوه پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌های و از نوع توصیفی — تحلیلی است. نگارنده ضمن مطالعه متن ترجمه عربی نهج البلاغه، واژه‌های «غم» و «شادی» و مترادفات آنها را مشخص کرده و در ادامه، آنهایی را که از نوع استعاره مفهومی است، انتخاب نموده، به تحلیل آنها پرداخته است. پژوهشگر با استفاده از مطالعه کتاب‌ها، مقالات، رساله‌ها و تحقیق و پرسش از اساتید اهل فن، استعاره‌های مفهومی «شادی» و «غم» را در این متون مذهبی تعیین نموده است.

۵-۱. سئوالات پژوهش

تحقیق حاضر با هدف بررسی زبان شناختی استعاره‌های «غم و شادی» در ترجمه فارسی نهج البلاغه: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی) انجام گردید. با این اوصاف تحقیق حاضر سعی در پاسخ به سئوالات زیر را داشت.

- تعداد استفاده از واژه غم و شادی در نهج البلاغه چه مقدار می باشد؟

- واژه‌های حاوی استعاره‌ی مفهومی غم و شادی در نهج البلاغه چه می باشد؟

- نگاشت‌های واژه‌های غم و شادی در نهج البلاغه به چه صورت است؟

۲. تحلیل و بررسی (حوزه انتزاعی «غم» و «شادی» و نگاشت‌های آنها در نهج البلاغه)

در پژوهش حاضر ابتدا معانی عربی در خصوص غم و شادی مشخص گردید که در نهج البلاغه به آن اشاره شده است. به صورتی که واژه شادی و مشتقات آن را با الفاظ مختلفی از جمله "المرح، تهش، سعاده، الفرح، الوجد، یبجحوک، بهج، جذل، طربه، فرح، مرح و ... " آورده است. در مقابل برای غم از تعابیری از جمله "سدما، شجو، اشجان، شحبه، غصه، غصص، غم، تفجع، کابه، کرب، مکروب، الکمد، المصض، مقتا، هموا، الهم، موجعه، واجمین و ... " استفاده شده است. هر یک از واژه‌های زیر می‌تواند تعابیر و معنای مختلفی دهد که بررسی این واژه‌ها ضرورت تحقیق حاضر را نشان می‌دهد. ر بررسی‌های انجام شده در این کتاب، ۲۵۶ واژه غم و شادی و مترادفات آن یافت شد که تعدادی از این واژه‌ها از استعاره مفهومی برخوردار می‌باشند. در پژوهش حاضر، با جست‌وجو در نهج البلاغه، جمله‌های زیادی حاوی استعاره‌های مفهومی یافت شده، مورد مطالعه قرار گرفت

که در این بین، تعدادی از جمله‌های حاوی استعاره مفهومی غم و شادی با توجه به نظریه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، تبیین شد و نگاشت‌های استعاری آن دست آمد.

صاحب‌نظران و محققان در نظریه معاصر استعاره شناختی معتقدند که استعاره شناختی، نوعی سازماندهی ذهنی است که طی آن یک مفهوم نسبتاً انتزاعی، با کمک یک مفهوم عینی، مفهوم‌سازی می‌شود تا بهتر درک شود. این فرایند ذهنی، در زبان بشر نمود می‌یابد و موجب شکل‌گیری عبارات استعاری می‌شود. از دیدگاه لیکاف و کووکسس (۱۹۸۷: ۶ و ۷)، میزان زیایی یک استعاره مفهومی با استفاده از دو معیار مشخص می‌گردد: یکی فراوانی (بسامد) عبارت‌های زبانی بیان‌کننده یک استعاره مفهومی؛ دوم فراوانی استلزامات استعاری یک استعاره مفهومی. به این معنی که هر چه تعداد عبارت‌های زبانی و استلزامات استعاری یک استعاره مفهومی خاص بیشتر باشد، میزان زیایی آن استعاره در زبان مسلماً بیشتر خواهد بود. مطالعات زبانی متون دینی نشان می‌دهد که استعاره‌های شناختی در زبان نهج البلاغه نیز به عنوان راهکاری جهت تسهیل درک مفاهیم انتزاعی دینی به کار رفته است تا مخاطبان بهتر و ملموس‌تر مفاهیم را دریابند. در نظریه معاصر، استعاره از سازوکارهای اصلی فرایند تفکر به حساب می‌آید که در درک مفاهیم انتزاعی و استدلال، نقش مهم و بی‌نظیری را ایفا می‌کند و در واقع به عنوان نوعی استعاره، معنایی نوین پیدا می‌کند و به الگوبرداری میان حوزه‌ای و یا به عبارت دیگر، به هر نوع مفهوم‌سازی و بیان مفاهیم يك حوزه ذهنی در قالب حوزه ذهنی دیگر، که غالباً حوزه‌ای ملموس‌تر است، اطلاق می‌گردد. از حوزه‌هایی که در آن ضرورت استعاره بیشتر احساس می‌شود، حوزه‌های انتزاعی و دور از دسترس تجربه حسی است که تنها از طریق استعاره قابل درک هستند و در این میان متون مذهبی بستر مناسبی برای این گونه استعاره می‌باشند. از این منظر استعاره به ما کمک می‌کند که موضوعی نسبتاً انتزاعی یا ذاتاً فاقد ساختار را مثل غم و شادی را برحسب موضوعی عینی‌تر، ملموس‌تر یا لااقل ساخت‌مندتر دریابیم. حوزه متون مذهب و گفتمان مذهبی نیز به دلیل ماهیت تجربه‌ناپذیر و انتزاعی‌اش یکی از حوزه‌هایی است که ضرورت درک استعاری در آن بسامد بالایی دارد؛ بنابراین آنجا که موضوع گفتمان، مفاهیم متافیزیکی و متعالی‌ای همچون خدا، روح، جهان پس از مرگ، وحی و... است، تنها راهی که برای تصور، پیش روی ذهن قرار دارد، برقراری ارتباط استعاری میان این مفاهیم و مفاهیم ملموس‌تر می‌باشد. بر این اساس، کاملاً قابل پیش‌بینی است که متون مذهبی



سرشار از استعاره‌هایی است که در حوزه استعاره مفهومی جای دارند. از این منظر خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه نیز از استعاره‌های بسیار زیادی برخوردار می‌باشند که در بسیاری از پژوهش‌های سنتی، به خاطر تمایل صرف به استعاره‌های بدیع و شاعرانه، یا در شمار استعاره قرار نگرفتند و یا در قالب تشبیه، مجاز، مثل و گونه‌های دیگر آرایه‌های بلاغی مطالعه شده‌اند، اما آنچه حتی در نگاهی اجمالی به نهج‌البلاغه و به ویژه، بخش‌هایی از آن که به مسائل و موضوعات معنوی و مذهبی اختصاص دارد، به چشم می‌خورد، فراوانی عبارات استعاری در این اثر مذهبی است. در واقع، می‌توان استنباط نمود که در حوزه‌گفتمان مذهبی، زبان استعاری شیوه معمول بیان مفاهیم محوری مذهب است و استعاره‌ها نه تنها به واسطه بلاغت و زیبایی کلام، که از روی نیاز و ضرورت، در سراسر این گفتمان حاضرند. در نهج‌البلاغه تقریباً تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و حتی حکمت‌های کوتاه عبارات استعاری فراوانی را در خود جای داده‌اند.

۲-۱. نام نگاشت ۱ [اندوه شیء است]

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در نامه خود به سلمان فارسی می‌فرماید: "وَضَعُ عَنكَ هُمُومَهَا لِمَا أَيَقْنَتَ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرَّفِ حَالَاتِهَا" «... و اندوه دنیا را از سر بیرون کن، زیرا یقین به جدایی و دگرگونی حالات آن داری» (نهج‌البلاغه / نامه ۶۸).

در این سخن از نهج‌البلاغه، نگاشت استعاری «اندوه شیء است» شکل می‌گیرد و باعث می‌گردد تا جمله‌ی «اندوه دنیا را از سر بیرون کن» در زبان تولید شود. لذا غم و اندوه هم‌چون ماده‌ای است که می‌توان آن را به راحتی از مکانی خارج نمود. در این نوع از استعاره مفهومی، امور انتزاعی همچون غم و اندوه، پدیده‌ای مادی و محسوس پنداشته می‌شود. انسان بر اساس تجربیات و درک و دریافت خود از محیط اطرافش، برای هر چیز مادی و قابل لمس، حد و مرز مشخصی قائل است که بر اساس آن برای همه امور مادی به صورت مجزا و جدا از هم در ذهن خود آنها را تصور می‌کند. لیکاف و جانسون معتقدند که تجربیات ما از اجسام و اشیا، مبنایی می‌شود که با امور غیرمحسوس؛ مانند جسم و اشیا رفتار کنیم، به آنها مثل اشیا اشاره می‌کنیم، تقسیم‌بندی و شمارش می‌کنیم و بدین ترتیب، اندیشه درباره آنها را آسان می‌نماییم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۳۹). بیرون کردن از مکان در این جمله از نهج‌البلاغه، استعاره‌ای برای غم است که حرکت کردن و

بیرون راندن را برای خواننده مفهوم‌سازی می‌کند. براساس این موضوع می‌توان گفت غم در این جا ماده‌ای است که در مکان جا می‌گیرد.

۲-۲. نام نگاشت ۲ | اندوه ماده سیال است

حضرت علی علیه السلام در مورد تأثیر دنیاپرستی بر آدمی می‌فرماید: "وَمَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّغَفَ بِهَا مَلَاحَتْ ضَمِيرُهُ أَشْجَانًا، لَهْنٌ رَقِصٌ عَلَى سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ، وَ غَمٌّ يَحْتَرُنُهُ" «هر کس به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد... دل کندن از دنیا لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است» (نهج‌البلاغه / حکمت ۳۶۷). نگاشت «اندوه ماده سیال است» در این جمله باعث شده است که جمله «درونش پر از اندوه شد» در زبان تولید شود. اصولاً مفهوم پر و خالی شدن بیش از هر چیز مکان را برای انسان تداعی می‌کند. وقتی که جمله‌ی «دل‌م از غصه پر شد» در زبان بیان می‌شود، در واقع یک مفهوم انتزاعی و ذهنی با یک مفهوم کاملاً محسوس و عینی برای ما مفهوم‌سازی می‌گردد.

۲-۳. نام نگاشت ۳ | اندوه ماده خوراکی است

حضرت علی علیه السلام درباره تأثیر اندوه بر جسم می‌فرماید: "الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ" «اندوه خوردن نیمی از پیری است» (نهج‌البلاغه/ حکمت ۱۴۳). منظور امام علیه السلام این است که انسان تا می‌تواند غم و اندوه را به خود راه ندهد و از آثار سوء آن بپرهیزد. البته انکار نمی‌توان کرد اسباب غم و اندوه مختلف است و بخشی از آن قابل اجتناب نیست؛ گاه مربوط به مسائل دینی و معنوی است که انسان به هر حال با آن دست به‌گریبان خواهد بود. حتی در حدیث معروفی از ابن عباس می‌خوانیم که می‌گفت: هیچ آیه‌ای شدیدتر و مشکل‌تر از این آیه (فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ ...) بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد و از این رو هنگامی که اصحاب آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! چرا به این زودی موهای شما سفید شده و آثار پیری نمایان گشته فرمود: «شَيَّبَتْنِي هُوْدُ وَالْوَأَقِعَةُ سُورَةُ «هُود» وَ «وَأَقِعَهُ» مَرَا پِير كَرْد». گفته شده علت همان دستوری است که خداوند به پیغمبرش درباره استقامت در مقابل دشمنان سرسخت و کینه‌توز و بی‌رحم داده است. (و می‌دانیم سوره «هود» و «واقعه» هر دو در مکه نازل شده در زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخت از طرف مشرکان در فشار بود و گفته اند: سوره «هود» بعد از وفات

«ابوطالب» و «خدیجه» نازل شد که امواج غم و اندوه از هر سو قلب پاک پیامبر ﷺ را احاطه کرده بود).

نگاشت «اندوه ماده خوراکی است» در این سخن، مفهوم انتزاعی غم را بهتر و آسان‌تر برای برای ما تداعی می‌کند. اگرچه اندوه و غصه خوردن در زبان روزمره به صورت عادی و معمول بیان می‌شود، ولی این ترکیب در اصل غم‌دار شدن و اندوهگین شدن است که به صورت غم خوردن در زبان عنوان می‌شود و همان مفهوم را برای انسان تداعی می‌کند. به عقیده لیکاف و جانسون، استعاره سرتاسر زندگی روزمره را، نه فقط عرصه زبان، بلکه حوزه اندیشه و عمل را در برگرفته است. نظام مفهومی هر روزه انسان، که براساس آن فکر و عمل می‌نماید، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد (لیکاف و جانسون: ۱۹۸۰).

۲-۴. نام نگاشت ۴ [غم و اندوه لباس است]

فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ؛ یعنی انسان حزن و خوف را مثل دو لباس زیر و رو می‌پوشد. حزن را لباس زیر و خوف را لباس روی خود قرار می‌دهد (خطبه / ۸۷). نگاشت «غم و اندوه لباس است» در این خطبه باعث می‌گردد که جمله «انسان حزن و خوف را مثل دو لباس زیر و رو می‌پوشد» در زبان شکل گیرد. بنابر نظریات لیکاف و جانسون استعاره‌ها از ذاتی مفهومی برخوردار هستند، در تجربیات هرروزه ما کاربرد دارند و درک و بیان بخش انتزاعی و ذهنی وجود و هستی به وسیله آنها برای ما تداعی می‌شود. استعاره‌های مفهومی با این که در حقیقت ریشه در فطرت بشر دارند و ساختار ذهنی مشترک انسانها سبب ایجاد آنها می‌شوند، اما به شدت از نظام فرهنگی جوامع تأثیر می‌گیرند و برخی از آنها در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی به کار می‌روند؛ با این همه زندگی بشر بر پایه استنباط‌هایی که حاصل درک و تجربه به باری استعاره‌هاست، ساخته می‌شود.

۲-۵. نام نگاشت ۵ [اندوه ماده است]

حضرت علی علیه السلام در نامه خود به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید: " اَطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَرَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا " «غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز...» (همان، نامه ۳۱). نگاشت «اندوه ماده است» در این سخن مفهوم دورکردن غم و اندوه را همچون ماده‌ای عینی برای بشر تداعی و مفهوم‌سازی می‌کند. لیکاف (۱۹۸۷) استدلال می‌کند که مفاهیم سطح پایه و طرحواره‌های تصویری به طور مستقیم به واسطه تجربیات



جسمی درک می‌شوند و به عبارتی، این طرحواره‌ها تجربه فضایی ما را شکل می‌دهند. در این جا لیکاف پا را فراتر می‌گذارد و ادعا می‌کند خود همین طرحواره‌ها هستند که مفاهیم ذهنی را شکل می‌دهند و بیان می‌دارد زمانی که می‌فهمیم چیزی دارای ساختار انتزاعی است، آن را بر حسب طرحواره‌های تصویری درک می‌کنیم (لیکاف، ۱۳۹۵).

« هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلْمُهُمْ لِشَعْتِهِ وَ أَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ » «خوبشاوندان انسان بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و به هنگام مصیبت‌ها نسبت به او پرعاطفه‌ترین مردم هستند» (نهج البلاغه / خطبه ۲۳). نگاشت «غم ماده است» در این خطبه می‌تواند جمله‌ی «و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند» را در زبان تولید کند. در زبان وقتی می‌گوییم چیزی را پاک کنیم، در واقع با یک شیء و جسم عینی روبه‌رو هستیم. اصولاً زدودن و پاک کردن در زبان برای گردو خاک، چرک و زنگ استفاده می‌شود. در این نگاشت اندوه و ناراحتی ماده‌ای فرض شده که قابل پاک شدن است.

۶-۲. نام نگاشت ۶ [غم ماده مخربی است]

« مَنْ قَصَّرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ » «آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه می‌شود» (نهج البلاغه / حکمت ۱۲۷).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) بر این باورند که مفاهیم حاکم بر اندیشه ما فقط شامل موضوعات فکری نمی‌شود، بلکه اعمال روزمره ما و حتی پیش‌یا‌افتاده‌ترین جزئیات آن را نیز دربرمی‌گیرد. ساختار ادراکات، نحوه مرادده ما در جهان و چگونگی تعامل ما با سایر افراد را همین مفاهیم ذهنی شکل می‌دهند. بنابراین، نظام مفهومی ما نقشی اساسی در تعریف واقعیات روزمره‌مان ایفا می‌کند و اگر درستی این ادعا را قبول کنیم، باید بی‌پذیریم که نحوه اندیشیدن، تجربه‌ها و اعمال روزانه‌مان موضوعاتی مرتبط با استعاره‌اند. بر همین اساس است که می‌توانیم نگاشت «غم ماده مخربی است» در زبان شکل می‌گیرد.

۷-۲. نام نگاشت ۷ [غم میوه است]

« عَظَلْتَ بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يَصِيبُ » «پیش از آن که فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد، از فرصت‌ها استفاده کن» (نهج البلاغه / نامه ۳۱).

نگاشت «غم میوه است» در این سخن جمله «پیش از آن که فرصت از دست برود و اندوه به بار آورد» را در زبان تولید می‌کند. بنابر نظریه معاصر استعاره (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)، مفاهیم انتزاعی بیشتر دارای ساختی استعاری هستند و گاهی ممکن است این استعاره‌ها در سطح زبان آشکار نشوند، اما به هر حال بر مفاهیم حاکم هستند و استعاره در معنای شناختی آن، کمکی برای درک مفاهیم انتزاعی است.

۲-۸. نام نگاشت ۸ [غم ماده خطرناک است]

"اطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَرَائِمِ الصَّبْرِ" «غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز» (نهج البلاغه / نامه ۳۱). نگاشت «غم ماده خطرناک است» در این سخن باعث شده که جمله «غم و اندوه را با نیروی صبر و نیکویی یقین از خود دور ساز» در زبان شکل بگیرد. وقتی واژه «دورکردن» بیان می‌شود، اصولاً با شیء، حیوان یا انسان خطرناکی روبه‌رو هستیم که مجبوریم از آن فاصله بگیریم و دور شویم. در این نگاشت، غم و اندوه ماده‌ای عینی و ملموس در نظر گرفته شده که می‌تواند به انسان آسیب برساند؛ بر همین اساس است که می‌بایست از آن دوری کرد.

۲-۹. نام نگاشت ۹ [شادی کفاره گناهان است]

"مِنْ كَفَّارَاتِ الذَّنُوبِ الْعِظَامِ، إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ" «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و شاد کردن مصیبت دیدگان است» (نهج البلاغه / حکمت ۲۴). نگاشت «شادی کفاره گناهان است» در این سخن باعث شده که جمله «از کفاره گناهان بزرگ، به فریاد مردم رسیدن، و شاد کردن مصیبت دیدگان است» در زبان شکل بگیرد. وقتی واژه «شاد کردن» بیان می‌شود، نشان دهنده این می‌باشد که جایگاه شاد کردن دیگران به عنوان یک ابزار از اهمیت بالایی برخوردار است و از همین جهت می‌تواند جایگزینی برای کفاره گناهان گردد.

۲-۱۰. نام نگاشت ۱۰ [شادی پیامد اعمال صالح است]

"فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نِلْتَ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغُ لَذَّةٍ أَوْ شِقَاءَ غِيظٍ، وَ لَكِنْ إِطْفَاءُ بَاطِلٍ [وَ] أَوْ إِحْيَاءُ حَقٍّ؛ وَ لِيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا قَدَّمْتَ وَ أَسْفَكَ عَلَى مَا خَلَّفْتَ وَ هَمَّتْ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ" «برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد. پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها، یا انتقام گرفتن نباشد، بلکه هدف تو خاموش کردن باطل، یا زنده کردن حق باشد. تنها به توشه‌ای که از پیش فرستادی خشنود باش، و بر آنچه به جای می‌گذاری حسرت خور، و همت و تلاش خود را

برای پس از مرگ قرار ده» (نهج البلاغه / نامه ۶۶). نگاشت «شادی پیامد اعمال صالح است» در این سخن باعث شده که جمله «پس بهترین چیز نزد تو در دنیا، رسیدن به لذت‌ها» در زبان شکل بگیرد. در اینجا شادی خود معلولی از علت اصلی که فرستادن اعمال صالح به آن دنیا می‌باشد.

۲-۱۱. نام نگاشت ۱۱ [شادی موجود زنده است]

"عِنْدَ تَتَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ؛ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ، يَكُونُ الرَّخَاءُ" «چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید و آن‌گاه که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش و شادی فرا رسد» (نهج البلاغه / حکمت ۳۵۱).

در این جا نیز نگاشت «شادی موجود زنده است» موجب می‌شود که جمله «آن‌گاه که حلقه‌های بلا تنگ گردد، آسایش و شادی فرا رسد» در زبان شکل گیرد و گویشور بتواند آن را بیان کرده، دیگران هم آن را به راحتی بفهمند. در این جا شادی موجودی است که به راحتی می‌تواند حرکت کند و همچون شیء قابل حرکت کم‌کم به مکانی برساند؛ یعنی شادی که در فضای انتزاعی قابل لمس نیست، به مانند ماده‌ای متصور شده که قادر است حرکت کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: " يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهُ فِيهِ بِرُزُقِكَ" «ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای، زیرا اگر روز نرسیده از عمر تو باشد، خداوند روزی تو را خواهد رساند» (نهج البلاغه / حکمت ۲۶۷). بر همین اساس نگاشت «اندوه شیء است» به‌وجود می‌آید تا بتوانیم جمله «اندوه روز نیامده را بر امروزت میفزای» در زبان تولید شود. به عقیده لیکاف و کووکسس (۱۹۸۷: ۱۹۶)، مطالعه این عبارت و رابطه میان آن نشان می‌دهد که این جمله به صورت تصادفی خلق نشده است و باید از ساختاری نظام‌مند و هدفدار پیروی کنند که بیشتر ساختاری استعاری و مجازی دارند. از آن جا که احساس غم، اثرات فیزیولوژیکی تقریباً یکسانی را میان انسانها به وجود می‌آورد، در نتیجه باید الگوهای کم‌وبیش مشابهی نیز در رابطه با فیزیولوژی احساس غم وجود داشته باشد که براساس آن می‌توان فهمید چه زمانی شخص غمگین است و یا قادر است غم خود را پنهان کند. در زبان فارسی جمله «غمی بر غمم افزوده شد» بر همین اساس شکل می‌گیرد. با استفاده از استعاره‌های مفهومی، ذهن ما پدیده‌ها و تصورات ذهنی را به صورت اجزا و مواد ملموس مفهوم‌سازی می‌کند. در زبان روزمره، وقتی بیان می‌کنیم که «غم تمام وجودم را فرا گرفته است»، در حقیقت «غم» را طوری در

ذهن تصور می‌کنیم که همچون ماده‌ای قادر خواهد بود که جسم ما را در برگیرد. در این‌جا، درک مفهوم انتزاعی «غم»، از طریق ارتباط با ویژگی‌های انسانی صورت گرفته است. در حقیقت نوعی رابطه تناظر میان حوزه‌ای پدید آمده که براساس آن امری انتزاعی به راحتی درک می‌شود.

۳. نتیجه

این نوشتار با هدف معرفی نگاشت‌ها و حوزه‌های امور عاطفی مبدأ احساس غم و شادی در نهج البلاغه، نوشته شده است. براساس استعاره مفهومی در نظریه‌ی لیکاف و جانسون، یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر تبیین می‌شود. نظریه‌ی استعاره مفهومی، برخلاف دیدگاه‌های سنتی درباره‌ی استعاره، حوزه کار و نفوذ آن را نه در سطح زبان، بلکه در عمق رفتارهای انسان جستجو می‌کند و با اعتقاد به اثرپذیری افراد از الگوهای کلی رفتاری در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، ذهن و روند شناخت و درک پدیده‌ها را در انسان تحت تأثیر آن قلمداد می‌کند. از میان حوزه‌های متعدد معنایی و عاطفی نهج البلاغه، محقق استعاره‌های مفهومی «غم» و «شادی» را در این متن مذهبی مورد بررسی قرار داده که در بررسی‌های انجام شده در این کتاب، ۲۵۶ واژه غم و شادی و مترادفات آن یافت شد که تعدادی از این واژه‌ها از استعاره مفهومی برخوردار می‌باشند. حوزه‌های مبدأ شیء، ماده، گردوخاک، ماده‌ی خوراکی، گودال، لباس، ماده‌ی سیال، موجود زنده و ماده‌ی مخرب، متناظر با حوزه مقصد غم و شادی هستند. حوزه‌های حاصل شده در این زمینه، اکثراً از شمار حوزه‌های عینی و محسوسی هستند که به طور معمول برای انسان قابل درک و دریافت هستند. اصولاً نگاشت‌های استعاری به صورت جدا از یکدیگر ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه به شکل نظام‌مندی با یکدیگر در ارتباطند. مطالعه‌ی استعاره‌های مفهومی حوزه غم و شادی نشان می‌دهد که این نوع استعاره، متن را زیاد کرده، فراخوانی استعاره‌ها با یکدیگر به خلق استعاره‌های جدید منجر خواهد شد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، ۱۳۸۰ ش، ترجمه: محمد دشتی، چاپ اول، قم: سلسال.

۱. حافظ، ۱۳۸۰ ش، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
۲. جهاننیده، سمیه، ۱۳۹۵ ش، جایگاه شادی و سرور از منظر نهج البلاغه، کنفرانس ملی دانش و فناوری روانشناسی، علوم تربیتی و جامع روانشناسی ایران، تهران.
۳. راسخ مهند، محمد، ۱۳۹۲ ش، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
۴. کووکسس، زولتان، ۱۳۹۶ ش، استعاره‌ها از کجا می‌آیند (شناخت بافت در استعاره)، مترجم جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
۵. فاطمی، علیرضا، ۱۳۹۶ ش. بررسی استعاره و انواع آن در خطبه سوم نهج البلاغه (شعشقیه)، کنفرانس سراسری علمی، تخصصی نهج البلاغه با رویکرد فرهنگی، اردبیل.
۶. لیکاف، جرج، ۱۳۹۰ ش، نظریه معاصر استعاره، در استعاره، مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی. ترجمه: گروه مترجمان. به کوشش فرهاد ساسانی. تهران: انتشارات سوره مهر.
۷. لیکاف، جورج، ۱۳۹۵ ش، قلمرو تازه علوم شناختی، آنچه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند. مترجم جهان‌شاه میرزاییگی. تهران: آگاه.
۸. نورمحمدی، مهتاب، ۱۳۸۷ ش، تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۹. هاشمی، احمد، ۱۳۸۴ ش، جواهر البلاغه، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرای، چ ۱، قم: انتشارات حقوق اسلامی، قم.
۱۰. هاوکس، ترنس، ۱۳۷۷ ش، استعاره، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
۱۱. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۸۵ ش، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: توس.

مقالات



۱۲. اسماعیل زاده، حسن؛ غیبی، عبدالاحد؛ عاشوری، رضا، ۱۳۹۷ش، نقد و بررسی ترجمه‌ی بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه براساس انواع سه‌گانه‌ی هم‌نشینی واژگان (مطالعه‌ی موردی ترجمه‌ی موسوی گرمارودی). *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۶ (۲۳)، ۱۲۶-۱۱۳.
۱۳. پورابراهیم، شیرین، ۱۳۹۵ش. «بررسی روش‌های ترجمه: استعاره‌های مبتنی بر طرح‌واره حرکتی در نهج البلاغه». *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۴ (۱۴)، ۵۴-۳۵.
۱۴. مسبوق، سید مهدی؛ فتحی مظفری، رسول، ۱۴۰۰. بازکاوی معنای تلویحی گفتاری در ترجمه استعاره‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی گرایس، *مطالعات فهم حدیث*، ۸ (۱)، ۸۰-۵۷.
۱۵. مرادی، اعظم، ۱۳۸۶ش، بررسی دیدگاه غم و شادی در نهج البلاغه با تمرکز بر روش‌های شادی آفرین، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، ۲۱ و ۲۲، ۱۴۴-۱۳۲.
۱۶. نورمحمدی، مهتاب؛ آقاگل زاده، فردوس؛ گلفام، ارسلان، ۱۳۹۱ش، تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)، *لجمعه العلمیه الایرانیه للغه العربیه و آدابها*، ۸ (۲۲)، ۱۹۲-۱۵۵.

17. Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
18. Evans, Vyvyan & Green, Melanie. (2007), *Cognitive Linguistic: an introduction*, Edinburgh University Press.
19. Kovecses, Z.(1998) "Are there any emotion-specific metaphors?" In A. Athanasiadou & E. Tabakowska (Eds.), *Speaking of Emotions: Conceptualization and Expression* (pp. 127-151). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
20. Kovecses, Zoltan (2010), *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.

21. Lakoff, George and Zoltan Kovecses (1987), The cognitive model of anger inherent in American English, in D. Holland and N. Quinn (eds), Cultural models in language and thought. New York: Cambridge University Press.
22. Lakoff, G. & Turner, M. (1989). More than Cool Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor, Chicago: University of Chicago Press.
23. Lakoff, G. (1993) « Contemporary theory of metaphor». New York: In Ortony, A. (Ed). Metaphor and Thought (2nd Ed.). Cambridge University Press. pp. 202-251.
24. Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). Metaphors we live by. Chicago: University of Chicago Press.
25. Lakoff, George (1993), "The contemporary theory of metaphor". In Metaphor a thought, edited by Andrew, Ortony, New York: Cambridge University Press. pp. ۲۰۰-251
26. Langacker, Ronald W. (1991), Foundations of Cognitive Grammar. Volume 2. Stanford: Stanford University Press.
27. Langacker, Ronald W. (1991), Foundations of Cognitive Grammar. Volume 2. Stanford: Stanford University Press.
28. Lee, D. (2001), cognitive Linguistics: An Introduction. Oxford: Oxford University Press.

پانویس

۱ - Cognitive linguistics

۲ - conceptualization

۳ - Gibbs

۴ — علوم شناختی [Cognitive Science] مطالعه‌ی علمی ذهن [Mind] است. در این تعریف منظور از ذهن مجموع هر آن چه که نمودهای هوشمندی و آگاهی هستند مانند تفکر، ادراک، حافظه، احساس، استدلال و نیز تمام روندهای ناآگاهانه شناختی است. گاهی علوم شناختی را به صورت «مطالعه‌ی علمی شناخت» نیز تعریف می‌کنند و شناخت را مجموع حالت‌ها و فرآیندهای روانی مانند تفکر، استدلال، درک و تولید زبان، دریافت حواس پنجگانه، آموزش، آگاهی، احساسات و... در نظر می‌گیرند.

۵ - Metaphor We Live By

۶ - Psycholinguistics

۷ - Lakoff, G.

۸ - Johnson, M.

۹ - Classicism

۱۰ - Mapping

۱۱ - Source Domain

۱۲ - Target Domain



بررسی نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام بر اساس ساحت‌های تربیتی در سند تحول

ناهدنصیحت * / رضوان باغبانی **
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

چکیده

ساحت‌های شش‌گانه تربیتی در سند تحول بنیادین که زمینه‌ساز تحولی ارزشمند در جامعه است، با توجه به نیازهای مختلف ابعاد وجودی انسان و مبتنی بر رفع آنها، شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها و رسیدن به کمال مطلوب و حیات طیبه تدوین شده است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی و با هدف گام برداشتن در مسیر شکل‌گیری تربیت دینی افراد جامعه، بر اساس این ساحت‌های شش‌گانه به تبیین نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام — که عرصه تبلور یافتن جلوه‌های مختلف تربیتی است — پرداخته است. در واقع، به منظور سنجش میزان همخوانی ساحت‌ها با این منشور مهم تربیتی، به دنبال استخراج کدها و مصداق‌های مرتبط با ساحت‌های تربیتی در نامه سی و یکم است. یافته‌ها نشان می‌دهد که امام در منشور حکیمانه خود به همه جوانب وجودی انسان توجه نموده است. ایشان با هدف بیدارگری و انتقال فرهنگ و اندیشه، مسائل مختلف مورد نیاز انسان را برای رسیدن به هدف غایی در دو بعد فردی و اجتماعی به فرزند خویش توصیه می‌نماید. از طرف دیگر، همسویی و همخوانی گسترده‌ای بین ساحت‌ها و عبارات امام وجود دارد.

کلید واژه‌ها:

سند تحول، ساحت‌های شش‌گانه تربیتی، نهج البلاغه، نامه سی و یکم.

n.nasihat@cfu.ac.ir

*. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

r.baghbani@cfu.ac.ir

** . استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۱. مقدمه

سند تحول از گسترده‌ترین طرح‌های نرم‌افزاری است که با تاکید بر جنبه‌های کیفی، رابطه عناصر نظام در درون و با محیط پیرامون و مباحث ساختاری تدوین شده است. قلمرو سند عرصه‌های توسعه اعم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در تعلیم و تربیت در برمی‌گیرد و برای آنها تعیین تکلیف می‌کند (وفایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۳). این سند به عنوان نقشه راه، به دنبال آن است تا با تکیه بر متون اسلامی تعلیم و تربیت را ارتقاء بخشد. تعلیم و تربیت هم «فرایندی است جهت ایجاد، شکوفایی، تصحیح، تقویت، تعدیل و هدایت بینش‌ها، گرایش‌ها، استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد مختلف روح و بدن برای رسیدن به کمال مطلوب» (نوروزی‌نژاد و طباطبایی، ۱۳۹۹: ۵۴). در سند تحول، به منظور رسیدن به هدف مذکور و تحقق حیات طیبه، با توجه به جوانب مختلف وجودی انسان، ساحت‌هایی تعریف شده که در آن مجموعه‌ای از رفتارها قرار می‌گیرد. این ساحت‌ها عبارتند از: «اعتقادی، عبادی و اخلاقی؛ اجتماعی و سیاسی؛ زیستی و بدنی؛ زیبایی‌شناختی و هنری؛ اقتصادی و حرفه‌ای؛ و علمی و فناوری» (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۲۹۸). بین این ساحت‌ها و نهج البلاغه به عنوان یکی از متون اسلامی ارزشمند ارتباط زیادی وجود دارد (محمدی‌پویا و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۸). متنی که روزگار از کهنه کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور افکار و اندیشه‌های نوتر و روشن‌تر بر ارزش آن افزوده است (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۱)؛ نهج البلاغه عرصه‌های مختلفی دارد. یکی از آنها، تربیت است که در نامه ۳۱ متبلور شده است. نامه‌ای که برخاسته از تفکر انسانی است که در مکتب وحی و صاحب مکارم اخلاق پرورش یافته است. امام در این نامه به هدایت و راهبری فرزند خویش پرداخته و یک دستورالعمل اخلاقی و البته مهم‌ترین نیازهای مادی و معنوی یک انسان را با گفتمانی عاطفی برای فرزند خویش بیان کرده است. نامه‌ای که در ارتباط با «اعتقادات، جهان‌بینی، اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی، عبادت و بندگی و احکام یک زندگی سالم» است (قدسی و قائمی، ۱۳۹۳: ۱۵) و طبیعتاً تنها فرزند امام مورد خطاب نیست؛ بلکه هر جوان جویای حق می‌تواند مخاطب سخنان حکیمانه و فرازمانی و فرامکانی ایشان باشد.

با توجه به اینکه ارزش‌های حاکم بر جامعه ما که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی است، برای شکل‌گیری تربیت صحیح استفاده از رهنمودهای اهل بیت علیهم‌السلام در فرایند تربیت، ضروری است. پژوهش حاضر با هدف گام برداشتن در مسیر شکل‌گیری تربیت دینی افراد جامعه و ارتقاء بینش آنها،



با روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی، نامه ۳۱ نهج البلاغه را بر مبنای ساخت‌های تربیتی سند تحول واکاوی نموده است. در واقع پرسش اصلی این است که کدها و مصداق‌های مرتبط با ساخت‌های ششگانه در منشور تربیتی امام کدامند؟ برای به دست آوردن پاسخ، همه عبارات نامه، بررسی و بر اساس کدها و مؤلفه‌های مندرج در سند تحول - مستخرج از حدود و قلمروهای هر ساخت - مصداق‌یابی شده، سپس همه مصداق‌ها بر اساس ساخت‌های تربیتی مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ارزشمندی پیرامون ساخت‌های تربیتی در متون غنی دینی و عرفانی صورت گرفته است. مهمترین آنها عبارتند از:

مقاله «رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی در ساخت‌های شش‌گانه»؛ نوروزی‌نژاد و طباطبایی (۱۳۹۹)، در این پژوهش سند تحول را از دو جهت تربیت دینی، قرآنی و مؤلفه‌های آن و نگاه سند به مقوله تربیت دینی از نظر مبانی و ساخت بررسی کرده‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که سند تحول از نظر تربیت دینی دارای نقاط قوت و ضعفی است که نقطه کمال آن فراهم نمودن بستر حیات طیبه برای متولیان است. ترکاشوند و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل محتوای مثنوی معنوی بر اساس ساخت‌های شش‌گانه تربیتی»، مؤلفه‌ها را در هر ساخت استخراج نموده و بر همین اساس، محتوای مثنوی معنوی را تبیین کرده‌اند. محمدی‌پویا (۱۳۹۸) در «تبیین سیره تربیتی امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه با تأکید بر سند تحول» با استخراج مؤلفه‌های سند تحول در ساخت‌ها، متن صحیفه سجادیه را بر مبنای آنها تحلیل کرده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که امام به همه ساخت‌های تربیت آدمی توجه داشته است. در مقاله «احصاء مصداق‌های شش‌گانه تربیتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در قرآن کریم» (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۸)، نویسندگان قرآن کریم را براساس مؤلفه‌های مستخرج از ساخت‌های تربیتی، تحلیل نموده و مصداق آن را برشمرده و به این نتیجه رسیده‌اند که گزاره‌های تربیتی سند تحول با آموزه‌های قرآن همسویی دارد. ترکاشوند و همکاران (۱۳۹۸) در «تبیین سیره تربیتی امام علی علیه السلام جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی ایرانی» به استخراج ساخت‌های تربیتی در منابع مختلفی از جمله نهج البلاغه، اصول کافی، تحف العقول، وسائل الشیعه پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که



بهره‌گیری از سیره تربیتی ایشان می‌تواند ظرفیت مناسبی را جهت دستیابی به حیات طیبه، جامعه عادل، پیشرو و الگویی اسلامی برای دیگر جوامع و فرهنگ‌ها فراهم آورد. کشاورز و ترکاشوند (۱۳۹۶) هم در مقاله «تبیین سیره تربیتی امام صادق علیه السلام جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی» با تحلیل ساحت‌ها در روایات امام صادق علیه السلام تبیین کرده‌اند که قول و فعل و تقریر امام، می‌تواند الگویی مطلوب برای شکل‌بخشی به سبک زندگی آحاد جامعه باشد و ظرفیت مناسبی جهت دسترسی به حیات طیبه فراهم کند. در «تحلیل محتوای منطق الطیر براساس ساحت‌های شش‌گانه تربیتی» (ناصری و همکاران، ۱۳۹۵)، مؤلفه‌هایی برای ساحت‌ها در نظر گرفته و منطق الطیر عطار براساس آنها تحلیل و بررسی شده است. نویسندگان مقاله معتقدند که ارتباط زیادی بین ساحت‌های تربیتی در سند تحول و منطق الطیر، به عنوان یکی از ارزشمندترین متون اسلامی عرفانی وجود دارد. نویسندگان مقاله «تحلیل محتوای نهج البلاغه بر اساس ساحت‌های شش‌گانه تربیتی سند تحول» (محمدی‌پویا و همکاران، ۱۳۹۴) به منظور تکمیل‌بخشی به زاویه تعلیم و تربیت اسلامی در سند تحول، مؤلفه‌های این سند را در هر یک از ساحت‌ها تبیین کرده و مصادیق آن را در نهج البلاغه استخراج کرده‌اند.

در ارتباط با نامه ۳۱ نهج البلاغه، تحلیل‌های مهمی صورت گرفته است. اما مهم‌ترین پژوهش‌هایی که با جستار پیش‌رو مرتبط است، عبارتند از: «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از نظر توجه به مؤلفه‌های تربیتی نامه ۳۱». محمودی (۱۳۹۸) در این مقاله با درک اهمیت توجه به نکات تربیتی نامه، کتاب‌های درسی پایه اول تا ششم ابتدایی را (هدیه‌های آسمانی، فارسی و مطالعات اجتماعی) براساس مؤلفه‌های تربیتی نامه بررسی کرده است. رستمی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱»، بنیادها، اصول، اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی را در نامه بررسی کرده‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که نظام تربیت اخلاقی در نامه شامل چهار بنیاد توحید، ضعف آدمی، فطرت و معاد بوده و هدف غایی، تخلق به اخلاق الهی است. اصول تربیت اخلاقی هم شامل کرامت، تفاوت‌های فردی، اعتدال، تعقل، تفکر و تدبیر، و روش‌های تربیت اخلاقی هم شامل تذکر، موعظه، ارایه الگو، محبت، عبرت‌آموزی، توبه، و مراقبه و محاسبه است. مقاله «بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری با سبک فرزندپروری امام علی علیه السلام در نامه سی و یکم» (قدسی و قائمی، ۱۳۹۳) به بررسی چهار سبک مقتدرانه، مستبدانه، سهل‌انگارانه و غفلت‌انگارانه

پرداخته است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها سبک مقتدرانه شباهت‌هایی با سبک امام دارد. اما با توجه به اهداف، ارزش‌ها و نوع قواعدی که در سبک علوی وجود دارد و باعث تمایز آن از سبک مقتدرانه می‌شود، سبک مسئولانه را برای امام به کار برده‌اند.

در این پیشینه ارزشمند، جایگاه مطالعات تربیتی نامه کمرنگ است. در پژوهش پیش‌رو با توجه به منحصر به فرد بودن این منشور تربیتی، عبارات نامه بر اساس ساحت‌ها مطالعه و واکاوی می‌شود.

۲. بررسی نامه امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی (علیه السلام) بر اساس ساحت‌های شش‌گانه

تربیتی

۱. ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

تربیت عبادی به توسعه رابطه صحیح بین انسان و خدا و رسیدن به هدف خلقت می‌انجامد و دارای مبانی، اهداف و اصول و روش‌هایی است که بیانگر مقصد این تربیت و چگونگی رسیدن به آن است (داودی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۷). در حقیقت به معنای ایجاد تدریجی و گام‌به‌گام روح بندگی و حالت تذلل نسبت به پروردگار در انسان و تا مرحله رساندن آنها به حد نهایی و کمال مقام عبودیت است (رضایی و نجفی، ۱۳۹۳: ۸۹). آموزش عبادات و کیفیت آنها به متریبان و تلاش برای ایجاد روحیه پرستش در متربی، به گونه‌ای که او به انجام مناسک و تکالیف عبادی پایبند گردد، هدف اصلی این نوع تربیت است (داودی و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۸). بر اساس سند تحول، این نوع تربیت در ساحت اول با عنوان ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی قرار می‌گیرد. ساحتی که بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی، ناظر به رشد و تقویت مرتبه قابل قبولی از جنبه دینی و اخلاقی حیات طیبه در وجود متریبان و شامل همه تدابیر و اقداماتی است که جهت پرورش ایمان و التزام آگاهانه و اختیاری متریبان نسبت به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، اعمال و صفات اعتقادی، عبادی و اخلاقی و در راستای تکوین و تعالی هویت دینی و اخلاقی ایشان صورت می‌پذیرد. لذا قلمرو این ساحت، ناظر به خودشناسی و معرفت نسبت به خداوند متعال، معاد، نبوت و پذیرش ولایت رهبران دینی و پیروی از ایشان و ناظر به سایر عقاید و ارزش‌های دینی، ایمان، تقید عملی به احکام، مناسک و ارزش‌ها و رعایت اصول و آداب اخلاقی و تلاش پیوسته برای خودسازی بر اساس نظام معیار است (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۲۹۹). تربیت اعتقادی هم که در این ساحت قرار می‌گیرد، از مهم‌ترین ارکان



رشد تربیت دینی است. زیرا ایمان و دین‌داری بدون اعتقاد به عقاید اساسی دین معنا نخواهد داشت. تربیت اعتقادی عبارت است از «فرایند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به باورها، اقتناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی از سوی مربی» (مطهری و سائلی، ۱۴۰۰: ۱۰۲). از سوی دیگر، ایمان و اخلاق ارتباط مستقیمی با یکدیگر دارند. ایمان در پرتو اخلاق متجلی می‌شود و «اخلاق، اساس و بنیاد دین را تشکیل می‌دهد» (موسوی‌لر و یاقوتی، ۱۳۹۳: ۱۰). پیامبر گرامی اسلام ﷺ علت بعثت خود را تکمیل کردن اخلاق و رفتارهای شایسته می‌داند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۳). بدین ترتیب، منظور از تربیت اخلاقی، چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادها و درونی انسان، در راه رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی و شکوفا کردن ظرفیت‌های اخلاقی برای انجام رفتارهای پسندیده و دوری از ردایلی است (رستمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴).

با آموزش عقاید و عبادات و اخلاقیات به متربیان، بنیان انسان‌های متعالی پی‌ریزی می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱، به تقویت دین‌داری فرزند خویش بر پایه استدلال پرداخته و ایمان و باور وی را پرورش می‌دهد و اخلاقیات را به ایشان یادآوری می‌کند. بیانات امام در این ساحت به صورت کدها و مصداق‌های مستخرج در جدول زیر ترسیم شده است:

جدول ۱: ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی

ساحت	مؤلفه‌ها	کدها	مصداقی
خداشناسی و دین‌شناسی	توحید و بندگی	<ul style="list-style-type: none"> ◀ به خداوندی که تو را آفریده، و روزیت را عنایت کرده و جسمت را تعدیل نموده پناه ببر. ◀ باید بندگی‌ات برای او باشد. ◀ رغبت متوجه او گردد. ◀ اگر برای پروردگارت شریکی بود، پیامبران آن شریک به سویت می‌آمدند، و آثار مُلک و سلطنت او را دیده، و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی؛ اما او خدایی یگانه است. ◀ کسی در حکمرانی‌اش با او ضدیت نمی‌کند. ◀ هرگز از بین نمی‌رود. 	



<p>◀ همیشه وجود داشته؛ اول است پیش از همه اشیا و .. و آخر است بعد از همه اشیا و او را نهایی نیست.</p> <p>◀ بزرگتر از آن است که ربوبیتش به احاطه دل و دیده ثابت گردد. چون به این حقیقت آگاه شدی، در بندگی بکوش.</p> <p>◀ دنیا برقرار نمی‌ماند مگر به همان نظامی که خداوند آن را قرار داده.</p>	
<p>◀ دلت را با یاد مرگ فروتن و خوار کن.</p> <p>◀ به اقرار به فانی شدن همه چیز وادار.</p> <p>◀ به فجایع دنیا دنیا بینا گردان.</p> <p>◀ از صولت روزگار و قبح دگرگونی شبها و روزها برحذر دار.</p> <p>◀ از اینکه مرگ تو را به هنگام گناه دریابد، برحذر باش.</p> <p>◀ مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می‌افتی، و بعد از مرگ به آن می‌رسی زیاد به یاد آر، تا وقتی مرگت برسد خود را مهیا، و دامن همت به کمر زده باشی، مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید.</p> <p>◀ هرگز به آرزویت نرسی، و از اجل معین شده نگذری.</p>	<p>یاد مرگ</p>
<p>◀ مالک مرگ همان مالک حیات، و هستی بخش همان میراننده، و فناکننده همان بازگرداننده است.</p> <p>◀ برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای فنا نه برای بقا، و برای مرگ نه برای حیات، در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، و جایی که از آن به جای دیگر برسی، و در راه آخرت و صید مرگی هستی که گریزنده از آن را نجات نیست، و از دست خواهنده‌اش بیرون نرود، و ناگزیر او را بیابد.</p>	<p>اعتقاد به رستاخیز معاد</p>
<p>◀ منزلگاه نهایی‌ات را اصلاح کن، و آخرت را با دنیا معامله مکن.</p> <p>◀ از زمینه‌های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است.</p> <p>◀ پیش از درآمدنت به آن جهان توشه آماده کن.</p> <p>◀ قبل از ورودت منزلی فراهم ساز که بعد از مرگ، تدارک کردن از دست رفته ممکن نیست، و راه بازگشت به دنیا برای همیشه بسته است..</p> <p>◀ از دنیایت به سود تو همان است که آخرت را به آن اصلاح نمایی.</p>	<p>توشه‌اندوزی برای آخرت</p>
<p>◀ اخبار گذشتگان را به او ارائه کن، آنچه را بر سر پیشینیان آمد به یادش آور، در شهرهای آنان و در میان آثارشان سیاحت کن، در آنچه انجام دادند و اینکه از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند و منزل کردند دقت کن.</p>	<p>عبرت‌پذیری</p>



		<p>◀ تو را از دنیا و وضع آن و از بین رفتن و دست به دست شدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای اهلش در آنجا آماده شده خبر دادم، و برای تو در رابطه با هر دو جهان مثلها زدم تا به آنها پند گیری و بر اصول آن گام برداری.</p>
	<p>معرفت نسبت به نبوت و پذیرش امامت و ولایت پیامبر و امامان معصوم (علیهم السلام)</p>	<p>◀ احدی از وجود خداوند چنانکه پیامبر (ص) خبر داده خبر نداده است، پس به پیشوایی آن حضرت راضی باش، و برای رسیدن به منزل نجات رهبریش را بپذیر، که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم، و تو در اندیشه‌ات نسبت به صلاح خود هرچند بکوشی به میزان اندیشه‌ای که من درباره‌ٔ تو دارم نخواهی رسید.</p> <p>◀ محبوب‌ترین برنامه‌ای که از وصیتم به آن چنگ می زنی تقوای الهی ... و رفتن به راهی است که پدران و شایستگان از خاندانت آنرا طی کرده‌اند.</p>
	<p>تقوا و خدا ترسی</p>	<p>◀ محبوب‌ترین برنامه‌ای که از وصیتم به آن چنگ می زنی تقوای الهی، و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده است.</p> <p>◀ تو را سفارش می کنم به تقوای الهی، و ملازمت امرش، و آباد کردن دل به یادش، و چنگ زدن به ریسمانش.</p> <p>◀ از او بیم داشته باشی.</p>
	<p>تقید به ارزش های دینی و استعانت از خدا</p>	<p>◀ از خدایت بسیار طلب خیر کن.</p> <p>◀ از رحمتش ناامیدت ننموده. به تو اجازه دعا داده، و اجابت آن را ضمانت نموده، و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد، و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد، و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده.</p> <p>◀ هرگاه او را بخوانی صدایت را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می بری، و راز دل با او در میان می گذاری، از ناراحتی هایت به او شکایت می بری، و چاره گرفتاری هایت را از او می خواهی، بر امورت از حضرتش یاری می طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می خواهی که غیر او را بر عطا کردنش قدرت نیست.</p> <p>◀ خداوند کلیدهای خزائن خود را در اختیار تو گذاشته به دلیل آنکه به تو اجازه درخواست از خودش را داده، پس هرگاه بخواهی می توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی، و باران رحمتش را بخواهی.</p>



توکل	<ul style="list-style-type: none"> وجودت را در همه امور به خدای خود واگذار.
توبه	<ul style="list-style-type: none"> اگر گناه کردی از توبه مانع نشده، و در عقوبتت عجله نکرده، و به بازگشتت سرزنش ننموده، و آنجا که سزاوار رسوا شدنی رسوایت نکرده، در پذیرش توبه بر تو سخت‌گیری روا نداشته، و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده. باب توبه و باب خشنودی‌اش را به رویت گشوده.
اخلاص	<ul style="list-style-type: none"> در مسألت از خداوند اخلاص پیشه کن.
امیدواری	<ul style="list-style-type: none"> پس تأخیر در اجابت دعا ناامیدت نکند.
جـزای اعمال	<ul style="list-style-type: none"> خودداری از معصیت را برایت حسنه قرار داده، و یک گناهت را یک گناه، و یک خوبی را ده برابر به شمار آورده.
تقدیر الهی	<ul style="list-style-type: none"> برای هر کاری عاقبتی است، آنچه برایت رقم خورده بزودی به تو برسد.
تعدیل عواطف و خویشن داری	<ul style="list-style-type: none"> اگر برای آنچه از دستت رفته ناله می‌کنی پس برای هرچه به دستت نرسیده نیز ناله بزن. بر آنچه نبوده به آنچه بوده استدلال کن. اگر آنچه را دوست داری برایت فراهم نشد، و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، بدان که جاژه را همچون شتر شب‌کور طی می‌کنی... در چنین موقعیتی حفظ خویشتن از پیمودن این گونه جاده‌ها عاقلانه‌تر و بهتر است.
حفظ کرامت و عزت نفس	<ul style="list-style-type: none"> نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنتش حفظ کن. هر کس که به ارزش خود قناعت ورزد، ارزشش برای او پاینده‌تر است.
کسب صفات و فضایل اخلاقی	<ul style="list-style-type: none"> به راه حق هر جا که باشد در مشکلات و سختی‌ها فرو شو. خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده. غمهایی را که بر تو وارد می‌گردد با استقامت و یقین زیبا از خود دور کن. هرگاه به راه راست هدایت شدی در برابر پروردگارت فروتن باش. دلت را با موعظه زنده کن. دلت را با بی‌رغبتی به دنیا بمیران. دلت را با یقین قوی کن. دلت را با حکمت نورانی نما. هر مداراکننده‌ای محروم نیست.



<p>◀ عقل حفظ تجربه‌هاست. بهترین چیزی که تجربه کرده‌ای آن است که تو را پند دهد.</p>	
<p>◀ درباره آنچه علم نداری سخن مگو. ▶ درباره وظیفه‌ای که بر عهده‌ات نیست حرفی نزن. ▶ در راهی که از گمراهی در آن بترسی قدم مگذار. ▶ از اعتماد به آرزوها بپرهیز. ▶ از اینکه مرکب‌های طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند برحذر باش. ▶ گاهی نومیدی دست یافتن است؛ آنگاه که طمع موجب هلاکت است. ▶ نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز... حفظ آنچه در اختیار توست نزد من محبوب‌تر است از طلب آنچه دردست غیر توست. ▶ از اینکه سخن خنده‌آور گویی بپرهیز. ▶ هوای نفس شریک کوردلی است. ▶ آن که از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می‌شود. ▶ از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد. ▶ خودپسندی ضد صواب و آفت خردهاست.</p>	<p>پیشگیری از تکوین صفات و ردایل اخلاقی</p>

با توجه به سفارش‌های امام (علیه السلام) در نامه و تطبیق آن با ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، دو مؤلفه «خداشناسی و دین‌شناسی» و «خودشناسی و خودسازی» به عنوان محور شمرده شده است. در این دو محور، قواعد مورد نیاز برای تربیت اعتقادی و اخلاقی فرزند با همه زوایای آن به روشنی ترسیم شده است. «توحید، معاد، نبوت و تقید به ارزش‌های دینی» با کدهای «یاد مرگ، اعتقاد به رستاخیز، توشه‌اندوزی برای آخرت، عبرت‌پذیری، تقوا و خداترسی، طلب رحمت، دعا و استعانت از خدا، توکل، توبه، اخلاص، امیدواری، جزای اعمال و تقدیر الهی» در دیدگاه امام مورد توجه قرار گرفته است. در بعد اخلاقیات هم، امام مضمون‌های همه‌جانبه‌ای را به فرزند خویش تأکید کردند که می‌توان اینچنین خلاصه کرد: خویشتن‌داری نسبت به از دست دادن نعمت‌ها، حفظ کرامت و عزت نفس، کسب صفات و فضایل اخلاقی از جمله صبر، یقین، فروتنی، بی‌تمایلی به دنیا و مدارا کردن، پیشگیری از تکوین صفات و ردایل اخلاقی چون طمع، تکیه بر آرزوها، هوای نفس، خودپسندی و ...

۲.۲. ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی

حدود و قلمرو ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی، ناظر به کسب شایستگی‌هایی است که متریان را قادر می‌سازد تا شهروندانی آگاه و فعال باشند و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۳۰۲). قلمرو این ساحت شامل موارد زیر است: ارتباط مناسب با دیگران، تعامل شایسته با دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی، کسب دانش و اخلاق اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی. رویکرد جهت‌گیری این ساحت، تربیت برای عضویت فضیلت‌مدارانه در «خانواده صالح و جامعه صالح» است و آمادگی‌های لازم را برای کسب صفات و توانمندی‌ها، و نیز مهارت‌های لازم را برای زندگی خانوادگی و تکوین هویت جنسیتی متریان فراهم می‌آورد. آمادگی برای عضویت در جامعه صالح، به لحاظ اهمیت کلیدی واژه شهروندی، در مباحث مربوط به تربیت اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است (همان، ۳۰۳).

تربیت سیاسی و اجتماعی درهم تنیده است. تربیت سیاسی، مهم‌ترین نوع تربیت است که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد (دبیری و پدیدار، ۱۴۰۰: ۲) و زمینه‌سازی و فرصت‌آفرینی به منظور کسب دانش سیاسی، پرورش بینش، قدرت تحلیل سیاسی، ارتقاء انگیزش، تقویت توان مشارکت و همگرایی افراد جامعه در امر اجتماعی سیاسی در یک روند تدریجی مستمر و نظام‌مند به شمار می‌رود (هوشمندمطهر، ۱۴۰۰: ۹۹). تربیت اجتماعی هم، دانش‌ها و طرز نگرش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌های همراه با مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی را انتقال می‌دهد (چمبلیس، ۱۹۹۶؛ به نقل از ترکاشوند و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۶) و افراد را برای تعاملات شایسته در مسیر سعادت و کمال انسان و بهتر زیستن در زندگی میان جامعه آماده و یاری می‌کند. در هر جامعه، انسان‌ها ناچار به برقراری ارتباط با یکدیگر هستند. شرط موفقیت‌آمیز بودن این تعاملات، شناخت مسئولیت‌ها و حقوق یکدیگر و رعایت آنهاست.

در جامعه اسلامی، تربیت اجتماعی از ابعاد مهم تربیت در نظام تربیتی اسلام است. اسلام دین عزلت‌گزینی و فردگرایی نیست؛ بلکه علاوه بر توجه به امور فردی به مسائل اجتماعی نیز توجه دارد. همچنانکه در سیره تربیتی اهل بیت به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (مرزوقی و اناری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۶۸). با توجه به محتوای کتاب شریف نهج‌البلاغه، اهداف تربیت اجتماعی را می‌توان چنین برشمرد: همبستگی مسلمانان با یکدیگر، اهتمام به امور آنها و داشتن

روحیه حساسیت نسبت به مسائل جامعه، رعایت حقوق انسان‌ها و مراعات انصاف، تعاون و همفکری در امور و تکامل اجتماعی، معاشرت و برقراری روابط مهرآمیز با دیگران (همان: ۱۸۹). امام با توجه به این اهداف، در نامه به فرزند خویش، چند مؤلفه مهم اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد که در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۲: ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی

مصادیق	کدها	مؤلفه‌ها
<p>من تو را پاره‌ای از خود، بلکه تمام وجود خود یافته‌ام، چنانکه اگر رنجی به تو رسد به من رسیده، و اگر مرگت رسد مرگ من رسیده؛ روی این حساب کار تو مرا مانند کار خودم به فکر و چاره‌اندیشی واداشته؛ به همین خاطر این نامه را نوشتم تا برای تو پشتوانه‌ای باشد.</p> <p>چون خود را سالخورده، و قوایم را رو به سستی دیدم، پیش از مرگ به وصیتم به تو پیشدستی نمودم، و در آن برنامه‌های خوبی ثبت کردم.</p> <p>گرچه من به اندازه مردم پیش از خود عمر نکرده‌ام، ولی در کردارشان دقت، در اخبارشان فکر نموده، در آثارشان سیاحت کرده‌ام... از این‌رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برایت انتخاب کردم، زیبایش را برگزیدم، و نامعلوم آنرا از تو دور داشتم.</p> <p>امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد، و به راه راست راهنمایی کند.</p> <p>چون به امورت همانند پدری مهربان عنایت داشتم، و قصد ادب‌آموزی تو را در خاطر می‌گذراندم، مصلحت دیدم تو را با این روش تربیت کنم؛ چرا که در عنفوان جوانی، و در ابتدای زندگی هستی، و تو را تبتی سالم، و باطنی پاک است.</p> <p>دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم، و از او بهترین سرنوشت را برای تو در امروز و فردا و دنیا و آخرت درخواست می‌کنم.</p>	نگاه امام به فرزند خویش	ارتباط مناسب با خانواده





<ul style="list-style-type: none"> ◀ از مشورت با زنان اجتناب کن. ◀ با پوششی که بر زنان قرار می‌دهی دیده آنان را از دیدن مردمان بازدار. ◀ بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیرمطمئن را بر آنان درآوری. ◀ اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند. ◀ اموری که درخور توان زنان نیست به دستشان مسپار. زیرا زن گل بهاری است نه پهلوانی سختکوش. ◀ احترام زن را در حدّ خودش مراعات کن، و او را به طمع مینداز که برای دیگری شفاعت کند. ◀ آنجا که جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز. 	<p>تعامل با زنان</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ◀ مبدا خانواده‌ات بدبخت‌ترین مردم به خاطر تو باشند. 	<p>اهمیت خانواده</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ◀ اقوامت را احترام کن، زیرا آنان بال توآند که با آن پرواز می‌کنی، و ریشه توآند که به آن بازمی‌گردی، و نیروی توآند که به وسیله آنان به دشمن حمله می‌بری. 	<p>اهمیت اقوام</p>	<p>با خویشاوندان ارتباط مناسب</p>
<ul style="list-style-type: none"> ◀ خیرخواهی خود را نسبت به برادرت خالص کن چه خیرخواهی‌ات به نظر او خوب آید یا زشت. 	<p>خیرخواهی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ◀ دشمن دوستت را به دوستی انتخاب مکن تا دشمن او نباشی. 	<p>انتخاب</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ◀ زمان جدایی برادرت از تو خود را به پیوند با او، و وقت روی‌گردانیش به لطف و قربت، و برابر بخلش به عطا و بخشش، و هنگام دوری به نزدیکی، و زمان درشتخویی‌اش به نرمخویی، و وقت گناهش به پذیرفتن عذر او وادار... این برنامه‌ها را در جایی که اقتضا ندارد انجام‌ده، و درباره کسی که شایسته نیست به میدان نیاور. ◀ اگر خواستی از برادرت جدا شوی جایی باقی‌گذار که اگر روزی خواست برگردد، دستاویز برگشت داشته باشد. ◀ حق برادرت را با تکیه بر رفاقتی که بین تو و اوست، ضایع مکن. ◀ نباید برادرت در قطع رابطه با تو از پیوستن تو به او، و بد عمل کردنش از احسان تو به او از تو تواناتر باشد. 	<p>عدالت و گذشت و رفتار شایسته</p>	<p>ارتباط مناسب با دوستان</p>



	شناخت دوست	<ul style="list-style-type: none"> ✦ خیری در رفیق متهم نیست. ✦ دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد. ✦ همنشین به منزله خویشاوند است. ✦ دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد. ✦ غریب کسی است که برای او دوست نیست. ✦ بی پروای نسبت به تو دشمن توست.
کسب دانش و اخلاق اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی	عدالت اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> ✦ نفست را میزان بین خود و دیگران قرار بده. ✦ آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار. ✦ هر چه برای خود نمی‌خواهی برای دیگران هم نخواه. ✦ به کسی ستم مکن چنانکه دوست داری به تو ستم نشود. ✦ نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی شود. ✦ آنچه را از غیر خود زشت می‌دانی از خود نیز زشت بدان. ✦ از مردم برای خود آن را راضی باش که از خود برای آنان راضی هستی. ✦ آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند تو هم درباره دیگران مگو. ✦ برای هریک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار ده و او را نسبت به همان کار بازخواست نما.
	مشارکت اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> ✦ امر به معروف کن تا اهل آن باشی، با دست و زبان نهی از منکر نما، و با کوشش از اهل منکر جدا شو. ✦ در راه خدا جهاد کن و ملامت ملامت‌کنندگان تو را از جهاد در راه خدا بازندارد. ✦ اگر محتاجی را یافتی که قدرت بر دوش نهادن زاد و توشه‌ات را تا قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی در اختیارت بگذارد، وجودش را غنیمت بدان و زاد و توشه‌ات را بر دوشش بگذار. ✦ به روز داشتن، اگر کسی از تو وام خواست وامش ده. ✦ پیش از سفر از رفیق سفر بپرس. ✦ قبل از خانه از همسایه خانه بپرس.



<ul style="list-style-type: none"> ◀ از اینکه مرکب لجاجت تو را چموشی کند بیرهیز. ◀ به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی، و از اهل شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی. ◀ آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است، چه بسا دارو درد، و درد درمان است. ◀ جرعه خشم را فرو خور. ◀ با کسی که با تو خشونت کند نرم باش. ◀ با دشمنت نیکی کن. ◀ چه خیری است در خیری که جز با شرّ به دست نیاید. ◀ آنکه از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می‌شود. ◀ بدی را به تأخیر انداز. ◀ بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست. 	<p>رفتار اجتماعی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ◀ آنکه به تو گمان نیک برد گمانش را باور کن. ◀ به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه نشان مده. ◀ ستم اهل ستم بر تو گران نیاید. ◀ از اینکه سخن خنده‌آور گویی بیرهیز. ◀ خیری در یاری‌دهنده پست نیست. ◀ ستم بر ضعیف زشت‌ترین ستم است. ◀ آدمی راز زندگیش را بهتر از دیگران حفظ می‌کند. ◀ زیاده‌گو هرزه‌گو می‌گردد. ◀ تدارک آنچه به خاطر سکوت از دستت رفته آسان‌تر است از آنچه محض گفتارت از کف داده‌ای. ◀ تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از مردم است. ◀ بنده دیگری مباش که خداوند آزادت قرار داده. 	<p>اخلاق اجتماعی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> ◀ هرگاه وضع سلطان دگرگون گردد، اوضاع زمانه تغییر کند. 		<p>سیاست</p>

تأمل در نامه سی و یکم نشان می‌دهد که امام نسبت به ارتباطات و تعاملات اجتماعی اهمیت ویژه‌ای قائل است. در جاهای مختلف نامه از احساس خود و نگرانی نسبت به فرزند می‌نویسد که بیان‌گر بعد نظارتی پدر بر رفتار و اندیشه‌های فرزند است. علاوه بر این، ایشان را به ارتباط شایسته با خانواده، دوستان و خویشاوندان و رعایت اخلاق اجتماعی دعوت می‌کند. نهاد خانواده، از دو جهت

دارای اهمیت است: یکی آنکه مهم‌ترین عامل در تربیت فرزند است؛ دیگر آنکه بن‌مایه جامعه را تشکیل می‌دهد. امام با درک این دو جنبه، می‌کوشد تا مسائل مرتبط با تعاملات و رفتارهای اجتماعی را به فرزند خویش به عنوان فردی از نسل آینده منتقل کند. مضمون‌هایی که امام در این حوزه برای فرزند خود برمی‌شمارد، عبارت است از: تعامل شایسته با زنان در حوزه سپردن فعالیت به آنها، پوشش و مراقبت؛ احترام به خویشاوندان؛ خیرخواهی، عدالت، گذشت و نرم‌خویی نسبت به دوست و اهمیت انتخاب و شناخت او؛ عدالت اجتماعی و دیگران را به منزله خود دانستن در خوبی‌ها و بدی‌ها، مشارکت اجتماعی با جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و دست‌گیری از دیگران؛ رفتار اجتماعی با نزدیک شدن به خوبان، بریدن از بدان، پرهیز از ستمگری و خشم و لجاجت؛ اخلاق اجتماعی با خوش‌گمانی، کم‌گویی، آزادی و عزت نفس در خواستن از مردم و ...

۳.۲. ساحت تربیت زیستی و بدنی

اسلام، انسان را موجودی دارای دو بعد روحانی و جسمانی دانسته و به سلامت هر دو بعد توجه نموده است. ساحت تربیت زیستی و بدنی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی است که ناظر به حفظ و ارتقای سلامت و رعایت بهداشت جسمی و روانی متریان در قبال خود و دیگران، تقویت قوای جسمی و روانی، مبارزه با عوامل ضعف و بیماری، حفاظت از محیط زیست و احترام به طبیعت است. قلمرو این ساحت موارد زیر را پوشش می‌دهد: تربیت جنسی، سلامت فردی و اجتماعی (تأمین نیازهای اساسی، حفظ شادابی، برخورداری از رفاه و سلامت، استفاده از تفریحات سالم، مراقبت از جسم و روح و پاکیزگی و آراستگی فردی)، بهداشت زیست‌محیطی، قلمروهای زیست‌بوم شهری و منابع طبیعی (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۳۰۵). دو رکن مهم این ساحت، سلامت جسمی و روانی است. برخورداری از سلامت جسمی، روانی و اجتماعی از جمله مهم‌ترین ضرورت‌های انسان‌ها در هر جامعه‌ای است که علاوه بر فواید شخصی و اجتماعی موجب ارتقاء و رشد جامعه می‌شود (نصیری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۳). تعامل مستمر روح و بدن، مهم‌ترین جهت‌گیری این ساحت است و بر این اساس مفهوم سلامت، ابعاد روانی را هم در برمی‌گیرد. «سلامت روان، از ابعاد مهم سلامت شناخته می‌شود و از عوامل مؤثر در خود شکوفایی افراد جامعه می‌باشد. سازمان جهانی بهداشت، سلامت روانی را اینگونه تعریف نموده است: قابلیت ارتباط موزون و هماهنگ با دیگران، تغییر و اصلاح محیط فردی و اجتماعی و حل تضادها و تمایلات شخصی به

طور منطقی و مناسب» (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۸۶). با توجه به این تعریف و جهت‌گیری ساحت زیستی و بدنی، می‌توان ادعا نمود که بخش بسیار مهمی از نامه امام در این ساحت قرار می‌گیرد. زیرا نوعی الگوی اخلاقی در آن مطرح می‌شود که اصول و ارزش‌هایی را پایه‌گذاری می‌کند که با مباحث بهداشت روانی و ارکان سلامت روان در بعد فردی و اجتماعی و حیطه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری، همپوشانی و رابطه‌ای محکم دارد.

اما در ساحت جسمی، امام به نکته مهمی در تفاوت جسم زن و مرد اشاره می‌کند. جسم زن به علت ظرافت و لطافت، قابلیت انجام کارهای سنگین را ندارد و امام از فرزند خود می‌خواهد این اصل مهم را در نظر بگیرد و مسئولیت‌های متناسب با جسم زن به او بسپرد. البته تفاوت تربیتی هم مسأله بسیاری مهمی است که امام در سفارش خود با توجه به جنس زن، آن را مطرح نظر دارد که مصداق‌های آن در جدول زیر ترسیم شده است:

جدول ۳: ساحت تربیت زیستی و بدنی

مصداق	کدها
<ul style="list-style-type: none"> ◀ با پوششی که بر زنان قرار می‌دهی دیده آنان را از دیدن مردمان بازدار. ◀ بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیرمطمئن را بر آنان درآوری. ◀ اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند. ◀ اموری که درخور توان زنان نیست به دستشان مسپار، زیرا زن گل بهاری است نه پهلوانی سختکوش. ◀ احترام زن را درحد خودش مراعات کن؛ او را به طمع مینداز که برای دیگری شفاعت کند. ◀ آنجا که جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز. 	تربیت جنسی
<ul style="list-style-type: none"> ◀ تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی، و ملازمت امرش، و آباد کردن دل به بادش ◀ نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن. ◀ هر کس که به ارزش خود قناعت ورزد، ارزشش برای او پاینده‌تر است. ◀ خود را در امور ناخوشایند به صبر و مقاومت عادت ده. ◀ غمهایی را که بر تو وارد می‌گردد با استقامت و یقین زیبا از خود دور کن. ◀ از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد. ◀ دلت را با موعظه زنده کن. ◀ دلت را با بی‌رغبتی به دنیا بمیران. 	سلامت فردی و اجتماعی (مراقبت از روح)

- ◀ دلت را با یقین قوی کن.
- ◀ دلت را با حکمت نورانی نما.
- ◀ خودپسندی ضد صواب و آفت خردهاست.
- ◀ از اینکه مرکب لجاجت تو را چموشی کند بپرهیز.
- ◀ جرعه خشم را فرو خور.

۲.۴. ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری

زیبایی در جهان‌بینی دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این جهان‌بینی خداوند هم خود زیباست و هم منشأ زیبایی است؛ لذا دین در تلطیف احساسات زیبایی‌شناختی انسان مؤثر است و یکی از کارکردهای آن، رشد حس زیبایی‌دینداران است (موسوی‌لر و یاقوتی، ۱۳۹۳: ۱۰). ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری در سند تحول، همچون سایر ساحت‌ها بر مبنای تربیت دینی است. این ساحت بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر به رشد قوه خیال و پرورش عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی متربیان است. در این ساحت، تربیت هنری موضوع محور، به مثابه رویکرد اصلی و رویکرد دریافت احساس و معنا به منزله رویکرد مکمل و به مثابه جهت‌گیری کلی این ساحت انتخاب شده است. رویکرد تربیت هنری موضوع محور در مقایسه با رویکردهای دیگر، جامعیت بیشتری دارد (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۳۰۷). هدف تربیت هنری، نه پرورش هنرمند حرفه‌ای، که پرورش ادراک زیبایی‌شناسی در همه متربیان است. لذا لازم است در کنار رویکرد تربیت هنری موضوع محور، به رویکرد ادراکی دریافت احساس و معنا هم توجه شود (همان: ۳۰۸). اهمیت کارکرد این ساحت از این واقعیت ناشی می‌شود که آموزش هنر و تربیت هنری در رشد و بروز استعدادها و قابلیت‌های شناختی و عاطفی، و مهارت‌های متربیان نقش و تأثیر سازنده‌ای دارد. این تأثیرات البته به دلیل وجود قابلیت‌های ذاتی و نهفته در قلمرو هنر است؛ چرا که هنر تجسم خلاقیت انسان و حس زیبایی‌شناسی اوست (یوسف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

ساحت زیبایی‌شناسی و هنری، متعلم را نسبت به زیبایی‌های هستی و اسرار خلقت آشنایی می‌بخشد و استعدادهای ظاهری و باطنی وی را شکوفا می‌کند. آنچه از عبارات امام در نامه در ساحت زیبایی‌شناختی برداشت می‌شود، بر محور رویکرد ادراکی دریافت احساس و معناست. امام توصیه‌هایی را مطرح می‌کند تا کشف معنا و به عبارت دیگر رمزگشایی توسط فرزند ایشان به شکل خاص و سایر مردم به شکل عام صورت گیرد. محورهای زیبایی‌شناسی مادی چون زیبایی ظاهری،

خلق آثار هنری، توجه به آنها و قدردانی ارزش‌های هنری، بر خلاف زیبایی‌های معنوی نقشی در سفارش‌های تربیتی امام ندارد. از سوی دیگر، اگر اخلاقیات را در دو بعد فردی و اجتماعی از موضوعات و افعال دارای زیبایی معنوی به شمار آوریم، بخش عمده‌ای از نامه در این حوزه قرار می‌گیرد. جدول ۴، کدها و مصادیق مرتبط با این ساحت را نشان می‌دهد. همچنانکه مشاهده می‌شود، محور اصلی سفارش‌های امام با رویکرد دریافت معنا، عبرت از دنیاپرستان، ناپایداری و زودگذر بودن دنیا، توجه به آخرت به عنوان مقصد اصلی و نهایی می‌باشد:

جدول ۴: ساحت تربیت زیبایی‌شناختی و هنری

کدها	مصادیق
دریافت احساس و معنا (شامل خلق معنا و کشف معنا)	<p>◀ دل جوان همانند زمین خالی است، هر بذری در آن ریخته شود می‌پذیرد.</p> <p>◀ داستان آنانکه دنیا را آزموده‌اند، داستان مسافرانی است که در جایی خراب و همراه با قحطی و تنگی منزل گرفته‌اند و عزم رفتن به منطقه‌ای پر نعمت و لذت و محلی سرسبز نموده‌اند؛ رنج راه، فراق یار، سختی سفر، و ناگواری طعام را تحمل کرده، تا به خانه فراخ، و منزلگاه امنشان درآیند.</p> <p>◀ مثل مردمی که مغرور به دنیا شدند، مثل مسافرانی است که در منزلی آباد و پر نعمت بودند و از آنجا به سوی محلی خشک و خراب و بی‌آب و گیاه بار سفر بندند.</p> <p>◀ در پیش رویت گذرگاه سختی است، آنکه سبکبار است در آن گذرگاه حالی بهتر از سنگین‌بار دارد، و آن که دچار کندی است بدحال‌تر از شتابنده در آن است. در آنجا محل فرود آمدنت به ناچار یا در بهشت است یا جهنم، پس پیش از درآمدنت به آن جهان توشه آماده کن، و منزلی فراهم ساز، که بعد از مرگ تدارک کردن از دست رفته ممکن نیست، و راه بازگشت به دنیا برای همیشه بسته است.</p> <p>◀ در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، جایی که از آن به جای دیگر بررسی، در راه آخرتی، و صید مرگی هستی که گریزنده از آنرا نجات نیست، و از دست خواهنده‌اش بیرون نرود، و ناگزیر او را بیابد.</p> <p>◀ دنیاپرستان سگهایی فریادزننده، و درندگانی شکارکننده هستند...</p> <p>◀ گروهی از دنیاداران چهارپایانی مهار شده، و دسته‌ای حیوان رها شده‌اند، عقول خود را از دست داده، و به راه نامعلوم قدم نهاده‌اند؛ حیوانی چند که در چراگاه آفت که قدم در آنجا فراری ندارد، سُر داده شده‌اند، نه چوپانی که از آنان نگهداری نماید، و نه چراننده‌ای که آنها را بچرانند. دنیا آنان را به راه کوری و ضلالت برده، و دیدگان را از دیدن علائم هدایت فرو بسته، در وادی حیرت دنیا سرگردان، در نعمت‌هایش غرق، و آنرا به عنوان ربّ انتخاب کرده‌اند..</p>



<p>◀ از اینکه مرکب‌های طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند، برحذر باش.</p> <p>◀ چیزی را بطلب که زیبایی‌اش برای تو برقرار باشد.</p> <p>◀ در پیش رویت راهی دراز همراه با مشقتی سخت است؛ در این راه از طلب درست، و توشه به اندازه برداشتن و سبکباری از گناه بی‌نیاز نیستی؛ پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن.</p>	
--	--

۲. ۵. ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

تأمین معاش، یکی از نیازهای اولیه انسان است که تحقق آن مستلزم تربیت اقتصادی است. ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای، بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر به یکی از ابعاد مهم زندگی آدمی، یعنی بُعد اقتصادی و معیشتی انسان‌هاست. همچنین، ناظر به رشد توانایی‌های متریان در تدبیر امر معاش و تلاش اقتصادی و حرفه‌ای است. در این ساحت به جای رویکردهای دانش‌محور یا مهارت‌مدار خشک و محصور در یک دوره زمانی مشخص، به رویکردی کل‌گرا و تلفیقی از تربیت در ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای نیاز است (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۳۰۹-۳۱۰).

اگر آدمی در این بعد، از تربیت و رشد کافی برخوردار نشود، این امر می‌تواند بر سایر ابعاد وجودی وی تأثیرات نامناسبی بگذارد؛ لذا به منظور رشد و بالندگی سایر ابعاد وجودی آدمی، باید به این بعد مهم انسان نیز توجه کافی مبذول داشت (آقامحمدی، ۱۳۹۸: ۱۹) که ارتقاء کیفیت نیروی انسانی و توسعه ظرفیت او را به دنبال خواهد داشت. طبیعتاً، اعتلای نیروی انسانی موجب «افزایش بهره‌وری و تسریع رشد اقتصادی» می‌شود (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۴). نهادی هم که متأثر از معارف و آموزه‌های دینی باشد، با استفاده از عوامل خود یعنی تولید، توزیع و مصرف به تولید کالای طیب خواهد پرداخت و بر اساس توزیع عادلانه ثروت و خدمات در جامعه موجب گسترش طیبیات در جامعه خواهد شد (ضرابی، ۱۳۹۶: ۵۸).

آموزه‌های دینی اسلام، بیانگر نگرش عدالت‌گرایانه دین و اقتصاد مبتنی بر ارزش و اخلاق است. حق و تکلیف در روابط اقتصادی اسلام جایگاه مهمی دارد. اگر شناخت‌ها نسبت به حق و تکلیفی که هر یک از افراد بر عهده دارند و پس از آن، کاربرد آنها در رفتار، روابط و تعاملات اجتماع حاصل شود، همه افراد جامعه از نتایج آن بهره‌مند خواهند شد و عدالت اقتصادی در بُعد کلان در

جامعه متبلور می‌شود. امیرالمؤمنین (ع) در سفارش به فرزند بزرگوارشان چند نکته مهم را مد نظر قرار داده‌اند که علاوه بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی اقتصاد را دربرمی‌گیرد:

جدول ۵: ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای

کدها	مصادیق
درک و فهم مسائل اقتصادی	<ul style="list-style-type: none"> ◀ چیزی را بطلب که وبالش از تو برکنار باشد، که ثروت برای تو باقی نیست و تو هم برای آن باقی نخواهی بود. ◀ رزق دو نوع است: رزقی که تو آن را می‌جویی، و رزقی که آن، تو را می‌جوید و اگر تو به او نرسی او به تو می‌رسد. ◀ نعمت اندک از جانب خدا با ارزش‌تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد.
درک و مهارت حرفه‌ای	<ul style="list-style-type: none"> ◀ در طریق به دست آوردن مال آرام باش. ◀ در برنامه کسب و کار مدارا کن، چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود. ◀ بدان که تاجر در خطر است.
پرهیز از سستی و طمع ورزی	<ul style="list-style-type: none"> ◀ کوششت را به نهایت برسان. ◀ نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز. ◀ از اینکه مرکب‌های طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند، برحذر باش. ◀ از دنیایت به سود تو همان است که آخرتت را به آن اصلاح نماید.
رعایت بهره‌وری	<ul style="list-style-type: none"> ◀ در امور مادی خزانهدار وارث مشو.
التزام به اخلاق حرفه‌ای (کسب حلال)	<ul style="list-style-type: none"> ◀ مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است. ◀ بد خوراکی است خوراک حرام.
التزام به اخلاق حرفه‌ای (انصاف و عدالت اقتصادی)	<ul style="list-style-type: none"> ◀ به روز داشتن، اگر کسی از تو وام خواست وامش ده تا در روز تنگدستی‌ات ادا کند. ◀ چه زشت است تواضع به وقت احتیاج، و ستم در زمان توانگری. ◀ اگر برای آنچه از دستت رفته ناله می‌کنی، پس برای هرچه به دستت نرسیده نیز ناله بزن. ◀ بر آنچه نبوده به آنچه بوده استدلال کن.

با توجه به بررسی نامه، می‌توان دریافت که امام در این ساحت، بر کسب شایستگی‌های اخلاقی فرزند خویش در حوزه اقتصاد اهمیت خاصی داده و نکته‌های مهمی را برای ایشان یادآوری می‌کند. مهم‌ترین آنها عبارتند از: درک و فهم مسائل اقتصادی مثل در خطر بودن کاسب و پایدار نبودن ثروت؛ درک و مهارت حرفه‌ای از جمله مدارا کردن و آرامش داشتن در کار، پیشگیری از طمع‌ورزی و زیان وارد کردن به دیگران؛ پرهیز از بطالت و بیکاری؛ رعایت بهره‌وری با تأکید بر استفاده از مال و جلوگیری از تجمع آن برای دیگران؛ التزام به اخلاق حرفه‌ای از جمله کسب روزی حلال و دستگیری نیازمندان و توجه به قناعت و برکت در مال و نیز عدالت اقتصادی به ویژه در قرض دادن و قرض گرفتن.

۶.۲. ساحت تربیت علمی و فناوری

بر اساس سند تحول، ساحت تربیت علمی و فناوری بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی، ناظر به کسب شایستگی‌هایی است که متربیان را در شناخت و بهره‌گیری و توسعه نتایج تجارب متراکم بشری در عرصه علم و فناوری یاری کند تا بر اساس آن متربیان قادر شوند با عنایت به تغییرات و تحولات آینده، نسبت به جهان هستی و استفاده و تصرف مسئولانه در طبیعت، بینشی ارزش‌مدار کسب کنند (مبانی نظری، ۱۳۹۰: ۳۱۱). این ساحت ناظر به رشد توانمندی افراد جامعه در راستای فهم و درک دانش‌های پایه و عمومی، کسب مهارت دانش‌افزایی، به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز ناظر به کسب دانش، بینش و تفکر فن‌آورانه برای بهبود کیفیت زندگی است (همانجا).

در مکتب تربیتی مطلوب و ارزش‌مدار با تربیت انسان‌های اهل دانش، فهیم و کارآزمینۀ لازم برای حرکت انسان به سوی سعادت فراهم می‌شود. مکتب تربیتی اسلام، توجه زیادی به علم‌نشان داده و محدودیت زمانی و حتی جنسیتی برای آن در نظر نگرفته است. این امر بیانگر اهمیت دین به علم و دانش‌افزایی است. از رسول گرامی اسلام روایت شده که «اطلبُوا العِلْمَ مِنَ التَّهْدِ إِلَى اللِّحْدِ» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۷: ۲۱۸) و نیز «طَلَبُ العِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱). ایشان در جایی دیگر، قلم دانشمندان را حتی از خون شهید مهم‌تر می‌داند: «مِدَادُ العُلَمَاءِ أَفْضَلُ مِنْ دِمَاءِ الشَّهَدَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۱). قرآن کریم هم در آیات مختلف به اندیشیدن و تفکر و تدبیر در امور مختلف، بسیار تأکید کرده است. حضرت علی علیه السلام در نامه ۳۱ در بخش‌های

مختلف فرزند خویش را به اندیشیدن و کسب دانش در زمینه‌های مختلف و نیز حقیقت‌جویی دعوت می‌کند. زیرا «انسان هر چه در پدیده‌های طبیعی و ماورای طبیعی بیشتر اندیشه کند، به همان اندازه به حقانیت و قدرت پروردگار خویش بیشتر پی خواهد برد» (آقامحمدی، ۱۳۹۸: ۱۸). در جدول ۶، کدها و مصادیق توصیه‌های علمی ترسیم شده است:

جدول ۶: ساخت تربیت علمی و فناوری

کدها	مصادیق
به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی	<ul style="list-style-type: none"> ◀ آنکه نسبت به آموزش اندیشه کند، بینا می‌شود. ◀ در دین بیندیش.
کسب دانش، بینش و تفکر فن‌آورانه برای بهبود کیفیت زندگی	<ul style="list-style-type: none"> ◀ وصیتم را بفهم و از آن روی مگردان؛ بهترین سخن سخنی است که سود بخشد. ◀ در دانشی که سود ندارد، خیر نیست، در علمی که فراگرفتنش سزاوار نیست، بهره‌ای وجود ندارد.
هماهنگی علم و دین	<ul style="list-style-type: none"> ◀ پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه از خداوند یاری بخواه. ◀ اگر در رابطه با جهان و نظاماتش از درک حکمت حادثه‌ای درماندی، آن را به حساب جهالت خود بگذار؛ زیرا در ابتدای کار نادان به امور آفریده شدی سپس دانا گشتی. چه بسیار است اموری که نمی‌دانی و اندیشه‌ات نسبت به آن سرگردان، و دیده‌ات از راه یافتن به آن ناتوان است؛ اما پس از مدتی به آن بینا می‌شوی.
حقیقت‌جویی	<ul style="list-style-type: none"> ◀ باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد، نه افتادن در شبهه‌ها و بالا بردن بحث‌ها و جدل‌ها. ◀ چون یقین کردی که دلت روشنی یافته و در پیشگاه حق خاضع شده، و نظرت جمع و کامل گشته، و اندیشه‌ات از پریشانی درآمده و یک اندیشه شده، آنگاه در آنچه برای تو تفسیر می‌کنم، دقت کن.

واکاوی نامه سی و یکم نشان می‌دهد که «به‌کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی نسبت به دین و امور شخصی، عقلانیت و تلاش فکری در دین؛ کسب دانش مفید و سودمند برای بهبود کیفیت زندگی؛ قرار گرفتن در مسیر صحیح دانش با استعانت از خداوند متعال و هماهنگی علم و دین؛ درک حقیقت امور و آگاهی نسبت به آنها به دور از غرض‌ورزی و شبهه‌آفرینی و فرو رفتن در شبهه‌ها»، مهمترین کدها و مضامینی هستند که امام صلاح می‌داند با ذکر آنها، فرزند خویش را بهره‌مند سازد.

۳. نتیجه‌گیری

ساحت‌های ششگانه تربیتی در سند تحول، به منظور رسیدن به کمال مطلوب و تحقق حیات طیبه، با توجه به ابعاد مختلف وجودی انسان تعریف شده است. بین این ساحت‌ها و نهج البلاغه به عنوان شاهکاری فرازمانی و فرامکانی، ارتباط زیادی وجود دارد. بررسی نامه سی و یکم نهج البلاغه بر اساس ساحت‌ها نشان می‌دهد که امام به همه جوانب تربیتی انسان توجه نموده و آنها را به روشنی برای فرزند خویش تبیین نموده است. در ساحت اول، امام با دو محور «خداشناسی و دین‌شناسی» و «خودشناسی و خودسازی» به تقویت دین‌داری فرزند بر پایه استدلال پرداخته و ایمان و باور وی را پرورش می‌دهد. در ساحت اجتماعی با حساسیت نسبت به خانواده، ارتباطات و تعاملات می‌کوشد تا مسائل مرتبط با رفتارهای اجتماعی را به فرزند خویش به عنوان فردی از نسل آینده منتقل کند. ایشان در این ساحت، به صورت مستقیم از بعد سیاسی سخن نگفته است. بخش بسیار مهمی از نامه در ساحت زیستی قرار می‌گیرد. زیرا نوعی الگوی اخلاقی را مطرح می‌کند که با اصول بهداشت روانی و ارکان سلامت روان در بعد فردی و اجتماعی ارتباط عمده‌ای دارد. در ساحت زیبایی‌شناسی هم توصیه‌هایی مطرح می‌شود تا کشف معنا و رمزگشایی توسط مخاطب صورت گیرد. البته محورهای زیبایی‌شناسی مادی جایگاهی در سفارش‌های تربیتی امام ندارد. ایشان در ساحت اقتصادی، بر کسب شایستگی‌های اخلاقی فرزند خویش در حوزه اقتصاد اهمیت خاصی داده و نکته‌های مهمی را تذکر می‌دهد. در ساحت علمی هم حضرت می‌کوشد تا فرزند خویش را به اندیشیدن، تفکر علمی و کسب دانش مفید در زمینه‌های مختلف و نیز حقیقت‌جویی دعوت کند. تعداد مؤلفه‌ها و کدها در ساحت‌های مختلف طبق جدول بعدی است:

جدول ۷

کدها	مؤلفه‌ها	ساخته‌های تربیتی
۱۲	۸	اعتقادی، عبادی و اخلاقی
۱۲	۵	اجتماعی و سیاسی
۲		زیستی و بدنی
۱		زیبایی‌شناختی و هنری
۶		اقتصادی و حرفه‌ای
۴		علمی و فناوری

بررسی نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام بر اساس
ساخته‌های تربیتی در سند تحول



منابع

۱. انصاریان، حسین، ۱۳۸۸ش، ترجمه نهج البلاغه، دارالعرفان: قم.
۲. دشتی، محمد، ۱۳۷۹ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۰ش، مکارم الأخلاق، قم: رضی.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ش، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، جلد ۱، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹ش، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
۸. نهج الفصاحه، ۱۳۸۷ش، گردآوری: ابوالقاسم پاینده، قم: انصاریان.
۹. مقالات
۱۰. آقامحمدی، جواد، ۱۳۹۸ش، بررسی میزان انعکاس اهداف ساحت‌های شش‌گانه تربیت سند تحول در متون درسی، رشد آموزش علوم اجتماعی، سال ۲۲، ش ۱، صص ۱۶-۲۱.
۱۱. ابراهیمی، امراله؛ سبحان اعرابی و محمد مهدی خالویی، ۱۳۹۲ش، مقایسه سلامت روان و مؤلفه‌های روان‌شناسی مثبت در دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، دانشکده پزشکی اصفهان، سال ۳۱، ش ۲۶۱، صص ۱۸۸۵-۱۸۹۶.
۱۲. ترکاشوند، سینا؛ اکبر صالحی و سوسن کشاورز، ۱۳۹۸ش، تبیین سیره تربیتی امام علی جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی ایرانی، پژوهشنامه نهج البلاغه، سال ۷، ش ۲۸، صص ۳۹-۵۶.
۱۳. ترکاشوند، سینا و همکاران، ۱۳۹۸ش، تحلیل محتوای مثنوی معنوی براساس ساحت‌های شش‌گانه تربیتی، پژوهشنامه اورمزد، ش ۴۷، صص ۱۹۳-۲۱۸.
۱۴. داودی، محمد؛ سیدحمید جزایری و کنیزبانو کنیزبانو، ۱۴۰۰ش، اصول تربیت عبادی با تأکید بر قرآن و روایات، مطالعات فقه تربیتی، سال ۸، ش ۱۵، صص ۳۷-۶۱.
۱۵. دبیری، سولماز و اعظم پدیدار، ۱۴۰۰ش، اصول و تربیت سیاسی از منظر قرآن کریم، تربیت پاسدار انقلاب اسلامی، سال ۱۰، ش ۲۱، صص ۱-۲۳.



۱۶. رستمی، همایون؛ سعید بهشتی و محسن ایمانی، ۱۳۹۷ش، نظام تربیت اخلاقی در نامه ۳۱، *قرآن و طب*، سال ۴، ش ۱، صص ۱۳-۲۰.
۱۷. رضایی، محمدعلی و حمید نجفی، ۱۳۹۳ش، تربیت عبادی از منظر قرآن، *قرآن و علم*، سال ۸، ش ۱۴، صص ۸۵-۱۲۰.
۱۸. شفیعی، سیده فاطمه؛ طیبیه ماهروزاده و علی ستاری، ۱۳۹۸ش، بررسی تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان بر افزایش مهارت‌های شناختی دانش‌آموزان با استفاده از مؤلفه‌های تربیت اقتصادی سند تحول، *نوآوری‌های آموزشی*، سال ۱۸، ش ۷۲، صص ۵۳-۷۲.
۱۹. ضرابی، عبدالرضا، ۱۳۹۶ش، نقش عناصر اساسی نظام اقتصادی اسلام در تحقق اهداف تربیت دینی، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال ۹، ش ۲، صص ۳۹-۶۰.
۲۰. قدسی، علی محمد و مرتضی قائمی، ۱۳۹۳ش، بررسی تطبیقی سبک‌های فرزندپروری با سبک فرزندپروری امام علی علیه السلام در نامه ۳۱، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال ۲، ش ۸، صص ۱-۲۰.
۲۱. کشاورز، سوسن و سینا ترکاشوند، ۱۳۹۶ش، تبیین سیره تربیتی امام صادق علیه السلام جهت ارائه الگویی برای سبک زندگی اسلامی، *تربیت اسلامی*، سال ۱۲، ش ۲۴، صص ۳۱-۴۷.
۲۲. محمدی پویا، فرامرز، ۱۳۹۸ش، تبیین سیره تربیتی امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجاده‌به با تأکید بر سند تحول، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال ۲۷، ش ۴۲، صص ۲۷-۵۳.
۲۳. محمدی پویا، فرامرز؛ اکبر صالحی و فاطمه مومیوند، ۱۳۹۴ش، تحلیل محتوای نهج البلاغه بر اساس ساخت‌های شش‌گانه تربیتی، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال ۳، ش ۱۰، صص ۶۳-۸۱.
۲۴. محمودی، سیروس، ۱۳۹۸ش، تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی از نظر توجه به مؤلفه‌های تربیتی نامه ۳۱ نهج البلاغه، *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال ۱۱، ش ۱، صص ۳۳-۴۶.
۲۵. مرزوقی، رحمت‌الله و عباس اناری‌نژاد، ۱۳۸۶ش، تربیت اجتماعی از منظر نهج البلاغه، *تربیت اسلامی*، سال ۲، ش ۴، صص ۱۶۴-۱۹۲.
۲۶. مطهری، محمدلطیف و علی سائلی، ۱۴۰۰ش، رفق ومدارا در تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه اهل بیت، *مطالعات فقه تربیتی*، سال ۸، ش ۱۶، صص ۱۰۲-۱۲۶.



۲۷. موسوی لر، اشرف‌السادات و سپیده یاقوتی، ۱۳۹۳ش، زیبایی‌شناسی کلام و حیانی قرآن کریم، *جلوه هنر*، ش ۱۲، صص ۵-۱۸.
۲۸. ناصری تازه‌شهری، ناصر؛ سینا ترکاشوند و فرامرز محمدی‌پویا، ۱۳۹۵ش، تحلیل محتوای منطق الطیر بر اساس ساحت‌های شش‌گانه، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، سال ۸، ش ۳۱، صص ۱۸۷-۲۱۸.
۲۹. نصیری، بهاره و همکاران، ۱۳۹۰ش، امید و رضایت از زندگی و سلامت روان در میان زنان در ترکیه، *پژوهش‌نامه زنان*، سال ۲، ش ۲، صص ۱۳۳-۱۵۵.
۳۰. نوروزی‌نژاد، محمد و مینو طباطبایی، ۱۳۹۹ش، رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی در ساحت‌های شش‌گانه، *فصلنامه "PURE LIFE"*، سال ۷، ش ۲۱، صص ۳۵-۶۴.
۳۱. وفایی، رضا؛ سیف‌اله فضل‌الهی قمشی و احمد طالعی‌فرد، ۱۳۹۶ش، بررسی میزان توجه به ساحت‌های شش‌گانه تربیتی سند تحول در کتاب‌های درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی، *مطالعات کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، سال ۲، ش ۲، صص ۱۳۱-۱۵۴.
۳۲. هوشمندمطهر، پارسا، ۱۴۰۰ش، تربیت سیاسی در قرآن کریم با تأکید بر اصل حق‌محوری، *تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث*، سال ۱، ش ۱، صص ۹۰-۱۱۹.
۳۳. یزدانی، فریدون؛ فرامرز محمدی‌پویا و زهرا بیجنوند، ۱۳۹۸ش، احصاء مصادیق ساحت‌های شش‌گانه تربیتی سند تحول در قرآن، *پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*، سال ۹، ش ۱۹، صص ۸۷-۱۱۱.
۳۴. یوسف‌زاده، محمدرضا؛ احمد سلحشوری و مهری میرزایی، ۱۳۹۲ش، مقدار تأکید کتاب فارسی عمومی دوره تربیت معلم بر تربیت هنری از دیدگاه دانشجویان مرکز تربیت معلم همدان، *رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، سال ۴، ش ۲، صص ۱۶۹-۱۸۴.

بررسی و تحلیل ساختارهای طلبی - استعاری نهج البلاغه از منظر زبان‌شناسی شناختی

مرضیه سادات کدخدائی* / علی نجفی ایوکی** / امیرحسین رسول‌نیا***
امیر حسین مدنی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

چکیده:

بی‌تردید نهج البلاغه جامع‌ترین کتاب پس از قرآن است که می‌تواند راهنمای انسان در تمام ابعاد زندگی به شمار آید و هدایت بشر را در عرصه‌های گوناگون عهده‌دار شود. این کتاب گرانسنگ مفاهیم انتزاعی گسترده‌ای را در خود جای داده است که بدون شک بیان اینگونه مفاهیم با زبان روزمره ممکن نیست و برای نزدیک کردن موضوع به فهم و ذهن مخاطب، باید از ابزارهای زبانی مناسب استفاده کرد که «استعاره» از پرکاربردترین این ابزارهاست. امام علی علیه السلام گاهی در کلام خود برای ترغیب مخاطب به انجام امور پسندیده و برحذر داشتن وی از اعمال ناپسند از ساختار طلبی استفاده می‌کند؛ لذا پژوهش حاضر سعی دارد آن دسته از جملات طلبی که ساختار استعاری دارند و در عین حال عهده‌دار انتقال مفاهیم انتزاعی هستند را از خطبه‌های نهج البلاغه استخراج نموده و بر اساس نظریه «استعاره شناختی» آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق حاکی بر این است که امیر سخن با استفاده از نگاشته‌های برگرفته از زندگی روزمره که برای همگان قابل درک است، به مفهوم‌سازی حوزه مقصد می‌پردازد و بر اساس میزان آگاهی و شناخت مخاطب از مفهوم موردنظر، از انواع استعاره شناختی استفاده می‌کند.

کلید واژگان:

نهج البلاغه، ساختار طلبی، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی.

marziehkadkhodaie@yahoo.com

najafi.ivaki@yahoo.com

rasoulnia@kashanu.ac.ir

m.madani@kashanu.ac.i

* دانشجوی دکترا دانشگاه کاشان.

** دانشیار دانشگاه کاشان.

*** دانشیار دانشگاه کاشان

**** دانشیار دانشگاه کاشان.



۱. مقدمه

امام علی علیه السلام به عنوان معلم اخلاق و الگوی بارز تربیت بشر در طول تاریخ، کتاب گرانسنگ نهج البلاغه را در اوج فصاحت و بلاغت به رشته تحریر درآورده است و در قسمت‌هایی از کتاب خود با کاربردی‌ترین جملات انشایی علاوه بر دعوت به فضایل و اجتناب از رذایل، به فنی‌ترین شکل به تبیین مفاهیم انتزاعی می‌پردازد؛ مفاهیمی که به تنهایی قابل توصیف نیستند و برای تثبیت آنها در ذهن مخاطب باید از دیگر مفاهیم عینی استفاده نمود تا مخاطب به درک روشنی از آنها دست یابد. شایان ذکر است که کلام در علم بلاغت به دو دسته خبری و انشایی تقسیم می‌شود و کلام انشایی در بردارنده انشاء طلبی و غیر طلبی است. از نظر سخن‌سنجان انشاء طلبی، سخنی است که از ابراز آن، مطلوبی را بخواهند که هنگام طلب حاصل نیست و به پنج دسته تقسیم می‌شود: امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا (الزركشي، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۲۴؛ السیوطی، ۱۹۹۶، ج ۳، ص ۲۵۶-۲۸۳). بر همین اساس نمونه‌های استخراج شده از ساختارهای طلبی خطبه‌های نهج البلاغه که سازه استعاره دارند، بر اساس نظریه لیکاف و جانسون که باور به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بر اساس مفاهیم عینی دارند تحلیل و بررسی می‌شود، در ادامه به بیان تفاوت استعاره در رویکرد کلاسیک و نوین و تشریح معنای آن از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و تعریف انواع استعاره در این علم خواهیم پرداخت.

۲. بیان مسأله

استعاره به عنوان یک ساختار خاص زبانی از دیرباز در متون ادبی و فلسفی مورد توجه دانشمندان بوده و برای آن تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌هایی ارائه شده است؛ اما میان تعریف‌ها و برداشت‌هایی که در متون گذشته در حوزه ادبیات و فلسفه سنتی غرب برای استعاره شده است، با آنچه امروز از سوی بعضی از فلاسفه جدید و زبان‌شناسان شناختی برای کارکردهای مفهومی و معرفت‌شناختی آن مطرح شده تفاوت‌های اساسی وجود دارد. بر پایه مستندات موجود، چنین به نظر می‌رسد که در میان غربیان، ارسطو (۳۲۲ تا ۳۸۴ ه ق) نخستین کسی است که در «فن شعر» خود به تعریف استعاره (metaphor) پرداخته است. (صفوی، ۱۳۹۶، ص ۷۰) او استعاره را کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی (که به آن نام شناخته نیست) عنوان می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۶، ص ۹۴-۹۷). حال آنکه نخستین پژوهش ایرانیان در زمینه استعاره، به ابو زکریا یحیی بن زیاد کوفی ملقب به



فراء (متوفی ۲۰۷ ه ق) تعلق دارد؛ او در رساله «معانی القرآن» به این شگرد اشاره می‌کند و آن را «نامیدن چیزی به جز به نام اصلی‌اش» می‌بیند (صفوی، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۳۰).

پس از وی پژوهش‌های عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه ق) درباره استعاره منحصر به فرد است؛ وی در کتاب «اسرار البلاغه» استعاره را بر اساس «وجه شبه» بررسی و طبقه‌بندی کرده (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۸) و چنین می‌گوید: در استعاره مثل این است که نام و عنوان اصلی را از شیء جدا کرده‌ایم و به دور انداخته‌ایم و مثل این است که دیگر اسمی ندارد و نام دوم را شامل آن قرار داده‌ایم و تشبیه که قصد اصلی ما بوده، در دل نهان مانده و در خاطر پنهان شده، ولی در ظاهر چنان است که گویی این همان چیزی است که در زبان این نام بر او نهاده شده است (جرجانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۰). از این زمان به بعد به هنگام بحث درباره استعاره تنها به همان تعریف «جایگزینی لفظی به جای لفظ دیگر بر حسب مشابهت» بسنده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۶ ش، ص ۸۳).

در ادامه جورج لیکاف (G. Lakoff) و مارک جانسون (M. Johnson) در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» نگاه به استعاره را دگرگون کردند و نشان دادند که استعاره در زندگی ما حضوری فراگیر و همه جانبه دارد. طبق این نگرش، دانش زبانی انسان، مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و این دیدگاه نقطه مقابل آرای زبان‌شناسانی چون چامسکی قرار می‌گیرد که دانش ساخت‌ها و قواعد زبان را از دیگر فرایندهای ذهنی انسان از جمله اندیشیدن جدا می‌دانند (سعید، ۱۹۹۷ م، ص ۲۹۹).

این مبحث در معنی‌شناسی شناختی توجه زیادی را به خود جلب کرده است و مهم‌ترین نکته این نظریه را اینگونه معرفی کرده‌اند: «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است؛ به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیدند» (راسخ مهند، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۶) در حقیقت آنها بر این نکته تأکید می‌کنند که سرشت استعاره، فهم تجربه چیزی در چارچوب چیزی دیگر است و تفکر بشر، خصلت استعاری دارد؛ یعنی در استعاره، ما یک قلمرو مفهومی را بر اساس قلمرو دیگر بیان کرده و میان دو حوزه مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم؛ بنابراین استعاره در اصل کاری ذهنی و فعالیتی تعبیری است که در این راستا حوزه مبدأ (Source domain)، قلمروی معنای تحت اللفظی و حوزه مقصد (Target domain) قلمروی معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۷-۳۸). به عبارت دیگر از دیدگاه شناختی، استعاره‌ها با نگاشت ساختار معنایی قلمروی مبدأ که به لحاظ



ویژگی‌هایش عینی‌تر است به ساختار مفهومی ناشناخته‌تر قلمروی مقصد عمل می‌کنند و نتیجه، درک راحت‌تر این قلمروی دوم است (بارسلونا، ۱۳۹۰ش، ص ۲۴۹).

لازم به ذکر است که «نگاشت» در تعریف لیکاف عبارت است از «قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» (فتوحی، ۱۳۹۲ش، ص ۳۲۶)؛ زیرا استعاره را مجموعه‌ای از تناظرها (نگاشت‌های مفهومی) بین دو قلمروی مفهومی دانسته‌اند که یکی از این دو قلمرو را مبدأ و دیگری را مقصد نامیده‌اند. قلمروی مبدأ به ساخت‌مندی و فهم قلمروی مقصد و استدلال درباره آن کمک می‌کند (بارسلونا، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۴). به دیگر عبارت آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد «نگاشت» دو حوزه است؛ یعنی اگر عناصر حوزه‌ای مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم؛ نگاشت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد، یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴).

لیکاف و جانسون بر اساس شواهد زبانی روزمره، نمونه‌های به دست آمده را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی *Oriental Metaphor*، استعاره‌های هستی‌شناختی *Ontological Metaphor* و استعاره‌های ساختاری *Structural Metaphor* تقسیم کردند که در تحلیل عبارات استعاری به تعریف آنها خواهیم پرداخت.

۳. پرسش‌ها و پیشینه تحقیق

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ آنهاست این است که ساختارهای طلبی-استعاری در بردارنده کدامیک از مفاهیم انتزاعی است؟ استعاره‌های مفهومی چه تأثیری در تبیین مفاهیم انتزاعی در متن نهج البلاغه دارند؟ در عبارات استعاری کدام مفاهیم به عنوان حوزه مبدأ به کار رفته است؟ مطالعات اولیه بیانگر این مطلب است که حضرت تلاش نموده با استفاده از حوزه‌های مبدأ ملموس و نگاشت‌های برگرفته از تجربیات روزمره مفاهیم انتزاعی را برای مخاطبان قابل درک سازد. در باب پیشینه تحقیق باید گفت مقالاتی در مورد مفاهیم انتزاعی بر مبنای استعاره شناختی به نگارش درآمده است از جمله:

-تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویگرد زبان‌شناسی شناختی) مهتاب نورمحمدی، فردوس آقاگلزاده، ارسال گلغام، (۱۳۹۱) نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی اصول هشت‌گانه نظریه، به تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آن پرداخته‌اند.



- استعاره‌های جهت‌ی نهج‌البلاغه از بعد شناختی، حسین ایمانیان، زهره نادری، (۱۳۹۲) در این مقاله ضمن تعریف استعاره و بیان تفاوت‌های موجود در دو دیدگاه سنتی و معاصر، برخی از استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه از بعد جهت‌ی مورد مذاقه قرار گرفت.
- نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه، حسن مقیاسی، (۱۳۹۵) این تحقیق به تحلیل آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری موجود در نهج‌البلاغه می‌پردازد که برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن هستند.
- بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه در حوزه دنیا و آخرت، سید اکبر غضنفری، مهری قادری بی‌باک، محمد جنتی فر، (۱۳۹۷) نویسندگان، استعاره‌های مفهومی مربوط به دنیا و آخرت را در نهج‌البلاغه واکاوی نموده و حوزه‌های عینی مورد استفاده در این استعاره‌ها را مشخص کرده‌اند.
- کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم «خدا» در نهج‌البلاغه، مریم توکل‌نیا، یحیی میرحسینی، ولی‌اله حسومی، محمد موسوی بفرویی، (۱۳۹۷) این نوشتار با هدف نقش استعاره‌های مفهومی در تبیین «مفهوم خدا» در سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام به رشته تحریر درآمده است.
- استعاره مفهومی «گناه» در سخنان امام علی علیه‌السلام با تکیه بر نهج‌البلاغه (رویکرد شناختی)، موسی عربی، (۱۳۹۷) نویسنده در پی یافتن این پرسش است که پیشوای بلیغان در کلام خود از کدام مدل‌های شناختی برای مفهوم‌سازی گناه استفاده کرده است؟
- استعاره‌های مفهومی «بهشت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه (پژوهش موردی از منظر زبان‌شناسی شناختی)، عارفه داودی، پروین بهارزاده، (۱۳۹۷) هدف از نگارش این مقاله بررسی حوزه انتزاعی «بهشت اخروی» بر اساس استعاره‌های مفهومی در خطب نهج‌البلاغه است.
- بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف «فوق» در زبان نهج‌البلاغه، سید محمد موسوی بفرویی، مریم توکل‌نیا، (۱۳۹۸) این پژوهش بیان‌کننده این مطلب است که امام علی علیه‌السلام با استفاده از ظرف «فوق» بسیاری از امور پیچیده و معنوی را برای مخاطب قابل فهم ساخته است.



- بررسی شناختی ساخت‌های استعاری مفهوم «فتنه» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، کبری راستگو، (۱۳۹۸) نویسنده در این مقاله به دنبال کشف این مطلب است که امیرسخن چگونه بر مبنای نظریه استعاره شناختی کلمه «فتنه» را مفهوم‌سازی کرده است. همچنانکه از عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده هویدا است؛ در بخشی از پژوهش‌های فوق یک مفهوم انتزاعی خاص مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و حوزه‌های مبدأ به کار رفته برای تبیین آنها مشخص شده‌اند و در دسته‌ای دیگر نویسندگان مفاهیم انتزاعی متعدد را از منظر یکی از انواع استعاره‌های شناختی مورد مذاقه قرار داده‌اند و در یکی از مقالات نیز صرفاً اصول هشت‌گانه نظریه در مورد عبارات استعاری نهج البلاغه پیاده‌سازی شده است؛ لکن در مقاله حاضر به دنبال بررسی و تحلیل آن دسته از عبارات نهج البلاغه هستیم که ضمن کاربرد ساختار طلبی، مفهومی انتزاعی نیز تبیین شده است.

۴. تحلیل استعاره‌های شناختی جملات طلبی در نهج البلاغه بر اساس نگاشت

۴-۱. طلب آمادگی برای مرگ (استقبال از مرگ)

۴-۱-۱. «مرگ، انسان است»

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه گاهی به وصف عرفی مرگ می‌پردازد و در حد فهم مردم، آن را «هَادِمَ اللَّذَاتِ»، «مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ» و «قَاتِعَ الْأُمْنِيَّاتِ» توصیف می‌کند و گاهی در قالب عبارات استعاری آن را توصیف می‌کند، مانند: «أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَدْعِيَ بِكُمْ» (خطبه ۱۱۳) پیش از آنکه مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او دهید (دستی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۱۷).

گوینده در ساختار طلبی و با استفاده از فعل امر مردم را به آمادگی برای استقبال از مرگ فرامی‌خواند و با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «مرگ» از طریق جاندارپنداری، آن را برای مخاطب قابل درک می‌سازد؛ زیرا به اعتقاد لیکاف استفاده از صنعت فوق این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعدد با چیزهای غیر انسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسان دریابیم و اینکه ما انسان‌پنداری را در مورد امری انتزاعی به کار می‌بریم؛ تنها قدرت تبیینی‌ای است که اکثر افراد می‌توانند درکش کنند (۱۳۹۶ ش، ص ۶۹-۷۱). به دیگر عبارت نویسنده، مرگ را همچون



انسانی فرض می‌کند که دیگران را مخاطب خود قرار می‌دهد و آن‌ها را همچون بزرگ‌قبیله برای کوچ ندا می‌دهد و با این شبیه‌سازی از مردم می‌خواهد خود را برای پاسخ به این دعوت آماده کنند. ناگفته نماند از آنجایی که اساس و پایه استعاره مفهومی، تجربی ساختن مفاهیم انتزاعی و معنوی است که انسان سخت می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند، به تصویر کشیدن این مفاهیم در قالب شخص نزدیک‌ترین تجربه به انسان است مؤثرترین روش برای عینی کردن این مفاهیم است؛ چرا که انسان بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد (عربی، ۱۳۹۷ ش، ص ۸۹)؛ لذا بارزترین استعاره‌های هستی‌شناختی آنهایی هستند که در آنها شیء مادی به مثابه یک شخص در نظر گرفته می‌شود.

۴-۱-۲. «مرگ، حیوان درنده است»

در زبان‌شناسی شناختی درک یک حوزه فکری (مقصد) از طریق حوزه‌ای دیگر (مبدأ) خواهد بود که غالباً کنش‌های ما با دنیای اطراف حوزه مبدأ را تشکیل می‌دهد، مثلاً تعامل با حیوانات یکی از تجربیات همیشگی انسان بوده است؛ به همین دلیل «حیوان» همواره در استعاره‌های مفهومی نقش حوزه مبدأ را ایفا کرده است (هوشنگی و سیفی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۷). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در تبیین مفهوم «مرگ» آن را به صورت حیوانی درنده مفهوم‌سازی می‌کند و می‌فرماید: «فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَخَافُوا بَغْتَةً الْأَجَلَ» (خطبه ۱۱۴) از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۲۳). حضرت در این عبارت، از طریق استعاره ساختاری میان دو حوزه مفهومی مرگ و حیوان درنده تناظریهایی مانند هجوم ناگهانی، ترس از حمله، آمادگی برای مقابله، دفاع از خویش و غیره را ایجاد کرده است و در حقیقت طلب خود - ترس از مرگ ناگهانی - را در قالب ترس از حیوان وحشی مفهوم‌سازی می‌کند.

در تفسیر این عبارت استعاری باید گفت همانطور که انسان با حضور حیوانی وحشی دچار اضطراب می‌شود و ترس از حمله ناگهانی درنده و دریده شدن توسط او در ذهن انسان وجود دارد و در پی آن خود را برای مقابله با حیوان آماده می‌کند، شخص آگاه و معتقد به سرای آخرت نیز همواره باید تصویری از مرگ را در برابر دیدگان خود قرار دهد؛ چرا که یادآوری مرگ، ترس را به همراه دارد و انسان را از پرداختن به امور بیهوده و اشتباه برحذر می‌دارد؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «أَكْثَرُوا



ذكر الموت؛ فإنه يمتص الذنوب ويرهد في الدنيا» (المتقى الهندي، ۱۴۳۱ق، ص ۴۲۰۹۸) مرگ را فراوان یاد کنید؛ زیرا که یاد مرگ گناهان را می‌زداید و به دنیا بی‌رغبت می‌کند.

۴-۱-۳. «مرگ، مکان است»

شهادت به معنای جان باختن در راه خدا، بهترین راه ملاقات با پروردگار و شرافتمندانه‌ترین مرگ است؛ آیات متعددی در قرآن نیز به این موضوع اشاره می‌کند از جمله: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹) این آیه که به توصیف مقام والای شهیدان در بهشت می‌پردازد، در انگیزه مجاهدان برای حضور در میدان جنگ و نبرد با دشمن بی‌تأثیر نبوده و آنها را برای پیروزی حق بر باطل ترغیب می‌کند.

امیر سخن که خود، نمونه کامل عاشقان شهادت بود؛ اشتیاقش را به شهادت اینگونه توصیف می‌کند: «وَاللَّهِ لَا بُدَّ لِي أَنْ أُبَيِّطَ بِأَنْسٍ بِأَلْمُوتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ» (خطبه ۵) سوگند به خدا، انس و اشتیاق فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا از اشتیاق طفل به پستان مادر بیشتر است (دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۱). حضرت که شهادت را به عنوان هدف نهایی زندگی خود برگزیده بود، در جنگ صفین نیز برای تأکید بر جهاد و تقویت روحیه سربازان، آنها را به استقبال از مرگ فرامی‌خواند و شهادت را گمشده مطلوب اهل ایمان برمی‌شمرد و چنین می‌گوید: «امشوا إلى الموت» (خطبه: ۶۶) از آن استقبال کنید (دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۷). در این کلام انشایی، حوزه معنایی «مرگ و شهادت» در قالب حوزه معنایی «مکان» مفهوم سازی شده است؛ به بیان ساده‌تر گوینده بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان مفهوم «مرگ» را به مثابه حجم تصور نموده، کاربست فعل «مشی» و حرف جر «الی» نیز گواه بر این ذهنیت گوینده است؛ زیرا لغت‌شناسان مشی را «الانتقال من مكان إلى مكان» (المفردات فی غریب القرآن، ذیل کلمه) تعریف کرده‌اند و یکی از معانی «الی» را «انتهای غایت مکانیه» دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

در عبارت فوق بر اساس نگاشت «مرگ مکان است» مجموعه‌ای از تناظرها (حرکت، برنامه‌ریزی، هدف، سمت و غیره) میان حوزه مبدأ (مکان) و حوزه مقصد (مرگ) ایجاد شده است و گوینده درخواست پایداری در جنگ، دفاع از مقدسات و مفهوم شهادت را از طریق استعاره ساختاری برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند؛ یعنی همانگونه که افراد برای رسیدن به مکان مورد نظر خود تلاش



می‌کنند و با وعده رسیدن به مقصد، مشکلات مسیر را بر خود هموار می‌سازند، مبارزان نیز باید شهادت را به عنوان آخرین منزل دنیوی خود انتخاب و برای ورود به آن از هیچ کوششی دریغ نکنند. برای آشنایی بیشتر نمونه‌هایی از جملات طلبی با حوزه مقصد «مرگ» در ذیل آمده است:

حوزه مبدأ سفر: «اَسْتَعِدُّوا لِمَمُوتٍ» (خطبه ۶۴) / «نَسْأَلُ اللّٰهَ... لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَمُوتِ نَدَامَةً» (خطبه ۶۴) / «بَادِرُوا الْمَمُوتَ» (خطبه ۱۹۰)

حوزه مبدأ انسان: «فَوَاللّٰهِ مَا اُبَالِي دَخَلْتُ اِلَى الْمَمُوتِ اَوْ خَرَجَ الْمَمُوتُ اِلَيَّ» (خطبه ۵۵) / «اَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَمُوتِ» (خطبه ۱۸۸)

۲-۴. طلب رهایی از دنیا

۱-۲-۴. «دنیا، مکان است»

حضرت در چندین خطبه از نهج البلاغه، برای تبیین حوزه انتزاعی «دنیا» واژه‌هایی همچون «دار عبرة»، «دار مجاز»، «دار الفناء» و «دار بلیة» را به کار می‌برد که دال بر مکان بودن این مفهوم غیر عینی است و در عین حال نشان از گذرابودن و عدم بقای آن دارد؛ لذا شایسته انسان عاقل است که خود را فریفته ظاهر دنیا نکند و از این محل گذرا برای آباد ساختن خانه ابدی بهره گیرد.

بر همین اساس متکلم نیز خواسته خود را مبنی بر عدم وابستگی به دنیا اینگونه مطرح می‌کند: «فَتَتَرَوْدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۸) از این دنیا توشه برگیرید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۹). در

این عبارت کار بست حروف جر «فی» و «من» برای واژه دنیا دلالت بر این ذهنیت متکلم دارد که دنیا ظرف و مکان است؛ یعنی گوینده بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان، برای مفهوم مجرد «دنیا» به عنوان حوزه مقصد نوعی حجم در نظر گرفته و آن را برای مخاطب قابل درک ساخته است.

صاحب سخن در خطبه‌ای دیگر این چنین به توصیف دنیا می‌پردازد: «فَأَزْمَعُوا عِبَادَ اللّٰهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى اَهْلِهَا التَّرَوُّالُ» (خطبه ۵۲) ای بندگان خدا، از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۵). در عبارت آورده شده برای وصف دنیا از کلمات «دار» و «أهل» استفاده شده که این کاربرد بر پایه نگاشت «دنیا مکان است» شکل گرفته؛ یعنی مفهوم عقلی «دنیا» همچون مکانی تصور شده که امکان اقامت در آن وجود دارد و افرادی در آن زندگی می‌کنند؛ زیرا انسان بر حسب تجربه قرار گرفتن در مکان‌های دارای حجم، ویژگی حجم داشتن را به



مفاهیمی گسترش داده است که برایشان حجمی قابل تصور نیست. (صفوی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۳) و در نهایت، متکلم درخواست خود را مبنی بر آمادگی برای کوچ کردن از دنیا اینگونه مطرح می‌کند: «از تَحَلُّوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَحَضَّرْتُمْ مِنَ التَّرَادِ» (خطبه ۴۵) سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۹). کاربرد فعل «رحل» و مشتقات آن برای حوزه مقصد «دنیا» القاگر ناپایداری دنیا است و مبین این حقیقت است که دنیا محلی برای اقامت همیشگی نیست و بدون شک این فعل برای الفاظی استعمال می‌شود که در بردارنده مفهوم مکان است؛ به عبارت دیگر متکلم بر مبنای طرح‌واره حجمی و در چارچوب جملات انشایی، عناصری از مفاهیم حوزه مبدأ (مکان) را بر مفاهیم حوزه مقصد (دنیا) نگاشته است که در این نگاشت تناظرهایی مانند (اقامت گزیدن، نقل مکان و غیره) ایجاد شده است.

۴-۲-۲. «دنیا، انسان بی‌وفا است»

جان‌بخشی از جمله آرایه‌های ادبی است که در آن صفات یا رفتارهای انسانی به جانوران یا اشیاء نسبت داده می‌شود؛ یعنی احساسات و رفتارهایی را که ویژه انسان است به پدیده‌های طبیعی یا امور عقلی نسبت می‌دهیم و آنها را همچون یک شخص در نظر می‌گیریم؛ همانگونه که در تعریف این صنعت آمده است: گاه اشیاء فیزیکی، شخص تلقی می‌شوند و با استفاده از این فرایند می‌توانیم بسیاری از موجودات غیر انسانی را بر حسب انگیزه‌ها، مشخصات و فعالیت‌های انسانی درک کنیم (قاسم زاده، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۹). امیرمؤمنان علیه السلام نیز در قالب این شگرد بیانی مردم را به ترک دنیاپرستی دعوت می‌کند و این دنیای فانی را مناسب دوستی نمی‌داند؛ اگرچه بسیار فریبنده است؛ یعنی با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «دنیا» برای تثبیت بی‌وفایی‌اش در ذهن مخاطبان، بر مبنای استعاره هستی‌شناختی، نگاشت «دنیا انسان بی‌وفا است» را به کار می‌برد و چنین می‌گوید: «عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ» (خطبه ۹۹) ای بندگان خدا، شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸۵). لازم به ذکر است که حضرت در قالب فعل امر، مردم را به رها کردن دنیا فرامی‌خواند و با ذکر عبارت استعاری «الدُّنْيَا التَّارِكَةُ لَكُمْ» دنیا را به انسانی تشبیه کرده که علی‌رغم ظاهر فریبنده و دلربایش، به هیچ یک از وعده‌هایش عمل نمی‌کند و در اوج دلبستگی یار، آن را رها می‌سازد؛ در استعاره فوق «دنیا» مبدأ نگاشت و «مکان»



مقصد انگاشته می‌شود و دنیا متناظر با انسان بی‌وفا و رها کردن متناظر با خلف وعده عاشق است. در ادامه نمونه‌هایی از کلام انشایی با حوزه مقصد «دنیا» آمده است:

حوزه مبدأ مکان: «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا» (خطبه ۳۴) / «عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ» (خطبه ۶۴) / «فَتَرَوُودُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا» (خطبه ۶۴) / «أَوَلَسْتُمْ تَرَوُونَ أَهْلَ الدُّنْيَا يَضْبُحُونَ وَيَمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى» (خطبه ۹۹) / «انظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ التَّرَاهِدِينَ فِيهَا» (خطبه ۱۰۳) / «تَعَبَدُوا لِلدُّنْيَا أَى تَعَبَدِ» (خطبه ۱۱۱) / «أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۳) / «مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِأَلْيَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ ... بِقَلْبِكُمْ أَلْيَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ» (خطبه ۱۱۳) / «أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ» (خطبه ۱۲۹) / «أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ» (خطبه ۱۵۷) / «أَلَمْ يَكُونُوا ... أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا» (خطبه ۱۹۲) / «أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۹۶) / «أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ» (خطبه ۲۰۳) / «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ» (خطبه ۲۲۶) / «لَا تُغَرَّنَكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۳۰)

حوزه مبدأ انسان: «لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا» (خطبه ۴۲) / «فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا» (خطبه ۹۹) / «أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۱) / «كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُرَاهَا ... وَلَا تَرَفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۹۱) / «فَقَطَّعُوا عَلاَئِقَ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۰۴) / «فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا» (خطبه ۲۳۰)

حوزه مبدأ شیء: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ» (خطبه ۳۲) / «اعْلَمُوا أَنَّ مَا تَقْصَ مِنْ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا تَقْصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۴)

۳-۴. طلب آخرت

۱-۳-۴. «آخرت، انسان است»

استعاره‌های هستی‌شناختی برای درک رخدادها، کنش‌ها و فعالیت‌ها به کار می‌روند و شاید بارزترین آنها استعاره‌هایی هستند که شیء مادی به عنوان یک شخص در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا به اعتقاد کوچش (Z. Kovecses) جاندارپنداری این امکان را به ما می‌دهد از دانشی که درباره خود داریم



برای درک سایر جنبه‌های هستی مانند نیروهای طبیعی، اشیاء بی‌جان و غیره استفاده کنیم (۱۳۹۳ش، ص ۸۰). مانند: «فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الآخِرَةِ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا» (خطبه ۴۲) بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص ۹۵). در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آخرت و دنیا به عنوان حوزه‌های مقصد از طریق شگرد بیانی انسان‌پنداری عینی و قابل درک شده‌اند، در این آرایه ویژگی‌های مختلف افراد به امری غیر انسانی اسناد داده می‌شود؛ مثلاً در استعاره مذکور فرزند داشتن که از ویژگی‌های انسان است به آخرت و دنیا نسبت داده شده است؛ زیرا متکلم به طور ضمنی می‌گوید: «آخرت و دنیا انسان هستند» و کلام خود را بر اساس نگاشت فوق بنا نهاده است. در واقع حضرت در قالب این استعاره از مردم می‌خواهد که برای آباد ساختن آخرت تلاش و دنیا را رها کنند؛ زیرا در قیامت هرکس به سمت مادر خویش گرایش دارد. در مورد مناسبت این استعاره گفته شده که از شأن فرزند تمایل و گرایش به پدر است، فرزندان دنیا رغبت به دنیا و لذات آن و فرزندان آخرت خواهان آخرت و سعادت آن هستند (غضنفری، ۱۳۹۷ش، ص ۹۷). دیگر نمونه‌های ساختارهای طلبی - استعاری با حوزه مقصد «دنیا» بدین شرح است:

حوزه مبدأ مکان: «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ عَوَضًا» (خطبه ۳۴) / «مَا بَالُكُمْ ... لَا يَخْرُنْكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الآخِرَةِ تُخْرِمُونَهُ» (خطبه ۱۱۳)

«اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۴)

حوزه مبدأ انسان: «وَ لِيَكُنْ مِنْ أبنَاءِ الآخِرَةِ» (خطبه ۱۵۴)

۴-۴. طلب اجتناب از رذایل

۴-۴-۱. «حرام، دشمن است»

زهد در لغت به معنای پشت کردن به دنیا، توجه به آخرت، بریدن و قطع نظر کردن از غیر خدا و روی آوردن به اوست. (نراقی: ذیل کلمه زهد) و در اصطلاح تعاریف متعددی برای این کلمه بیان شده است؛ از جمله می‌توان به کلام پیشوای زاهدان در نهج البلاغه اشاره کرد که در عین ایجاز، تعریفی کامل و زیبا از زهد ارائه می‌دهد و چنین می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ التَّرَهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ» (خطبه ۸۱) ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، شکرگذاری در برابر نعمتها

و پرهیز در برابر محرمات (دستی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۹). حضرت با اسلوب ندا و با خطاب قرار دادن مردم توجه آنها را به خود جلب می‌کند و سپس به تعریف زهد می‌پردازد. گفتنی است کاربست کلمه «ناس» دال بر عمومیت کلام دارد؛ یعنی این سخن شامل گروه خاصی نیست و همه باید تلاش کنند در جرگه زاهدان داخل شوند، در ادامه با استعانت از ساختار فعل نهی، به اشخاصی که توانایی رسیدن به زهد کامل را ندارند؛ این چنین توصیه می‌کند: «لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ» (خطبه ۸۱) تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند (دستی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۹). صاحب سخن در ساختار طلبی مذکور برای مفهوم‌سازی قلمروی مقصد بر حسب قلمروی مبدأ سخن می‌گوید و از آنها می‌خواهد در برابر هوای نفس ایستادگی کنند و تسلیم آن نشوند؛ چرا که این مقاومت، کمترین مرتبه زهد است. بر اساس استعاره‌های ساختاری یعنی استعاره‌هایی که در آنها مفهومی در قالب مفهوم دیگر بیان می‌شود (قاسم زاده، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۸) و بنا بر باور کوچش که معتقد است کارکرد شناخت استعاره‌ها گوینده را قادر می‌سازد حوزه «الف» را با استفاده از حوزه «ب» درک کند (کوچش، ۱۳۹۳ ش، ص ۶۲)، می‌توان گفت: امام علیه السلام با استفاده از حوزه مقصد «دشمن» به مفهوم‌سازی حوزه معنایی «حرام» پرداخته و در ساختار نهی به مخاطب آگاهی می‌دهد که مبادا حرام بر آنها غلبه کند؛ یعنی همانگونه که دشمن در معرکه جنگ بر مبارز ضعیف غلبه می‌کند و آن را از پای در می‌آورد، حرام نیز افرادی را در دام خود گرفتار می‌سازد و از مسیر هدایت دور می‌نماید که در مشکلات زندگی، از نعمت صبر بی‌بهره هستند و زبان به شکوه باز می‌کنند. بدون شک انتخاب حوزه معنایی مقصد (دشمن) ارتباط تنگاتنگی با حضور حضرت در میدان‌های جنگ و تلاش برای غلبه بر دشمن دارد. نمونه‌ای دیگر از مفهوم‌سازی حوزه «حرام» در ساختار طلبی:

حوزه مبدأ غذا: «لَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لَعَقَ الْحَرَامِ» (خطبه ۱۵۱)

۴-۴-۲. «حسد، حیوان است»

حسادت از صفات مورد نکوهش است که پیشوایان دینی همواره سعی داشته‌اند مردم را از آن برحذر دارند، برای تبیین این واژه مانند سایر مفاهیم انتزاعی، باید از چیزهایی که آشکار و معلوم هستند استفاده کنیم؛ نمونه بارز آن کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است که حوزه معنایی حسد را در چارچوب استفهام‌شناختی برای مردم به تصویر کشیده و می‌گوید: «لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ

الإيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (خطبه ۸۶) حسد نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۴۵). متکلم در ابتدا خواسته خود را مبنی بر ترک حسد و دوری نمودن از آن در قالب فعل نهی بیان می‌کند و در ادامه دلیل این اجتناب را در نگاشت «حسد حیوان است» اظهار می‌دارد.

در توضیح عبارت استعاری بالا می‌توان گفت: از آنجایی که لیکاف و جانسون سرشت استعاره را فهم تجربه چیزی در چارچوب چیزی دیگر معرفی کرده‌اند (داوری اردکانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۸) و در استعاره‌های ساختاری حوزه مبدأ برای شناسایی حوزه مقصد به کار می‌رود، حضرت نیز برای معرفی حوزه انتزاعی «حسد» از حوزه عینی «حیوان» استفاده می‌کند و نخستین چیزی که این استعاره در ذهن مخاطب ثبت می‌کند درندگی است که ویژگی بارز حیوان به شمار می‌رود و کار بست فعل «أكل» با این ویژگی تناسب دارد؛ ایمان نیز که در جایگاه طعمه وحوش قرار دارد و با حسادت از بین می‌رود، مفهوم انتزاعی دیگری است که بر اساس نگاشت «ایمان غذا است» تصویرسازی شده است؛ یعنی حسادت درنده‌ای گرسنه است که در کمین صید طعمه (ایمان شخص) می‌باشد و با رخنه کردن در وجود شخص به طور مستقیم ایمانش را مورد هدف قرار می‌دهد و آن را نابود می‌سازد همانگونه که چوب توسط آتش از بین می‌رود.

۴-۳-۴. «نادانی، دیوار سست است»

امام علی (ع) در بخشی از خطبه‌های خود به پند و اندرز مردم پرداخته و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَضْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعْظُوا مِصْبَاحٍ» (خطبه ۱۰۵) ای مردم، چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۵). حضرت در این کلام، مردم را به پیروی از واعظی فرامی‌خواند که به علم خود عمل می‌کند و چراغ مسیر زندگی دیگران است؛ پژوهشگران بر این باورند که کلمات (شُعْلَةٌ، مِصْبَاحٍ وَاعْظُوا مِصْبَاحٍ) استعاره‌ای بر وجود خود حضرت است که مردم می‌توانند با الگو قرار دادن ایشان از انحرافات اخلاقی و عقیدتی در امان باشند (بحرانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۵۸)، گوینده در ادامه سخن، مردم را به طور عام مورد خطاب قرار داده و آنها را از تکیه بر جهل، نادانی و پیروی از هوس‌های باطل برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكَبُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ، وَلَا



تَتَقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ» (خطبه ۱۰۵) ای بندگان خدا، به نادانی‌های خود تکیه نکنید و تسلیم هوای نفس خود نباشید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۵).

شایان ذکر است که نادانی و هوای نفس از امور انتزاعی و دور از تصویری است که در این جملات، با استفاده از حوزه معنایی مفاهیم عینی، محسوس و ملموس شده است؛ حضرت به عنوان سخنوری بلیغ به مفهوم‌سازی «نادانی دیوار سست است» پرداخته و مفهوم «هوای نفس» را در قالب نگاشت «هوای نفس دشمن است» تصویرسازی نموده است.

در تفسیر عبارت استعاری اول باید گفت: امام علیه السلام بر مبنای استعاره ساختاری برای مفهوم‌سازی «جهل» از حوزه مبدأ «دیوار سست» استفاده کرده است؛ همانگونه که انسان عاقل به دیوار سست و بی‌بنیان اعتماد نمی‌کند و آن را به عنوان مکانی مناسب برای تکیه دادن انتخاب نمی‌نماید. فرد آگاه نیز نباید به نادانی و جهل خود اعتماد کند؛ بلکه باید جهل خود را به علم تبدیل و از آن برای روشن شدن مسیر زندگیش بهره ببرد. در نگاشت دوم ارتباط و شباهتی بین «هوای نفس» به عنوان حوزه مبدأ و «دشمن» به عنوان حوزه مقصد وجود دارد و در این استعاره تناظرهای ایستادگی و مقاومت به منظور تبیین حوزه معنایی مقصد که دشمن است ایجاد شده و ذهن مخاطب را برای درک مفهوم هوای نفس آماده می‌سازد.

۴-۴-۴. «فتنه دریا است»

معاندان امام علیه السلام همواره سعی داشتند با نقشه‌های شوم خود، برپایی اسلام و امنیت مسلمانان را دچار مشکل کنند. حضرت نیز با آگاهی از فطرت دشمنان اسلام، مانع از عملی شدن توطئه آنان می‌شود و به منظور آگاهی‌بخشی به مردم، اینگونه خطابشان قرار می‌دهد: «أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ» (خطبه ۵) ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۱). در این خطاب، حضرت کلام خود را با اسلوب ندا آغاز می‌کند تا دلپایشان را نرم کند و آنها را متوجه خطر سازد.

صاحب سخن، با توجه به انتزاعی بودن موضوع فتنه و عدم درک کوردلان از پیامدهای آن در جامعه، در قالب امور محسوس و عینی به مفهوم‌سازی «فتنه» می‌پردازد؛ یعنی با استعاره ساختاری، مفهومی را در قالب مفهوم دیگر بیان می‌کند (قاسم زاده، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۸) و بر اساس نگاشت



«فتنه، دریاست» ذهن مخاطب را برای درک مفهوم انتزاعی فوق آماده می‌کند و از آنها می‌خواهد همانگونه که در دریای طوفانی درصدد یافتن کشتی هستند و با فاصله گرفتن از امواج سهمگین سعی دارند جان خود را از بلایای احتمالی نجات دهند، در زندگی خود نیز باید در پی یافتن مسیر اصلی باشند و با پیروی از الگوهای راستین به قله رفیع هدایت دست یابند. به اعتقاد بحرانی دلیل انتخاب لفظ دریا برای فتنه از جانب امام این است که دریا و فتنه به هنگام هجوم، موجب هلاکت فروروندگان در آنها می‌شود و اموری مانند کناره‌گیری، چاره اندیشی مفید و صبر موجب رهایی افراد از گرداب فتنه و هلاکت خواهد بود (۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۵۵۲). دیگر نمونه‌های تبیین مفهوم انتزاعی «فتنه» در کلام امام علی علیه السلام:

حوزه مبدأ شیء: «مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا» (خطبه ۱۵۶)

حوزه مبدأ دشمن: «وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ» (خطبه ۱۷۱)

حوزه مبدأ آتش: «لَا تَقْتَنِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ» (خطبه ۱۸۷)

۴-۵. طلب حقیقت

۴-۵-۱. «خدا، مکان است»

زبان‌شناسی شناختی بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید دارد، به اعتقاد جانسون، انسان از رهگذر تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم بوده و ظرف تلقی می‌شوند و نیز قراردادن اشیاء در مکان‌هایی که از حجم برخوردارند بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر گرفته است و در نتیجه طرحواره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است (صفوی، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۷۴)، مانند: «فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ» (خطبه ۲۴) از خدا به سوی خدا فرار کنید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۱).

حضرت در این عبارت طلبی خداوند را به مثابه مکانی در نظر گرفته و افراد را برای رفتن به سوی آن تشویق می‌کند. در حقیقت حوزه انتزاعی «الله» به گونه‌ای توصیف شده که گویا دارای حجم و ظرف مشخصی هست و کسی می‌تواند داخل آنها قرار گیرد. گفتنی است جمله فوق از قرآن اقتباس شده که از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «فِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (ذاریات: ۵۰) به سوی خدا بگریزید (فولادوند). مکارم شیرازی معتقد است: «کلمه «فرار» در جایی گفته می‌شود که انسان از يك سو با موجود یا

حادثه وحشتناکی روبرو شده، و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و به نقطه امن و امان روی می‌آورد» (۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۳۷۷-۳۷۸)؛ این تفسیر نیز دال بر مفهوم‌سازی حوزه معنایی «الله» بر مبنای حوزه مبدأ «مکان و ظرف» است. بنابر نظر شارحان منظور این است که از غضب الهی به سوی رحمت الهی بروید (خوئی، ۱۳۲۴ ش، ج ۳، ص ۳۴۵) و فرار بسوی خدا توجه به او و اطاعت او و ترك مخالفت او است؛ زیرا هر عبادتی قرب الی الله است، و هر معصیتی بعد من الله است (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۲، ص ۲۸۵). عبارات استعاره موجود در خطبه‌ها با حوزه مقصد «الله» بسیار بود که برای آشنایی در زیر به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

حوزه مبدأ انسان: «أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ» (خطبه ۱۱) / «انْتَفِعُوا بَبَيَانِ اللَّهِ وَ اتَّعَظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ» (خطبه ۱۷۶) / «فَأَسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ» (خطبه ۱۷۶) / «فَمَا دَارَتْ الْجُمُعَةُ حَتَّى صَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ» (خطبه ۱۸۲) / «لَقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ» (خطبه ۱۸۲) / «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ» (خطبه ۱۸۲) / «عَمَّا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (خطبه ۱۸۲) / «قَبَحَكَ اللَّهُ يَا أَثَرُمُ» (خطبه ۱۸۴) / «لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ» (خطبه ۱۹۰) / «فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ» (خطبه ۱۹۰) / «تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ» (خطبه ۱۹۱) / «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (صلوات الله عليه) إِلَى الْآخِرِينَ» (خطبه ۱۹۲) / «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِيلِيسَ» (خطبه ۱۹۲) / «أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ» (خطبه ۲۰۹) / «اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ» (خطبه ۱۷۶)

۴-۵-۲. «حق و باطل، شیء است»

تجربه‌های انسان در ارتباط با اشیاء مادی مبنای شکل‌گیری تعداد زیادی از استعاره‌های مفهومی است؛ به عقیده لیکاف تجربه ما از اشیاء و مواد مادی مبنای بیشتری را برای فهم در اختیارمان قرار می‌دهد؛ زیرا فهم تجربیاتمان به واسطه اشیاء و مواد مختلف این امکان را برایمان فراهم می‌سازد که بخش‌هایی از تجربه‌هایمان را در اختیار داشته باشیم و آن را به مثابه چیزهای ملموس یا مادی برگرفته از یک کل واحد محسوب کنیم (۱۳۹۶ ش، ص ۵۷)، برای مثال می‌توان به این عبارت اشاره نمود: «لَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ» (خطبه ۶۱) کسی که در جستجوی



حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۱۱). در عبارت استعاری بالا، تجربه غیر شیء (حق و باطل) از طریق استعاره هستی‌شناختی، در جایگاه شیء قرار گرفته و مفهوم‌سازی شده است؛ به دیگر بیان، صاحب سخن، حق و باطل را به مثابه شیء ای مادی تصور نموده که شخص خواستار آن است و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کند. برای تبیین مفهوم «حق» حوزه مبدأ بیماری هم به کار رفته است، مانند: «فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرِبِ» (خطبه ۱۴۷)

۴-۶. طلب هدایت

۴-۶-۱. «رضا شیء است»

در بسیاری از آیات قرآن کریم، صیغه‌های مختلف ماده (رضی) به خداوند نسبت داده شده است و اصطلاحاتی مانند «رضوان الله» و «رضی الله» به کار رفته و به عنوان صفتی از اوصاف الهی برشمرده شده است، مانند: ﴿رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ﴾ (توبه: ۷۲) خشنودی خداوند از همه نعمتها بزرگتر و ارزنده‌تر است (فولادوند). طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: دلیل نکره آمدن کلمه رضوان این است که معرفت انسان نمی‌تواند حدود آن را درک کند (۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۳۹) و مهمترین نتیجه رضایت از منظر قرآن احساس خوشبختی است که خداوند برای بنده خود به وجود می‌آورد؛ لذا نعمت رضایت را می‌توان یکی از بهترین نعمت‌های خداوند قلمداد کرد.

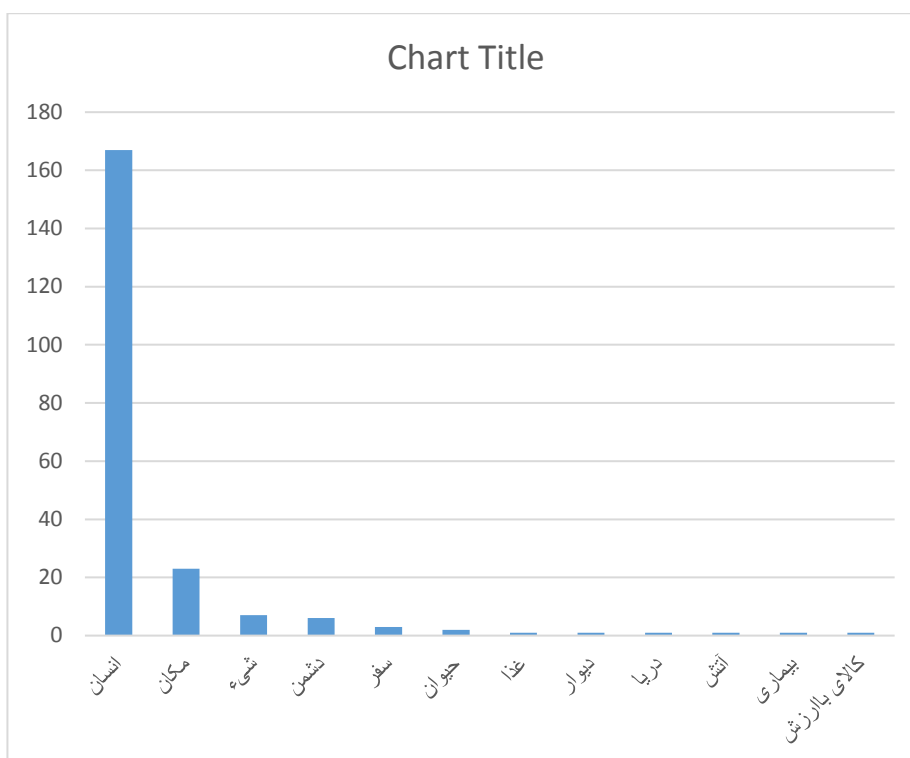
پرواضح است که امام علی علیه السلام نیز در صدد دستیابی به این نعمت است زمانی که در نهایت تواضع و فروتنی دست به دعا برمی‌دارد و خواسته خود را از خداوند اینگونه بیان می‌کند: «فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ» (خطبه ۹۱) در این مقام، رضای خود را به ما عطا فرما (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۳). به اعتقاد کوچش یک تجربه «غیر شیء» از طریق یک استعاره هستی‌شناختی، جایگاه یک شیء را می‌یابد و مفهوم‌سازی می‌شود (۱۳۹۳ ش، ص ۶۶)؛ و به باور دیگری زمانی که «یک تصور مجرد و ناشناخته بر حسب شیء شناخته شده دیگری سازمان داده شود که خود گروه‌های متمایزی را دربرگیرد شاهد استعاره وجودی یا هستی‌شناسی هستیم» (یارمحمدی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۹) لذا کلام امام علیه السلام را می‌توان چنین تفسیر نمود: گوینده در کلام خود مفهوم مجرد «رضایت» را به گونه‌ای استعاری به شیء مانند کرده که می‌توان آن را از دیگری طلب نمود و به تملیک خود درآورد.

رحمت، از صفات خداوند و به معنی نیکی کردن و احسان (مفردات الفاظ القرآن، ذیل کلمه) و از نظرگاه کلام شیعی، رحمت الهی، به معنای افاضه خیر بر نیازمندان، فرودستان و دستگیری از آنان است (فیض کاشانی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۹) برخی از آیات نیز بعثت پیامبران الهی (انعام: ۱۴۷)، دورشدن بلایا از انسان (اعراف: ۷۲) و آسانگیری خداوند نسبت به انسان (مائده: ۳) را رحمت الهی عنوان کرده‌اند که انجام اموری مانند فرمانبرداری از خدا و رسولان و جهاد در راه خدا، انسان را بیشتر در معرض رحمت الهی قرار می‌دهد.

حضرت، خواسته خود را جهت آشنایی با رحمت و غفران الهی اینگونه مطرح می‌کند: «قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ» (خطبه ۹۱) به تو امید بستم که مرا به سوی ذخائر رحمت و گنج‌های آمرزش آشنا کنی (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۳). در این عبارت صاحب سخن بر پایه نگاشت «رحمت و آمرزش شیء هستند»، حوزه انتزاعی رحمت و غفران الهی را همچون اشیایی تصور نموده که افراد به دنبال آن هستند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند و سپس با اضافه نمودن کلمات ذخائر و کنوز به آنها ارزش و بعد مادی می‌دهد و آنها را همانند کالایی ارزشمند برای مخاطب قابل درک می‌سازد؛ در اینجا نگاه کوچش به ارتباط بین استعاره هستی‌شناختی و ساختاری قابل تأمل است که می‌گوید: «وقتی یک تجربه «غیر شیء» از طریق یک استعاره هستی‌شناختی، جایگاه یک شیء را می‌یابد و مفهوم‌سازی می‌شود، می‌تواند با کمک استعاره‌های ساختاری دقیق‌تر ساختاربندی شود» (۱۳۹۳ ش، ص ۶۶) بر اساس این دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در ابتدا با هستی‌نمودن رحمت و آمرزش الهی این دو مفهوم انتزاعی را به مثابه شیء تصور کرده و در نهایت با ورود به استعاره ساختاری آن را همچون کالای ارزشمند در ذهن مخاطب تثبیت نموده که برای شناخت آن باید از راهنمایی کارآموده طلب کمک خواست. در جمله مقابل حوزه مبدأ مکان برای تبیین مفهوم «مغفرت» به کار رفته است. «فَإِنْ عُدْتُ فَعُدُّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ» (خطبه ۷۸)

به منظور تبیین بهتر موضوع، در نمودار زیر فراوانی عبارات طلبی - استعاری در خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس حوزه مبدأ نمایش داده می‌شود:





۵. نتایج

- بررسی خطبه‌های نهج البلاغه حاکی از این مطلب است که امام علی علیه السلام در کتاب ارزشمند خود به تبیین بسیاری از مفاهیم انتزاعی پرداخته و آنها را برای مخاطب قابل درک ساخته است؛ برخی از این مفاهیم در ساختار طلبی به کار رفته و حضرت ضمن تشویق به انجام اعمال پسندیده یا نهی مخاطب از انجام امور ناپسند، بر پایه استعاره شناختی و نگاشت‌های برگرفته از امور مادی و روزمره، به مفهوم‌سازی آنها پرداخته است. در این پژوهش با بررسی عبارات استعاری مشخص شد که مفاهیم انتزاعی با ورود به حوزه‌های مختلف مانند: انسان، حیوان، مکان و غیره از امری انتزاعی و دور از تصور به مفهومی کاملاً محسوس تبدیل گشته و برای مخاطب قابل درک شده است.





- امام علی علیه السلام در آن دسته از عبارات استعاری که به تبیین حوزه معنایی «مرگ» می‌پردازد، برای مفهوم‌سازی از حوزه‌های «انسان» و «سفر» استفاده کرده است که این حوزه مبدأ با ذهنیت مخاطب نیز تناسب دارد؛ زیرا بعد از مرگ شخص، وی را سفرکرده تلقی می‌کنند.

- در ساختارهای طلبی - استعاری که به بی‌وفایی و گذرا بودن دنیا اشاره دارد و امام علیه السلام مردم را به عدم وابستگی دنیا سفارش می‌کند، حوزه مبدأ مکان بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و دال بر این ذهنیت متکلم دارد که دنیا مکانی گذارا برای برگرفتن توشه برای زندگی جاودان است.

- عناصر حوزه معنایی مکان نیز بیشترین کاربرد را در مفهوم‌سازی حوزه «آخرت» داشتند؛ لذا در نهج البلاغه آخرت نیز همانند دنیا مکانی برای ورود افراد معرفی شده است، با این تفاوت که اقامت در آن دائمی و همیشگی است.

- امام علیه السلام در کلام طلبی خود حوزه‌های مبدأ «دشمن» و «غذا» را برای اجتناب از حرام برگزیده و با کاربرد عناصر حوزه معنایی «حیوان» به مفهوم‌سازی حسد پرداخته و «نادانی و جهل» را در قالب دیوار سست تفسیر می‌کند.

- فتنه از جمله مفاهیم انتزاعی است که معانی زیادی را در برمی‌گیرد و نکته جالب توجه اینکه امام علیه السلام حوزه مبدأ «شیء» را که شامل مفاهیم گسترده‌ای می‌شود برای تبیین آن انتخاب نموده و عناصر حوزه‌های معنایی «دریا»، «دشمن» و «آتش» دیگر حوزه‌هایی هستند که در تبیین مفهوم «فتنه» نیز نقش داشتند.

- کلمه جلاله «الله» از انتزاعی‌ترین مفاهیمی است که در قالب حوزه‌های مبدأ «انسان» و «مکان» برای مخاطب قابل درک شده و عناصر حوزه معنایی «انسان» نسبت به «مکان» بسامد بالایی دارد.

- حوزه معنایی «انسان» بیشترین بسامد را در بین حوزه‌های معنایی مبدأ به خود اختصاص داده است که دلیل آن را می‌توان در این حقیقت جستجو نمود که بیشترین تجربه شخص، تجربه حضور در قالب جسمانی است و بدون شک هر شخصی بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد.

منابع:

قرآن کریم

- نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۹ش.
۱. ارسطو، بوطیقا، ترجمه: هلن اولیایی‌نیا، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا، ۱۳۸۶ش.
 ۲. بارسلونا، آنتونیو، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، ترجمه: فرزانه سجودی و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۰ش.
 ۳. بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ش.
 ۴. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، تعلیق: محمود محمد شاکر، الطبعة الأولى، جدة: دارالمدنی، ۱۴۱۲ش.
 ۵. داوری اردکانی، رضا و دیگران، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۱ش.
 ۶. راسخ‌مهند، محمد، درآمدی بر زبان‌شناسی: نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۹۳ش.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
 ۸. الزرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء الكتب العربية عیسی البابی الحلبي وشركائه، ۱۹۵۷م.
 ۹. السیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، الطبعة الأولى، لبنان: دارالفکر، ۱۹۹۶م.
 ۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ش.
 ۱۱. صفوی، کوروش، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ش.
 ۱۲. ، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲ش.
 ۱۳. ، استعاره، چاپ اول، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۶ش.



۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طیب، سید عبد الحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۱۶. فتوحی، محمود، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲ش.
۱۷. فیض کاشانی، محسن، *علم الیقین فی اصول الدین*، چاپ سوم، قم: بیدار، ۱۳۹۲ش.
۱۸. قاسم زاده، حبیب الله، *استعاره و شناخت*، چاپ اول، تهران: کتاب ارجمند، ۱۳۹۲ش.
۱۹. کوچش، زلتن، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه: ابراهیم شیرین پور، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۹۳ش.
۲۰. لیکاف، جورج و مارک جانسون، *استعاره‌هایی که باور داریم*، ترجمه: راحله گندمکار، چاپ اول، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۶ش.
۲۱. المتقی الیهندی، علاء‌الدین علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۱ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۲۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *معراج السعادة*، چاپ چهاردهم، تهران: هجرت، ۱۳۹۸ش.
۲۴. یارمحمدی، لطف الله، *شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه*، چاپ اول، شیراز: نشر نوید، ۱۳۷۲ش.

مقالات

۲۵. عربی، موسی (۱۳۹۷)، *استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه* (رویکرد شناختی)، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۵۹، صص ۱۰۶-۸۱.
۲۶. غضنفری، سید اکبر، مهری قادری بی‌باک و محمدجنتی فر (۱۳۹۷)، *بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج البلاغه در حوزه دنیا و آخرت*، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۵۶، صص ۱۰۷-۸۵.
۲۷. هوشنگی، حسین و محمود سیفی، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، (۱۳۸۸)، شماره ۳، صص ۳۴-۹.
29. Saeed, john, (1997), *Semantic*, Oxford: blackewll.



تحلیل جنگ جمل بر اساس الگوی کنشی گریماس (مبنتی بر داده‌های نهج البلاغه)

آزاده عباسی * مهدی متانت خو **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

چکیده

یکی از جلوه‌های دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، نبردهای آن حضرت و نحوه‌ی تعامل ایشان با ناسازگاران آن دوران است. برخی از وقایع این نبردها نیاز به کاویدن دارد تا زوایای مختلف آن روشن‌تر شود. دانش «روایت‌شناسی» و استفاده از علوم جدید می‌تواند به تفصیل و شرح این وقایع کمک کند. از جمله نظریه پردازان این عرصه الگوبرداس گریماس است که بافت روایت را به شکل گرامری و دستوری زبان نزدیک دانسته و با چشم‌پوشی از تفاوت محتوای داستان، آن را دارای شاکله‌ای کلی می‌داند. گریماس برای تفسیر روایت یک طرح کلی با شش کنشگر معرفی می‌کند تا زوایای پنهان آن را برای مخاطب روشن شود. این جستار با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است، ارکان مختلف این الگوی شش‌بخشی را بر روی روایت نهج البلاغه از نبرد جمل، پیاده نموده و دریافتی شاکله‌مند از حوادث این جنگ ارائه نماید. نتایج این پیاده‌سازی نشان می‌دهد که نهج البلاغه در هر شش بخش الگوی کنشی گریماس، عبارات قابل توجهی را در میان گزارده است. کاوش گزاره‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که کنشگر اصلی طلحه و زبیر بوده‌اند و کنش سایر افراد حول حرکت و رفتار آنها می‌چرخد.

کلیدواژه‌ها:

جنگ جمل، الگوی کنشی، روایت‌شناسی، گریماس، نهج البلاغه.

dr.azadeabbasi@gmail.com

mahdi.metanatkho@gmail.com

*. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

** دانشجوی دکتری دانشگاه علوم حدیث پردیس تهران.

۱- بیان مسئله

یکی از مقولات موردتوجه در گستره‌ی پژوهش‌های تاریخ‌نگاری امیرالمؤمنین علیه السلام که بیش از ۱۴۰۰ سال از آن می‌گذرد، نبردهایی رخ داده در زمان ایشان است. در تمامی این سال‌های طولانی در خصوص ابعاد، ژرفا، علل و چرایی بیدایش این جنگ‌ها نوشته‌های درازدانی نگاشته شده است. به گواهی تاریخ یکی از این نبردها که در نزدیک شهر بصره صورت گرفته است و مورخان و محدثان آن را در منابع تاریخی و حدیثی کاویده‌اند، جنگ «جمل» است (دینوری، ۱۳۷۳، ۱۴۴). علاوه بر انگاره‌های تاریخی، پی‌جویی‌های حدیثی نیز بر کشف ابعاد گوناگون این نبرد کمک شایانی کرده است.

از سویی دیگر امروزه علوم گوناگونی مانند زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و روایت‌شناسی و غیره رشد یافته‌اند که می‌توانند مسیری نو در مطالعات دینی بگشایند و در فهم کتاب و سنت کمک شایانی داشته باشند. یکی از شیوه‌های نوین در مطالعه متون و به‌ویژه داستان‌ها و حماسه‌های تاریخی روایت‌شناسی است که در زبان عربی به آن «السرد» یا «الروایة» گفته می‌شود. در این شیوه‌ی مطالعاتی، روایت یک‌گونه‌ی ادبی به شمار می‌رود و انواع مختلفی، از جمله حماسه، تراژدی، کمدی رمان و داستان کوتاه را در دل خود جای داده است. وجه برتری این روش بر سایر شیوه‌های مطالعاتی آن است که ساختار «روایت» را موردبررسی قرار می‌دهد و باتوجه به ابعاد گوناگون داستان از قبیل، روایتگر، شخصیت‌ها، زاویه‌ی دید زمان و مکان و غیره امکان استخراج روشمند معانی نهفته در روایت را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن تحلیل «روایت» بر اساس این متد شیوه‌ای برای تولید دانش از امور غایب است و به مخاطب این امکان را می‌دهد که پیچیدگی‌های موجود در یک روایت را درک کرده و به زوایای پنهان آن دست یابد.

از زمان‌های گذشته تاکنون پژوهندگان علم روایت‌شناسی کوشیده‌اند تا بر ساختار روایت تأکید کرده و الگوهای متعدد روایت‌شناسی را بر پایه‌ی عناصر سازنده روایت معرفی کنند. یکی از الگوهای مطرح در روایت‌شناسی الگوی کنشی گریماس ۱ - نشانه‌شناس معروف لیتوانی تبار است. این نظریه بر نوع عملکرد و چگونگی کنش شخصیت‌های داستان تکیه دارد.

1. Algirdas Julien Greimas



پژوهش حاضر ضمن گزارش مختصر از جنگ جمل، سعی دارد با بهره‌بردن از متن نهج البلاغه به بررسی مؤلفه‌های روایت‌شناسانه این جنگ بپردازد. این سخن بدان معناست که انحصار دامنه‌ی بحث در نهج البلاغه حتماً نتایجی مبتنی بر داده‌های نهج البلاغه خواهد داشت. براین اساس پژوهش کنونی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که با توجه به گزاره‌های نهج البلاغه، بررسی و تحلیل جمل بر اساس الگوی گریماس چگونه امکان‌پذیر است؟ بر پایه‌ی این الگو چه کنشگرانی در این نبرد نقش داشته‌اند؟ و چه کسانی به‌عنوان کنش‌یار بوده یا چه کسانی در نقطه مقابل ضدکنشگر ایفای نقش کرده‌اند؟ میزان تأثیر هر یک از آنان در به وقوع پیوستن این حادثه چه میزان بوده است؟

اهمیت این پژوهش بدان جهت است که چگونگی کنشگری و نقش عایشه همسر پیامبر ﷺ در این جنگ همواره به‌عنوان یکی از مسائل اختلافی میان فریقین مطرح بوده است. به دیگر سخن مطالعات انجام‌شده حکایت از آن دارد که دو نوع دیدگاه این خصوص وجود دارد. گروهی بر این باورند که عایشه کنشگر اصلی این جنگ بوده است؛ یعنی این نبرد به صلاحدید و تحریک او شکل گرفته است (بلادری، ۱۹۵۹، ۵۵۱/۲). گروهی دیگر اعتقاد دارند که عایشه صرفاً بازیگر در سایه بوده است؛ اگرچه این جنگ به نام او تمام شده باشد. به نظر می‌رسد پاسخ به پرسش‌های این پژوهش در نهایت بتواند به حل این مسئله کمک کند.

نکته شایان توجه در این پژوهش آن است که واژه‌ی «روایت» ازجمله مشترکات لفظی بوده در زبان فارسی و عربی دارای کارکرد تخصصی است و به معنای «حدیث» به کار می‌رود. از آنجاکه خاستگاه این پژوهش متن نهج البلاغه است؛ لذا توجه به این نکته ضروری می‌نماید که اصطلاح «روایت» در «روایت‌شناسی» اساساً بامعنای حدیث در مطالعات علوم قرآن و حدیث متفاوت است. عدم توجه به این مسئله ممکن است موجب سوءتفاهم مخاطب این جستار گردد.

• پیشینه

در یادکرد از سابقه‌ی این پژوهش لازم است به این نکته پرداخته شود که تحلیل و بررسی نبردهای زمان امیرالمؤمنین علیه السلام از دیرباز به‌عنوان یکی از موضوعات موردعلاقه پژوهشگران مطرح بوده و نگارش‌هایی نیز با دیدگاه‌هایی متفاوت به رشته تحریر درآمده است. ازجمله نوشتارهایی

که در عرصه‌ی «جمل» قلم‌فرسایی کرده است، نگاشته‌ی شیخ مفید است که جنگ جمل را به تناسب هر موضوعی در سه دسته‌ی کلامی، حدیثی و تاریخی واکاوی کرده داده است. برخی با نگاه تاریخ‌شناسانه به این موضوع نگریسته‌اند و برخی نیز از جهات دیگر نکات آن را پژوهیده‌اند. برای نمونه از میان پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان به مقاله «بررسی کنش گفتاری امام علی علیه السلام در معرفی اصحاب جمل بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی» نوشته‌ی نازی قنبری پریخانی و دیگران اشاره کرد که در شماره ۶۶ پاییز سال ۱۳۹۹ پژوهش‌های نهج‌البلاغه چاپ شده است. این پژوهش با روش تحلیل محتوا به این رخداد نگاهی دارد. مقاله‌ی دیگر با عنوان «پویایی‌شناسی سیره‌ی حضرت علی علیه السلام در مدیریت بحران جنگ جمل» نوشته‌ی مجید حسینی و دیگران در شماره ۱۰۰ سال پاییز چاپ شده در مجله‌ی مدیریت اسلامی ۱۳۹۶ است که با بهره‌گیری از نگرش پویایی سیستم حلقه‌های پویایی مدیریت بحران در جنگ جمل شناسایی و نظریه‌ی تعادلی در بحران جمل بررسی شده است. پژوهش حاضر سعی دارد با زاویه‌ی نگاهی متفاوت و با بهره‌گیری از شیوه‌های تحلیلی روایت‌شناسی؛ یعنی تحلیل کنشی از منظری جدید و مبتنی بر نهج‌البلاغه، به تحلیل و بررسی نبرد جمل بپردازد.

۲- مبانی نظری

پیش از ورود به بحث اصلی، ذکر چند نکته به‌عنوان مبانی نظری ضروری به نظر می‌رسد:

۲-۱. نبرد جمل

جنگ جمل، اولین نبرد در زمان زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام بود که صبح روز دهم (مفید، ۱۳۸۳، ۲۰۱) جمادی اول سال ۳۶ هجری اتفاق افتاد (مسعودی، ۱۴۰۹، ۳۵۱/۲). این نبرد میان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سپاهیانش، با طلحه، زبیر و هواداران‌شان در بصره (الواقدی، ۱۳۷۴، ۵/۱۵۸) و در منطقه‌ای به نام خریبه (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۳۶۳/۲) روی داد. شهر بصره در آن زمان به دلایل مختلفی چون زارعت و تجارت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۴۳۰/۱). از این رو می‌توان گفت دلیل درخواست زمامداری بصره و کوفه از سوی طلحه و زبیر به امیرالمؤمنین علیه السلام در روزهای آغازین بعد از بیعت (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۲۳۲/۱)، همین بوده است. هنگامی که عبدالله بن عباس، زبیر و طلحه را برای زمامداری



بصره و کوفه پیشنهاد داد، امام علیه السلام به فرمودند: «کوفه و بصره شهرهای ثروتمندی هستند. اگر آن دو به زمامداری این شهرها برسند، افراد نادان و اشخاص ضعیف و ناتوان را به سوی خود جلب کرده و اشخاص ضعیف و ناتوان را به سختی می‌اندازند» (دینوری، ۱۴۰۱، ۷۱). همچنین، می‌توان از انتخاب کوفه به‌عنوان مرکز خلافت توسط امیرالمؤمنین علیه السلام به‌مثابه‌ی مهر تأییدی بر این موضوع یاد کرد (محرمی، ۱۳۸۱، ۲۱۹).

افزون بر آنچه ذکر شد، عوامل دیگری در بروز این نبرد نقش داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به ریشه‌کن شدن اختلاف طبقاتی اشاره کرد که از زمان خلفا به وجود آمده بود. آنجا که طلحه و زبیر، منافع مادی خود را درخطر می‌دیدند. به همین خاطر تصمیم به ایجاد فتنه نمودند (حسنی، ۱۳۹۶، ۱۱۵). ازجمله دیگر دلایل ایرادشده توسط شروع‌کنندگان جنگ، حضور عایشه در حج و سخنرانی ایشان (طبری، ۱۹۶۷، ۴/۴۵۹)، امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت (مفید، ۱۳۸۳، ۳۲) توسط اصحاب جمل، خون‌خواهی قتل عثمان (بلاذری، ۱۹۵۹، ۵۵۱/۲) در کتب تاریخی آمده است.

پس از اتمام این نبرد آثار و عواقبی بر آن مترتب بوده است که ازجمله آن می‌توان به پیدایش جنگ صفین و نهروان، موروثی کردن خلافت توسط معاویه، زمینه‌سازی تفرقه در جامعه‌ی اسلامی و... اشاره کرد (عسکری، ۱۳۸۷، ۲/۲۳۳). همچنین می‌توان، از بین رفتن امنیت جامعه‌ی اسلامی به‌دلیل حمله‌ی اصحاب جمل به فرماندار، مردم بصره و بیت‌المال را از جمله آثار این جنگ قلمداد نمود (خطبه، ۱۷۲).

۲-۲. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی که بخشی از علوم ادبی نوین به شمار می‌رود، حاصل تفکر قالب‌بند در داستان است. می‌توان اولین شخصیتی که در مکتب فرمالیسم روسی ساختارگرایی را ازجمله روش‌های نقد روایت و داستان مطرح کرد «ولادیمیر پراپ»^۱ معرفی نمود. پراپ مدلی را برای تحلیل داستان‌ها ارائه کرد و در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» نظریات خود را تبیین نمود؛ او «روایت» را متنی معرفی کرد که تغییر حالت از وضعیتی متعادل به غیرمتعادل و بار دیگر بازگشت به حالت قبل

1. V. Prop 1895-1970



است (پراپ، ۱۳۸۶، ۵۳). وی ۳۱ وظیفه ویژه یا کارکرد را یافت و جایگاه‌های گوناگون داستان را بر اساس نقش‌های گوناگون بنا کرد. او طرح ارائه‌شده‌اش را «ریخت‌شناسی»^۱ نام‌گذاری کرد. همچنین، برای شخصیت‌های یک داستان هفت حوزه عملکرد را معین نمود (حاجی آقابابایی، ۱۳۹۸، ۱۹-۱۸).

غیر از پراپ در «روایت‌شناسی» افرادی دیگر نیز تعاریفی برای «روایت» ارائه داده‌اند؛ مثلاً بنت و روپل روایت را «به مجموعه‌ای از حوادث که دارای نظم خاص که از دیباچه‌ی میانه و پایان‌بندی خاصی برخوردار است» تعریف کرده‌اند (بنت و روپل، ۱۳۸۸، ۶۷)؛ بنابراین تعریف، تحلیل روایت مسئله‌ای بالاتر از کشف روش‌های قصه‌پردازی افراد است و نیز فراتر از اینکه افراد چگونه تجربه‌های زندگی خود را دوباره منتشر کرده یا خبر می‌دهند. در حقیقت تحلیل روایت روشی برای پدیدآوری دانش از امور غایب است و به درک مفاهیم نهفته روایت به مخاطب کمک کند.

پراپ الگویی را ارائه کرد که بعدها شاکله‌ی نظریات «روایت‌شناسی» قرار گرفت؛ ولی به علت بعضی از محدودیت‌هایی که در شناخت روایت ایجاد می‌کند، روایت‌شناسان را به ایجاد تغییر در نظریه‌ی او مجبور ساخت. این امر به این دلیل بود که بتوانند نمونه‌ای بهتر مطابق با روایت‌ها و داستان‌ها عرضه نمایند. از جمله این روایت‌شناسان «الگیرداس گریماس»^۲ زبان‌شناس و نشانه‌شناس اهل لیتوانی است که نظریه‌اش را بر اساس نظریه‌ی پراپ تدوین کرد.

وی قالب گرامری و دستوری زبان را با قالب روایت شبیه دانسته و داستان‌ها را بدون توجه به محتوا دارای یک ساختار کلی می‌داند (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳، ۱۱۰). او اعتقاد دارد فعالیت تحلیل‌گران روایت، به دست‌آوردن گرامر روایت است. قابل ملاحظه است که نظریه‌ی او جهات عمومی‌تری از روایات را در برمی‌گیرد (حاجی آقابابایی، ۱۳۹۸، ۳۸).

گریماس، هفت حوزه‌ی عملکرد پراپ را به سه جفت متقابل کاهش می‌دهد (دینه سن، ۱۳۸۹، ۱۲۷). شخصیت اصلی در نظر وی در پی رسیدن به نتیجه است و در مسیر با مقاومت از طرف دیگری روبه‌رو می‌شود که مانع او می‌شود تا به هدف خود برسد. از نظر گریماس در کنار فرد

1. mortoloje

2. 1917-1992



قهرمان فرد یا افراد دیگری نیز از هدف او نتیجه می‌گیرند. وی هر روایت را متشکل از شش کنشگر می‌داند و بر سه تقابل قسمت می‌کند (گریماس، ۱۹۸۳، ۸۶).

۱- قهرمان کنشگر (فاعل):^۱ شخصیتی که اجراکننده‌ی کار است و به‌طرف مسئله با ارزشی می‌رود. معمولاً کنشگر، اصلی‌ترین شخصیت داستان است که خالق کاری است.
۲- موضوع یا مسئله‌ی ارزشی (مفعول):^۲ مقصودی است که کنشگر را به‌طرف آن می‌کشاند یا کارش را روی آن انجام می‌دهد.

۳- ابریارِیگر (فرستنده):^۳ قدرت و قابلیت است که کنشگر را به دنبال مطلوبی می‌فرستد.

۴- کنش‌پذیر یا ذی‌نفع:^۴ کسی است که از اعمال کنشگر سود می‌برد.

۵- یاری‌دهنده یا کنش‌یار:^۵ به کنشگر برای اتصال به شیء ارزشی کمک می‌رساند.

۶- مخالف:^۶ بازدارنده‌ی کنشگر برای رسیدن به شیء ارزشی است.

توجه به این نکته در خور یادآوری است که گریماس در اندیشه‌ی خود از کنشگر به‌جای استفاده از شخصیت استفاده کرده است. از آنجاکه این نمونه روایی بر پایه‌ی داستان‌های عوامانه ترسیم شده است و این‌گونه روایات با مفهوم شخصیت که مفهومی مدرن مواجه نیستیم؛ در نتیجه گریماس در عقیده‌ی خود از کنشگر استفاده می‌کند. بر پایه‌ی نظریه او، کنش‌گزار عاملی است که کنشگر را به‌طرف چیز ارزشی یا مقصدی راهنمایی می‌کند تا کنش‌پذیر از آن بهره‌بردار. در فرایند کاوش، کنشگران یاری‌دهندگان یا کنش‌یاران او را یاری می‌کنند و ضدکنش‌گران مانع او می‌شوند.

1. subject

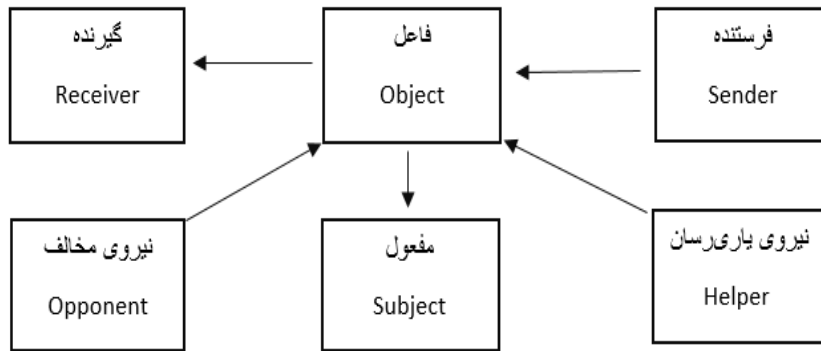
2. object

3. sender- destinateur

4. receiver- destinataire

5. helper- adjuvant

6. opponent- opposant



نمودار ۱- الگوی کنشی گریماس

فرهیبختگان ساختارگرا همچون گریماس تلاش کرده‌اند تا به شکل روایت تصریح کنند و در این مورد به بعضی عوامل سودمند همچون طرح، شخصیت زاویه‌ی دید راوی، زمان و مکان و غیره نیز توجه داشته‌اند؛ از این رو دو عامل مکان و زمان از عوامل اصلی و مهم یک روایت به شمار می‌روند. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد از نظر گریماس کنش‌های روایت از منظر شش کنشگر یا شش کاراکنتر قابل کاوش است.

۳- تحلیل کنشی نبرد جمل بر پایه‌ی الگوی گریماس

چنان‌که در بخش مبانی نظری بیان شد، نبرد جمل اولین جنگ تحمیلی در ابتدای حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام بود که نتیجه به نفع سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام رقم خورد. تحلیل این نبرد بر اساس الگوی کنشی گریماس زوایای جدیدی از این رویداد مهم تاریخی را برای ما نشان می‌دهد. همان‌طور که بیان شد، این الگو از شش وجه مرتبط با هم برخوردار است؛ در ادامه جنگ جمل بر اساس داده‌های نهج البلاغه و مبتنی بر طرح گریماس بررسی خواهد شد.

۳-۱. کنشگر (object)

همان‌طور که بیان شد شناسنده یا کنشگر (فاعل)^۱ فردی است که عملی را انجام می‌دهد و به‌سوی شیء ارزشی می‌رود. غالباً فرد کنشگر، مهم‌ترین شخصیت داستان است. از واکاوی

1. subject



گزاره‌های نهج البلاغه مربوط به جنگ جمل که به صورت خطبه، نامه یا حکمت بیان شده به نظر می‌رسد که در روایت نبرد جمل؛ افرادی همچون طلحه، زبیر و برخی دیگر شخصیت اصلی و محوری این نبرد را بر عهده دارند و در واقع آغازگر جنگ آنها بوده‌اند و چنین نیست که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کنشگر اصلی قرار گیرند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این شخصیت‌های کنشگر را به عنوان آغازگر جنگ معرفی می‌نمایند. برای نمونه در خطبه ۹ نهج البلاغه با عبارت: «وَقَدْ أُرْعَدُوا وَابْرُقُوا»؛ (چون رعد خروشیدند و چون برق درخشیدند)؛ به بیان این نکته‌ی مهم می‌پردازند. «ارعدوا» در لغت به معنای تهدید کردن (الفراهیدی، ۱۴۰۲، ۳۴/۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۴۲۲) و «ابرقوا» به معنای ایجاد ترس و ارجاع است ولذا ضمیر «واو» نشان از کنشگری طلحه و زبیر دارد (خوئی، ۱۴۰۰، ۳/۱۵۹؛ قزوینی، ۱۳۷۱، ۲۲۶/۱).

همچنین حضرت در خطبه ۱۳۷ می‌فرماید: «وَرَأَيْتُمْ لَيْطُلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكَوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ»، آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند؛ این عبارت نشان از آن دارد که طلحه و زبیر که دو فرمانده اصلی سپاه جمل بودند که به طلب خون عثمان که خود ریخته بودند، جنگی را آغاز کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۵۰۵/۵). از آنچه بیان شد به دست می‌آید که آموزه‌های نهج البلاغه حکایت از آن دارد که کنشگر اصلی در جنگ جمل طلحه و زبیر بوده‌اند.

۲-۳. شیء ارزشی (subject)

در بخش مباحث نظری بیان شد که منظور از شیء ارزشی^۱ هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود و با عملش را بر روی آن انجام می‌دهد. به دیگر سخن کنشگر اصلی برای انجام کنش خود، هدف مهمی را دنبال کرده و به سوی تحقق آن پیش می‌رود؛ پیش‌تر بیان شد که بر اساس الگوی گریماس در جنگ جمل طلحه، زبیر و برخی دیگر کنشگران اصلی هستند؛ حال در بخش شیء ارزشی نشان داده می‌شود که بر اساس نهج البلاغه کنش آن‌ها در جنگ جمل هدفمند بوده و در مسیر است (ر. ک: خطبه ۱۳۷).

1. object



درست است که بنا بر نظر مشهور در ظاهر کنشگران جمل به خون‌خواهی عثمان قیام کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۹۶/۹)؛ اما بازخوانی نهج البلاغه در این عنوان نکات دیگری را مشخص می‌نماید. از جمله عبارتی که در حکمت ۲۰۲ نهج البلاغه آمده است: «تُبَايِعْتُ عَلِيَّ أَنَا شَرَّ كَاؤُكٍ فِي هَذَا الْأَمْرِ»، طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند: «با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم». شارحان نهج البلاغه مقصود از «شَرَّ كَاؤُكٍ فِي هَذَا الْأَمْرِ» را شراکت در امور حکومت و خلافت بیان نموده‌اند (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۶/۱۱۷۹). شایان ذکر است که بنا بر آنچه گذشت، آن دو قبل از شروع جنگ و رفتن به مکه به بهانه‌ی عمره از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضای فرمانداری کوفه و بصره را نموده بودند (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۱/۲۳۲).

هدف از خلافت در مناطقی چون کوفه و بصره می‌تواند به‌عنوان هدفی باشد که طلحه و زبیر بدان خاطر لشکرکشی کرده‌اند. به دیگر سخن، شیء ارزشی که کنشگران این روایت به دنبال دستیابی به آن بوده‌اند، حکومت و خلافت کوفه و بصره بوده است. البته می‌توان از این هدف به‌عنوان هدف پنهان یاد کرد که در سایه‌ی هدف خونخواهی عثمان بوده است.

۳-۳- ابر یاری‌گر (helper)

بیان شد که ابر یاری‌گر^۱ عامل یا نیرویی است که کنشگر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد. درواقع برای آنکه کنشگر اصلی به مقصود خود برسد، ناگزیر از همراهی نیرویی مافوق نیروهای عادی است. بررسی سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت از آن دارد که می‌توان در جنگ جمل از دو نفر به‌عنوان ابر یاری‌گر یاد کرد:

۳-۳-۱ عایشه

بر اساس کتب تاریخی، عایشه در زمره‌ی کنشگران اصلی نبرد جمل به شمار می‌رود (بلاذری، ۱۹۵۹، ۲/۵۵۱) به‌اندازه‌ای که حتی پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان در رابطه با جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار داده بودند (اسکافی، ۱۴۰۲، ۵۷)؛ اما بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه دال بر این مطلب است که طلحه و زبیر به‌عنوان کنشگران اصلی جنگ جمل برای رسیدن به اهداف خود عایشه را با خود همراه ساختند و او را به این مسئله وادار کردند. حضرت در خطبه ۱۷۳ می‌فرمایند:

1. sender- destinateur



«فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا تُجْرُ الْأُمَّةُ عِنْدَ شِرَائِهَا - مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهَا وَ لَيْسَ هُمَا»؛ (طلحه و زبیر و یاران‌شان بر من خروج کردند و همسر رسول خدا ﷺ - عایشه - را به همراه خود می‌کشیدند، چونان کنیزی را که به بازار برده‌فروشان می‌برند، آنان به بصره روی آوردند، درحالی‌که همسران خود را پشت پرده نگاه‌داشته بودند؛ اما پرده‌نشین حرم پیامبر ﷺ را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند). برخی عبارات موجود در بعضی شروح؛ مانند: «وَقَدْ أَخْرَجَهَا لِأَجْلِ أَنْفُسِهِمَا طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرِ...» (راوندی، ۱۴۰۶، ۱۵۷/۲؛ جحاف، ۱۳۸۰، ۳۳۲/۲)، اشاره به این مطلب دارد که طلحه و زبیر، عایشه را جهت پیشبرد اهداف خودشان به همراه بردند و سخن امام نشان از آن دارد که عایشه به‌عنوان یک کنشگر در میدان حاضر نبوده است؛ بلکه به‌عنوان یک یاری‌رسان به ایفای نقش پرداخته است.

شاید بتوانیم به‌واسطه‌ی این خطاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مردم بصره که در خطبه‌ی ۱۳ آمده است و فرموده‌اند: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ، وَأَتْبَاعَ الْبَهِيمَةِ»، نقش کنشگری ایشان در جمل را استدلال نمود؛ اما آنچه که از اطلاق این عبارت به نظر می‌رسد، اثبات هر دو حوزه‌ی کنشگر و ابریاربگر است که پس از تحلیل دیگر عبارات نهج البلاغه، تقیید این عبارت به ابریاربگر، گویاتر به نظر می‌رسد.

۳-۳-۲ معاویه

یکی دیگر از کسانی که از او می‌توان به‌عنوان ابر یاریبگر یادکرد، معاویه بن ابی‌سفیان است. از آنجا که در نهج البلاغه به‌صراحت به یاری‌رسانی معاویه پرداخته نشده است؛ اما می‌توان از لابه‌لای سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه و نیز وجود شواهد تاریخی بر این موضوع، این مطلب را استنباط نمود. در نامه‌ی ۶۴ نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به معاویه به کنایه می‌فرماید: «وَذَكَرْتَ أَنِّي قَتَلْتُ طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ وَ شَرَّدْتُ بَعَائِشَةَ وَ نَزَلْتُ بَيْنَ الْمُضَرِّينَ وَ ذَلِكَ أَمْرٌ غَبَّتْ عَنْهُ فَلَا عَلَيْكَ وَ لَا الْعُدْرُ فِيهِ إِلَيْكَ»؛ (گفته بودی که طلحه و زبیر را من کشتم و عایشه را تبعید نمودم و میان دو شهر کوفه و بصره فرود آمدم؛ این امور به تو ربطی ندارد، تو را در این مسئله زیانی نیست و هم نیازی ندارد که عذرش را از تو بخواهم). این کلام بیانگر تأکید آن حضرت (علیه السلام) به غیبت معاویه



در این جنگ است و اینکه اگر کسی در مسئله‌ای غیبت کند و اگر دخالتی ندارد، پس حسابرسی از این امر برای چه است؟ (ابن میثم، ۱۴۰۱، ۲۰۹/۵) همچنین بر این مطلب صحه می‌گذارد که معاویه از ابریارگران است و چنانکه در شرح ابن ابی‌الحدید آمده است معاویه به زبیر نامه نوشت و سپاهی از شام به سوی بصره و لشکر جمل گسیل کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۲۳۲/۱). با این اوصاف، می‌توان دریافت که لشکر جمل از یاریگری دیگر همچون معاویه بهره‌مند بوده است.

واکاوی شواهد تاریخی نیز گواه بر این است که معاویه لشکر جمل را از رفتن به شام منصرف کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۲۵۸/۷) و همچنین طلحه و زبیر را در جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام تشویق می‌نمود. حضرت علیه السلام در خطابه‌ای فرمودند: «وَلَقَدْ كَانَ مُعَاوِيَةُ كَتَبَ إِلَيْهِمَا مِنَ الشَّامِ كِتَابًا يَخْذُهُمَا فِيهِ فَكْتَمَاهُ عَنِّي»، (معاویه برای آن‌ها از شام نامه‌ای نوشت و آن‌ها را فریب داد. این در حالی بود که آن‌ها این امر را از من کتمان کردند) (مفید، ۱۳۸۳، ۱۶۲ و ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۳۱۰/۱). معاویه خود نیز به فکر خلافت بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از نامه‌ی ۲۸ به کنایه این موضوع را گوشزد می‌کند و ایشان را از این امر مبرا می‌دارد که: «وَمَا لِلطُّلَقَاءِ وَابْنَاءِ الطُّلَقَاءِ». درست است که حضرت در اینجا اهلیت و شایستگی معاویه را برای دخالت در این امر و درجه‌بندی صحابه و مهاجرین را در فضیلت و برتری بعید می‌داند (ابن میثم، ۱۴۰۱، ۴۳۷/۴)؛ اما باید توجه داشت که این کلام به‌گونه‌ای دیگر نیز در جنگ صفین از سوی حضرت علیه السلام بیان شد، آنجاکه می‌فرمایند: «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ مِنَ الطُّلَقَاءِ الَّذِينَ لَا تَحِلُّ لَهُمُ الْخِلَافَةُ» (المنقري، ۱۳۸۲، ۲۹).

برخی از شروح نیز هدف از عفو عمومی بصره توسط امیرالمؤمنین علیه السلام را جلوگیری از فتنه‌ی جدید معاویه می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۴۲۲/۹).

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که داده‌های نهج‌البلاغه حکایت از آن دارد که عایشه و معاویه دو ابریارگر این نبرد مهم هستند و به کنشگران اصلی در شعل‌ور شدن این جنگ یاری رسانده‌اند.

۳-۴. کنش‌پذیر (receiver)

همان‌طور که بیان شد، گیرنده‌ی ارزش یا کنش‌پذیر؛ ذی‌نفع یا دریافت‌کننده کسی است که از اعمال و کنش‌های روی‌داده در یک واقعه بهره می‌برد؛ به‌بیان‌دیگر وقتی کنشگر اصلی فعلی را انجام می‌دهد، از کنش او گروهی منتفع می‌شوند. واکاوی گزاره‌های نهج‌البلاغه مربوط به نبرد

جمل نشان می‌دهد که به صورت دقیق و صریح از کنش‌پذیران و افراد ذی‌نفع جنگ جمل سخنی به میان نیامده است؛ اما فحوای کلام نشانگر آن است که برخی از افراد از این کنش منتفع بوده‌اند. در ادامه به هر یک از این افراد اشاره خواهد شد.

۳-۴-۱ عبدالله بن زبیر

او از جمله افرادی بود که می‌پنداشت از جنگ جمل بهره می‌برد. امیرالمؤمنین علیه السلام در حکمت ۴۵۳ نهج البلاغه، علت کج‌روی زبیر را پس از تولد پسرش می‌داند. عبدالله بن زبیر، اگرچه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی بعدها در زمره‌ی زنادقه درآمد؛ یعنی در باطن کافر گردیده و آشکارا اظهار ایمان می‌نمود. وی دشمن بنی‌هاشم بود و امیرالمؤمنین علیه السلام را لعن و دشنام می‌داد (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ۶/۱۲۹۵)؛ بنابراین نقل و شرح حال عبدالله بن زبیر و همچنین شواهد تاریخی مبنی بر ایستادن به نماز در هنگام اختلاف بین پدر و عموی خود، می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که او به‌نوعی در این ماجرا خود را «ذی‌نفع» می‌دیده است (الواقدی، ۱۳۷۴، ۵/۱۷۵)؛ بنابراین نقش اساسی در برپایی جنگ، تلاش برای به‌خلافت‌رساندن پدر، منصرف‌کردن او از کناره‌گیری از جنگ جمل و... را می‌توان دلایلی برای این مطلب دانست (ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۴/۵۲۹). برخی از منابع تاریخی نیز آورده‌اند که در جریان منصرف‌شدن عایشه از جنگ به هنگام شنیدن صدای سگ‌های «حوأب» و یادآوری هشدار رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این عبدالله بن زبیر بود که نزد عایشه آمد و قسم خورد و پنجاه شاهد آورد که آن منطقه به نام «حوأب» نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را بیشتر هشدار داده بود (اسکافی، ۱۴۰۲، ۵۶).

۳-۴-۲ مرتزقان از بیت‌المال

این دسته از افراد کسانی بودند که تا قبل از شروع جنگ، در زمان خلیفه‌ی سوم ذی‌نفع بودند و از بیت‌المال ارتزاق می‌کردند و این امر با شروع خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام قطع شد. حضرت در خطبه‌ی ۱۵ با این بیان عبارت: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَرَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ لَرَدَدْتُهُ. فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقٌ»؛ (به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به مسلمین بر می‌گردانم گر چه مهریه‌ی زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند؛ زیرا گشایش امور با عدالت است، کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد ظلم و ستم مضیقه‌ی بیشتری



برای او ایجاد می‌کند؛ دست‌های باطل ذی‌نفع از بیت‌المال را کوتاه کرد. این امر باعث شد این دسته افراد منافع خود را در خطر ببینند (مغنیه، ۱۹۷۹، ۱/۱۲۹؛ مفید، ۱۳۸۳، ۱۳۵).

از بین این افراد می‌توان به فرمانداران و والیان زمان خلفای قبل اشاره کرد. شاهد بر این مطلب، نامه‌ی نخست نهج‌البلاغه است که حضرت به والیان و استانداران زمان عثمان جهت جلوگیری از فتنه‌گری و یادآوری بیعت آن‌ها نامه نوشتند. از جمله آن‌ها ابوموسی اشعری والی کوفه بود. او پس از باخبر شدن از لشکرکشی جمل به‌گونه‌ای در جهت تضعیف امیرالمؤمنین علیه السلام پیش رفت (دینوری، ۱۳۷۳، ۱۴۵) که امام از ایجاد فتنه‌گری او باخبر شدند و طی نامه‌ای که در نهج‌البلاغه نامه‌ی ۶۳ قیدشده، این‌گونه نوشتند: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ: أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلُ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ فَإِذَا قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ وَاخْرُجْ مِنْ جُحْرِكَ وَانْدُبْ مَنْ مَعَكَ»؛ (از بنده‌ی خدا علی امیرمؤمنان به عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) پس از ستایش پروردگار و درود سخنی از تو به من رسیده که هم به سود و هم به زیان تو است، چون فرستاده من پیش تو آید. دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم بند و از سوراخ خود بیرون آی و مردم را برای جنگ بسیج کن). این‌گونه نامه‌ها و اخطارها از سوی حضرت علیه السلام می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که حتی اگر آنها جزء افراد ذی‌نفع نبوده باشند؛ اما می‌توانند ذیل آن دسته از افرادی قرار بگیرند که منافع خود را در خطر می‌دیدند و موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده بودند که این خود عین طلب منفعت است (موسوی، ۱۴۱۸، ۵/۱۴۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ۱۹/۱۴).

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که طبق داده‌های نهج‌البلاغه احتمالاً دو گروه از افراد هستند که از جنگ جمل نفع برده‌اند.

۳-۵ کنش‌یاران

بیان شد که یاری‌دهنده‌ی یاری‌رسان یا کنش‌یار کسی است که به کنشگر برای دستیابی به شیء ارزشی یاری می‌دهد. به بیان دیگر اصحاب جمل برای دست‌یافتن به هدف خود نیازمند یارانی بودند که آنها را در تحقق هدفشان کمک کنند. مردم از جمله مهم‌ترین کنش‌یاران بسیار مؤثر در هر

انقلابی هستند. (گراتوفسکی، ۱۳۵۹، ۴۰۴) می‌توان این مهم را از میان خطب و نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، هنگام نبرد جمل و پس از آن دریافت:

پس از نبرد جمل هنگامی که والی بصره بر مردم به دلیل همراهی با کنشگران جمل سخت گرفت (جرداق، ۱۴۱۷، ۱۰۹)، حضرت در نامه‌ی ۱۸ به والی بصره، ضمن سرزنش او شیوه‌ی برخورد با مردم بصره را که یاری‌رسان اصحاب جمل بودند، متذکر می‌شوند (جعفری، ۱۳۸۰، ۱۴۳/۴). حضرت در این باره می‌فرماید: «وَإِعْلَمَنَّ أَنَّ الْبَصْرَةَ مَهِيْبَةٌ إِبْلِيسَ وَمَغْرِبُ الْفِتَنِ فَحَادِثٌ أَهْلَهَا بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَأُحْلِلُ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ»؛ (بدان، که بصره امروز جایگاه شیطان و کشتزار فتنه‌هاست. با مردم آن به نیکی رفتار کن و گره وحشت را از دل‌های آنان بگشای). ملاحظه می‌شود که حضرت ضمن تأکید بر نیکی گفتار با مردم می‌فرماید: «أُحْلِلُ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ»، «حل عقده» به معنای «بازگشایی گره‌ها» یا همان مشکلات است (راغب، ۱۳۸۳، ۱۴۱/۱). همراهی این جمله با بیان «الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ» از بین بردن ترس از دل‌های آن‌ها؛ به اهمیت این موضوع اشاره دارد که قلب کنش‌یاران باید با رفتار خوب جلب شود تا همراه و یاری‌رسان فتنه‌ی دیگری نشوند (شوشتری، ۱۳۷۶، ۳۳/۱۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۱۳۹/۱). محتوای نامه‌ی ۲۹ نیز که امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم عفو عمومی را صادر کردند، نشان از آن دارد که نقش مردم در یاری‌رساندن کنشگران جمل بسیار مهم و مؤثر بوده است.

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که داده‌های نهج البلاغه حکایت از آن دارد که بر اساس الگوی کنشی گریماس، مردم مهم‌ترین کنش‌یار در این نبرد به حساب می‌آیند.

۳-۶ مخالف / ضدکنشگر (opponent)

در بخش مبانی نظری بیان شد که ضدکنشگر کسی است که سعی دارد تا کنشگر را از دستیابی به شیء ارزشی بازدارد؛ در واقع نیروهای مخالف با کنشگر اصلی در این بخش قرار می‌گیرند. در میدان جنگ کسانی که رویاروی کنشگر اصلی قرار گرفته و باعث به وجود آمدن کارزار می‌شوند، همان ضدکنشگران هستند. به عبارت دیگر، گروهی که تلاش کردند تا اصحاب جمل به نتیجه‌ی دلخواه خود نرسند، در این بخش قرار می‌گیرند. بازخوانی عبارات نهج البلاغه حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین علیه السلام مهم‌ترین ضدکنشگر در نبرد جمل محسوب می‌شوند. ایشان با اصحاب جمل به

شیوه‌های مختلف مقابله کرده‌اند و در حقیقت ضدکنشگری هستند که کنش‌های گوناگونی از ایشان سرزده است. بررسی عبارات نهج البلاغه حکایت از آن دارد که می‌توان از چند گروه به‌عنوان ضد کنشگر یادکرد؛ در ادامه این گروه‌ها بررسی می‌شوند:

۳-۶-۱ آگاه‌سازی مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام، با ارسال نامه، مردم را از علل مخالفت خود باخبر کردند. در نامه‌ی ایشان به مردم کوفه که سید رضی در صف اولین نامه‌های نهج البلاغه آورده است، چنین آمده است:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَخْبِرُكُمْ عَنْ أَمْرِ عُمَانَ حَتَّى يَكُونَ سَمْعُهُ كَعْيَانِهِ إِنَّ النَّاسَ طَعَنُوا عَلَيْهِ فَكُنْتُ رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أَكْثَرَ اسْتِعْبَابَهُ وَأَقْلُ عِتَابَهُ وَكَانَ طَلْحَةَ وَالثَّرِيئَةَ أَهْوَى سِيرِهِمَا فِيهِ الْوَجِيفُ وَارْفُقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِيفُ»؛ (پس از ستایش پروردگار! همانا شما را از کار عثمان چنان آگاهی دهم که شنیدن آن چونان دیدن باشد، مردم بر عثمان عیب گرفتند و من تنها کسی از مهاجران بودم که او را به جلب رضایت مردم واداشته و کمتر به سرزنش او زبان گشودم. اما طلحه و زبیر، آسان‌ترین کارشان آن بود که بر او یورش برند و او را برنجانند و ناتوانش سازند).

حضرت علیه السلام در این نامه ضمن بیان جریان قتل عثمان، نام طلحه و زبیر را به‌عنوان یورشگران بیان می‌نماید. سپس حال عایشه را هنگام قتل عثمان چنین شرح می‌نماید: «وَكَانَ مِنْ عَائِشَةَ فِيهِ قَلْتُهُ غَضَبٍ فَأَتَيْتُ لَه قَوْمٌ قَتَلُوهُ وَبَايَعَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ»؛ (و عایشه نیز ناگهان بر او خشم گرفت، عده‌ای به تنگ آمده او را کشتند، آنگاه مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند). حضرت در ادامه حرکت اصحاب جمل را «فتنه» خطاب کرده و می‌فرماید: «وَإِعْلَمُوا أَنَّ دَارَ الْهَجْرَةِ قَدْ قَلَعَتْ بِأَهْلِهَا وَقَلَعُوا بِهَا وَجَاشَتْ جَيْشَ الْمِرْجَلِ وَقَامَتِ الْفِتْنَةُ عَلَى الْقُطْبِ فَأَسْرِعُوا إِلَى أَمِيرِكُمْ وَبَادِرُوا جِهَادَ عَدُوِّكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...» (آگاه باشید! مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند. دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد. پس به‌سوی فرمانده خود بشتابید و در جهاد با دشمن بر یکدیگر پیشی بگیرید، به خواست خدای عزیز و بزرگ).

تعبیر امام علیه السلام در عبارت: «جَاشَتْ جَيْشَ الْمَرْجَلِ» به معنای کسی است که سخت عصبانی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳۷/۹) و این عبارت در کنار «قَامَتِ الْفِتْنَةُ» حکایت از معرفی اصحاب جمل به مردم دارد. به صورتی که حضرت علیه السلام پس از تبیین چگونگی شکل‌گیری جنگ جمل و ویژگی کنشگران آن، حرکت آن‌ها را «فتنه» و رویارویی و مخالفت با آن‌ها را جهاد می‌خواند (شوشتری، ۱۳۷۶، ۳۲۶/۹).

۳-۶-۲ روشنگری فتنه جمل

حضرت ضمن روشنگری شخصیت فتنه‌گران جمل، از فرمانداران به همراهی خویش و مخالفت با اصحاب جمل دعوت کردند. همان‌طور که در ذیل کنش‌پذیران و ذی‌نفعان مطرح شد، حضرت در نامه‌ی ۶۳ خطاب به ابوموسی اشعری ضمن بیان بیدارکردن او از میزان خسارت فتنه‌ی جمل، مراتب مخالفت خود را با کنشگران جمل این‌گونه بیان می‌کنند: «وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى يَرْكَبُ جَمَلُهَا وَيَذَلُّ صَعْبُهَا وَيَسْهَلُ جَبَلُهَا فَاعْقِلْ عَقْلَكَ وَ امْلِكْ أَمْرَكَ وَ خُذْ نَصِيْبَكَ وَ حَظَّكَ فَإِنْ كَرِهْتَ فَتَنِّحْ إِلَى غَيْرِ رَحْبٍ وَ لَا فِي نَجَاةٍ فَيَا حَرِي لَتَكْفَيْنَ وَ أَنْتَ نَائِمٌ حَتَّى لَا يَقَالَ أَيْنَ فُلَانٌ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَحَقٌّ مَعَ مُحِقٍّ وَ مَا أَبَالِي مَا صَنَعَ الْمُلْحِدُونَ وَ السَّلَامُ»؛ (بلکه حادثه‌ی بسیار بزرگی است که باید بر مرکبش سوار شد و سختی‌های آن را هموار کرد و بیمودن راه‌های سخت و کوهستانی آن را آسان کرد. پس فکرت را به کار گیر و مالک کار خویش باش و سهم و بهره‌ات را بردار، اگر همراهی با ما را خوش نداری کناره‌گیر، بی‌آنکه مورد ستایش قرارگیری یا رستگار شوی که سزاوار است تو در خواب باشی و دیگران مسئولیت‌های تو را برآورند و از تو نپرسند که کجا هستی و به کجا رفته‌ای). حضرت در این نامه ضمن بیان اطلاع خود از سخن ابوموسی در رابطه با جنگ در ایجاد تردید بین سپاهیان کوفه (ابن میثم؛ ۱۴۰۱، ۲۰۵/۵) او را از این امر باز می‌دارند و با بیان «وَلَكِنَّهَا الدَّاهِيَةُ الْكُبْرَى» به معنای «مصیبت عظیم و شدید» (سرخسی، ۱۴۱۵، ۲۸۱) افزون بر آشکارسازی هویت حرکت نبرد جمل، مخالفت خود را با جنگ جمل نمودار می‌نماید و در صف ضدکنشگران قرار می‌گیرد.

۳-۶-۳ ارسال نامه به سران جنگ



همچنین حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در راستای ابراز ملامت و مخالفت خود به سران جمل، نامه‌هایی را برای آنها ارسال کردند. برای نمونه ایشان در نامه‌ی ۵۴ ضمن یادآوری بیعت آن‌ها و همچنین جلوگیری از بروز جنگ، مخالفت خود را با کنشگری آن‌ها ابراز کردند. حضرت در این نامه ضمن یادآوری جریان بیعت‌شان، فرمودند: «وَإِنَّمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي»؛ (و شما دو نفر از کسانی بودید که مرا خواستند و بیعت کردند). سپس آن‌ها را از راهی که در پیش گرفته‌اند پیش از وقوع جنگ منصرف می‌نماید: «فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَنِي طَائِعِينَ فَارْجِعُوا وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ قَرِيبٍ»؛ (اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) بازگردید و در پیشگاه خدا توبه کنید). در ادامه حضرت عَلَيْهِ السَّلَام پس از دعوت به کناره‌گیری اصحاب جمل، بایانی مخالفت خود را این‌گونه ابراز می‌نمایند: «وَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَنِي كَارِهِينَ فَقَدْ جَعَلْتُمْ لِي عَلَيْكُمْ السَّبِيلَ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ»؛ (و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید، زیرا این شما بودید که مرا در حکومت بر خویش راه دادید، اطاعت از من را ظاهر و نافرمانی را پنهان داشتید). حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در این نامه ضمن تأکید بر بیعت، بایان «جَعَلْتُمْ لِي عَلَيْكُمْ السَّبِيلَ» دلیل مخالفت خود را بر ایشان ابراز می‌دارد و بدین ترتیب خود را به‌عنوان ضدکنشگر معرفی می‌نماید (نواب لاهیجی، بی تا، ۲۸۱).

۳-۶-۴ پاسخگویی و ارشاد

دلیل دیگری که می‌توان از دل نهج البلاغه بر مخالفت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام با جنگ جمل اقامه کرد، پاسخ حضرت عَلَيْهِ السَّلَام بعد از نبرد به سؤالات و شبهات در خصوص این جنگ بود. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این حیثه نیز مخالفت خود را ابراز می‌نمودند؛ به‌عنوان مثال حضرت در پاسخ به حارث بن حوط (حکمت ۲۵۴) که پرسید: «أَتُرَانِي أَظُنُّ أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَيَّ ضَالَّةً»؛ (آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم؟)؛ فرمودند: «يَا حَارِثُ [حَارِ] إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِزَّتْ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ] وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفُ مَنْ أَتَاهُ» (ای حارث! تو زیر پای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان

شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی هستند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل گریبان را بدانی).

درواقع این روایت حکایت از گروهی دارد که در جنگ به دلیل حیرت و سرگردانی شرکت نکردند. حارث که یکی از آن‌ها بود از علت سرگردانی خود پرسید و حضرت عَلَيْهِ السَّلَام پاسخی حکیمانه به او دادند. پاسخ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام برای تشخیص حق و باطل بودن دو جبهه‌ی متشکل از جبهه‌ی کنشگران (اصحاب جمل) و جبهه‌ی مخالف (آن حضرت و یاران‌شان)، معیار شناخت حق و باطل است نه اشخاص و رجال حاضر در دو جبهه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۲۹/۱۴). به این صورت حضرت عَلَيْهِ السَّلَام مخالفت خود را که با کنشگران جمل بود برای حارث واضح‌تر نمودند.

بررسی موارد چهارگانه فوق همگی حکایت از آن دارد که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، بر اساس الگوی گریماس، در جنگ جمل، در جایگاه ضدکنشگر قرار گرفته و کنش‌های ایشان همگی در راستای مقابله با کنشگران اصلی است.

۴- نتایج

۴-۱. پژوهش حاضر بر اساس الگوی کنشی گریماس نشان می‌دهد که تمامی وجوه شش‌گانه‌ی الگوی گریماس بر روی جنگ جمل در نهج‌البلاغه قابل انطباق است و بازخوانی حادثه‌ی جنگ جمل بر اساس الگوی گریماس به فهمی روزآمد و خوانشی دقیق از این واقعه‌ی مهم اسلامی منجر می‌شود.

۴-۲. باوجود گزاره‌های پراکنده در خصوص جنگ جمل مطالعه‌ی وجوه شش‌گانه‌ی الگوی گریماس در این خصوص نشان می‌دهد که کنشگران متفاوتی در رخ‌دادن این نبرد تأثیر داشته‌اند. این الگو نشان‌دهنده‌ی جزئیات و چگونگی رفتار و کنش کنشگران مؤثر در این رویداد است. درواقع کنار هم قرارگرفتن و برآیند کنش‌های متفاوت است که به رخ‌داد این روایت منجر می‌شود.

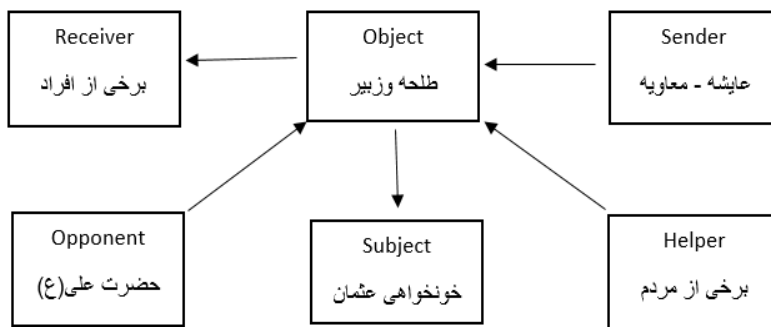
۴-۳. از دید نهج‌البلاغه کنشگر اصلی نبرد جمل طلحه و زبیر هستند که به دنبال رسیدن به هدفی وارد کارزار جمل می‌شوند. در این جنگ که توسط دیگر عوامل طراحی شده، درست است که

معاویه در صحنه حضور نداشته است؛ ولی حضور قوای او و همچنین همراهی مردم بصره با اصحاب جمل، ایشان را در رسیدن به هدف یاری می‌کنند.

۴-۴. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سعی دارند تا مانع شوند که اصحاب جمل به هدف خود دست یابند. در روایت جنگ جمل چنان که عبارات نهج البلاغه بیان می‌دارد، هدف ایجاد فتنه در ابتدای خلافت حضرت علیه السلام بوده است. در جمل ابر یاریگر عوامل پشت صحنه‌ای چون معاویه است.

۴-۵. آنچه از عبارات نهج البلاغه می‌توان یافت، نقش «ابریاریگری» عایشه در جمل است. این در حالی است که متون تاریخی و دیگر متون حدیثی اشاره بر این دارند که او از کنشگران اصلی جنگ جمل به حساب می‌آید.

بر اساس آنچه بیان شد نمودار نهایی تحلیل کنشی جنگ جمل بر اساس داده‌های نهج البلاغه به شکل زیر است:



منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله؛ ۱۹۶۵م، شرح نهج البلاغه؛ قم - ایران؛ مكتبة المرعشي النجفی رحمته الله علیه.
۲. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل؛ ۱۴۰۸ق، البدایة و النهایة؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت - لبنان؛ دار احیاء التراث العربی
۳. ابن میثم، میثم بن علی؛ شرح نهج البلاغه، دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۴۰۱ق.
۴. دینوری، احمد بن داود؛ ۱۳۷۳ش، اخبار الطوال؛ قم - ایران؛ نشر الشریف الرضی.
۵. اسکافی، محمد بن عبدالله؛ ۱۳۷۴ش، المعیار و الموازنة فی فضائل الإمام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ تهران - ایران؛ نشر نی.
۶. اندرو بنت، نیکولاس روبیل؛ ۱۳۸۸ش، مقدمه‌ای بر ادبیات؛ نقد و نظریه، ترجمه: احمد تمیم‌داری؛ تهران - ایران؛ پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۷. پراپ، ولادیمیر؛ ۱۳۸۶ش، ریخت‌شناسی پریان؛ ترجمه: فریدون بدره‌ای؛ تهران؛ توس.
۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی؛ ۱۳۷۹ش، ترجمه: و شرح نهج البلاغه؛ تهران - ایران؛ مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۹. جحاف، یحیی بن ابراهیم؛ ۱۳۸۰ش، إرشاد المؤمنین إلى معرفة نهج البلاغه المبین؛ قم - ایران؛ دلیل ما
۱۰. جرداق، جورج؛ ۱۴۱۷ق، روائع نهج البلاغه؛ بیروت - لبنان، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامية.
۱۱. جعفری، محمدمهدی؛ ۱۳۸۰ش، پرتوی از نهج البلاغه؛ تهران - ایران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. حاجی آقا بابایی، محمدرضا؛ ۱۳۹۸ش، روایت‌شناسی؛ تهران - ایران؛ مهر اندیش.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ ۱۱۹۵۹/ أنساب الأشراف (۵ جلدی)؛ مصر؛ دار المعارف.
۱۴. الفراهیدی، خلیل بن احمد؛ ۱۴۰۹ق، العین؛ قم - ایران؛ مؤسسه دار الهجرة.
۱۵. دینه سن، آنه ماری؛ ۱۳۸۹ش، درآمدی بر نشانه‌شناسی؛ ترجمه: مظفر قهرمان؛ تهران - ایران، نشر پرسش



۱۶. دینوری، عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه)، ۱۴۱۰ق، *الامامة والسياسة (تاريخ الخلفاء)*؛ تصحيح على شيرى، بيروت؛ دارالاضواء
۱۷. الراغب الأصفهاني، حسين بن محمد بن مفضل؛ ۱۳۸۳ش، *المفردات فى غريب القرآن*؛ تهران - ايران؛ المكتبة المرتضوية لاحياء آثار الجعفرية
۱۸. سرخسى نيشابورى، على بن ناصر؛ ۱۴۱۵، *اعلام نهج البلاغه*؛ تحقيق: عطاردى نيشابورى، عزيزالله؛ تهران - ايران؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى
۱۹. سيدرضى، محمد بن حسين بن موسى؛ ۱۴۱۴هـ *نهج البلاغه* (صبحى صالح)؛ قم؛ هجرت.
۲۰. شوشترى، محمدتقى؛ ۱۳۷۶، *بهبج الصباغة*؛ تهران - ايران؛ دار أميركبير للنشر
۲۱. طبرى، محمد بن جرير؛ ۱۹۶۷، *تاريخ الامم والملوك*؛ بيروت؛ دارالتراث
۲۲. عسكرى، مرتضى؛ ۱۳۸۷، *نقش عايشه در تاريخ اسلام*؛ قم - ايران؛ دانشكده اصول الدين.
۲۳. قرشى بنايى، على اكبر؛ ۱۳۷۷، *مفردات نهج البلاغه*؛ تهران - ايران؛ مركز فرهنگى نشر قبله
۲۴. قزوینى، محمدكاظم؛ ۱۳۷۱، *شرح نهج البلاغه*؛ قم - ايران؛ انتشارات السيد محمدكاظم القزوینى الحائرى.
۲۵. قطب راوندی، سعيد بن هبه‌الله؛ ۱۴۰۶ق، *منهاج البراعة*؛ قم - ايران؛ مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى رحمته الله عليه.
۲۶. گرانوفسكى، ادوين آریدوويچ؛ ۱۳۵۹، *تاريخ ايران از زمان باستان تا امروز*؛ ترجمه: كشاورزى، كيخسرو؛ تهران؛ پویمش
۲۷. گرین کیت، جیل لیبهان؛ ۱۳۸۳، *درسنامه نظریه و نقد ادبی*؛ تهران؛ روزنگار.
۲۸. محمدى رى شهرى، محمد؛ ۱۳۸۹، *دانشنامه اميرالمؤمنين عليه السلام بر پایه قرآن، حديث و تاريخ*؛ قم - ايران؛ مؤسسه علمى فرهنگى دارالحديث
۲۹. مسعودى، على بن حسين؛ ۱۴۰۹، *مروج الذهب و معادن الجواهر*؛ قم - ايران؛ مؤسسه دار الهجره
۳۰. مغنيه، محمدجواد؛ ۱۹۷۹، *فى ظلال نهج البلاغه*؛ بيروت - لبنان؛ دار العلم للملايين
۳۱. مفيد، محمد بن محمد؛ ۱۳۸۳، *الجمال*؛ مترجم: مهدوى دامغانى، محمود؛ تهران ايران؛ نشر نى
۳۲. مكارم شيرازى، ناصر؛ ۱۳۷۵ش، *پيام امام اميرالمؤمنين عليه السلام*؛ تهران - ايران؛ دارالكتب الاسلاميه
۳۳. منوچهر، محمدى؛ ۱۳۷۲، *تحليل بر انقلاب اسلامى*؛ تهران؛ مؤسسه انتشارات اميركبير

۳۴. موسوی، عباس علی؛ ۱۴۱۸، شرح نهج البلاغه؛ بیروت - لبنان؛ دار الرسول الاکرم ﷺ.
۳۵. نمری، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر؛ ۱۴۱۲ق، الاستیعاب فی معرفة الصحابة؛ بیروت؛

دارالجيل

۳۶. نواب لاهیجی، محمدباقر بن محمود؛ بی تا، شرح نهج البلاغه؛ تهران؛ اخوان کتابچی
۳۷. هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله؛ ۱۴۰۰ق، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ مترجم: حسن زاده
آملی، حسن و کمرهای، محمدباقر، محقق / مصحح: میانجی، ابراهیم؛ تهران؛ مکتبه
الإسلامية

۳۸. الواقدی، محمد بن سعد؛ ۱۳۷۴ش، الطبقات؛ تهران - ایران؛ فرهنگ و اندیشه.
۳۹. المنقری، نصر بن مزاحم؛ ۱۳۸۲، وقعة صفین؛ تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون؛ قم؛
مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی.

۴۰. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله؛ ۱۹۹۵م، معجم البلدان؛ بیروت - لبنان؛ دار صادر.

مقالات

۴۱. حسنی، مجید؛ نقی پورفر، ولی‌الله؛ (۱۳۹۶)، «پویایی‌شناسی سیره حضرت علی (ع) در مدیریت
بحران جنگ جمل»، نشریه مدیریت اسلامی؛ شماره ۱۰۰
۴۲. محرمی، غلامحسین؛ (۱۳۸۱)؛ «امیرمؤمنان (ع) و انتقال مرکز خلافت به کوفه»، مجله تاریخ
اسلام در آینه پژوهش پاییز؛ پیش شماره ۱.

43. Greimas, A.J. (۱۹۸۳). Structural semantics : an attempt at a method.



تحلیل شخصیت مالک‌اشتر و عمروبن عاص در نهج‌البلاغه
(با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگیرو)

فهیمة قربانی* / علی دودمان کوشکی** / علی سلیمی*** / محمدنی احمدی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

به دلیل اجتماعی بودن انسان، شکل‌گیری مبانی شخصیتی او در اجتماع محقق می‌شود، که کنشگر، آنها را در قالب رفتاری و گفتاری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، دینی، فرهنگی، اخلاقی، تاریخی و اقتصادی بروز می‌دهد و چارچوب ارتباط فرد با دیگران شکل می‌گیرد؛ بنابراین شناخت ابعاد شخصیتی، نقش عمده‌ای در ایجاد الگوی رفتاری و گفتاری دارد. نشانه‌شناسی اجتماعی با نگاه دوسویه به انسان و ارتباطات اجتماعی او، دانشی درخور توجه برای کدگشایی ابعاد پنهان و پیچیده شخصیتی است. نهج‌البلاغه از غنی‌ترین منابعی است که به جنبه‌های مختلف ابعاد شخصیتی نظر دارد؛ بنابراین، جستار حاضر قصد دارد با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی شاخصه‌های شخصیتی مثبت و منفی شخصیت «مالک‌اشتر و عمروبن عاص» در نهج‌البلاغه با نگاهی نشانه‌شناسانه از دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگیرو بپردازد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که، امام علی (ع) برای تبیین ابعاد شخصیتی به نشانه‌هویت و آداب معاشرت نگاهی موشکافانه داشته و از رمزگان‌های اجتماعی در راستای این هدف استفاده کرده‌اند. کمال‌گرایی هدف مشترک در دو بُعد شخصیتی است با این تفاوت که اقدامات مالک‌اشتر در رسیدن به این هدف بر اساس هویت دینی و گرایش‌های خداپرستی اوست، اما عمروعاص، کمال را در بدست آوردن ارزش‌های دنیوی می‌بیند.

کلید واژه

نهج‌البلاغه، نشانه‌شناسی اجتماعی، مالک‌اشتر، عمروبن عاص، پی‌یرگیرو.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی

fahimeh.ghorbani@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی. (نویسنده مسئول)

bolook5@yahoo.com

a.salimi@razi.ac.ir

*** استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی.

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی. mn.ahmadi217@yahoo.com

۱. مقدمه

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در بررسی متون و فهم محتوای آنها از اهمیت والایی برخوردارند و جایگاه ویژه‌ای در علوم نقدی امروزه دارند. نشانه‌شناسی شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی و میان‌رشته‌ای است که مورد توجه پژوهشگران در متون مختلف اعم از دینی، ادبی و هنری قرار گرفته است که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر؛ زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی که به بررسی ارتباط بین انسان‌ها می‌پردازد، نشانه‌شناسی اجتماعی است، که در این شاخه از نشانه‌شناسی دال و مدلول زیربنای اساسی در شکل‌گیری نشانه در متن هستند. برپایه ارتباط اجتماعی — فرهنگی و ایدئولوژیک شکل می‌گیرند؛ یعنی ایده‌ها، باورهای قاعده‌مند، بایدها و نبایدهایی که بر اساس قراردادهای اجتماعی در بستر جامعه به وجود آمده‌اند؛ بنابراین نشانگان، پدیده‌های اجتماعی هستند که باعث ظهور معنا در متن می‌شوند و این حوزه از نشانه‌شناسی، به پدیده‌های اجتماعی و شبکه معنایی و ساختارهای فرهنگی می‌پردازد. پی‌یرگرو نظریه‌پرداز نشانه‌شناسی اجتماعی معتقد است «نشانه‌های اجتماعی، رمزگانی هستند که به شخص توانایی شناخت محیط اطراف و اطرافیان را می‌دهد، از این طریق شخص می‌داند با چه کسی رابطه دارد و افراد و گروه‌ها را باز می‌شناسد» (گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۱۷۷). گیرو از دیدگاه خود به بررسی منطقی و کارکرد نشانه‌ها می‌پردازد و رمزگان‌ها را از رویکرد زیبایی‌شناختی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. نهج البلاغه سخنی است که رنگ محیط اجتماعی را گرفته و بیانگر جنبه‌های مختلف واقعیت‌های جامعه است و جلوه‌هایی از شخصیت‌های متفاوت در آن دیده می‌شود، مالک اشتر و عمروبن عاص دو شخصیت با خصلت‌های مثبت و منفی هستند که در این نوشتار، نگرش‌ها و ساختار شخصیتی آنان بر پایه نشانه‌شناسی پی‌یرگیرو مورد واکاوی قرار گرفته‌است.

۱.۱. بیان مسأله

نهج البلاغه به جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی انسان و چگونگی شکل‌گیری شخصیت و هویت او می‌پردازد و همچنین منبعی والا بعد از قرآن کریم برای شناخت ارزش‌ها و ارائه‌دهنده الگوواره‌ای کارآمد در بستر زندگی اجتماعی و ارتباط‌ها است؛ بنابراین، به کاربرد آموزه‌های امام علی علیه السلام در کلام گرانقدرش نهج البلاغه، تأثیر وافر از نظر تربیتی و رشد شخصیتی انسان‌ها دارد، که به آشنایی با هنجارها و باید و نبایدها در ارتباط‌های اجتماعی منجر می‌شود؛ از

این‌رو، پژوهش حاضر با توجه به رویکرد اجتماعی پی‌ریز، به بررسی شخصیت مثبت و منفی در نهج‌البلاغه پرداخته است و از این رهگذر به سوالات زیر پاسخ می‌دهد:

چه نوع رمزگان‌های اجتماعی در بروز شخصیت مالک‌اشتر و عمروعاص نمود پیدا کرده‌اند؟
شاخص‌ترین دستاوردهای شخصیت‌شناسی در نهج‌البلاغه بر اساس نشانه‌های هویت و آداب معاشرت کدامند؟

۲.۱. پیشینه پژوهش

نهج‌البلاغه یکی از متون ادبی است که محققان و پژوهشگران بسیاری برای کشف لایه‌های معنایی آن دست به نگارش زده‌اند و دانش نشانه‌شناسی یکی از مباحث زبان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای است که مورد توجه نویسندگان بسیاری قرار گرفته است و متن‌های مختلف ادبی و هنری را با این دانش تحلیل و بررسی کرده‌اند. در زیر به نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی که در زمینه نهج‌البلاغه و نشانه‌شناسی نگارش شده است، اشاره می‌شود:

«شخصیت‌شناسی معاویه در کلام امیرالمؤمنین (ع)» (۱۳۸۸). حسن بشیر و محمد جانی‌پور. این مقاله با روش تحلیل محتوای کمی و کیفی، علل و ریشه‌های جنگ صفین دسته‌بندی شده، که عدم اعتقاد و نداشتن ایمان واقعی معاویه علت اصلی این جنگ بیان شده است. کثرت کلمات امام علی (ع) نسبت به کلمات معاویه از نکات قابل توجه در تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین (ع) و معاویه است. و همچنین نصیحت امام (ع) به معاویه در سه جهت اعتقادی، اخلاقی و حکومتی است که ضعف شخصیتی معاویه را در این سه جهت نشان داده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نشانه‌شناسی حق و باطل در نهج‌البلاغه از دیدگاه گریماس» (۱۳۹۱). هیبت‌الله کمالی به راهنمایی دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا. نویسندگان بر اساس روش نشانه‌شناسانه گریماس، معیارهای حق و باطل را در سه سطح گفتمان، روایت و منطقی، بررسی کردند و از این طریق به معنای حق و باطل در نهج‌البلاغه دست یافتند. رساله دکتری «بررسی نشانه‌شناختی نهج‌البلاغه» (۱۳۹۵) انسیه طالبی به راهنمایی دکتر عباس طالب‌زاده شوشتری. نویسنده از کنش‌های گفتاری شامل پاره‌گفتار، کنش مستقیم و کنش غیر مستقیم در سه جریان جنگ صفین، نهروان و جمل در خطبه‌های نهج‌البلاغه بهره گرفته و آنها را با هم مقایسه کرده است، دستاوردهای پژوهش حاکی از آن است که؛ کنش عاطفی و اظهاری در جنگ جمل بیشتر کاربرد دارد و به منظور ارشاد مردم در فتنه جمل و سرزنش



سران این جنگ است و در جریان جنگ صفین کنش عاطفی بسیار پر رنگ است به دلیل سستی و کاهلی نیروهای امام در جهت دفاع از وطن، و در جنگ نهروان کنش اظهاری نمود بیشتری دارد. «بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه با تکیه بر هویت و آداب معاشرت» (۱۳۹۸). علی نظری، پروین خلیلی و مسعود باوان‌پوری. فصلنامه پژوهش‌های علوی. نویسندگان به مؤلفه‌های آداب معاشرت از جمله؛ حالات و اطوار زمین در وضعیت جنگ، حالات مردگان، توصیف شرایط آنان و توهین در برابر بی‌غیرتی کافران پرداخته‌اند و مؤلفه‌های خوراک، شغل، القاب و لباس که از نشانه‌های هویتی است در نامه‌های، ۱۰، ۴۵، ۵۳ و خطبه‌های ۱۹ و ۵۷ بررسی و تحلیل شده است. با توجه به پژوهش‌هایی که در چارچوب نشانه‌شناسی در نهج البلاغه، به رشته تحریر درآمده‌اند، تاکنون در زمینه شخصیت‌شناسی در نهج البلاغه در مورد شخصیت مالک اشتر و عمروبن عاص از دیدگاه نشانه‌شناسی، پژوهشی صورت نگرفته است؛ از این رو، جستار حاضر در میان مطالعات میان‌رشته‌ای، جدید است.

۱.۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

انسان، موجودی اجتماعی است و در بستر جامعه ارتباطات شکل می‌گیرد؛ بنابراین هر انسانی برای تنظیم رفتار و گفتارش و کشف ظرفیت‌های علمی و عملی‌اش در جامعه، نیازمند الگو است. امام علی علیه السلام به دلیل برخورد و تعامل با شخصیت‌های مختلف، راهکارهای مناسب و آموزه‌های تربیتی ارزشمندی برای تشخیص ابعاد مختلف هویت شخصیت‌ها و کارکردهای آنان در زمینه‌های فردی و اجتماعی در اختیار انسان قرار می‌دهند، با توجه به دغدغه انسان برای شناخت معانی رفتارها و اعمال افراد در موقعیت‌های مختلف بمنظور شکل‌گیری ارتباط، دانش نوین نشانه‌شناسی به پاسخ‌گویی و حل این دغدغه می‌پردازد؛ بنابراین، آشنایی با کارکردهای هویت شخصیت‌ها با اعمال و روحیات متفاوت، امری ضروری است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲.۱. مفهوم‌شناسی شخصیت

«شخص» در لغت یعنی، ظاهر انسان که از دور دیده می‌شود. (فراهیدی، ۲۰۰۳، ج ۲، ص. ۳۱۴) هر جسمی که ارتفاع و ظاهری دارد و مراد از آن اثبات ذات است که لفظ شخص برای آن استعاره گرفته شده است. (ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۷، ص. ۴۵) واژه شخصیت از نظر ریشه‌ای برابر

کلمه *personality* که در حقیقت از ریشه لاتین *person* گرفته شده، به معنی ماسک یا نقابی است که در یونان و روم قدیم بازیگران تئاتر بر چهره می‌گذاشتند. این تعبیر تلویحاً اشاره بر این مطلب دارد که شخصیت هر کس ماسکی است که او بر چهره خود می‌زند تا وجه تمایز او از دیگران باشد. (کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۳) شخصیت افراد تحت تأثیر محیط شکل می‌گیرد و به گونه‌ای با آن عجین شده که منتزع کردن شخصیت‌ها از محیط و بافت موقعیتی و فرهنگی جامعه، خدشه‌دار کردن ماهیت آنان است؛ بنابراین، شناخت شخصیت در راستای شناخت محیط و موقعیتی است که شخص در آن قرار دارد و اشخاص بسته به شرایط محیطی و بافت جامعه‌ای که در آن هستند، کنش‌های رفتاری و گفتاری مختلفی از خود بروز می‌دهند.

۲.۲. نشانه و نشانه‌شناسی

جهان اطراف ما مملوء از نشانه‌هاست که آشنایی با آنها توسط علم نشانه‌شناسی محقق می‌شود و سبب انتقال معنا و مفهومی می‌شود؛ زیرا هر کدام از نشانه‌ها عنصری از عناصر نشانه‌ها هستند که درک می‌شوند. واژه نشانه‌شناسی دارای ریشه‌ای یونانی است. این علم در قلمرو نشانه (Sign) و معنا (Meaning) به پژوهش می‌پردازد، (دینه‌سین، ۱۳۸۰، ص. ۱۱) و «نشانه‌هایی را بررسی می‌کند که هدف از آن انتقال پیامی به دیگری است» (گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۳۹). انتقال پیام در قالب معنا شکل می‌گیرد اما «نشانه‌ها صرفاً معنا را حمل نمی‌کنند بلکه یک رسانه را تشکیل می‌دهند که معنا در آن ساخته می‌شود، نشانه‌شناسی کمک‌مان می‌کند تا تشخیص دهیم که معنا به طور منفعل دریافت نمی‌شود بلکه صرفاً در فرآیند فعال تفسیر به وجود می‌آید.» (چندلر، ۱۳۸۷، ص. ۳۱۵) پیرس و سوسور هر دو به عنوان بنیانگذاران آنچه امروزه به نشانه‌شناسی «Semiotics» معروف است، شناخته می‌شوند (چندلر، ۱۳۸۷، ص. ۲۶). سوسور معتقد به دو وجه دال و مدلول در هر نشانه‌ای است و می‌گوید «نشانه زبانی، رابطه میان دال و مدلول است و از آنجا که دال و مدلول ذهنی‌اند، این رابطه نیز ذهنی است.» (صفوی، ۱۳۹۲، ص. ۳۴) سوسور آشکارا و صراحتاً ماهیت مدلول را با مفهوم خواندن آن مشخص می‌کند: مدلول گاو، حیوانی به نام گاو نیست بلکه تصور ذهنی آن است. (بارت، ۱۳۷۰، ص. ۵۷) برخلاف سوسور، پیرس الگویی سه وجهی را در نشانه‌ها مدنظر قرار داده و می‌گوید «همه نشانه‌ها تا حدی شمایی‌اند (زیرا دلالت آنها به واسطه مشابَهتشان با موضوعشان است)، نمایه‌ای‌اند (زیرا به واقع از موضوعشان متأثرند) و نمادین‌اند (زیرا «به موجب

یک قانون» دلالت می‌کنند).» (الکینز، ۱۳۸۵، ص. ۱۹) نشانه‌شناسی بعد از این دو نظریه‌پرداز نشانه‌شناس، گسترده‌تر شد و شاخه‌ها و انواع متعددی را در بر گرفت.

۳.۲. نشانه‌شناسی اجتماعی

نشانه‌شناسی علمی میان‌رشته‌ایست که در همه علوم نفوذ کرده است و شاخه‌های متعددی دارد. نشانه‌شناسی اجتماعی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است، که نشانه‌شناسی، نشانه‌ها در بستر جامعه بر اساس قراردادهایی تنظیم شده و شکل یافته‌اند و برای اعضای جامعه آشنا و ملموس هستند، این نشانه‌ها در محیط اجتماعی دیگری ممکن است انتقال‌دهنده پیامی نباشند و بی‌معنا تلقی شوند؛ لذا قرارداد، اصلی مهم در این نوع نشانه‌شناسی محسوب می‌شود و یکی از تمایزدهنده‌های جوامع از یکدیگر است. کارکرد اجتماعی نشانه‌شناسی از همان آغاز پیدایش این دانش مورد توجه بوده است و سوسور به عنوان بنیانگذار این علم معتقد است نشانه‌شناسی «علم بررسی نشانه‌ها در زندگی اجتماعی.» (گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۱۴) است و «دغدغه اصلی آن یافتن معنی در رفتارهای بشر عصر حاضر است.» (لیوون، ۱۳۹۵، ص. ۲۵) بنابراین، به علت شکل‌گیری این دانش از بطن اجتماع، ارکان و روابط اجتماعی پیوندی ناگسستنی با نشانه‌شناسی اجتماعی دارند، «ارتباط اجتماعی، ارتباطی است که رابطه میان انسان‌ها و در نتیجه به رابطه میان فرستنده و گیرنده مجبور می‌شود.» (گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۵) صاحب نظران بسیاری در عرصه نشانه‌شناسی به نظریه‌پردازی در این علم از جهات مختلف پرداختند، پی‌ریگرو (۱۹۱۲-۱۹۸۳) زبان‌شناس فرانسوی از نظریه‌پردازی است که به بُعد اجتماعی نشانه‌ها توجه خاصی داشته و در این عرصه صاحب سبک است. او نشانه‌های اجتماعی را دو نشانه هویت و آداب معاشرت می‌داند. (ر.ک، ایگلتون ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳) گیرو در رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی به بررسی رمزگان‌های اجتماعی و نشانه هویت و اجتماعی (نشانه هویت و آداب معاشرت) می‌پردازد و این چارچوب نظریه گیرو اساس کار پژوهش مذکور در بررسی دو شخصیت تاریخی (مالک اشتر، عمروبن عاص) است.

۴.۲. هویت

هویت، یعنی کیستی و چیستی، به معنای چه کسی بودن و چگونه بودن شخص است و به طور کلی نشان‌دهنده ماهیت و جایگاه اوست. هر فردی در جامعه هویت و جایگاهی منحصر به خود

دارد و رمزگان‌های نشانه‌ای که شخص در شرایط و موقعیت‌های مختلف آنها را تولید می‌کند، باعث شکل یافتن هویت او می‌شوند. «هویت پدیده‌ایست که از «من» آغاز و به «ما» منتهی می‌شود و از احساس استقلال فردی تا احساس تعلق اجتماعی گسترش می‌یابد، از آنجا که هویت هم در شکل فردی و هم در شکل اجتماعی خود برآیند تعامل اجتماعی است با شناخت و ارزیابی آن می‌توان زمینه رشد و توسعه را هموار ساخت.» (حیاتی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲) گام اول در شناسایی شخصیت افراد، شناخت هویت آنهاست؛ زیرا هویت «یعنی کنشگری وجود دارد که از خود نشانه‌هایی بروز می‌دهد و دوم اینکه کنشگر با بروز قسمتی از گونه‌های نشانه‌ای، درصدد برقراری ارتباط برمی‌آید و با این ارتباط به تفهیم معنایی از خود می‌پردازد.» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸، ص. ۷۵) در نظریه گیرو نشانه‌های هویت «تعلق فرد به یک گروه اجتماعی یا اقتصادی را نشان می‌دهد و کار آنها این است که سازمان‌بندی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را به نمایش بگذارند.» (گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۱۱۷) هویت دارای ابعاد متعددی است که شامل هویت دینی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و... است که در این ابعاد مؤلفه‌های همچون آرم، پرچم، یونیفرم، نام و القاب، مکان و غیره بررسی می‌شوند. (ر.ک، گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۰) می‌توان گفت، انواع هویت مانند رودی جاری و ساری در بستر جامعه است و شناخت نشانه‌های هویت سبب تقویت قوه تشخیص خصلت‌های انسان گردیده و روند ارتباط را برای او آسان می‌کند.

۵. ۲. آداب معاشرت

آداب معاشرت زیرشاخه دیگری از نشانه‌شناسی اجتماعی است «نشانه‌های هویتی نمود تعلق شخص به یک گروه یا انتساب او به یک کارکرد است. اما از سویی دیگر انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. به این منظور، آنها از نشان‌ها و شاخص‌ها به عنوان راهی برای شناساندن خود به دیگران استفاده می‌کنند اما این روابط پایدار با روابط گذرای خاصی همراه است که به تناسب افراد و گروه‌های مختلف تغییر می‌کنند.» (گیرو، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۰) نشانه‌هایی مانند لحن کلام، توهین، حالات، اطوار، روابط انسان‌ها با یکدیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهند. (ن.ک: ایگلتون، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۲) به طور خلاصه می‌توان گفت «نشانه‌هایی هستند شامل حالت چهره، اشاره، ایماء که از تحلیل آنها می‌توان شخصیت افراد را نشانه‌شناسی کرد.» (ریچموند، و کروسکی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷) بنابراین شناخت نشانه‌های آداب معاشرت، سبب شناخت بهتر ابعاد هویتی افراد جامعه می‌شود.

۲.۶. رمزگان‌های اجتماعی

«رمز» از مفاهیم پایه و بنیادین در نشانه‌شناسی است. «سوسور با رمزگان زبانی سروکار داشت و تأکید می‌کرد که نشانه‌ها به تنهایی معنادار نیستند و فقط وقتی که در ارتباط با یکدیگرند تفسیرپذیر می‌باشند؛ بنابراین معنای نشانه به رمزی که در آن قرار گرفته بستگی دارد. رمزگان چارچوبی را به وجود می‌آورد که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند.» (چندلر، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۱) نشانه‌های اجتماعی دارای رمزگان‌های اجتماعی هستند که در جامعه بر اساس بافتار اجتماعی و فرهنگی به وجود می‌آیند. رمزگان‌های اجتماعی عبارتند از: «زبان گفتاری (زیر رمزگان آواشناسی، نحوی، واژگانی، عروضی و فرازبانی) رمزگان بدنی (تماس بدنی، مجاورت فیزیکی، ظاهر، حالات، چهره، نگاه، حرکات سر و ادا و اطوار) رمزگان مربوط به کالا (مد، لباس) رمزگان رفتاری (آداب و رسوم، تشریفات، ایفای نقش)». (چندلر، ۱۳۸۷، ص. ۲۲۳) این رمزگان‌ها، نظامی نشانه‌ای هستند «که بیانگر اندیشه‌هاست و از این رو با خط، الفبای کر و لال‌ها، آیین نمادین و آداب معاشرت، علائم نظامی و ... سنجش‌پذیر است.» (دوسوسور، ۱۳۹۲، ص. ۲۳) در نتیجه نشانه در نظام نشانه‌ای است که معنا می‌یابد «بیرون از نظام نشانه‌ای بی‌معنی است و تلقی کارکردی بیرون از زندگی اجتماعی برای نظام نشانه‌ای به همان اندازه بی‌ربط است.» (سجودی، ۱۳۸۵، ص. ۴۱) بنابراین ما با توجه به نشانه‌شناسی می‌خواهیم ساز و کارها، نظام نشانه‌ای، رمزگان‌ها و ویژگی‌های متنی حوزه اجتماعی را بشناسیم و به خوانش متون در این حوزه بپردازیم.

۳. شخصیت‌های مثبت و منفی در نهج البلاغه

در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، شخصیت‌های مختلف با کارکردهای متفاوتی دیده می‌شود که در مسیر تاریخ و حوادث آن سهم بسزایی داشته‌اند، در این پژوهش دو نمونه شخصیت (مثبت و منفی) استخراج شده و بر اساس نظریه نشانه‌شناسی بی‌یرگیرو، مؤلفه‌های هویت، آداب معاشرت و رمزگان‌های اجتماعی مربوط به آنها مورد بررسی قرار گرفته است تا بدین روش، تفاوت هویتی آنها از نظر امام علی علیه السلام که منجر به صعود و سقوط شخصیتی افراد می‌شود، مشخص گردد.

۱.۳. شخصیت مالک‌اشتر

مالک بن حارث نخعی معروف به مالک‌اشتر از فرماندهان نظامی و از یاران، مشاوران، وفاداران

و اصحاب خاص امام علی علیه السلام و «از برجسته‌ترین اصحاب و بهترین تابعان بود و یکی از دلدادگان به حق.» بود (محمدی اشتهاردی، ۱۳۵۰، ص. ۹۰) ابن ابی‌الحدید در شرح خود درباره مالک نوشته است: اسب سواری شجاع، رئیسی از بزرگان شیعه، دارای یقین بسیار نسبت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و همواره یاریگر او بود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص. ۹۸)

۱.۱.۳. نشانه هویت

هویت مالک بن اشتر در نهج البلاغه نموده‌های مختلفی دارد. نامه‌های ۱۳، ۳۴ و ۳۸ ابعادی از هویت او را آشکار می‌سازد، مفاد نامه‌ها خطاب به اهالی مصر و امیران لشکر است و زمانی که امام علی علیه السلام، مالک اشتر را به فرمانداری آنها منصوب کرد این نامه‌ها را برای آنان فرستاد. پذیرش این مسئولیت برای مالک یکی از وقایع مهم زندگی او بود تا فتنه‌ای را که به کمک معاویه بر ضد محمد بن ابی‌بکر پیا شده بود، خاموش کند. محمد بن ابی‌بکر قبل از مالک اشتر فرماندار مصر بود و از تجربه کمی برای این کار برخوردار بود و همین امر باعث شد امام علیه السلام، مالک را جایگزین او قرار دهد. «أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَتَأَمُّ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِّيقِ النَّارِ، وَ هُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ» (نامه ۳۸) اما بعد، یکی از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم. که در روزهای ترسناک خواب نمی‌رود و از دشمنان در اوقات بیم و هراس بازنگشته نمی‌ترسد، بر بدکاران (که از حق روی برگردانده پیرو گمراهی‌اند) از سوزاندن آتش سخت‌تر است (چنان دلاوری است که دشمنان را از پای درمی‌آورد) و او مالک، پسر حارث برادر (از خویشان و قبیله) مذحج است.

بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو، نامه‌های فوق چند بُعد هویتی مالک را به تصویر کشیده‌اند که در ذیل به آنها پرداخته شده است.

۱.۱.۱.۳. هویت دینی

دین، مهم‌ترین رکن در رسیدن افراد به سعادت است؛ بنابراین، شناخت معنای واقعی و نفس‌الامر دین و مؤلفه‌های آن ضروری است. دین، فرآیندی است که در رابطه با انسان موضوعیت پیدا می‌کند؛ لذا دسترسی و دریافت اصول و مبانی دینی از راه شناخت پایه‌ای انسان و بستر جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند؛ زیرا اعتقادات در جوامع مختلف با هم تفاوت‌هایی دارند. به اعتقاد



گیدنز، برای تحلیل کارکردهای دینی باید معنا و مفهوم باورها و مناسک بسیار متفاوتی را آشکار کنیم که در فرهنگ‌های گوناگون یافت می‌شوند. (گیدنز، ۱۳۷۸، ص. ۷۶۸) می‌توان گفت که دین، نظام منسجمی از عقاید و اعمال مرتبط با امور مقدس است؛ عقاید و اعمالی که همه پیروان را در قالب یک اجتماع واحد (جامعه دینی) متحد می‌کند. (دورکیم، ۱۳۸۳، ص. ۶۳) در نامه ۳۸، به جایگاه مالک‌اشتر در جامعه دینی اشاره شده است:

در این نامه، مؤلفه دینی و قرآنی «عِبَادَ اللَّهِ» از نظر نشانه‌شناسی مدلول است؛ زیرا عبد خدا بودن یعنی «ایمان و خالص کردن دین برای خدا» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۵، ص. ۲۱۴) که امری قلبی و پنهان است و دال‌هایی آن، اعمالی همچون «روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و غیره» است که ظهور و بروز دارند. اینها شعارهای دینی هستند و از نظر نشانه‌شناسی اجتماعی نشان از هویت دینی دارند و تصویری از پابندی شخص به اساس و پایه دین، یعنی توحید را ترسیم می‌کند. دال، تشکیل شده از مضاف و مضاف الیه، بیانگر اختصاص و منحصر کردن بندگی برای خداوند، و رمزگانی دینی است که ریشه قرآنی دارد. از تلفیق این دال و مدلول، معنایی پردازش می‌شود که نشانگر باور و تجربه‌های مذهبی و طرز فکر مالک‌اشتر است که زمینه اعتماد سیاسی مردم نسبت به او را رقم زده است. «فَرِحِمَهُ اللَّهُ، فَلَقَدْ اسْتَكْمَلَ آيَاتَهُ وَ لَاقَى حِمَامَهُ وَ نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ، أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ وَ ضَاعَفَ الثَّوَابَ لَهُ» (نامه ۳۴) پس خدایش بیامرزد که روزگارش را (به سعادت و نیکبختی) بسر رساند، و با مرگ روبرو شد، و ما از او خورسندیم، خداوند رحمت خود را به او عطاء فرماید، و پاداشش را دوچندان گرداند.

محمدبن‌ابی‌بکر بخاطر عزل شدن از منصب حکمرانی بر مصر ملول و آزرده‌خاطر گشته بود؛ بنابراین امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به منظور دلجویی از او نامه‌ای برایش می‌نویسد که مفاد نامه ۳۴، به این امر پرداخته است، در اثنای نامه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به صورت غیر مستقیم به واسطه ضمیر ظاهر در الفاظی پی‌درپی در جهت تأکید، به توصیف جنبه‌هایی از بُعد دینی هویت مالک‌اشتر گذری زده‌اند برای روشن ساختن علت جایگزینی او بجای محمدبن‌ابی‌بکر. سه دال و نشانه با اسلوب دعایی بکار رفته‌اند: «رَحِمَهُ اللَّهُ، أَوْلَاهُ اللَّهُ رِضْوَانَهُ، ضَاعَفَ الثَّوَابَ» که مفاهیم قرآنی و نشانه‌هایی هستند و بر هویت دینی او اشاره دارند؛ زیرا ادعیه‌های مذکور در مورد بندگانی بیان می‌شود که مع الحق هستند و در

مسائل دینی به کمالاتی دست یافته‌اند. «نَحْنُ عَنْهُ رَاضُونَ» دال دیگری که به صورت جمله خبری آمده است، و مدلول و مفهوم آن، رعایت حق الناس و رفتار عدالت‌گراانه مردم با یکدیگر در امور مادی و معنوی از جمله حفظ مال، جان و آبرو است که رضایت و خرسندی خلق را به دنبال دارد و بر اعطای رحمت و پاداش الهی مقدم شده که دلیلی بر اهمیت و وجوب آن است.

۱.۱.۲.۳. هویت سیاسی

بستر جامعه و چگونگی برخورد و مدیریت مسائل آن، هویت سیاسی افراد شکل می‌گیرد و این هویت، رهیافت‌ها و تحلیلی سیاسی است که پرداختن به دغدغه‌های امنیتی جامعه اصول کار آن است که منجر به ایجاد عدالت اجتماعی و احقاق حقوق از دست‌رفته افراد جامعه می‌شود. مالک اشتر یکی از رهبران و مبارزان سیاستمدار زمان امام علی علیه السلام و خواهان عدالت و اصلاح جامعه بود که خصوصیات سیاسی او در نهج‌البلاغه نمود بارزی دارد. در نامه ۳۸ امام علیه السلام بعد از بیان هویت دینی مالک و اطمینان خاطر دادن به مردم مصر با این ادله که رهبر انتخاب شده برای آنان، قبل از سیاست، پایبند به اصول اعتقادی و دینی است و بیان این مطلب بود که باعث اقتناع‌سازی مصریان برای پذیرفتن مالک و همراهی با او شد؛ زیرا مالک رهبری سیاسی است و «پیشبرد هدف‌های سیاسی و به نتیجه رسیدن تاکتیک‌های نظامی - دفاعی منوط به همراهی دیگر اقشار جامعه است. همانطور که برخی اندیشمندان مدیریت معتقدند، موفقیت سازمانی بستگی تامی به میزان دوستی و اعتماد کارکنان به رهبر و گرایش آنان به پیروی از وی دارد.» (کونتر، اودانل و بهریخ، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱۰)

رمزهای کلیدی و دال‌هایی که بر هویت و مدیریت سیاسی مالک‌اشتر در این نامه دلالت دارند، عبارتند از: «بیداری هنگام ناامنی اوضاع، نترسیدن در زمان خطر حضور دشمن، شعله‌ای سوزاننده‌تر از آتش بر بدکاران»، این عبارت‌ها در لایه‌ای عمیق‌تر، نشان از برنامه‌ریزی، آماده‌باش و قدرتمندی او در رفع نگرانی از مردم و هوش بالای سیاسی او در روبروشدن با دشمنان و حملات شدید آنان است. امام علیه السلام با کاربست تکرار «لَا نَفِيَّ» در ضمن عبارات «لَا يَتَأَمُّمُ وَلَا يَنْكُرُ» و همچنین صنعت تفضیل در «أَشَدَّ عَلَيَّ الْفُجَّارِ مِنْ حَرِّ بَقِ النَّارِ» برای تأکید و مبالغه بهره برده‌اند که بیش از پیش بر هویت و شخصیت سیاسی مالک‌اشتر اشاره دارد؛ زیرا همانطور که گفته شد هویت

کیستی و چیستی افراد است و در این عبارات کسیتی و چیستی مالک در برخورد با سیاست و نظام سیاسی انسجام یافته است. در ادامه نامه به مسأله حقوق سیاسی حاکم بر مردم اشاره شده است: «فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ» (نامه ۳۸) پس سخنش را بشنوید، و امر و فرمانش را در آنچه مطابق حق است پیرو باشید. و من کتاب له ﷺ إلى أميرين من أمراء جيشه: «وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْرِكُمَا مَالِكَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ، فَاسْمَعَا لَهُ» (نامه ۱۳) و مالک ابن حارث اشتر را بر شما و پیروان شما امیر و فرمانروا گردانیدم، پس فرمان او را شنیده پیروی نمایید.

در دو نامه فوق «شنیدن و اطاعت کردن» جزء رمزگان‌های اجتماعی هستند که در دسته رمزگان رفتاری ایفای نقش جای می‌گیرند؛ یعنی همان نقش همراهی مردم مصر و دو تن از سرداران لشکر «زیاد بن نضر و شریح بن هانی» جهت شکل‌گیری یک اتحاد نظامی که لازمه پیشبرد اهداف نظامی و سیاسی است. این دو فعل امر از مفاهیمی هستند که استعمال قرآنی دارند و بر اساس نشانه آداب معاشرت پیرو این لحن آمرانه ولی در عین حال محترمانه است و بیانگر استعلائی درجه امر نسبت به مأمور است و تصویرگر امر امام به فرمانبرداری تام و کامل، زمانی که حقانیت بر کنش کنشگر (مالک اشتر) چون چتری سایه افکنده و ملازم کنش اوست. «فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ، لَا كَلِيلُ الظُّبَيْةِ وَلَا نَابِي الضَّرِيَّةِ» (نامه ۳۸) زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمی‌شود و زدن آن بی‌اثر نمی‌گردد (به هر جا زده شود می‌برد) «وَأَجْعَلَاهُ دِرْعًا وَمِجَنًّا، فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يَخَافُ وَهَنْهُ وَلَا سَقَطْتُهُ، وَلَا بُطُؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْرَمٌ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَيَّ مَا الْبُطُءُ عَنْهُ أَمْتَلٌ» (نامه ۱۳) او را زره و سپر خویش قرار دهید؛ زیرا او از کسانی نیست که بیم سستی و لغزیدن در او برود و کندی کند از کاری که شتاب در آن سزاوارتر است، و شتاب نماید بکاری که کندی در آن نیکوتر است.

نشانه‌های سیاسی دیگر در نامه‌های مذکور عبارتند از: «شمشیر، تیزی و ضربه» و «سپر و زره» که در معجم عرب و در فرهنگ جنگاوری و دلاوری شناخته شده هستند. مالک (مشبه) به شمشیر (مشبه‌به) تشبیه شده است، با ذکر وجه شبه‌های (تیزی و ضربه)، و دو ابزار دفاعی «درع و مجن» استعاره هستند برای مالک به اعتبار حفاظت آنان از شر دشمنان و نقشه‌هایشان، همانطور که سپر و نیزه صاحبشان را محافظت می‌کند. (ر.ک، بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص. ۲۸۲) معانی «حامی،



پشتیبان و محافظ» از دو دال «درع و مجن» و مدلول ذهنی «دفاع»، در مالک هویدا شده است. تصویر ورود این دو سردار بدون مالک به میدان جنگ به مثابه ورود آنان بدون نیزه و سپر، در ذهن تداعی می‌شود، صنعت ادبی مبالغه در این تعبیر نمود یافته است، این ابزارها نقش اساسی در ایجاد و به منصفه ظهور در آوردن قدرت دارند و با توجه به بافت موقعیتی نامه، قدرت در اینجا یکی از مقوله‌های سیاست‌محور است.

دال‌های «عدم شتاب و کندی، عدم لغزش و سستی» مدلول زمان‌شناسی، مکان‌شناسی و به طور کلی سنجش همه جوانب امور و تدبیر و دوراندیشی در کارها با توجه به شرایط حاکم است، تعبیر ذکر شده نشان از شجاعت، قدرت سیاسی و امتیازات نظامی مالک در میدان جنگ است که در برابر تهدیدهای سیاسی، مقاوم و خواستار استقلال سیاسی است که از خصلت‌های یک مدیر حاذق می‌باشند. با توجه به اینکه مسأله حکومت و فرمانروایی در تعیین سرنوشت مردم نقش بسزایی دارد و این مسأله بافت موقعیتی این دو نامه است؛ بنابراین، تعبیر فوق در مجال سیاسی استعمال شده‌اند که با توجه به نظریه گپرو دلالت‌گر هویت و شخصیت سیاسی مالک هستند. حضرت در راستای تهییج احساسات و همراهی کامل مردم مصر و دو امیر لشکر از صنعت تکرار حرف نفی «لاء» مدد گرفته‌اند، اسلوب تکرار که همراه با ضرب‌آهنگ کوبندگی و شدت است، تأکیدی بر آراسته بودن مالک به این خصایص است و کلام را به سمت مبالغه کشانده است. «فَإِنْ أَمَرَكُمُ أَنْ تَنْفِرُوا فَاَنْفِرُوا وَإِنْ أَمَرَكُمُ أَنْ تَقِيمُوا فَاقِيمُوا» (نامه ۳۸) پس اگر شما را امر کند که (به سوی دشمن) بروید روانه گردید و اگر فرمان دهد که نروید، بمانید.

دو صیغه امر «انفروا و اقیموا» رمزگان‌های رفتاری ایفای نقش در نشانه‌شناسی اجتماعی هستند که در خطاب به مردم مصر استعمال شده است این دو کنش رفتاری در مقوله اطاعت سیاسی بکار رفته‌اند و مدلول آنها به وجود آمدن وحدت است که از ایدئولوژی‌های سیاسی در مسیر هدف مطلوب است و امام علیه السلام در فرازهای انتهایی نامه به این مهم تأکید کرده‌اند؛ زیرا اتحاد و یکپارچگی بین تودها از ملزومات موفقیت در امر فرماندهی و مدیریتی مالک اشتر و اقتدار سیاسی اوست. «فَإِنَّهُ لَا يَقْدِمُ وَلَا يَخْجُمُ وَلَا يُوَخَّرُ وَلَا يَقْدَمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي، وَقَدْ آتَرْتُكُمْ بِهِ عَلَي نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةَ شَكِيمَتِهِ عَلَي عَدُوِّكُمْ» (نامه ۳۸) که او (در هر کاری) پیش نمی‌افتد و بر نمی‌گردد، و روی

بر نمی‌گرداند و جلو نمی‌رود مگر به دستور و فرمان من، و به داشتن او شما را بر خود برگزیدم (با اینکه به او نیاز داشتم به سوی شما روانه‌اش نمودم) به جهت خیرخواهی‌اش برای شما و استواری دهن‌بند او بر دشمنان (که دهانه بر دهان دشمن می‌زند تا او را از پای درآورد).

قصد امام از ذکر مطلب فوق این نبود که بگوید هر آنچه که مالک به آن امر می‌کند از امور کلی و جزئی امر امیرالمؤمنین علیه السلام است با تعیین و تفصیل، بلکه اراده و خواست امیر این بود که علم و آگاهی مالک به قواعد کلی سیاست و تدبیر کشورها و فنون جنگ‌ها را نشان دهد. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص. ۵۸) «مشورت» واژه کلیدی این بخش از نامه است و رمزگان اجتماعی از نوع گفتاری است که در زمینه سیاست کاربرد فراوانی برای تصمیم‌گیری منطقی و متناسب با شرایط دارد. و امام توصیف‌گر شأن والا و ارزش سیاسی مالک است؛ زیرا با وجود اینکه به همفکری و تدبیر مالک نیاز داشت او را به سمت فرماندهی مصر فرستاد. «شکیمه و عدو» نشانگان کنایی است و تعبیری برای تبیین صلابت و صعوبت مالک بر دشمنان و نشان از «قوت نفس». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص. ۳۲۴) اوست، همه این گزاره‌های بیانی در بردارنده مفهوم تحریض اهالی مصر برای اطاعت از مالک در امر فرماندهی می‌باشند.

۱.۱.۳.۳. هویت تاریخی

تاریخ؛ هویتی حقیقی است نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز شده؛ از طریقی می‌گذرد و سرانجام هم به مقصدی می‌رسد. تاریخ به عنوان منبع شناخت است و قصد امام علی علیه السلام از ذکر هویت تاریخی این است که مؤمنان جدای از دیگر معارف از جمله معارف دینی، تاریخ را به عنوان منبعی معرفتی قلمداد کنند. (ر.ک، کهن‌ترابی، ۱۳۹۹، ص. ۷-۸) بنابراین آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی افراد، نشانه‌هایی ارتباطی و معرفت‌شناختی هستند و کارکرد آشکار این نشانه‌ها این است که ما را از هویت افراد یا گروه‌ها مطلع می‌کند و در نامه ۳۸ به این مسأله توجه شده است: «وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحِجٍ» (نامه ۳۸) و او مالک پسر حارث برادر (از خویشان و قبیله) مذحج است.

امام علی علیه السلام مختصری از پیشینه مالک را بیان می‌کند، مردم مصر با اوصاف و خصوصیات قبیله مذحج، قبیله‌ای از قبایل یمن آشنا بودند؛ بنابراین، بیان هویت تاریخی مالک نیز راهکار دیگری از جانب حضرت برای همراه کردن مردم با او و پذیرفتنش به عنوان رهبر بود.

۱.۱.۴.۳. هویت اخلاقی

هویت اخلاقی به معنی پایبندی به ارزش‌ها و اصول اخلاقی و رعایت هنجارها و ناهنجاری‌ها است، و دو بُعد فردی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. در بُعد فردی، فرد خود را ارزشمند، عزیز، شایسته و خواهان سعادت جاوید دانسته، همچنین خود را مسئول افکار و اعمال و پرورش فضایل در خویش می‌شمرد. در بُعد اجتماعی، به رعایت حقوق دیگران اهتمام دارد؛ در ارتباط با دیگران مهربان و دل‌سوز است؛ به ارزش‌های اجتماعی احترام می‌گذارد؛ صداقت را بر خود لازم می‌داند. (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص. ۴۶۶) «إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي كُنْتُ وَوَلِيَّتُهُ أَمْرٌ مِصْرَ كَانَ رَجُلًا لَنَا نَاصِحًا وَعَلَى عَدُوِّنَا شَدِيدًا نَاقِمًا» (نامه ۳۴) مردی را که بر مصر حاکم ساختم برای ما مردی بود خیراندیش (چنانکه تو هستی) و بر دشمن ما چیره و توانا (که تو آن طور نیستی).

همانطور که قبلاً گفته شد این نامه به محمدبن ابی‌بکر نوشته شده است که در این بخش از نامه با کلمه «الرجل» بشکل معرفه به ال عهدی و اسم موصول و صلة آن به مالک اشاره شده است. بر اساس نشانه‌شناسی «نَاصِح و نَاقِم» دال‌هایی هستند با بار معنایی مقابل هم (نیک‌خواه و درشت‌خو)، مؤلفه‌هایی اخلاقی می‌باشند که به بُعد اجتماعی هویت اخلاقی مالک در برخورد با دوستان و دشمنان اشاره دارند و مدلول آنها موقعیت‌شناسی و بصیرت است.

۱.۲.۳. نشانه آداب رسوم

۱.۱.۲.۳. لحن کلام

لحن؛ در نشانه‌شناسی، کیفیت و احساسات و عواطف بیان شده توسط کلماتی است که در کنار هم قرار گرفته‌اند. تعابیر توصیفی «جَبَلًا فِئْدًا، حَجْرًا صَلْدًا» دارای لحنی قدرتمند و کلماتی با آهنگی قوی و پرصلابت تصویرساز شخصیت مالک هستند. امام علیه السلام هنگام شنیدن خبر شهادت مالک، بجای گریه کردن با این الفاظ زبان به ستایش و تمجید او می‌گشاید تا بدین وسیله خواستار این باشد که امثال مالک را ازدیاد بخشد: «مَالِكٌ، وَ مَا مَالِكٌ! وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِئْدًا، وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا

لَكَانَ صَلْدًا؛ لَا يَرْتَقِيهِ الْخَافِرُ، وَلَا يُوْفِي عَلَيْهِ الظَّائِرُ» (حکمت ۴۴۳) مالک رفت اما چه بود مالک، سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی جدا مانده و بزرگ بود، و اگر سنگ بود سنگی سخت بود (که از بزرگی و سختی) هیچ حیوان سم‌دار رهنورد به آن بالا نمی‌رود، و هیچ پرنده‌ای بر آن نمی‌پرد (او یکتا و یگانه بود و هیچ کس بر او پیروزی نمی‌یافت).

دو واژه «جَبَل و حَجْر»، رمزگان‌های متن هستند که احساسات و عواطف امام درباره شخصیت فرمانروایی شایسته را با کاربست تشبیه و نماد ترسیم کرده است. «کوه» نماد استواری، پایداری و رفعت، و «سنگ» نماد استقامت، برای توصیف قدرت و سرسختی مالک هستند، و همچنین «فند»، اسم علم و نام کوهی است که از بقیه کوه‌ها جداست و استعمال آن برای بیان شخصیت مالک، نشان از جایگاه ممتاز و شایستگی‌های اوست که هیچ‌کسی به آن دست نیافت؛ یعنی علو همت و رفعت و بلندی مقامی که مالک را از بقیه جدا کرد و کسی در این مقام به حد او نرسید. همانطور که در شروع نهج البلاغه آمده است: استعاره لفظ «فند» برای او به سبب قوتش و عدم تأثیرپذیری از دشمن است. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص. ۴۵۶)

دال‌های «پر نزدن پرنده بر فراز کوه و حرکت نکردن اسب‌ها بر پهناي آن» مدلول صریح «بلندی و هموار نبودن آن کوه» است و از این ارتباط بین دال و مدلول، دلالتی ضمنی نیز برداشت می‌شود و آن بلندپروازی مالک در امور مدیریتی و تسلیم نشدن و بی‌اعتنایی او در برابر وعده و وعیدها و صحبت‌های مخالفان امام می‌باشد و همچنین نشان از قرار داشتن مالک بر فراز قله ایمان و پرهیزگاری را مجسم می‌کند. نهج البلاغه رنگ محیطی دارد و امام عَلَيْهِ السَّلَام از باورهای محیطی عرب در بیان هویت اشخاص مدد گرفته است و با توجه به روحیه و فرهنگ بادیه‌نشینی عرب که با کوه، بیابان و سنگ‌ها ارتباط دیرینه داشته‌اند؛ بنابراین، این دو نماد برایشان ملموس و قابل درک است و امام نیز با توجه به این ویژگی عرب از این دو کلمه و واژه «فند» در ترسیم خصلت‌های مالک‌اشتر استفاده کرده‌اند تا در جان مخاطبان تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد و الگوسازی و الگوپذیری از یک نمونه عینی را بهتر رواج دهند. ذکر اسلوب قسم صریح «وَاللَّهِ» در ابتدای کلام، دلیل و شاهدی محکم بر دارا بودن خصوصیات ذکر شده درباره اوست.

جمله «مَالِكٌ، وَ مَا مَالِكٌ!» رمزگان اجتماعی در نشانه‌شناسی است که در دسته زبان گفتاری نحوی قرار می‌گیرد، و باعث خلق معنا می‌شود، چینش واژگان و ارتباط همنشینی و زنجیره افقی بین



کلمات، ارتباطی انسجام‌یافته با ساختار نحوی دارد که ارتباط بین نحو و معنا را شکل می‌دهد و باعث خلق معنا می‌شود. «در واقع نحو، دستیابی به معنا را میسر می‌سازد» (شعیری، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۲) مالک، مبتدا و یا فاعل است یعنی مالک بدرود زندگی گفت و «ما استفهامیه» و در معرض تعجب از مالک و از نیرومندی اوست. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص. ۷۶۹) تکرار نام مالک و لحن تعجیبی کلام، بر عظمت مقام و جایگاه او دلالت ضمنی دارد.

۲.۳. شخصیت عمرو بن عاص

پدر عمرو، عاص بن وائل از دشمنان پیامبر ﷺ بود و در اسلام به «ابتر» ملقب شد. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۶، ص. ۲۸۲) نصر بن مزاحم در کتاب «صفین» نامه‌ای از امام علی ع به عمرو عاص ذکر کرده که سید رضی در نهج البلاغه آن را نیاورده است، امام در این نامه عمرو عاص را اینگونه خطاب کرده‌اند: من عبدالله علی امیرالمؤمنین علی ع الی الأبتیر ابن الأبتیر عمرو بن العاص بن وائل. (همان، ج ۱۶، ص. ۱۶۳) روح سودطلبی اولین مطلبی است که از سیاست فرزند عاص قبل از اسلام آشکار می‌شود، فرصت‌طلبی و بهره‌برداری از مناسب‌های مختلف در روح او ریشه دوانیده بود. (جرداق، ۲۰۱۰، ص. ۶۱۴) عمرو عاص از چهره‌های سیاسی و فرماندهان عرب در تاریخ اسلام و از دشمنان پیامبر ﷺ و امام علی ع بود و ضربه‌هایی به پیکره اسلام وارد کرد.

۲.۳.۱. نشانه هویت

۲.۳.۱.۱. نام‌ها و القاب

یکی از روش‌های شناخت شخصیت، نام‌ها و لقب‌ها هستند که از نشانگان اجتماعی در بازتاب روحیات و خصوصیات افراد می‌باشند، امام علی ع اشخاص بسیاری را در نهج البلاغه با لقب فراخواندند، یکی از این افراد، عمرو بن عاص است که در خطبه ۸۴ و ۱۰۸ نهج البلاغه با لقب، مورد خطاب قرار گرفته است: «عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ» (خطبه ۸۴) شگفتا از پسر نابغه» «وَأَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِّنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ وَ مُؤَدَّبُهُمْ ابْنُ النَّابِغَةِ» (خطبه ۱۸۰) و چه بسیار نزدیک به جهل و نادانی به احکام خدا هستند گروهی که پیشوایشان معاویه و آموزگارشان پسر نابغه است.

امام علی ع در خطبه ۸۴ قبل از بیان یکسری خصوصیات اخلاقی عمرو بن عاص او را با لقب «ابن نابغه» می‌خواند، که در حقیقت نشانگر پستی جایگاه و شخصیت اوست؛ زیرا مادرش زنی



بدکاره بوده است. خواندن افراد با نام مادرشان «بیان‌کنندهٔ خصلت عرب است که اشخاص را به مادر نسبت می‌دهند در صورتی که مادر مشهور به بزرگواری و یا فرومایگی باشد.» (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۵۷۵)؛ از این رو این نوع خطاب قرار دادن در فرهنگ مردم عرب ملموس و آشناست و امام با بهره از این شیوه در جهت برملا کردن هویت و اصالت عمروبن عاص استفاده کرده‌اند. رهبر و پیشوای جامعه در تعیین جایگاه مردم آن جامعه نقش مهمی دارد، همانطور که در خطبهٔ ۱۰۸ در مورد عمروعاص و معاویه به این مطلب اشاره شده است که آنان باعث انحطاط فکری و جهالت کوفیان شدند.

۲.۱.۲.۳. هویت اخلاقی

عمروبن عاص در بین مردم شام سخنانی دروغ در مورد امام بیان کرده بود و به ایشان صفاتی مانند اهل بازیچه و لعب بودن و مزاح بسیار و شوخ طبعی نسبت داده بود. امام ذیل خطبهٔ ۸۴ حقیقت را برای مردم بیان می‌کند. مجموعه نشانگانی که در این خطبه بیان شده تصویری واضح از هویت اخلاقی عمروبن عاص را ارائه می‌دهد: «أَمَّا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكُذْبُ، إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُلْحِفُ، وَ يَسْأَلُ فَيُبَيِّنُ، وَ يَخُونُ الْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ الْأَلَّ» (خطبه ۸۴) آگاه باشید که بدترین گفتار دروغ است. و عمر سخنی که به زبان می‌راند دروغ می‌گوید، و با هرکه وعده کند خلاف آن رفتار می‌نماید و در پرسش خود پرگویی می‌کند و از او که بپرسند در پاسخ، بخل می‌ورزد و در عهد و پیمان نابکاری می‌کند و از خویشان دوری می‌نماید.

متن از ابتدا با نشانگانی در بُعد اجتماعی هویت اخلاقی آغاز گردیده است؛ زیرا این نشانه‌ها در ارتباط بین عمروعاص و دیگران شکل یافته است. «کذب» به عنوان بدترین سخن، بیانگر بارزترین خصلت مذموم عمروبن عاص یعنی دروغ‌گویی و حيله‌گری اوست، این صفت بقیهٔ صفات منفی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ زیرا دروغ‌گویی سرچشمه و منشأ همهٔ فسادها و ردایل منفی است: «الْكُذْبُ فَسَادُ كُلِّ شَيْءٍ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص. ۲۸۱) پس در مقابل می‌توان گفت صداقت و راستی از خصوصیات عالی اخلاق انسانی است و این دو خصلت متضاد، معیار و شاخصی برای سنجش هویت اخلاقی در نشانه‌شناسی اجتماعی می‌باشند.

نشانگان دیگر در خطبه عبارتند از: «وعده دادن و تخلف در آن، اصرار در درخواست، بخل در اجابت درخواست، خیانت در عهد و پیمان و قطع صلح رحم» همه این نشانگان در ادبیات قرآن وجود دارند، همانطور که در قرآن کریم در مورد خصلت نیازمندان آمده است: ﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا﴾ (قرآن کریم ۲: ۲۷۳)؛ به اصرار از مردم چیزی نمی‌خواهند؛ بنابراین، این نشانه‌ها طبق قراردادهای اجتماعی به ملاکی برای تشخیص ذات و شخصیت تبدیل شده‌اند و عدم داشتن ملاک‌های اخلاقی همراه با لحنی سرزنش‌آمیز، شخصیت عمرو بن عاص را به تصویر کشیده است.

۱.۱.۲.۳. هویت سیاسی

«فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْحَرْبِ فَأَيُّ زَاجِرٍ وَ أَمِيرٍ هُوَ مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَهَا» (خطبه ۸۴) و چون در میدان جنگ حاضر گردد برای تهییج فساد و افروختن آتش جنگ چه بسیار امر و نهی و زبان‌بازی می‌کند مادامی که شمشیرها به کار نیفتاده‌اند.

«حرب» نشانه‌خشونت سیاسی، حرکت و پیشروی و عمل مبتنی بر زور در مطیع کردن دشمن است و «سیف» نشانه قدرت و شجاعت است. عمرو عاص قبل از ورود به میدان جنگ و بدست گرفتن شمشیر، جهت شعله‌ور ساختن آتش جنگ، مدام چرب‌زبانی و سخنرانی می‌کند، اما هنگام شدت یافتن جنگ و نشان دادن روحیه جنگاوری، ترسو و زبون است و مرد عمل نیست و همین گفتار بدون عملش، نشان از بی‌ارزش بودن اوست که به واسطه دو نشانه «حرب و سیف» در بافت جمله فوق و هم‌نشینی با دیگر عبارتها، هویت سیاسی ترسو و دون همت عمرو بن عاص را ترسیم کرده است. «أَيُّ» رمزگان اجتماعی از نوع زبان گفتاری نحوی در متن و به منظور «استفهام برای تعجب و مبالغه در امر و نهی‌اش» می‌باشد (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۲۷۲)، و شخصیتی متظاهر و بزدل را نشان می‌دهد است که در ظاهر شجاع ولی در باطن ترسو است خصلت جبناء این است که اهل حرف هستند نه عمل و این خصلت از خصایص منفور و مذموم در جامعه است.

۱.۱.۲.۳. هویت دینی

حضرت عليه السلام به منظور آشکارسازی بهتر هويت دینی عمرو بن عاص ابتدا به تبیین هويت دینی خود می‌پردازند و می‌فرمایند: «أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْتَنِعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَإِنَّهُ لَيَمْتَنِعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نَسْيَانُ الْآخِرَةِ. وَإِنَّهُ لَمْ يَبَايِعْ مُعَاوِيَةَ حَتَّى شَرَطَ لَهُ أَنْ يُؤْتِيَهُ آيَةً، وَبِرَضَخَ لَهُ عَلَى تَرْكِ



الدِّينِ رَضِيخَةً» (خطبه ۸۴) به خدا سوگند یاد مرگ مرا از شوخی و بازی بازمی‌دارد، و فراموشی از آخرت عمرو را از گفتار حق مانع می‌گردد. او با معاویه بیعت نمود مگر به شرط آنکه عطیه و بخششی به او بدهد و برای دست از دین برداشتن، مخالفت با امام زمان ع خود نمودن (رشوه کمی) حکومت چند روزه مصر را به او بخشید.

از نظر نشانه‌شناسی، دال‌های «والله، یاد مرگ، حق، آخرت، دین» مدلول تقوا و خداپرستی هستند. این نشانگان کلیدی در خطبه، مفاهیم قرآنی هستند که هویت والای دینی امام ع و در مقابل ضعف اعتقادی و سست‌عنصری عمروبن عاص در زمینه دینی با مفهوم عبارت «وَإِنَّهُ لِيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ نِسْيَانُ الْآخِرَةِ» تصویرپردازی شده است؛ زیرا عدم ذکر و یاد آخرت یعنی قبول نداشتن و بی‌اعتقادی به آخرت و معاد، که خود نشان از بی‌دین بودن است. تصویر دیگری از عمروبن عاص با بیان کلمه «رضیخه»، بیان شده که نشانگانی زبانی است و دلالت صریح بر «اعطاء کردن چیزی به میزان کم و اندک» (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۴۰۳) دارد و از معامله‌ای سراسر ضرر و رسوایی بین او و معاویه پرده برمی‌دارد و یکی دیگر از خصلت‌های منفور اجتماعی آنان؛ یعنی رشوه‌دهی و رشوه‌گیری را آشکار ساخته است، بنابراین؛ خطبه مذکور علاوه بر هویت دینی انحطاط هویت سیاسی عمروبن عاص را نیز بیان می‌کند.

۲.۲.۳. نشانه آداب معاشرت

۱.۲.۲.۳. لحن کلام

امام علی ع با عبارات توصیفی موجز و مختصر از شخصیت معاویه به عنوان متبوع، شخصیت عمروبن عاص (تابع) را توصیف می‌کند: «فَإِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا أَمْرِئِ ظَاهِرٍ غَيْهٍ مَهْتُوكٍ سِتْرُهُ يَشِينُ الْكُرَيْمَ بِمَجْلِسِهِ وَيَسْقَهُ الْحَلِيمَ بِخِلْطَتِهِ فَاتَّبَعَتْ أَثْرَهُ وَطَلَبَتْ فَضْلَهُ اتَّبَعَ الْكَلْبُ لِلضَّرِّ غَامٌ يَلُودُ بِمَخَالِيهِ وَيَنْتَظِرُ مَا يَلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيْسَتِهِ.» (نامه ۳۹) پس تو، دین خود را تابع دنیای کسی (معاویه) قرار دادی که گمراهی آشکار است، پرده او دریده و در مجلس خود شخص بزرگوار را عیب‌دار و سرافکننده می‌نماید و با آمیزش خویش دانا را نادان می‌گرداند (هر که با او نشیند اگر پاکست ناپاک اگر بزرگوار است ننگین گردد و اگر با عقل و داناست بی‌خرد و نادان می‌شود و یا در مجلس خود از بزرگوار خرده گرفته و دانا را نادان می‌پندارد) پس از بی‌چنین کسی

رفتی و بخشش او را خواستی مثل پیروی سگ از شیر که (به طمع خوردن لقمه) به چنگال‌هایش نگریسته انتظار دارد که از پس مانده شکارش به سویش افکند.

شخصیت تحت تابعیت افراد قرار می‌گیرد، تبعیت و پیروی از پیشوا و رهبر، کاربستی قرآنی دارد. باطن و سرشت تابع تحت‌تأثیر متبوع قرار گرفته و شبیه او می‌شود؛ بنابراین تابعیت یکی از اصول مهم در زندگی اجتماعی شده است که سعادت یا شقاوت را به دنبال خواهد داشت. تبعیت عمرو بن عاص از شخصیت منفوری چون معاویه باعث شد دینداری، امانتداری، دنیا و آخرت را به باد دهد. (ر.ک، بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص. ۱۳۹) امام علی علیه السلام با استفاده از تشبیه به عنوان ابزاری کارآمد در تصویرسازی تبعیت مذموم بهره برده است و معنای بردگی با این اسلوب ادبی پردازش و انتقال می‌یابد. در عبارت توصیفی «فَاتَّبَعَتْ أَثَرَهُ وَ طَلَبَتْ فَضْلَهُ اتَّبَاعَ الْكَلْبِ لِلضَّرْعِ يَلُودُ بِمَخَالِبِهِ وَ يَنْتَظِرُ مَا يَلْقَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِيَسْتِهِ.» پیروی عمرو عاص از معاویه (مشبه) و پیروی سگ از شیر (مشبه‌به) و در انتظار بدست آوردن باقی مانده چیزی (وجه شبه) است و تشبیه تمثیلی مفصل مؤکد است. بر اساس نشانه‌شناسی اجتماعی، مدلول تعبیر توصیفی فوق عبارت است از: کسی که چشم انتظار است تا فرد دیگری کار مهمی را به انجام برساند و بهره و امتیازات خود را از آن ببرد و در نهایت پس مانده‌ای به او برسد مثل سگی است که پس مانده شکار شیر را می‌خورد. نظام زبان در خدمت ارائه معنای دریافت شده از اجتماع دال و مدلول است و معانی «نداشتن قدرت، جسارت و اختیار در تصمیم‌گیری برای انجام کاری، عدم اعتماد به نفس، راضی شدن به چیزهای پیش‌پا افتاده و کم‌ارزش» از این اجتماع تصویرسازی می‌شود. این توصیفات براساس نظریه گيرو جزء نشانه آداب رسوم است که با لحنی تحقیرآمیز همراه با هشدار برای ترسیم شخصیت عمرو عاص بکار رفته است و امام بدین وسیله احساس تنفر از عمل او را در وی ایجاد کرده است و این نوع دنباله‌روی و پیروی کردن را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است.

نتایج پژوهش

با بررسی شخصیت مثبت و منفی از نظر امام علی علیه السلام بر اساس دیدگاه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گيرو نتایج ذیل حاصل گردید:

مالک شخصیتی است با کارکردهای مثبت و عمروعاص شخصیتی با کارکردهای منفی است. کمال‌گرایی عنصر و هدف مشترک در دو بُعد شخصیتی است با این تفاوت که مالک‌اشتر در همه زمینه‌های هویتی در رسیدن به این هدف اقداماتی انجام داده است که اساس همه آنها هویت دینی و گرایش‌های خداپرستی اوست، اما عمروعاص شخصیتی دنیاپرست است که کمال را در بدست آوردن ارزش‌های دنیوی می‌بیند و اساس اهدافش را بر این چارچوب پایه‌ریزی کرده است.

امام علی علیه السلام در روند مشخص کردن هر دو بُعد شخصیتی از مفاهیم قرآنی در نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه بهره برده‌اند. مفاهیم قرآنی در ابعاد هویتی مثبت «رحمة الله، عبادالله، رضوان، ثواب» «اسْمَعُوا، أَطِيعُوا، الْحَقُّ» و «نَاصِحٌ» نشانه‌ها و رمزگان‌هایی هستند که به ترتیب در تبیین هویت دینی، سیاسی و اخلاقی مالک استعمال شده‌اند. «الْكَذِبُ، يَخْلِفُ، يَنْخَلُ» مؤلفه‌های قرآنی در زمینه هویت اخلاقی عمروعاص هستند که در قرآن مورد نكوهش قرار گرفته‌اند، هویت دینی عمروعاص به صورت ایجاز لفظی با کلیدواژه اصلی «فراموشی آخرت» گستردگی تنزل شخصیت او در همه ابعاد را نشان داده است؛ بنابراین، هویت دینی در دو شخصیت تأثیر بارزی در چگونگی شکل‌گیری هویت‌های دیگر آنان دارد و می‌توان گفت پایه و زیربنایی برای سایر هویت‌ها محسوب می‌شود. تفاوت کاربرد مفاهیم قرآنی و بار معنایی آنها در شخصیت‌ها کاملاً مشهود است.

نشانه آداب معاشرت در قالب لحن توصیفی تمجید، ستایش، محترمانه، تحقیرآمیز و هشدار دهنده در شخصیت‌ها بکار رفته و هویت مثبت و منفی را آشکار ساخته است. صنایع ادبی، واژه‌گزینی، چینش کلمات، موسیقی درونی و اسلوب انشایی از جمله تکرار، تشبیه، استعاره، نماد، مبالغه و فعل امر، در راستای شناخت هویت شخصیت‌های مذکور هستند، اسلوب‌های تکرار و مبالغه در جهت اقناع‌سازی مخاطب تأثیر بسزایی داشته‌اند. کاربرد رمزگان‌های اجتماعی در نشانه‌شناسی از جمله زبان گفتاری نحوی و زبان رفتاری ایفای نقش در معرفی شخصیت مالک و عمرو نمایان است.

امام علی علیه السلام بُعد اجتماعی در هویت اخلاقی هر دو شخصیت مثبت و منفی را بیشتر نمایان کرده است و این بُعد بارزتر از بُعد فردی است و این نشان می‌دهد که چگونگی ارتباط و تعامل با دیگران از اهمیت بالاتری برخوردار است هرچند بنظر می‌آید شخصی که در تقویت بُعد فردی بکوشد، خوانا نخواهد تأثیر مثبت آن در بُعد اجتماعی او نیز نمایان خواهد شد؛ بنابراین دستاورد مهمی که از

نشانه‌شناسی شخصیت دریافت می‌شود مهارت ارتباطی و مدیریت رفتار از دیدگاه امام علی علیه السلام است که در پرتو دانش نشانه‌شناسی راهکارهای شناخت الگویی مناسب فراهم گردیده است و کلام امام بهترین معیار برای سنجش ابعاد هویتی و بدست آوردن هنجارهای رفتاری و گفتاری است. در نهایت باتوجه به دستاوردهای پژوهش در چارچوب نشانه‌شناسی گپرو می‌توان گفت، هویت مالک در زمینه‌های دینی، سیاسی، اخلاقی، تاریخی پایبند به اصول و هنجارهاست و نمونه‌ی یک انسان پرهیزگار، متدین، بلند همت، شجاع و دارای اصالت و شرافت خانوادگی است و در مقابل ویژگی‌هایی همچون دنیاپرستی، درغ‌گویی و حيله‌گری، ترسویی و بزدلی و پیشینه‌ی پست خانوادگی به عمروعاص نسبت داده شده که سقوط همه‌ی ابعاد هویتی او را نشان می‌دهد.



منابع

.قرآن کریم.

.نهج البلاغه. ترجمه: علی نقی فیض الاسلام.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴م، شرح نهج البلاغه. الطبعة الثالثة، قم: منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفی.
۲. ابن فارس، ابی الحسین احمد، ۱۳۹۹م، مقایس اللغة. دمشق: دارالفکر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۷م، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۴. ایگلتنون، تری، ۱۳۸۸ش، پیش درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه: عباس مخبر، چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
۵. بارت، رولان، ۱۳۷۰ش، عناصر نشانه شناسی. ترجمه: مجید محمدی. تهران: انتشارات المهدی.
۶. بحرانی، ابن میثم، ۱۳۷۵ش، شرح نهج البلاغه. ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم. چاپ اول. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۳ش، غرر الحکم ودرر الکلم. مقدمه و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. جرداق، جورج، ۲۰۱۰م، الإمام علی صوت العدالة الانسانية. الطبعة الاولى. بیروت: مطبوعات دار الأندلس.
۹. چندلر، دانیل، ۱۳۸۷ش، مبانی نشانه شناسی. ترجمه: مهدی پارسا زیر نظر فرزانه سجودی، تهران: سوره مهر.
۱۰. حیاتی، زهرا، ۱۳۸۶ش، از هویت ایرانی. تهران: سوره مهر.
۱۱. دورکیم، امیل، ۱۳۸۳ش، صور بنیانی حیات دینی. ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
۱۲. دوسوسور، فردینان، ۱۳۹۲ش، دوره زبان شناسی عمومی. ترجمه: کوروش صفوی. تهران: هرمس.
۱۳. دینه سن، آنه ماری، ۱۳۸۰ش، درآمدی بر نشانه شناسی. ترجمه: مظفر قهرمان، آبادان: پرسش.



۱۴. ریچموند، ویرجینیایی و کروسکی، جمیزسی مک، ۱۳۸۸ش، *رفتارهای غیرکلامی در روابط میان فردی*. ترجمه: فاطمه سادات موسوی و ژیلا عبدالله‌پور زیر نظر غلامرضا آذری. چاپ دوم. تهران: دانژه.
۱۵. زمخشری، ابی القاسم محمود بن عمر، ۱۹۹۸م، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. الرياض: مكتبة العبيکان.
۱۶. شعیری، حمیدرضا، ۱۳۸۱ش، *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
۱۷. شعیری، حمیدرضا و وفاپی، ترانه، ۱۳۸۸ش، *راهی به سوی نشانه — معناشناسی سیال، با بررسی موردی ققنوس نیما*. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. صفوی، کوروش، ۱۳۹۲ش، *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: سوره مهر.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۲۰۰۳م، *کتاب العین*. طبع الأول. لبنان: دارالکتب العلمیة.
۲۱. کریمی، یوسف، ۱۳۸۹ش، *روانشناسی شخصیت*. بی‌جا: موسسه نشر و ویرایش.
۲۲. کونتر، هرولد، سیریل اودانل و هاینز و بهریخ، ۱۳۸۵ش، *اصول مدیریت*، ترجمه: محمد علی طوسی، علی اکبر فرهنگی، امین الله علوی و اکبر مهدویان. تهران: مؤسسه آموزش عالی و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۲۳. ال‌کینز، جیمز ۱۳۸۵ش، *نظریه نشانه‌شناسی پی‌یرس برای تاریخ چه سخنی دارد؟*. ترجمه: فرزانه سجودی. تهران: گلستان هنر ۳
۲۴. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸ش، *تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۲۵. گیرو، پی‌یر، ۱۳۸۳ش، *نشانه‌شناسی*. ترجمه: مهدی نبوی. تهران: نگاه.
۲۶. لیوون، تئوون، ۱۳۹۵ش، *آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی*. نگین‌های زبان‌شناسی. ترجمه: محسن نوبخت. چاپ اول. تهران: نشر علمی.
۲۷. محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۵۰ش، *سیمای مالک اشتر*. چاپ دوم، قم: انتشارات علاوه.



۲۸. سجودی، فرزانه، ۱۳۸۵ش، درآمدی بر نشانه‌شناسی خوراک بررسی نمونه‌ای از گفتمان سینمایی: از مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی نشانه‌شناسی هنر به کوشش حمیدرضا شعیری. چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. کهن‌ترابی، میثم، ۱۳۹۹ش، آسیب‌شناسی معرفت تاریخی از دیدگاه نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. ۸ (۳۱). ۱-۱۹.

چارچوب معرفتی اعمال قدرت در حکمرانی خوب از منظر حضرت علی (علیه السلام)

مریم لشکر بلوکی* / آتنا بهادری** / مهدی محمدزاده بنی طرفی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

چکیده

یکی از آسیب‌های قدرت در جوامع، خودکامگی و سلطه بی‌حدومرز حاکم است که عامل ایجاد ظلم و ستم، بی‌عدالتی، حق‌کشی، تعدی به حقوق رعیت و ایجاد خفقان و سرخوردگی در عموم مردم به خصوص اقشار ضعیف می‌شود. آشنایی با اندیشه‌های بلند و متعالی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و توجه به سیره حکومتی آن حضرت، سبب تحدید قدرت و اعمال چارچوبی برای آن می‌شود. حدومرزهایی که بر اساس مبانی نظری اسلام است و از یک سو، اصول کلی حرکت حاکمان و از سوی دیگر، خطوط قرمزی که نباید از آن‌ها عبور نمایند را مشخص می‌کند. قوانینی که امام علی (علیه السلام) وضع نمود، در تعیین روش‌ها نقش مرجع دارد و با کمک آن می‌توان هر قدرتمندی را به حرکت بر اساس عدالت پایبند نمود و بشریت را از عوامل تجاوز و خونریزی نجات داد. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی از فراز روایات نهج البلاغه و فضای تاریخی-سیاسی عصر مولای متقیان (علیه السلام)، روش حکومتداری بایسته را که مبتنی بر عدل و برگرفته از حاکمیت الله است، بر سه پایه حسن تدبیر، مدیریت زمان و مکان و تلفیق قدرت نرم و سخت، استخراج نمود. خطوط کلی حکومتداری امام شامل خدامحوری، دین‌مداری، عدالت‌محوری، اعتدال‌گرایی، وفا و راستی و خطوط قرمز ایشان در اعمال قدرت، استبداد، اعمال زور و خشونت، تکاثر، انحصارطلبی و تفاخر است.

کلید واژه:

قدرت، سیاست، حکومت اسلامی، حکمرانی، نهج البلاغه.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب (قم).
maryam.lashkarbolooki@gmail.com

** هیأت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

a.bahadori@alzahra.ac.ir

m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

*** هیأت علمی گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

وجود انواع قدرت‌های سیاسی-اجتماعی جهت تضمین حیات جوامع الزامی است؛ اما متأسفانه گاهی همین قدرت بزرگ‌ترین عامل خودمحموری و تصوّر قدرت حاکم مافوق قوانین الهی می‌شود. قدرتی مطلق و بی‌حدومرز که منشأ رقابت و نزاع خواهد بود. بی‌گمان هر جا تجاوزی روی دهد، خاستگاه آن مرزشکنی و بی‌پروایی است.

ماهیت حساس و فسادانگیز قدرت در حکومت، به‌شدت به مرزبانی نیاز دارد تا مبدا آثار سوئی از سوی دلبستگی‌اش بر جامعه وارد شود. در گستره زمان، حاکمان زیادی بر اریکه قدرت تکیه زدند و بدون محدودیت نابسامانی‌های زیادی به‌وجود آوردند؛ لذا مهم‌ترین راه زدودن آسیب‌های قدرت، ممانعت از تمرکز بی‌ضابطه آن است. همان قدرت بی‌افسار که تنها به‌دلیل «احقاق حق» و «نفی ظلم»، از ناحیه دین، ارزشمند و متعالی است و ضمانت اجرای آن، سیره حکومتی پنج‌ساله معصومی همچون امام علی (علیه السلام) است. آن حضرت در آموزه‌های خویش برای اعمال قدرت چارچوبی تعیین فرمود که همواره پایبند آن بود و با حسن تدبیر و مدیریتی کارآمد در جامعه اسلامی اعمال نمود.

گاهی در تشخیص درستی و نادرستی روش اعمال قدرت، مرزی باریک وجود دارد که جامعه را به آبادانی یا ویرانی سوق می‌دهد. حضرت علی (علیه السلام) با تشخیص درست این مرزها و مواضع مناسب و به‌هنگام، بهترین شیوه حکومتداری را در تاریخ به‌اجرا درآورد.

با تحقیق در راستای چگونگی اداره نظام اسلامی، این فرضیه شکل می‌گیرد که قدرت در حیطه حدومرزهای مبتنی بر شریعت و اخلاق، فقط در سیره انسان کاملی که مجری بینش الهی در جامعه است، شکل می‌گیرد. با شناخت و آگاهی دقیق از این مبانی و اصول، بهتر می‌توان چارچوب نظام اسلامی را ترسیم کرد و با استدلال‌های قوی به استحکام مبانی فکری آن پرداخت و در عمل بهترین شیوه‌ها را اخذ نمود؛ اما علیرغم اهمیت یاد شده و سابقه طولانی، جز تنی چند از اندیشمندان غربی که به‌دور از منویات دینی و اخلاقی به تحقیق پرداخته‌اند، اثر پژوهشی مکتوبی در این موضوع وجود ندارد. اندک تحقیقات صورت‌گرفته با نگاه اسلامی و به‌ویژه در سیره علوی بیشتر در حیطه مفهومی و نظری و یا بالعکس صرفاً در عرصه عملی و روش حاکمیت آن حضرت است. نظیر:

- فتاحی اردکانی و محمود اوغلی (۱۴۰۰) به استخراج مؤلفه‌های قدرت هوشمند در نهج‌البلاغه پرداختند. این مؤلفه‌ها در حوزه سخت، مسایل اقتصادی و امور نظامی و در حوزه نرم،





فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی هستند که ترکیب مدبرانه آنها همراهی مردم با نظام سیاسی، ناکامی دشمنان خارجی و امنیت، رفاه و سعادت مردم می‌شود.

- نبی‌لو (۱۳۹۹) در نهج‌البلاغه به دنبال پاسخ این سؤال است که چه کسانی در نظام مردم‌سالار دینی مجاز به قرار گرفتن در شبکه قدرتند؟ با بررسی سه بخش شایستگان و نخبگان، اقلیت‌های دینی و زنان، یافته‌ها نشان می‌دهد که گروه اول در درجه نخست قرار دارند. اقلیت‌های دینی با نگاه انسانی و حقوق شهروندی، در حدودی مجاز به حضور در شبکه قدرتند. اما شواهد حاکی از عدم امکان ورود زنان به شبکه قدرت است، گرچه دلایل دیگری برای اثبات امکان آن وجود دارد.

- شنایی و طباطبایی (۱۳۹۸) رویکرد امام علی علیه السلام به اخلاق در سیاست و کارکرد آن در تولید قدرت نرم را بررسی کردند. آن حضرت ارزش‌های اخلاقی را در جامعه نهادینه نمود و مانع از بروز فساد در مراکز تجمع قدرت و سیاست شد. این روش کارایی بالایی در تولید قدرت نرم دارد. مردم نیز بدون اجبار اهداف حکومت را محقق می‌سازند. پژوهش فوق، اشکالات نظریه قدرت نرم (نظیر نگاه سودگرایانه به اخلاق، نسبی و سلیقه‌ای بودن ارزش‌ها و جدایی اخلاق از سیاست) را بیش از پیش آشکار می‌سازد و نگاه امام علی علیه السلام به اخلاق در سیاست را دارای چهار اصل می‌داند: «اصالت اخلاق و عدم استفاده ابزاری از آن»، «ثبات ارزش‌های اخلاقی و انعطاف‌ناپذیری حتی در حادثترین شرایط سیاسی»، «کنترل و مهار قدرت توسط اخلاق» و «همبستگی و پیوستگی اخلاق و سیاست».

- میرجلیلی و عمویی (۱۳۹۷)، استحمار سیاسی، عوامل، عواقب و راهکارهای مقابله با آن را در نهج‌البلاغه بررسی نمودند. استحمار از مهم‌ترین ابزارها در کسب و حفظ قدرت و از آسیب‌های فرهنگی جامعه است و خودآگاهی سیاسی را می‌کاهد. عواملی نظیر سوءاستفاده از جهل مردم، استکبار، فریب، روزمرگی، نژادپرستی، شبهه‌افکنی، سرکوب انتقادات و فراموشی رهنمودهای هدایتی قرآن و اهل بیت علیهم السلام در شکل‌گیری استحمار مؤثر است و پرهیز از اختلاط با منافقین، بصیرت سیاسی و خودآگاهی به کمک تاریخ و عقل‌گرایی، راهکار درمان است.

در پژوهش حاضر برخلاف تحقیقات پیشین، مباحث نظری و عملی توأمان مورد بررسی قرار گرفته است؛ یعنی تلفیقی از اصول و روش‌ها تا علاوه بر آشنایی با مبانی امیرمؤمنان علی علیه السلام و کشف حقایق، الگویی عملی و ضابطه‌مند از عملکرد آن حضرت ارائه گردد. روش تحقیق، تلفیقی از روش‌های بنیادی و کاربردی است و به اعتبار ماهیت، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در جمع‌آوری

داده‌ها به صورت اسنادی عمل شده و با فیش برداری از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری صورت پذیرفته است.

مفهوم‌شناسی قدرت

«قدرت» به معنای توانستن و توانایی انجام کار یا ترک آن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۳۹۹؛ عمید، ۱۳۷۶، ص ۹۳۵؛ حسینی دشتی، بی تا، ج ۴، ص ۷۲۳) و با واژه‌های زور، قوت، استطاعت، طاقت، وسع، زبردستی، مقاومت، نیرومندی، استیلا، تسلط، تأثیر و نفوذ، قرابت معنایی دارد. الفاظ قادر، قدیر، اقتدار و سلطه نیز با قدرت مرتبطند (قرشی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۹۰).

قدرت به وسیله اعمال قانون یا اختیاراتی است که متناسب با نگاه صاحبان قدرت، گاهی به عنوان اقتدار مشروع (ممتاز، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵-۲۰۳) برای اجبار متجاوزان به قبول و رعایت عدل به کار گرفته می‌شود (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۹۲) و گاهی به عنوان زور در جهت ستم و بهره‌کشی از مردم ستم‌دیده.

طبق این نظریه، هرگاه قدرت در دست مردمی متقی، آگاه و توانا قرار بگیرد، انگیزه‌ای برای همه پدیده‌های نیک می‌گردد و از این واژه خشن، نرمی و لطافت می‌تراود؛ در این صورت حتی اگر بنا به مصلحت‌هایی به صورت خشن اعمال گردد، نتیجه‌ای جز نیکی از آن منبث نخواهد شد. از طرف دیگر چون مردمی هوسران، بداندیش و کینه‌توز بدان دست یابند، جز زورگویی، آشفتگی و پریشانی از آن برنخواهد خاست؛ حتی اعمال قدرت ملاحظت‌گونه این افراد نیز از روی مکر است. به تعبیر دیگر، آن‌چه را ظالمان از حطام دنیا با ظلم به‌چنگ می‌آورند، این‌ها از طریق ریا و فریب مردم (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۵).

در سیره امام علی (علیه السلام)، قدرت اصالت ذاتی نداشت تا کسب و حفظ آن به هر قیمتی صورت گیرد؛ بلکه اعتباری بود. آن‌چه بیش از هر چیز برای امام اهمیت داشت، حفظ مکتب بود و قدرت، ابزاری برای حفظ مکتب به‌شمار می‌آمد. آنحضرت دستیابی به قدرت و حفظ آن را با هر شیوه‌ای جایز نمی‌دانست و می‌فرمود: «بار خدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده، نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای به‌دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که آثار دین تو را بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امن و

آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری گردد» (خطبه ۱۳۱) و این نگاه امام در شیوه اعمال قدرت تأثیر بسزایی داشت.

۱. خطوط کلی امام علی علیه السلام در اعمال قدرت

هر حکومتی با توجه به جهان بینی و ایدئولوژی حاکمان، اصول خاصی دارد که مدیریت کشور بر اساس آن صورت می گیرد. در این جا نیز قبل از هر چیز، اصول کشورداری امام علی علیه السلام را مرور می کنیم.

۱-۱. خدامحوری

حاکمیت مطلق بر هستی، از آن خدا است. این اصل مهم اگر در حکومتها مدنظر نباشد، خدایان دروغین جای آن را خواهند گرفت و انسانی که برای رسیدن به آزادی معنوی و اجتماعی و در نهایت سعادت ابدی خلق شده، به بردگی کشیده می شود.

حاکمیت امام علی علیه السلام محو در حکومت الله بود؛ چنانکه به والی مصر فرمود: «با بخشش و گذشت خود، آنان را عفو کن؛ همانطور که دوست داری خدا با بخشش و گذشتش تورا ببامرزد، زیرا تو بر آنها برتری و کسی که تو را به حکمرانی فرستاده، از تو برتر است و خدا برتر است از کسی که این حکومت را به تو سپرده و خواسته است کارشان را انجام دهی، و آنان را سبب آزمایش تو قرار داده و مبادا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی که تو را توانایی خشم او نبوده، از بخشش و مهربانیش بی نیاز نیستی» (نامه ۵۳).

امام علی علیه السلام در سیاستنامه علوی، قبل از اینکه مالک اشتر را متوجه حاکمیت خود سازد، حاکمیت خداوند را یادآوری کرده و ولایت او را فراتر از همه ولایتها می داند و در واقع مبنای حکومت بر انسانها را حاکمیت الله و دستورات او می داند. ایشان برای تعدیل قدرت حاکم در مرحله نخست، قدرت مافوق همه موجودات را برجسته می سازد. همچنین می فرماید: «أَذْكُرُ عِنْدَ الظُّلْمِ عَدَلَ اللَّهِ فِيكَ وَ عِنْدَ القُدْرَةِ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ص ۷۴).

آن حضرت در آغاز نامهها با ذکر واژه «من عبدالله» خود را بنده خداوند معرفی می کند و حقارت قدرت حاکم را در برابر قدرت عظیم پروردگار متذکر می شود تا ریشههای استبدادگری در کارگزاران را نیز بخشکاند و آزادی واقعی را محقق سازد (ر.ک: دشتی، ۱۳۸۱، ص ۴۸). تأثیر اعتقاد به حاکمیت





الله و حدومرزهای آن در مجموع روایات امام علی علیه السلام مشهود است. در مأموریت ایشان حتی حقائقی مانند عدالت و آزادی نیز در گرو مطلق‌تری عالی‌تر و نهایی‌تر یعنی خداوند متعال معنا می‌یابد؛ درحالی‌که گاهی قدرتمندانی ناتوان و محدود به انواع قیدها و محدودیت‌ها، پا را از حریم خویش بیرون نهاده و با قائل شدن حق یک‌سویه برای خویش، بر مردمان تسلط می‌یابند و آنان را به بردگی و بندگی وادار می‌سازند (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۶۶-۵۰).

۲-۱. دین‌مداری

امام علی علیه السلام به اصول و ارزش‌های دینی و اخلاقی به‌گونه‌ای پایبند بود که در تزاحم «قدرت» و «ارزش‌های دینی»، بدون کوچک‌ترین تأملی، قدرت را وا می‌نهاد و پایبندی خود به اصول اخلاقی و دینی را حفظ می‌کرد (رحیمی، ۱۳۹۰)؛ برعکس در نگاه معاویه، قدرت، اصالت داشت و برای کسب و حفظ آن، استفاده از هر وسیله‌ای جایز بود و برای پیروزی به هر خدعه‌ای متوسل می‌شد؛ نظیر بستن آب بر امام و یارانش در جنگ صفین (ابن مزاحم، ۱۴۰۴، ص. ۱۶۸-۱۶۰)؛ درحالی‌که امام چون بر آب تسلط یافت، به معاویه پیام فرستاد که ما مقابله به‌مثل نمی‌کنیم. بیایید سوی آب که ما و شما در استفاده از آن برابریم (مزاحم، ۱۴۰۴، ص. ۱۹۳).

به‌طورکلی سیاست‌های مادی که بر اساس ارزش‌های دنیوی بنا شده، هیچ اصل دینی و اخلاقی را به رسمیت نمی‌شناسد و فروختن دین و ارزش‌های الهی را به منافع سست مادی ترجیح می‌دهد. از نظر اینگونه سیاستمداران، بالاترین ارزش، حفظ موقعیت خویش است. عمروعاص نمونه‌ای از سیاسیون قدرت‌طلب بود که حاضر شد برای به‌دست آوردن حکومت چندروزه مصر، دینش را بفروشد. حضرت علی علیه السلام چنین معامله‌ای را شوم نامید و نتیجه‌اش را جز رسوایی ندانست: «فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ الْبَائِعِ وَ خَرِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ» (خطبه ۲۶). تعبیر «امانت» که ناظر به حکومت مصر و حقوق مسلمانان آن دیار است، به این حقیقت اشاره دارد که حکومت یک امانت الهی است و تنها باید در دست پاکان و صالحان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص. ۱۲۵)؛ این مطلب حاکی از تقوای سیاسی امام و بی‌توجهی به قدرت است؛ مگر اینکه با آن احیای حق صورت گیرد و حفظ ارزش‌ها در یک مکتب الهی مقدم بر پیروزی‌های مقطعی است.

۱-۳. عدالت محوری

امام علی علیه السلام به منظور غلبه بر مشکلات و تعریف منشور زمامداری برای آیندگان، روش اجرای «عدالت» را برگزید. عدالت از ریشه «عدل» به معنای مساوات، داد، انصاف، داوری و درستی (معلوف، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۳۳۷) و در تعریف آن حضرت، قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خودش است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (حکمت ۴۳۷). عدالت، حقوق متقابل انسان‌ها را رقم می‌زند و ضرورت تساوی حقوق، تعلیم و تربیت، حیات، کرامت، آزادی و امنیت افراد و اجتماع را ایجاب می‌کند و بدون مراعات آن، تنازع بقا نمود می‌یابد. با این نگاه، فرد و جامعه‌ای که با عدالت اصلاح شود، بازبچه جور نخواهد شد و بالعکس «مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» (خطبه ۱۵) (ر.ک: آملی، ۱۳۵۵، ص ۲۸۶).

۱-۴. اعتدال گرایی

امام علی علیه السلام هر کوتاهی را مایه زیان و هر زیاده‌روی را سبب فساد و تباهی می‌داند و می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَةُ» (خطبه ۱۶). در واقع یمین و شمال بازگوکننده افراطها و تفریطهایی هستند که امام از آن برحذر داشته و راه مستقیم اعتدال را توصیه می‌فرماید: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰) و طی شکوه‌ای که از خلیفه دوم و خشونت‌هایش دارد، حاکمان را به شدت از تندروی و عدم اعتدال نهی کرده و عواقب آن را این گونه گوشزد می‌فرماید: «فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا حَرَمٌ وَإِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَمٌ» (خطبه ۳) (مصاحب با او، مانند سوار بر شتر سرکش نافرمان بود که اگر مهارش را سخت نگاه داشته رها نکند، بینی شتر پاره و مجروح می‌شود و اگر رها کرده به حال خود واگذارد، به‌رو در پرتگاه هلاکت خواهد افتاد).

شایان ذکر است که اعتدال منحصر به حکومت نمی‌شود، بلکه در تمام زندگی از جمله امور اقتصادی ضروری است: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُفْتَرًّا» (حکمت ۳۳) (بخشنده باش و ولخرج نباش؛ به اندازه خرج کن و سخت‌گیر مباش). همچنین آن حضرت می‌فرماید: «مَا عَالَ مَنْ اِقْتَصَدَ» (حکمت ۱۴۰) (تنگدست نشد کسی که میانه‌روی نمود) و در نامه‌ای



به ابن‌زید حاکم بصره مرقوم فرمود که زیاده‌روی مکن، میان‌رو باش، در امروز بیاد فردا باش و به اندازه نیازمندی خود از دارایی پس‌انداز نما، و زیاده را به جهت روز نیازمندیت پیش فرست (نامه ۲۱).

۵-۱. وفا و راستی

یکی از بنیادی‌ترین اصول سیاست مدیریتی و حکومتی امام علی علیه السلام «صداقت» است. امام از همان ابتدای حکومت پایبند به صراحت و صداقت بود و آن را اصل قویم حاکمیت می‌دانست؛ به طوری که علاوه بر کلام، در اقدام هم صریح و صادق بود. در نگاه ایشان بجز اسرار نظامی: «أَلَا أَحْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ» (نامه ۵۰) که برای حفظ حکومت گریزی از آن نیست، نباید چیزی از مردم پوشیده بماند که در جلب اعتمادشان مؤثر است: «وَلْيُصِدِّقْ رَأْيُ أَهْلِهِ» (خطبه ۱۰۸). در کلام امام، در کنار اصل صداقت از «وفا» نیز یاد شده است: «وفا قرین راستی است و من سپری نگاهدارنده‌تر از وفای به عهد سراغ ندارم. کسی که بداند بازگشتش چگونه است، مکر نمی‌کند» (خطبه ۴۱).

یکی دیگر از واژه‌های مرتبط با وفا و راستی «امانت» است. امانت و وفا به ظاهر دو مفهوم جداگانه‌اند، ولی رابطه نزدیکی دارند. احترام به قرارداد، اصطلاحی مشترک بین اصل امانت و وفاست، به همین دلیل در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «الْأَمَانَةُ وَالْوَفَاءُ صِدْقُ الْأَفْعَالِ» (خوانساری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۳۰). یکی از نمودهای امانت، قدرت است. امانتی که از سوی باری تعالی به عنوان پیمان از حاکمان الهی اخذ شده است تا در اعمال قدرت با وفای به عهد حدومرزها را رعایت کنند و با فاصله گرفتن از خطوط قرمز، حفظ ارزش‌ها را مغلوب پیروزی ظاهری خویش نسازند.

۲. خطوط قرمز امام علی علیه السلام در اعمال قدرت

سقیفه، پدیده‌ای است که انحراف را در مسیر الهی حکومت رقم زد. آن‌جا که مولای متقیان علیه السلام علاقه شدید دو خلیفه نخست را به خلافت، به آویخته شدن به دو پستان شتر تشبیه فرمود: «لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرْعَيْهَا» (خطبه ۳)، چنین اشتیاقی را نشان‌دهنده نگاه غایت‌مداری به حکومت دانست، نه ابزارمداری. چیزی که خلاف آن در قاموس امیرمؤمنان علیه السلام معنا داشت. این مسأله خود آغازی است بر جابه‌جایی ارزش‌ها، برگشت به قهقرای استبداد و انحصارطلبی.

۱-۲. خودرأیی و خودکامگی

امام هرگونه خودکامگی را به معنای دریدن حریم‌ها و شکست حرمت‌ها می‌دانست؛ به همین دلیل در حکومت خویش اجازه شکل‌گیری کمترین استبداد را نمی‌داد و بلافاصله پس از به دست گرفتن حکومت، به جراحی قدرت پرداخت و تمام زمامداران و کارگزاران خودکامه از جمله معاویه و عبدالله بن عامر را برکنار ساخت.

از ویژگی‌های حکومت خلیفه سوم، استبداد و تک‌رأیی و نادیده گرفتن نصایح بزرگان صحابه و تبعید امثال ابوذر و مالک اشتر و به قدرت نشانیدن خاندان بنی‌امیه^۱ بود. این خاندان می‌کوشیدند تا هم حاکمیت خود را بر دیگران تعمیم دهند و هم از بیرون رفتن حاکمیت از میان خود جلوگیری کنند؛ چنانکه ابوسفیان بعد از به خلافت رسیدن عثمان، به طور ضمنی بر چنین نظری تأکید کرد (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۹۹)؛ امری که ابن‌خلدون به صراحت آن را بازگو نمود: «خاندان امویان - چه به روزگار عثمان و چه پس از او- به فرمانروای دیگری جز افراد خاندان خود تن در نمی‌داد.» (ابن‌خلدون، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۹۵).

و در نهایت امیرمؤمنان علی علیه السلام، پایان کار عثمان را بر اساس روایت «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (حکمت ۱۶۱)، هلاکت دانست که این، نتیجه سنت و قانون همیشگی خداوند درباره فرد مستبدی است که مردم در مقابلش ناشکیبایی ورزند: «وَلِلَّهِ حُكْمٌ وَقَعَّ فِي الْمُسْتَأْذِرِ وَالْجَارِعِ» (خطبه ۳۰). این مطلب نظیر ابتدای سخن امام است که فرمود: «اگر به کشتن او فرمان می‌دادم، قاتلش بودم و اگر از این کار نهی می‌کردم، یورش بودم» و این مجمل، نشانگر عدم امکان بیان حقیقتی است که به بطلان ولایت خلیفه سوم و دو خلیفه قبل اشاره دارد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۲۰۸).

امروز نیز مجموعه‌ای از کشورها وجود دارند که شیوه‌های استبدادی‌ای نظیر عثمان و معاویه در ۱۴۰۰ سال پیش و مقدونیان عهد اسکندر و مغول‌های تحت امر چنگیز در طول ۳۰۰ سال پیش



۱. نگاهی به منابع تاریخی، مهمترین افراد حکومت خلیفه سوم را چنین برمی‌شمارد: عبدالله بن سعد بن ابی سرح (برادر ناتنی عثمان) حاکم مصر (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۲۵۱)، عبدالله بن عامر بن کریم، حاکم بصره و ناظر بر ایران (همان، ص ۲۶۴)، ولید بن عقبه بن ابی معیط، حاکم کوفه و ناظر بر فتوحات شرقی خلافت (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۵)، معاویه بن ابی سفیان، حاکم بخش غربی خلافت شامل شام و اطراف آن (بلاذری، ۱۹۹۱ م، ص ۱۸۸) و مروان بن حکم (داماد عثمان)، حاکم خمس افریقیه (سیوطی، ۱۹۹۲ م، ص ۱۶۵).



دارند، جز آنکه شیوه‌های نوین متناسب با شرایط پیاده می‌شود و استبداد همچنان به‌راه خود ادامه می‌دهد (ر.ک: نائجی، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۳؛ فارسی، ۱۳۷۶، ص. ۴۶).

۲-۲. اعمال زور و خشونت

یکی از نمادهای قدرت‌مداری، خشونت است. خشونت، استفاده از قدرت در برابر مطیع‌شده است (رهبری، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۷). منبع اصلی هر قدرت امکان اعمال زور است (صدر نبوی، ۱۳۷۶، ص. ۶). امام علی علیه السلام هم در دفاع از مرزهای اسلامی و هم در دوران غارات (که شیبخون‌های قاسطین، تهدیدی برای حکومتشان بود)، وقتی با کوتاهی سران قبایل در دفاع از مرزها و به‌تبع، سستی مردم مواجه می‌شدند، اعتقادی به اعمال زور و گسیل اجباری سربازان نداشتند و معتقد بودند کسی که با زور در جبهه حاضر آید، غیبتش بهتر از حضور و نشستنش بهتر از برخاستن است (نامه ۴): از این‌رو به فرماندهان توصیه می‌فرمودند بر نیروهای داوطلب تکیه کنند.

امام هیچ‌گاه از حربۀ اعمال خشونت در برابر مخالفان استفاده نکرد و حتی در مقابل عوامل ضدامنیتی از سیاست رعب و خشونت‌های غیرقانونی بهره نبرد. ایشان نه اعمال زور را از سوی خود می‌پسندید: «سوگند به خدا اگر شب را بیدار به‌روی خار سعدان بگذرانم، و مرا در غل‌ها بسته بکشند، محبوب‌تر است نزد من از اینکه خدا و رسول را روز قیامت ملاقات کنم، درحالی که بر بعضی از بندگان ستم کرده، چیزی از مال دنیا غصب کرده باشم، و چگونه به کسی ستم نمایم، برای نفسی که با شتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می‌گردد و بودن در زیر خاک به طول می‌انجامد؟!» (خطبه ۲۲۴) و نه هیچ‌گونه ملاحظه‌ای در اجرای حق و گرفتن حق مظلوم داشت: «ذلیل و ستم‌کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا آن‌گاه که حق او را بستانم، و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است، تا وقتی که حق را از او بگیرم» (خطبه ۳۷)

در ضمن امام تأکید داشت که ظلم با هر عنوان زوال‌آفرین خواهد بود؛ چرا که خاستگاه آن، مرزشکنی و پرده‌داری کسی است که توهم خدایی دارد و تملک و تصرف دیگران را مجاز می‌داند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص. ۷۱).

۲-۳. تکاثر و انحصارطلبی

در دین اسلام با وجودی که مالکیت خصوصی تحریم نمی‌شود، اما افراد مجاز به استفاده نامحدود از امکاناتی که حق مسلم همگان است، نیستند. در مکتب امام علی علیه السلام عدم توجه به این



مسأله و انباشت ثروت نزد طبقه‌ای خاص، نه تنها وسیله‌ای برای تباهی و استثمار عامه بیان شده، بلکه به‌زیان انحصارطلبان نیز هست. در حکومت امیرمؤمنان (ع) بارزترین نوع استکبار در امور اقتصادی شکل گرفت که به‌شدت با آن برخورد شد. این مسأله یکبار در عصر پیامبر (ص) ریشه‌کن شد، اما متأسفانه زمان خلفا با فزون‌خواهی خواص احیا گردید و به‌تدریج در توده‌های مردم رسوخ یافت. یکی از معضلات خوی استکبار اقتصادی، اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری، نوعی برتری‌طلبی و علو مستکبرانه و تفاخر جاهلانه را به‌دنبال دارد که موجب می‌شود، صمیمیت برادرانه و اخوت دینی به روابط بالادست با فرودست، مولی با عبد و مالک با برده مبدل شود (پورفرد، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۲).

مسأله‌ای که از زمان خلیفه دوم آغاز و در عصر خلیفه سوم شدت یافت و در زمان امویان و عباسیان، در قالب اصلی از اصول فرمانروایی خودنمایی کرد. در راستای مبارزه با این امر، حضرت علی (ع) بی‌ارزش بودن دنیا و دنیاطلبی را گوشزد فرمود: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْفَرَسِ وَ قَرَارِضَةِ الْجَلَمِ» (خطبه ۳۲) (پس باید دنیا در نظر شما از تفاله برگ درخت سلم و خرده‌ریزه‌ای که از مقرض می‌افتد، کوچکتر باشد). این شرایط درحالی بود که به‌دلیل عملکرد بد خلفا، مردم به‌ویژه خواص به‌سمت فزون‌طلبی گرایش یافته بودند. عمر برخلاف سنت پیامبر (ص)، سوابق و موقعیت اجتماعی را معیار تقسیم بیت‌المال می‌دانست (خویی، ۱۴۰۰، ج ۸، ص. ۱۸۴-۱۸۵). او معتقد بود که شکنجه‌دیدگان صدر اسلام و کسانی که سال‌ها در رکاب پیامبر (ص) در میدان‌های بدر، احد و... برای استحکام پایه‌های دین جنگید بودند، با کفار و مشرکینی که بعد از ۲۰ سال آزار و اذیت و کینه‌توزی با مسلمانان، از روی اجبار مسلمان شده بودند، برابر نیستند. پس با این رویکرد، امتیازها به نفع قریش، مهاجران و بزرگان اصحاب تقسیم شد. مزیت دینی تحت‌الشعاع مزیت دنیوی قرار گرفت و اختلاف طبقاتی شدیدی ایجاد شد که نتیجه‌اش چیزی جز تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی بزرگان اصحاب، به‌ویژه اشرافیت قریش و استکبار آنان در حیطة اقتصاد نبود (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۸، ص. ۱۱۱).

۴-۲. تفاخر

امام علی (ع) حکومت را بی‌ارزش‌تر از کفشی وصله‌دار می‌دانست، مگر برای احقاق حق و دفع باطل: «وَاللَّهِ لَيْسَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا» (خطبه ۳۳) و همیشه توصیه

به از سر نهادن تاج‌های تفاخر داشت: «وَصَعُوا تِيَجَانَ الْمُفَاخِرَةَ» (خطبه ۵) و در تأکید بر این معنی، تفاخر قبیله‌ای را به راه خطرناکی تشبیه فرمود که باید هرچه زودتر از آن کناره گرفت؛ چراکه پایه جنگ یعنی زورگویی و طمع‌ورزی به دسترنج دیگران، همان استعماری است که به‌عنوان یک رسم کهنه در قبایل، تمدن‌ها و جوامع بشری وجود داشته است. سقیفه، آغاز بازگشت به این جاهلیت بود؛ بعد از آن، تمام ارزش‌ها جای خود را به ضدآرزش داد. دنیاطلبی، انحصارطلبی، فزون‌خواهی و اشرافیت آسیب‌های مهم جامعه اسلامی بود که بازگرداندن ارزش‌ها به جایگاه اصلی خود، مستلزم به‌کارگیری روش خاصی در حاکمیت جامعه اسلامی بود و امام علی علیه السلام با بهترین شیوه، سیاست‌های خود را در این عرصه اعمال فرمود.

۳. روش امام علی علیه السلام در اعمال قدرت

حاکمان برای اعمال قدرت در عرصه اجتماع به شیوه‌هایی نیازمندند که به اهدافشان بینجامد. روش‌های سیاسی مختلف از تفاوت دیدگاه‌ها به قدرت و حکومت ناشی می‌شود. هر کس به تناسب انسان‌شناسی و جهان‌بینی خویش، روشی را در حکومت اعمال می‌کند. کسانی که قدرت را برای حفظ منافع شخصی یا گروهی می‌طلبند، سیاستی درخور آن دارند و آن‌ها که قدرت را برای حفظ ارزش‌ها می‌خواهند، سیاستی هماهنگ با آن. حکومت‌های دیکتاتور بر محور افراد دور می‌زنند و فرد خودکامه، برای تأمین منافع شخصی و مال و مقام، بر مردم مسلط می‌شود و افرادی را به کار می‌گیرد که بر حفظ قدرتش بکوشند و اصولی را محترم می‌شمرد که به تقویت پایه‌های حکومت او کمک کند. در برابر این نوع حکومت، حکومت‌هایی را داریم که نه بر محور منافع فرد دور می‌زند و نه منافع گروهی معین؛ بلکه مبنای آن حفظ ارزش‌های والای الهی و انسانی است.

بارزترین حکومت‌های الهی، حکومت امام علی علیه السلام است که پذیرش خلافت از سوی ایشان در اوضاع نامناسبی صورت گرفت. با قتل خلیفه سوم، فقط رأس حکومت ساقط شد و جامعه به‌لحاظ نظام اداری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند اصلاحاتی عمیق بود و هدف جناح‌های سیاسی از تغییر حکومت، پیروزی بر رقیبان بود. درواقع همان تعصبات قبیله‌ای دوران جاهلیت، بار دیگر محرک اصلی نخبگان سیاسی-اجتماعی آن‌روز شد. با همه مشکلات، امام در مرحله نخست از قبول حکومت استنکاف نمود؛ ولی درنهایت، حضور حاضران و اتمام حجت به وجود یاوران از یک‌طرف و عهد خداوند بر عدم سکوت در برابر شکمبارگی ظالمان و گرسنگی مظلومان از

طرف دیگر، باعث شد آن حضرت بیعت را بپذیرند و عزم خویش را برای اقامه قسط و عدل و اجرای حدود الهی جزم کنند (خطبه ۳).

۳-۱. حسن تدبیر (مدیریت کارآمد)

پس از تشکیل جامعه اسلامی اساسی‌ترین کار، اداره آن و هماهنگی با روح و روان مردم بود. ایجاد ارتباط و توازن در اداره کشور حین اجرای قانون که ظاهری خشک و بی‌روح دارد و پرداختن به مسائل روحی-روانی مردم که امری عاطفی و اخلاقی است، کاری بس دشوار بود که حسن تدبیری ویژه می‌طلبید. امام علی علیه السلام در شهادت محمد بن ابی‌بکر که ایشان را بسیار متأثر نموده بود، به بیان ویژگی‌های او و جدیت و آگاهی مقتدای او پرداخت و وظیفه‌شناسی خویش را در حین حسن تدبیر و دوراندیشی چنین بیان فرمود: «به‌خدا سوگند، خود را ملامت نمی‌کنم که در کار کوتاهی کرده‌ام یا ناتوانی نموده‌ام. من به جنگاوری و لشکرکشی نیک آگاهم، قدم در راه می‌نهم و موارد خطر را می‌شناسم و در فرماندهی اندیشه‌ام استوار و درست است» (تقفی، ۱۳۷۴، ص. ۱۰۷). آن حضرت در عهدنامه مالک نیز تأکید می‌کند که اگر حکومتی به سوءتدبیر دچار شد و سیاستی خردمندانه و دقیق نداشت و به جای کارهای بنیادی و برنامه‌ریزی‌های اصولی، به مسائل جزئی و زودگذر پرداخت، به زوال دچار خواهد شد (نامه ۵۳).

۳-۲. مدیریت زمان و مکان

گاهی حاکمان در مدیریت سوءتدبیر دارند و واقعیت‌های زمان و مکان را در نظر نمی‌گیرند. آن‌جا که باید افشاگری کنند، سکوت کرده و آن‌جا که باید عیب‌پوشی کنند، پرده‌ها را می‌درند؛ لذا یکی از مهمترین نکات در اعمال قدرت، مدیریت زمانی و مکانی و مدیریت اجتماعی است. گاهی لازم می‌شود حاکم در یک موضوع خاص، دو نظر یا جهت را لحاظ کند که برای تشخیص و اجرای بهتر آن، ضروری است زمان‌شناسی و مکان‌شناسی دقیقی داشته باشد. مولای متقیان علیه السلام دقت نظر خاصی به زمان: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ...» (خطبه ۳۲) و ویژگی مردمان: «وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: ...» (خطبه ۳۲) داشت. البته شرایط زمان، جدای از وصف مردم آن زمان نیست؛ این مردمانند که شرایط زمان و مکان را می‌سازند؛ نظیر مردمی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به جاهلیت برگشتند و از امام حق روی برتافتند (ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۲،



ص. ۶۵؛ خوبی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص. ۵۱). امام علی علیه السلام جزئیات را چنان موشکافانه بیان می‌فرماید که زوایای تاریخ آن روز در چشمان آیندگان آشکار شود. این مسأله حاکی از شناخت کامل ایشان به زمانه است؛ حاکی که در بطن جامعه حضور دارد و روزگار خویش را آسیب‌شناسی می‌کند و نسخه درمان ارائه می‌دهد.

نکته دیگری که در این قضیه مشهود است، تعلیمات آن حضرت به مردم است. امام سعی داشت شرایط را به دیگران نیز بشناساند؛ زیرا این مسأله را حق مردم می‌دانست و علاوه بر آن، آگاهی مردم از شرایط موجود باعث می‌شد تا درک درستی از اقدامات آن حضرت که تلفیقی از قدرت سخت و نرم بود، داشته باشند.

۳-۳. تلفیق قدرت سخت و نرم

حضرت علی علیه السلام در سفارش به کاربرد همزمان قدرت نرم و سخت فرمود: «وَ اَخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللِّينِ» (نامه ۴۶)؛ چراکه اگر زمامدار صرفاً از دریچه نرمی با مردم در آید، از دو جهت آسیب می‌بیند: افزایش قانون‌شکنی‌ها و سوءاستفاده نزدیکان. اگر از در سختگیری هم وارد شود، ارمغانش رشد روزافزون متملقان و کنار زدن مخلصان و خردمندان جامعه خواهد بود. بنابراین نگاه تک بعدی آسیب‌است. با توجه به شرایط زمان و مکان گاهی نیاز به کاربرد قدرت نرم و گاهی قدرت سخت است.

۱-۳-۳. قدرت سخت

امام بر اجرای فرامین الهی و قوانین اجتماعی برگرفته از اسلام، حساسیت ویژه‌ای داشت. با کسانی که در این مسیر خللی وارد می‌کردند، به شدت برخورد می‌کرد و قدرت سخت را به کار می‌گرفت. در این جا به مواردی از آن اشاره می‌شود:

۱-۱-۳-۳. استواری بر حق

امیرمؤمنان علیه السلام استواری در اجرای حدومرزهای الهی و تصمیمات اخذ شده را برای یک حاکم ضروری می‌شمرد. سفارش ایشان به قثم بن عباس که در تمام دوره خلافت آن حضرت والی مکه بود، چنین است: «فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا فِي يَدَيْكَ قِيَامَ الْحَازِمِ الصَّلِيبِ وَ النَّاصِحِ اللَّيْبِ، التَّابِعِ لِسُلْطَانِهِ، الْمُطِيعِ لِأَمَامِهِ» (نامه ۳۳) (پس بر آنچه در دو دست توست، پایداری و ایستادگی کن؛ ایستادگی شخص



با احتیاط کوشنده و پنددهنده خردمند که پیرو پادشاه و فرمانبردار امامش است). مردم نیز نه به حکم قدرت و خواست حاکم، بلکه در چارچوب قانون موظف به اطاعتند؛ لذا وقتی حاکم، فرمانبردار امام حق باشد، مردم نیز بر این امر قرار می‌گیرند. قاطعیت حاکم نسبت به دو امر ضرورت دارد: اجرای قانون و افراد متملق.

الف) قاطعیت در برابر اجرای قانون

قانون مجموعه‌ای از قواعد است که حکومت‌ها امور خود را با آن اداره می‌کنند؛ امری مشترک در حکومت‌های جهان^۱ که در اسلام برگرفته از قوانین الهی و بشری توأمان است و سیاست، اقتصاد و فرهنگ را شکل می‌دهد. حکومت علوی نیز حکومت قانون بود، نه هرچ و مرج و زورمداری ناشی از اراده فرد. در حکومت امام هیچ‌کس فراتر از قانون نبود و افراد در هر رده موظف به اجرای قانون و احترام به حدود آن بودند؛ هیچ مقامی نمی‌توانست مانع از اجرای قانون الهی شود و یا حتی مجری خویشتن را ورای آن بیندارد؛ حاکم در برابر دستگاه قضا متواضع بود (ر.ک: ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۰۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۶۵) تا از یک‌سو جایگاه قانون و قضاوت را مشخص سازد و از سوی دیگر، تساوی همگان در برابر قانون را تأکید ورزد. ایشان همواره به قانون‌شکنان هشدار می‌داد؛ نظیر تذکر عواقب قانون‌شکنی به معاویه: «فَإِنَّ الْبُغْيَ وَ التَّرْوَرَ يُوْتَقَانِ الْمَرْءَ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ يَنْدِيَانِ خَلَلَهُ عِنْدَ مَنْ يَعْيبُهُ» (نامه ۴۸) (پس ستمگری و دروغ‌گویی، شخص را در دین و دنیایش تباہ می‌گرداند، و نقص و بی‌قدری‌اش را نزد عیب‌جویش هویدا می‌سازد).

ب) قاطعیت در برابر افراد متملق

یکی از قاطعیت‌های امام برخورد با چاپلوسان بود. رواج فرهنگ عمومی تملق از چند جهت آسیب‌زاست: پنهان ماندن نقاط ضعف سیاست‌ها و سیاستمداران، سوق دادن حاکم به غرور، جلوه دادن انتقادهای دلسوزان به صورت بی‌احترامی و توهین به حاکم و...

در جریان صفین یکی از یاران امام لب به ستایش آن حضرت گشود که ایشان فرمود:
«از پست‌ترین حالات حکمفرمایان نزد مردم نیکوکار آنست که گمان دوستداری فخر و خودستایی به آنها برده شود و کردارشان حمل به کبر و خودخواهی گردد، و من کراهت دارم از اینکه

۱. «حاکمیت سیاسی، غیر از حاکمیت قانونی نیست» (دی. دی. رافائل، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳)



به گمان شما راه یابد که ستودن و شنیدن ستایش را (از شما) دوست دارم، و سپاس خدا را که چنین نیستم» (خطبه ۲۱۶)

حضرت علی علیه السلام از یک طرف عادت زشت ثناگویی از امراء را قاطعانه محکوم می‌کرد و از طرف دیگر روح انتقاد سازنده از مسئولان نظام را در مردم پرورش می‌داد و پذیرش چنین انتقادی را در مدیریت عالی جامعه اسلامی مهیا می‌ساخت. برای تحقق کامل این امر، ایشان به کارگزاران خود توصیه می‌فرمود تا مشاوران خویش را از افرادی که صراحت بیشتری دارند، انتخاب نمایند: «ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ» (نامه ۵۳).

۲-۱-۳-۳. حسابرسی و مجازات متخلف

بدون نظارت دقیق هیچ سیاستی نمی‌تواند در اجراء موفق باشد. امیرمؤمنان علیه السلام در خطابه‌ها و نامه‌ها ضمن اصرار بر پرهیز از دنیاطلبی و تجمل‌گرایی، کارگزاران خویش را تحت کنترل و حسابرسی صریح قرار می‌داد و بر وضع مالی هیأت حاکمه نظارت داشت؛ زیرا خداوند به پیشوایان حق واجب گردانیده که در حد پایین‌ترین اقشار جامعه زندگی کنند تا فقر تنگدستان آنها را به طغیان نکشاند: «أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ، كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» (خطبه ۲۰۹). امام علی علیه السلام خویشان بر این مدار زندگی می‌کرد و از دسترنج خویش امرار معاش می‌نمود و حتی دیگران را نیز بهره‌مند می‌ساخت. نظارت مولای متقیان علیهم السلام چنان فراگیر بود که حتی پاسداران مرزهای اسلام را شامل می‌شد و تأکید می‌فرمود در تمام مراحل نعمت و نعمت، متوجه ملت باشند و با نیل به مال و منال و امتیازهای ویژه، از مردم دور نشوند. از طرف دیگر، امام با شرح وظایفی، خویشان را در مقابل مرزداران مسئول می‌دانست (ر.ک: نامه ۵۰).

یکی از مسائل نظارتی مورد تأکید امام، حذف ویژه‌خواری خویشاوندان بود. با عنایت به اینکه نزدیکان والی بزرگ‌ترین خطر برای استفاده خاص از منافع عمومی هستند، مولای متقیان علیهم السلام در بخشی از فرمان خود به مالک فرمود: «إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ؛ فَاحْسِمِ مَادَّةَ أَوْلِيَّتِكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ» (نامه ۵۳) (حکمرانان را نزدیکان و خویشانی است که به خودسری و گردنکشی و درازدستی و کمی انصاف خو گرفته‌اند. ریشه و اساس (شر) ایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر).



البته هشدار امام در مورد نظارت بر نزدیکان، دلیلی بر عدم رسیدگی و رویگردانی از بستگان نیازمند نبود؛ چنانکه می‌فرمود: «اگر یکی از شما خویشاوند خود را درویش ببیند، مبادا یاری خویش از او دریغ دارد و از پای بنشیند. آن‌هم به چیزی که اگر نبخشد بر مال او نیفزاید و اگر ببخشد کاهش در مالش پدید نیاید» (خطبه ۲۳) و همواره حق را در مورد همه، جاری و ساری می‌دانست: «حق را برای آنکه شایسته است از نزدیک و دور اجرا کن و در آن کار شکبیا و (از خدا) پاداش خواه باش. اگرچه از به‌کار بردن حق به خویشان و نزدیکانت برسد هرچه برسد و پایان حق را با آنچه بر تو گران است بنگر که پسندیده و فرخنده است» (نامه ۵۳).

همچنین امیرمؤمنان (ع) بر نظارت عمومی که در لسان آیات «امر به معروف و نهی از منکر» نامیده می‌شود، تأکید داشت و نصیحت آشکار و نهان حاکم را، حق او بر مردم می‌دانست: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ... وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ» (خطبه ۳۴). آن حضرت عوام را از بی‌تفاوتی نسبت به منکرات خواص پرهیز می‌داد و می‌فرمود: تازمانی که خواص در خفا خطا کنند، عموم نزد خداوند معذورند، لیکن آنگاه که منکرات خواص آشکار باشد و مردم قدمی در تغییر آن برندارند و نهی از منکر نمایند، همراه خواص مستوجب عقاب الهی خواهند شد (حمیری، ۱۴۱۳، ص. ۵۵).

امام بستر نظارت همگانی را با تربیت کارگزاران برای باز گذاردن فضای انتقادی جامعه فراهم می‌نمود: «در مجلس عمومی بنشین... و لشگریان و دربانان از نگهبانان و پاسداران خود را از (جلوگیری) آنها بازدار تا سخنران ایشان بی‌لکنت و بی‌ترس و نگرانی سخن گوید» (نامه ۵۳). یکی از ابتکارات آن حضرت، تأسیس «خانه عدالتخواهی» بود که امروز از آن به «دیوان عدالت اداری» تعبیر می‌شود (سبحانی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵) و برای اینکه ترس مانع از حق‌طلبی نشود، مردم را تشویق به نگارش نامه می‌فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى حَاجَةٍ فَلْيُرْفَعْهَا فِي كِتَابٍ لِأَصْوَنَ وَجْوهِكُمْ عَنِ الْمَسْأَلَةِ» (ابن عبدربه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۱۹۹) (هرکس به من نیازی دارد، در نامه بنویسد تا آبرویش با این مسأله حفظ شود).

۳-۱-۳-۳. جهاد و مبارزه با دشمن

یکی از نمونه‌های بارز قدرت سخت که امام علی (ع) به‌عنوان آخرین راه‌حل و با هدف هدایت انسان‌ها در پیش گرفت، جهاد و مبارزه با دشمنان بود. آن حضرت ضمن افشای



دشمنی ایشان، بدون سستی و سازش، به آماده‌سازی لشکر و رویارویی با خصم می‌پرداخت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام همواره پیش از نبرد برای رفع فضای غبارآلود فتنه، چهره دشمنان و خائنان را برملا می‌نمود تا این گروه با دسیسه‌های خویش باعث دلسردی، بی‌اعتمادی و سوءظن مردم نسبت به حکومت نشوند. اگر در معرفی خائن سستی و مسامحه صورت گیرد، با تکرار خیانت، جامعه را به سقوط می‌کشاند؛ نظیر اُشعث بن قیس که به دلیل خیانتی که به کشتار مردم قبیله‌اش انجامید، به «عُرْفُ النَّارِ» (لقب پیمان‌شکنان) مشهور شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۴۴ و ۶۵۲) و به قول ابن‌ابی‌الحدید تمام مفسده‌هایی که در دوران خلافت علی علیه السلام واقع شد، اساسش او بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۹). روزی امیرمؤمنان علیه السلام در حین روشنگری درباره حکمیت، با سخن‌پرانی موزیانه اشعث و دمیدن بر آتش گمراهی مردم مواجه شد و چنین فرمود: «عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ الْأَعْيُنِ» (خطبه ۱۹)؛ همانند رفتار خداوند با منافقان پس از نهفته داشتن رهنمودهای روشن الهی: «إِنَّ الْمَذِينِ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ الْأَعْيُنُونَ» (قرآن کریم، ۱۵۹: ۲). همچنین آن حضرت تعبیر سرزنش‌بار «حَايْكَ ابْنُ حَايِكَ» (دروغ‌یاف فرزند دروغ‌یاف) و «مُتَافِقُ ابْنُ كَافِرٍ» را برای وی به کار برد و به اسارتش در زمان کفر و اسلام اشاره فرمود و افزود: «مردی که قوم خود را به شمشیر راهنما باشد و به مرگ سوق دهد، سزاوار است نزدیکان دشمنش بدانند و بیگانگان امینش ندانند» (خطبه ۱۹). اینها گوشه‌ای از برخورد امام با منافقانی بود که از توطئه‌ها و برنامه‌های مفسده‌انگیز اجتماعی دست برنمی‌داشتند و امیرمؤمنان علیه السلام علیرغم صفت عیب‌پوشی مردم، با تندى به برملا نمودن چهره واقعی ایشان پرداخت تا افکار عمومی بار دیگر ملعبه دست ایشان نشوند.

عده‌ای تأکید داشتند که حضرت علی علیه السلام با مخالفین و منافقین کنار بیاید و به‌مخاصمه نپردازد تا حکومت مستحکم شود، اما امام لحظه‌ای در مبارزه با ایشان درنگ نمی‌فرمود: «وَ لَعْمَرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَ لَا إِيْهَانٍ» (خطبه ۲۴). آن حضرت با مدهانه در سیاست مبارزه می‌کرد و باطل‌گرایی و سازشکاری را که سرفصل سیاست اموی بود، برنمی‌تابید. در مقابل، اصول حکومتی معاویه بن‌ابی‌سفیان حول محور قدرت‌طلبی و منفعت‌طلبی می‌چرخید. وقتی

قرار بود سودی از کسی به او برسد، چنان وانمود به سازش، بردباری و کرامت می کرد که شهری را همراه مردمش نثار آن فرد می نمود (بخشش مصر به عمروبن عاص).

حضرت علی (ع) در راستای مبارزه با دشمنان ضمن افشاگری و بصیرت افزایی، با تنبّه دادن به آماده سازی روحی اصحاب می پرداخت. هرچه مستکبران بیشتر به مکر و حيله می پرداختند، مردم بیشتر در نادانی غوطه می خوردند و در خمودگی و غفلت فرو می رفتند. امام تازیانه های ملامت را پی در پی بر روح آنان می کوفت تا شاید به پا خیزند و با جهادی مردانه دست غارتگران شامی را از بلاد اسلام کوتاه کنند: «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالَ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَابِ» (خطبه ۲۷). در این توصیف، امام یاران نافرمان خویش را بر نداشتن شجاعت و غیرت سرزنش می کند و سعی در بیداری آنها دارد: «لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفِكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا» (خطبه ۲۷) (ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم که سوگند به خدا نتیجه شناختن شما پشیمانی و غم و اندوه است).

امیرمؤمنان (ع) هیچگاه آغازگر جنگ نبود: «لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدؤُكُمْ» (نامه ۱۴)؛ حتی با شروع جنگ، آن را به تأخیر می انداخت تا دشمن را بیشتر هدایت نماید: «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُقَ إِلَيَّ ضَوْئِي» (خطبه ۵۵). آن حضرت در میانه میدان با وجود متهم شدن به بی سیاستی، انصاف و عدالت را رعایت می فرمود (برای نمونه ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۳) و برای پایان جنگ نیز یارانش را سفارش می فرمود که فراریان دشمن را نکشید، مجروحان را زخم نزنید، پرده ای را کنار نزنید و مالی را نگیرید و راه صلح (با رعایت جوانب احتیاط) همیشه به روی مخالفین باز باشد (ر.ک: خطبه ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۲۵۲) و این چنین مولای متقیان (ع) میدان نبرد را که ماهیتی سخت و خشن داشت، به میدان زیبای مهرورزی مبدل می ساخت و شخصیت او به عنوان جامع اضداد، در تاریخ ماندگار شد.

۲-۳-۳. قدرت نرم

قدرت برخلاف نامش که درشتی و صلابت دارد، گاهی صورت نرم و لطیف می یابد. اعمال قدرت از این طریق، اهداف حکومت را بهتر محقق می سازد. در ادامه به نمونه های آن در حکومت الهی امیرمؤمنان علی (ع) می پردازیم.

منطق کلی امام بر مدارا مهربانی و لطف به مردم: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ» (نامه ۵۳) و دوری از درنده‌خویی و شقاوت «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (نامه ۵۳) بود؛ زیرا مردم یا هم‌دین صاحبان قدرت‌اند و یا هم‌نوع ایشان در خلقت و نباید حکومت را طعمه‌ای برای سوءاستفاده از مردم کنند. باید رحمت همچون جامه‌ای تمام‌قامت حاکم را پوشش دهد؛ چنان‌که جایی برای بی‌رحمی و خشونت باقی نماند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۷) و به‌راستی امام علی علیه السلام چنین بود. در حدی که مدارای آن حضرت با اصحاب فراری از جهاد، تشبیه به مدارا با شتران جوان برای سواری‌دادن و جامه‌های مندرس و هزاران وصله برای پوشیدن شد: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي الْبِكَارُ الْعِمْدَةَ وَالثِّيَابُ الْمَتَدَاعِيَةَ، كُلَّمَا حَيَصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ» (خطبه ۶۹). مماشات امام حتی شامل مجرمینی می‌شد که حد الهی بر آنان وارد بود و تا جایی که امکان رفق و مدارا بود، دریغ نمی‌فرمود (ر.ک: ابن میثم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص. ۲۷۳).

۲-۲-۳-۳. احقاق حق

در حکومت حضرت علی علیه السلام عدالت همراه با رأفت اجرا می‌شد که به‌فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله: «لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِي غَيْرَ مُتَّعْتِعٍ» (نامه ۵۳) (هرگز امتی پاک و آراسته نگردد که در آنها حق ناتوان بی‌لکنت و ترس و نگرانی از توانا گرفته نشود). مسلم است که یکی از ملزومات عدالت، حق است و از آن‌جا که حاکمان الهی در عین اینکه نمایندگان خدا در امت‌ها هستند، نمایندگان مردم برای تأمین مصالح آنان نیز هستند، پس سنگین‌ترین و والاترین حقوق را امام و امت برهم دارند؛ زیرا بقاء و شایستگی هر جامعه و قوام دین و عزت دنیا و آخرت هر ملت به آن بستگی دارد و عدم رعایت این حق، جامعه را به‌سراشیب سقوط می‌کشانند (قربانی، ۱۳۶۰، ص. ۱۴۱) و با رعایت این حق، پایه‌های دین استوار، نشانه‌های عدالت برپا و سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اجرا می‌گردد و در پی آن، روزگار به‌صلاح آید و امید بقای دولت می‌رود و دشمنان مأیوس می‌گردند (خطبه ۲۱۶).

حقوقی که ملت‌ها بر حکومت دارند، چنین است:

الف) حق برابری و مساوات

پایه‌های حکومت امام بر برابری استوار بود و میان عرب و عجم، سیاه و سفید، فقیر و غنی، آشنا و غریب تفاوتی وجود نداشت^۱ و در اجرای قانون بر کسی تبعیض روا داشته نمی‌شد: «أَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِي الْحَقِّ أَسْوَةٌ» (نامه ۷۰). یکی از توصیه‌های همیشگی آن حضرت به زمامدارانش حول این محور بود. از جمله: «و برای رعیت بالت را فرود آور، و رویت را بگشا، و پهلویت را نرم کن (مهربان و هموار و خوشخو باش) و در نگرستن به گوشه چشم و خیره نگاه کردن و اشاره نمودن و درود گفتن بین ایشان یکسان رفتار کن تا بزرگان در ستم کردن تو طمع و آز نمایند و زیردستان از دادگری تو نومید نشوند» (نامه ۴۶)

امام در بزنگاه‌های تبعیض نظیر تقسیم بیت‌المال، دارایی‌های عمومی را از آن خود و اطرافیان نمی‌دانست؛ غنائم جنگی را در اولین فرصت بین صاحبان حق توزیع می‌کرد و خزانه را جارو کرده و دو رکعت نماز بجا می‌آورد و می‌فرمود: «شما دو تا در قیامت در حق من شهادت دهید» و «اگر نزد من جز شتر آبکش و غلام خدمتکار چیزی دیدید از آن شما (کوفیان) باشد» (ثقفی، ۱۳۷۴، ص. ۳۳؛ ابن بابویه، بی‌تا: ج ۲، ص. ۷۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۷، ج ۱، ص. ۲۲).

با همین رویکرد بود که امام در اولین سخنرانی بعد از هجوم مردم برای بیعت، خطامشی خویش را به اطلاع همگان رسانید و حجت را تمام کرد: «سوگند به خدا اگر بخشیده عثمان را بیابم به مالک آن بازگردانم؛ اگرچه از آن زن‌ها شوهر داده و کنیزان خریده شده باشد، زیرا در عدل و درستی، وسعت و گشایش است و بر کسی که عدل و درستی تنگ گردد، جور و ستم تنگ‌تر شود» (خطبه ۱۵) البته آن حضرت اختلاف‌هایی را که منشأ آن لیاقت و استعداد و کار و فعالیت بود، در نظر می‌گرفت و ارج نهادن به آن را عین عدالت و دادگستری می‌دانست.



۱. به طوری که «حتی دخترش را که گردن‌بند بیت‌المال به عاریه گرفته بود، بازخواست نمود» (مجلسی، ۱۰۷۰ ق، ج ۱۰، ص. ۲۳۴؛ فاضل، ۱۳۷۵، ص. ۵۰). «دوستش نجاشی را حدّ تازیانه زد، با مرد نصرانی به محکمه قضا رفت و به ضررش قضاوت شد» (قربانی، ۱۳۶۰، ص. ۱۵۳) و در تقسیم بیت‌المال در اعتراض زن اعرابی، فرمود: «من در قرآن ندیدم حتی به اندازه بال پشه‌ای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق برتری داده شده باشند» (جعفریان، بی‌تا، ص. ۳۸).

ب) حق حیات

دو نوع مرگ در کمین انسان است؛ مرگی که جسم و جان را تهدید می‌کند و مرگی که روح و روان را به خطر می‌اندازد. در صورت عدم توجه به اصل «حیات را قربانی وسائل حیات نکنید» (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۱)، مرگ نوع دوم عارض می‌شود که مرگ واقعی انسان است؛ ولی حفظ کالبد بشری نیز ضرورت دارد و عدم رعایت آن، تجاوز به حق حیات اوست؛ مگر اینکه انسانی حیات دیگر هموعان را به خطر اندازد و «مفسد فی الارض» شناخته شود.

امام علی علیه السلام به والی مصر سفارش فرمود که از خونریزی‌های ناحق بپرهیز، زیرا هیچ چیز بیشتر از آن موجب کیفر خداوند نمی‌شود و نعمتش را به زوال نمی‌کشاند و رشته عمر را نمی‌برد. خداوند سبحان چون در روز حساب به داوری در میان مردم بپردازد، نخستین داوری او درباره خون‌هایی است که مردم از یکدیگر ریخته‌اند. پس مبادا که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی، زیرا نه تنها حکومت را ناتوان می‌سازد، بلکه از بین می‌برد یا به دیگران می‌سپارد. اگر مرتکب قتل عمدی شوی، نه در برابر خدا معذوری نه در برابر من، زیرا قتل عمد موجب قصاص است (نامه ۵۳).

ج) حق تعلیم و تربیت

حکومت عدالت‌محوری که با حمایت مردم مستقر می‌شود و به‌پشتوانه حضور آگاهانه عموم استمرار می‌یابد، بخش قابل توجهی از امکانات اجتماعی خود را به توسعه فرهنگ، آموزش و پرورش و توزیع اطلاعات اختصاص می‌دهد تا مردم بتوانند با آگاهی کافی و تهذیب نفس در میدان‌های مختلف حاضر شوند و با دریافت معیارهای تمییز حق و باطل در فتنه‌های زمان گرفتار نشوند و فرصت سلطه فرهنگی و استحمار از میان برود.

فراگیری دانش و نشر آن نزد حضرت علی علیه السلام بسیار مهم بود، چنانکه فرمود: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ أَهْلَ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَيَّ أَهْلَ الْعِلْمِ أَنْ يَعْلَمُوا» (حکمت ۴۷۸) و با پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله علم‌آموزی را حق همگان بر حاکم می‌دانست: «وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (خطبه ۳۴). از طرف دیگر، جامعه نیاز به وارستگی دارد که حکم عقل جامعه بشری را دارند و با راهنمایی‌های خویش پرچم‌دار مبارزه با قدرت‌مداران خودکامه هستند و در راه هدایت مردم، مدرسان رهبران؛ لذا در جامعه علاوه بر تعلیم و تربیت عوام، به تربیت نخبگان نیاز است. در این

راستا امام خردمندانی همچون مالک اشتر، محمد بن ابی بکر، عمار یاسر و ابو ذرها تربیت فرمود که بزرگترین سدّ در مقابل ستمگری و بزرگترین مدافع حکومت حق مدار بودند و با سرپرستی امام تربیتشان کامل گردید و علمای امت و مفسران دیدگاه‌های حکومت در بین مردم شدند.

د) حق عزّت و کرامت

یکی از مهم‌ترین حقوقی که حضرت علی علیه السلام برای همه انسانها قائل است، کرامت انسانی و پاسداری از آن است. کرامت نفسی که هر کس از آن آگاه شود، شهوات در دیده‌اش حقیر آید (حکمت ۴۴۱)؛ اما متأسفانه این ارزش والای انسانی گاهی دستخوش مسائل مادی و دنیوی می‌شود. یکی از چنین جایگاه‌هایی، صحنه سیاست است.

از نگاه برخی سیاستمداران، پیروزی در سیاست اصل است، لذا با توسل به هرگونه نیرنگ و تحمیق مردم که از کرامت و شأن انسانی به دور است، به خواسته‌های حیوانی خویش دست می‌یابند. مولای متقیان علیه السلام حتی کرامت مجرمان را حفظ می‌فرمود و صرفاً به تناسب جرمشان مجازات می‌کرد. آن بزرگوار بی‌حرمتی به زن غیرمسلمان را نیز بر نمی‌تافت. (خطبه ۲۷؛ کلینی، ۳۲۹ق، ج ۵، ص ۵۰؛ مفید، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۳) در مقابل هر رفتار مخالف کرامت انسانی، اگرچه توأم با اصرار کسی بود، می‌ایستاد (نظیر پیاده راه افتادن حرب بن شرحبیل شامی (حکمت ۳۲۲) یا دویدن بزرگان انبار (حکمت ۳۷؛ رک: حرّ عاملی، ج ۱۲، ص ۲۲۸) در پی رکاب آن حضرت. امام خوب می‌دانست اگر کرامت افراد شکسته شود، به هر گناه و تباهی تن می‌دهند، لذا جز در اطاعت از فرامین الهی نباید مجبور به کاری شوند. از سوی دیگر کرامت رشته اتحاد میان انسانهاست و پیوندهای اجتماعی را استوار می‌سازد: «وَصَلَّتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ» (خطبه ۱۹۲) و از دستاوردهای مهم مقابله با مستکبران روزگار است.

ه) حق آزادی

یکی از روش‌های امام در به‌کارگیری صحیح قدرت، ترغیب مردم به آزاداندیشی و نهی از تبعیت بی‌چون و چرای قدرت‌طلبان است. ایشان در خطبه قاصعه می‌فرماید: «آگاه باشید و بترسید، بترسید از فرمانبری مهتران و بزرگان‌تان که از شرف و جاه خود گردن‌کشی کردند و بالاتر از نسب خویش سرفرازی نمودند» که «مَنْ ضَعَفَ آرَأُوهُ قَوِيَّتْ أَعْدَاؤُهُ» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۵۵).

احترام به حق آزادی از جمله آزادی بیان در کردار و گفتار امیر بیان علیه السلام کاملاً مشهود بود. ایشان باور داشت که انسان آزاد آفریده شده است (نامه ۳۱؛ ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۷۷)؛ لذا در مواجهه با انتقادهای حتی مغرضانه، نه تنها مجازاتی برای ناقد در نظر نمی‌گرفت، بلکه از سخن گفتن نیز منع نمی‌فرمود. آن حضرت در کنار آگاهی‌های لازم، برترین و با فضیلت‌ترین نوع امر به معروف و نهی از منکر را سخن حق نزد حاکم ستمکار می‌دانست (حکمت ۳۷۴).

۳-۲-۳. اعتمادسازی

اساس حکومت علوی بر اعتماد مردم نهاده شده بود. مردم در حکومت مشارکت فعال داشتند و تعاملی دوطرفه مبتنی بر دوستی و همکاری بینشان بود. وقتی حاکم به مردم حسن ظن داشته باشد، این خوش‌بینی رنج طولانی مشکلات را از او برمی‌دارد (ر.ک: نامه ۵۳) و دیگر نیازی به کنکاش در زندگی خصوصی و کشف عیوب پنهانی آنها ندارد؛ مسئله‌ای که امام علیه السلام به شدت از آن نهی می‌فرمود: «فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ» (نامه ۵۳). در این صورت، اعتماد دوطرفه ایجاد می‌شود و به دنبال آن، حکومت کاری نمی‌کند که در معرض بدگمانی مردم قرار گیرد و با رفع اتهام از خویش به روشن‌نگری می‌پردازد. حکومت مردمی نیاز به اعمال خشونت و توسل به قدرت‌های بیگانه نخواهد داشت و جلب رضایت عموم، رمز بقاء و تداوم حکومت‌هاست. مولای متقیان علیه السلام برای اعتمادسازی به امور ذیل تأکید فرمودند:

الف) عیب‌پوشی مردم

حاکم پرده‌پوش عیوب مردم است. آن‌هم نه حاکمی با سوءپیشینه که سکوت اختیار کردنش برای عدم افشای خویشتن است؛ بلکه انسان کامل و معصومی همچون علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَرٍّ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَغْمَرٍ» (خطبه ۳۷) (هیچکس نتوانسته از من (در حضور یا در غیاب) عیب و نقصی بگیرد...

غالب افراد عیوب پنهانی دارند. رهبران امت‌ها باید اهل تعافل باشند و تا آن‌جا که مبانی و اصول دین و حقوق افراد پایمال نگردد، خطاها را نادیده بگیرند و پرده‌داری نکنند. پرده‌داری، فرد را در ارتکاب گناه جسور می‌کند و باعث اشاعه فحشا در جامعه می‌شود. باید عیوب را پنهان داشت تا سرچشمه مشکلات اجتماعی نگردد و این امر، موقعیت‌شناسی حاکم را می‌طلبد که بس دشوار است.

ب) اطلاع‌رسانی

بسیاری از سیاست‌پیشگان معتقدند حقایق را باید از توده مردم پنهان داشت؛ نکند که واکنش‌های نامناسبی نشان دهند. درحالی‌که مصلحت رهبران و عموم مردم (به استثناء اسرار نظامی) در آن است که مردم آگاهانه وارد میدان عمل شوند. البته این یک قانون کلی است که شخصیت‌های کمال‌یافته نمی‌توانند همه دریافت‌های عمیق خود را برای مردم بازگو کنند، زیرا مردم معمولی از درک آن‌ها عاجزند (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۱۹، ص ۲۰۵)؛ ولی با این بهانه، سانسور اخبار و در جهل نگهداشتن مردم، روش رهبران خودکامه است که جز به منافع خویش نمی‌اندیشند. رهبران الهی در کمال صداقت، وفا و راستی، به مردم شخصیت می‌دهند، واقعیت‌ها را با آنان در میان می‌گذارند و پیوندشان را با رهبران محکم‌تر می‌سازند. امیرمؤمنان علیه السلام در سخنرانی‌های خویش، نه تنها واقعیت‌های موجود را کتمان نمی‌کرد، بلکه حوادث آینده را که از «مخبر صادق» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) شنیده بود، برای مردم بازگو می‌نمود: «وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشَمَمَةً وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً وَ لَقَدْ تَبَيَّنْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَ هَذَا الْيَوْمِ» (خطبه ۱۶).

ج) مشارکت عمومی

حکومت عدالت‌محور بر مبنای خواست عمومی شکل می‌گیرد و منبع قدرت در عرصه سیاسی با رأی و حمایت مردم پی‌ریزی می‌شود. امام با وجود برخورداری از مشروعیت و نصب الهی در غدیرخم، هنگام مواجهه با انحراف مردم در سقیفه، سکوت کردند و خانه‌نشین شدند. بعد از به‌دست گرفتن قدرت، توزیع عادلانه آن ضروری است. «همه افراد، فرصت مشارکت در امر حکومت را دارند و مناصب قدرت براساس سلسله‌مراتب بسیار کوتاه، در اختیار همگان قرار می‌گیرد» (پورفرد، ۱۳۸۷، ص ۶۲) و در نتیجه امکان تجمیع قدرت در دست اطرافیان حاکم کاهش می‌یابد و فقط شایستگی افراد ملاک توزیع منصب‌های اجتماعی قرار می‌گیرد.

مشاوره با مردم و توجه به شأن و منزلت و اعتبار دیدگاهشان بسیار حائز اهمیت است. حاکمان الهی با سعه صدر و مهر فراوان با مردم مشورت می‌کنند. امام علی علیه السلام نیز با وجود مقام عصمت، مشورت‌طلبی را بر خود سنگین نمی‌دید و از آینده شوم خودرأیی پرهیز می‌داد: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ» (حکمت ۱۶۱)؛ البته آن‌حضرت بعد از مشورت، بر مواضع اتخاذی استوار می‌ماند و از یاران

انتظار پیروی داشت؛ چنانکه به ابن عباس فرمود: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِئْنِي» (حکمت ۳۲۱) (بر توست که مرا راهنمایی کنی و من مصلحت و اندیشه خود را در آن می‌نگرم؛ پس هرگاه تو را پیروی نکردم، تو مرا پیروی کن).

از آن‌جا که کارگزاران، بازوان اجرایی حاکم و عاملان اقامه عدل و بسط قانون در جامعه‌اند و ارتباط تنگاتنگی با مردم دارند، حاکمان الهی ضمن مشورت و مشارکت مردم، با انتخاب کارگزاران شایسته و نظارت بر آن‌ها تلاش می‌کنند موقعیتی را فراهم سازند که حق سخنگویی حتی برای ضعیف‌ترین مردم در دورترین نقاط محفوظ باشد و بتوانند انتقادهای لازم را نسبت به حاکم، اطرافیان و کارگزاران وی اعلام دارند (ر.ک: نامه ۵۳). در حکومت امام حتی مخالفین تازمانی که حریم دیگران را زیر پا نمی‌گذاشتند، از آزادی برخوردار بودند؛ ایشان در مسجد حضور می‌یافتند؛ به امام اقتدا نمی‌کردند و علناً انتقادهای صریح به امام روا داشته و حتی ناسزا می‌گفتند؛ با این‌وجود از بیت‌المال، سهم برابر با دیگران دریافت می‌کردند و از حقوق شهروندی یکسان برخوردار بودند.

د) تأمین اجتماعی

توجه به معیشت از روش‌های دیگر اعتمادسازی در حکومت حق‌مدار امام علی علیه السلام بود. این مسأله آن‌قدر اهمیت داشت که امام هنگام برشمردن اهداف و برنامه‌های حکومتی به مالک اشتر، سه مورد از چهار برنامه مذکور را به مسائل اقتصادی اختصاص داد: «جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» (نامه ۵۳) (جمع کردن خراج، نبرد با دشمنان، اصلاح کار مردم و آبادکردن شهرها). آن‌حضرت در جهت تأمین اجتماعی و رفاه مردم گام‌های جدی برداشت؛ به‌طوری‌که کوفیان در حکومت او در آسایش بودند و حداقل هرکس بهره‌کافی از گندم، سرپناه و آب سالم آشامیدنی داشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۸).

طبق اصول مطرح‌شده در مکتب امام علی علیه السلام، هیچ‌گاه قانون تنازع بقا بین فعالان اقتصادی دنبال نمی‌شد؛ بلکه به‌جای رقابت مخل امنیت، رقابت مسئولانه، تعاون و اخوت و به‌جای منافع شخصی مادی، رعایت منافع عمومی و منفعت شخصی معنوی وجود داشت. بنابراین برخلاف نظام سرمایه‌داری که مبتنی بر رقابت است و تهدید، فشار و تعرض به دیگران را به‌همراه دارد، در حکومت

علوی، امنیت اقتصادی به «ایمن بودن هرگونه فعالیت اقتصادی از تهدید، فشار و تعرض» تعریف می‌شود: «رِفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ» (لیشی، ۱۳۷۶، ص. ۲۶۹؛ آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص. ۱۲۳).

هـ) امنیت

برای ایجاد سیستمی با مراعات کامل حقوق افراد، باید امنیت کامل در جامعه برقرار نمود. در سایه امنیت است که سایر نیازهای انسان پاسخ داده می‌شود و با اتحاد بیشتر، مشارکت عمومی بالا می‌رود. از سوی دیگر، این امنیت باید برای تمام اقشار جامعه به یک‌میزان فراهم گردد، حتی برای مخالفینی که خرابکار اجتماعی نیستند؛ چراکه به‌فرمایش امام «همگان به سه چیز نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش» (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص. ۳۲۰). بدین صورت، بهترین شیوه اعمال قدرت که چیزی جز محبت نیست و نشان از حاکمیت الله بر زمین دارد، به‌واسطه امیرمؤمنان علیه السلام به‌نمایش درآمد.

نتیجه‌گیری

حکومت علوی برگرفته از حکومت عدل الهی بود و همان‌طور که شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام تجلی‌گاه صفات خدا بود، حاکمیتش نیز تجلی حاکمیت الله بود. در منشور حکومت علی علیه السلام قدرت به‌معنای معمول آن نیست. اعمال قدرت در سیره آن حضرت همان مأموریتی است که از سوی خداوند متعال برای هدایت خلق به او واگذار شد. سرزنش‌ها و مجازات‌های امام همانند محبت ایشان، عین هدایت و عدالت بود. ایشان در نهایت مهر و انعطاف، شدیداً پایبند مبانی و اصول الهی بود و هر جا تخطی از آن مشاهده می‌نمود، با قاطعیت ایستادگی می‌کرد.

روش حکومتداری حضرت علی علیه السلام به‌عنوان بهترین راهکار فراروی رهبران جامعه بشری است و «حسن تدبیر»، «مدیریت زمان و مکان» و «تلفیق قدرت سخت و نرم»، ارکان آن را تشکیل می‌دهد. بایدهای حکومتی در قالب «خطوط کلی حاکم» و نبایدهای حکومتی در قالب «خطوط قرمز حاکم»، بیانگر تکالیف و محرمات الهی هستند. خطوط کلی حکومت علوی، خدامحوری، دین‌مداری، عدالت‌محوری، اعتدال‌گرایی و وفا و راستی بود و خطوط قرمز آن، استبداد، اعمال زور و خشونت، تکاثر، انحصارطلبی و تفاخر.

منابع

- قرآن کریم. ۱۴۱۵ق، مترجم: محمدمهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه، ۱۳۸۱ش، مترجم و شارح: علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه.
۱. آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۷۸ش، *غررالحکم و دررالکلم*، مترجم: سیدحسین شیخ الاسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. آملی، عزالدین جعفر بن شمس‌الدین، ۱۳۵۵ش، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۸۷ق، *شرح نهج البلاغه*، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، مصر: دار إحياء الكتب العربية.
۴. ابن‌الثیر، علی بن محمد شیبانی، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، بی‌تا، *الخصال*، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۶. ابن شعبه، حسن بن علی حرّانی، ۱۳۶۳ش، *تحف العقول عن آل الرسول* ﷺ، محقق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی ۱۳۷۶ق، *مناقب آل‌ابی‌طالب* ﷺ، نجف: المكتبة الحیدریة.
۸. ابن عبدربه، احمد بن محمد ۱۴۰۷ق، *العقد القرید*، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۹. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الأعلام الاسلامی.
۱۰. ابن مزاحم، نصر، ۱۴۰۴ق، *وقعة الصفین*، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر.
۱۲. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۷۴ش، *الغارات*، مترجم: عبدالمجید آیتی، تهران: وزرات ارشاد.
۱۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۵ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. جعفریان، رسول، بی‌تا، *تاریخ و سیره امیر مؤمنان علی بن ابیطالب* ﷺ، قم: دلیل ما.
۱۶. حرّعاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ق، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل

البيت ﷺ

۱۷. حسینی دشتی، سیدمصطفی، بی تا، *معارف و معاریف*، تهران: موسسه فرهنگی آرایه.
۱۸. حکیمی، محمدرضا و محمد و علی، ۱۳۷۱ ش، *الحیة*، مترجم: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، *قرب الأسناد*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۲۰. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۴۰۸ ق، *شرح غررالحکم و درر الکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. خوبی، حبیب الله بن محمد، ۱۴۰۰ ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۲. دشتی، محمد، ۱۳۸۱ ش، *امام علی (ع) و مسائل سیاسی*، قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۲۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۱ ش، *رخساره خورشید: سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه*، تهران: دریا.
۲۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت: دار العلم.
۲۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶ ش، *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: امیرکبیر.
۲۷. عمید، حسن، ۱۳۷۶ ش، *فرهنگ لغت عمید*، تهران: امیرکبیر.
۲۸. فارسی، جلال الدین، ۱۳۷۶ ش، *تعالی شناسی*، بی جا: سوره.
۲۹. فاضل، جواد، ۱۳۷۵ ش، *سخنان حضرت علی (ع) از نهج البلاغه*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات.
۳۰. قربانی، زین العابدین، ۱۳۶۰ ش، *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۳۱. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۸ ش، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۳۲۹ ق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. لیثی، علی بن محمد واسطی، ۱۳۷۶ ش، *عیون الحکم و المواعظ*، قم: دار الحدیث.
۳۴. مجلسی، محمدتقی، ۱۰۷۰ ق، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

۳۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۶. معلوف، لويس، ۱۳۸۲ش، فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)، مترجم: احمد سیاح، تهران: اسلام.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، ۴۱۳ق، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، پیام امام (شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه)، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۹. نائیجی، محمدجواد، ۱۳۸۴ش، افسانه دموکراسی (نقدی بر مبنای نظری دموکراسی)، تهران: وزیری.
- مقالات و پایان‌نامه‌ها**
۴۰. پورفرد، مسعود، ۱۳۸۷ش، مبانی و مبادی اندیشه سیاسی شهید صدر، ویژه‌نامه حکومت اسلامی، ش ۵۰، ص ۱۵۶-۱۸۴.
۴۱. دی، دی، رافائل، ۱۳۷۸ش، حاکمیت، قدرت و اقتدار، مترجم: مالک حسینی، نامه فرهنگ، ش ۳۲ و ۳۳، ص ۱۱۲-۱۲۷.
۴۲. رهبری، مهدی، ۱۳۸۵ش، تحول گفتمانی قدرت جستارهایی در باب تحول مفهومی قدرت در دوران کلاسیک، میانه، مدرن و پسامدرن، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۱، ص ۸-۱۵۲.
۴۳. رحیمی، امین، ۱۳۹۰ش، اخلاق قدرت در سیره علوی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (عج)، استاد راهنما: ایرج گلخانی.
۴۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲ش، اصول سیاست در سیره عملی امام علی (ع)، فصلنامه نهج البلاغه، ش ۷، ص ۲۵-۴۱.
۴۵. شنایی، اشرف‌السادات؛ طباطبایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۸ش، رویکرد امام علی (ع) به اخلاق در حوزه سیاست و کارکرد آن در تولید قدرت نرم، نشریه اخلاق پژوهی، ش ۵، ص ۱۴۶-۱۲۳.
۴۶. صدر نبوی، رامپور، ۱۳۷۶ش، پرستیژ، قدرت و زور، مجله دانش و توسعه، ش ۷ و ۶، ص ۵-۲۶.
۴۷. فتاحی اردکانی، حسین؛ محمود اوغلی، رضا، ۱۴۰۰ش، مؤلفه‌های قدرت هوشمند در نهج البلاغه، پژوهش‌نامه علوی، ش ۱، ص ۱۹۷-۲۲۳.

۴۸. ممتاز، فریده، ۱۳۷۹، قدرت، *مجله شناخت*، ش ۲۷، ص ۲۰۳-۲۱۵.
۴۹. میرجلیلی، علی محمد؛ عمویی، مریم، ۱۳۹۷، آسیب‌شناسی استحمار در کسب و حفظ قدرت سیاسی از منظر نهج‌البلاغه، *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، ش ۵۹، ص ۱۴۹-۱۷۰.
۵۰. نبی‌لو، عظیم‌الله، ۱۳۹۹ش، شبکه قدرت در نظام سیاسی مردم‌سالار دینی در نهج‌البلاغه، *نشریه علوم سیاسی*، ش ۵۰، ص ۷۹-۱۰۰.



رویکردهایی نوین در آموزش و پژوهش نهج البلاغه «با تأکید بر زبان‌های عربی و فارسی»

محمدحسن تقیه* / فرانک ناجی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳

چکیده

امروز نهج البلاغه بنا بر سرچشمه الهی اش در دل مردم فارسی‌زبان به ویژه ایرانیان جای ویژه‌ای دارد. بی‌گمان مترجمان و شارحان فرهیخته آن نقش به‌سزایی در این زمینه ایفا نموده‌اند. با این وجود نهج البلاغه برای بیشتر مخاطبان فارسی‌زبان ناشناخته است. چرا که آموزه‌های این کتاب گران سنگ آن چنان که شایسته و بایسته است به آنها منتقل نشده است. مهم‌ترین دلایل آن پرنغز بودن کلام امام علی (علیه السلام)، سنگین بودن متن اصلی، کم‌کاربرد بودن برخی اصطلاحات، کمبود متخصصان حرفه‌ای و ضعف برخی مترجمان در انجام رسالت حرفه‌ای خود است. از سویی دیگر تکیه بر روش سنتی تبلیغ، بهره‌نبردن از ابزارهای روز پیام‌رسانی مانند فضای مجازی، ماهواره و ... و هم‌چنین دسته‌بندی نکردن پژوهش‌ها و علوم نهج البلاغه مخاطب‌گریزی را در پی داشته است. مخاطب‌شناسی و طبقه‌بندی نکردن مخاطبان از لحاظ سنی و علمی نیز موجب دفع آنها به ویژه جوانان شده است. نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند با روشی تحلیلی - نظری و با ارائه راهکارهایی علمی و کاربردی زمینه‌ای درست و سازنده را برای انتقال آموزه‌های ارزشمند نهج البلاغه فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها:

نهج البلاغه، زبان‌های عربی و فارسی، مخاطب‌شناسی، رویکردهای نوین.

mhtaqiye@gmail.com

mhtaqiye@yahoo.com

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران.

** کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، ایران، تهران.

۱- مقدمه

جامعه جهانی امروز به موضوع‌های دینی و اخلاقی بسیار نیازمند است زیرا خلأ آن در جهان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ... بسیار احساس می‌شود. بی‌گمان اثر ارزشمندی مانند نهج البلاغه می‌تواند چراغ راه مردم دین‌مدار و اخلاق‌نگر قرار گیرد. نهج البلاغه گفت‌وگو، سخن‌آتشین، گفتار دل‌نشین و آینه شخصیتی است که نه خدا توانمش خواند و نه بشر توانمش گفت! بی‌گمان حضرت علی (علیه السلام) شاهکار نهج البلاغه را بدون یادداشت‌کردن و پیش‌نویس برداشتن میان مردم آن روز بیان می‌کرد. در این میان مردم نیز با حفظ و ضبط سخنان گهربار وی از آن بهره‌مند می‌شدند.

خدای بزرگ گاهی با وحی مستقیم در قالب قرآن کریم بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گاهی با وحی غیر مستقیم در قالب کتاب نهج البلاغه بر حضرت علی (علیه السلام) پیام خود را برای مخاطبان فرستاده است. از این رو به نظر نگارندگان مقاله هدف نهایی آموزه‌های این کتاب، «رساندن پیام خدا» است.

کتاب نهج البلاغه سند افتخار و پرچم جامعه اسلامی - به ویژه شیعی - است. و آموزه‌های آن چراغ راه انسان‌های تشنه عدالت، آزادی‌خواهی و دین‌طلبی در سراسر گیتی است. «بعد از قرآن و احادیث پیامبر اسلام، نهج البلاغه در درجه اول اهمیت قرار دارد. باید گفت به‌طور کلی این کتاب تنها به قلمرو حیات مذهبی تشیع محدود نیست؛ بلکه تفکر فلسفی شیعه نیز به آن وابسته است و از آن مایه می‌گیرد. از این رو باید نهج البلاغه را از مهم‌ترین سرچشمه‌هایی به شمار آورد که متفکران شیعه پیوسته از آن سیراب گشته‌اند (آل یاسین، ۱۳۶۰: ۵۶). امام خمینی (علیه السلام) در وصیت‌نامه خود می‌نویسد: «ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر بوده، و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست.» (صحیفه امام خمینی، ۱۳۶۲: ۳۹۶)

۱-۱- بیان مسئله

با نگاهی به این کتاب ارزشمند به آسانی می‌توان موضوع‌های اخلاقی، دینی و حتی ادبی را در سخنان پر نغز و گهربار امام علی (علیه السلام) یا سبکی زیبا و مخاطب‌پسند یافت. بنابر این نهج البلاغه دریاست اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر جرعه‌ای باید چشید



هر چند همگان نمی‌توانند همه آموزه‌های آن را فرا بگیرند و در زندگی شخصی و فردی و اجتماعی خود به کار ببرند ولی می‌توان حتی با درک و فهم دقیق و درست معنوی آموزه‌های نهج البلاغه بسیاری از پرسش‌ها و نکته‌های مبهم را پیدا کرد. طه حسین می‌گوید: «من پس از وحی و سخن خدا جوابی با شکوه‌تر و شیواتر از این پاسخ درباره شناخت و عدم شخصیت‌زدگی ندیده، و نمی‌شناسم» (حسین، ۱۳۵۴: ۴۰).

امروز آن چنان نهج البلاغه این برادر کوچک قرآن و اثر ماندگار امیر مؤمنان علیه السلام در میان جهانیان جای خود را باز کرده است که همه دانشمندان و دین‌پژوهان بر حق‌مداری و اصالت آن تأکید می‌ورزند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «یک سطر نهج البلاغه برابر با هزار سطر نوشتار ابن نباته، خطیب فاضل و بی‌مانند عصر خویش است» (حسینی خطیب، ۱۴۰۵: ۹۱). و یا آلوسی بر این باور است: «کتاب نهج البلاغه، دربرگیرنده خطبه‌های امام‌علی علیه السلام، پرتوی از نور سخن الهی و خورشیدی است که با فصاحت منطقی نبوی می‌درخشد.» (همان: ۷۸) وی در جایی دیگر بیان می‌دارد: «نهج البلاغه فراتر از سخن آفریده و پایین‌تر از سخن آفریدگار است» (همان: ۹۱).

جورج جرداق مسیحی در مورد نهج البلاغه بیان می‌دارد: «پس از امام‌علی علیه السلام کسی را سزاوار نویسندگی ندیدم. به همین دلیل جز ایشان در مورد کسی ننوشتیم» (دشتی، ۱۳۷۹، مقدمه). پس شناخت نهج البلاغه و کاربردی کردن آموزه‌های نهج البلاغه در زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی و ... سربلندی و سالم‌سازی جامعه دینی را در پی دارد و در نتیجه خوشبختی و رستگاری بشر کاربردی کردن آنهاست. زینده جامعه دینی نیست توده مردم از آموختن و به‌کار بستن آموزه‌های نهج البلاغه بهره‌ای نبرد.

پیرامون این موضوع امام‌خامنه‌ای علیه السلام به کنگره هزاره نهج البلاغه پیام می‌دهد: «و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی، خود معجونی است برای شفا و مرهمی است. برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است. دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۰: ۱۹-۱۸).



۱-۲- پیشینه تحقیق

خوشبختانه تلاش‌های ارزنده و خوبی در باره جنبه‌های گوناگون کتاب ارزشمند نهج البلاغه انجام گرفته، و می‌گیرد ولی — تا آنجا که اطلاع دارم — در باره این که چگونه می‌توان مفاهیم، مضامین و آموزه‌های نهج البلاغه را علمی، آکادمیک و روشمند به مخاطب خود انتقال داد سخنی به میان آمده است. هرچند گاهی بعضی نویسندگان در زمینه روش تبلیغ مطالب ارزنده‌ای نگاشته‌اند ولی آن چنان که شایسته و بایسته است بدین موضوع توجهی نشده است؛ در این میان گاهی برخی آثار ادبی و دینی به بهره‌گیری از نهج البلاغه پرداخته‌اند ولی مستقیماً به روش انتقال کلام امام علی (علیه السلام) به مخاطب خود اشاره نداشته‌اند، و یا گاهی به نقد ترجمه‌ها و شرح‌های این کتاب ارزشمند توجه داشته‌اند؛ مانند:

أ) طاهری ابوالقاسم، کتاب راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه، نشر معارف؛ کتاب سه فصل دارد. فصل نخست در باره نهج البلاغه و ابعاد آن است. در این فصل ضرورت حدیث پژوهی و ویژگی‌های متون روایی شیعه و بازگشت به نهج البلاغه و آشنایی با امام علی (علیه السلام) سخنانی گفته شده و آن گاه وارد بخش دوم کتاب شده که در آن جامعیت نهج البلاغه و والایی مفاهیم آن بررسی شده است. ب) جعفری، محمد مهدی، کتاب آموزش نهج البلاغه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ با عناوینی هم چون علی پاسدار نظام اسلامی، علی (علیه السلام) و حقوق اجتماعی، علی (علیه السلام) آموزگار اخلاق اسلامی، سیره و سلوک امام علی (علیه السلام) به تحقیق و تفحص در نهج البلاغه می‌پردازد.

ج) دشتی، محمد، طرح‌های آموزشی نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام)؛ د)، لیاقتدار، محمد جواد، آموزش در نهج البلاغه: اصول و مهارت‌های تدریس و یادگیری از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

۱-۳- هدف اصلی و پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق

پرسش‌های اصلی پژوهش این است: چگونه می‌توان مفاهیم، مضامین و آموزه‌های نهج البلاغه را روزآمد و بهینه به مخاطب منتقل کرد؟ آیا آن چنان که شایسته و بایسته آن است توانسته‌اند سخنان گهربار امام علی (علیه السلام) را به جامعه جهانی فارسی‌زبان منتقل نمایند؟ نویسندگان با بررسی همه جانبه علمی و آکادمیک بدین موضوع پی می‌برند که مفسران، مترجمان، شارحان و ... نهج البلاغه



نخواست، و یا نتوانسته‌اند به دلیل ناآشنایی و تسلط بر زبان‌های عربی و فارسی به موضوع‌های نهفته در این اثر گران‌سنگ دینی پی ببرند.

البته تلاش‌های خوبی کرده‌اند ولی چون مخاطب‌شناسی، بنیادین و علمی انجام نشده، در نتیجه نوعی مخاطب‌گریزی در پی داشته است. از سویی دیگر ناهمگرایی و برخی تعصب‌های خودساخته نیز مانع از آن شده است تا صدها نکته و موضوع اخلاقی، دینی و حتی ادبی آن روشن شود. چرا که شیعه‌مذهبان فارسی‌زبان در نشست‌های علمی، ادبی و دینی خود آن چنان که شایسته نهج البلاغه است نتوانسته‌اند آموزه‌ها و مفاهیم پر بار آن را درست و تخصصی پژوهش نموده، و به مخاطب خود منتقل کنند. «به‌طور کلی، اثربخشی فرایند یاددهی و یادگیری اثرات مستقیم و غیرمستقیم چشم‌گیری بر تمام ابعاد مختلف جامعه خواهد گذاشت» (نیکنامی، ۱۳۹۳: ۶۷).

۱-۴- روش تحقیق

هدف اصلی پژوهش این است تا با نگاهی گذرا راهکارهای انتقال مفاهیم، مضامین و آموزه‌های نهج البلاغه را شناسایی و طبقه‌بندی کند تا نهج البلاغه پژوهان به آسانی بتوانند مخاطب خاص خود را پیدا کنند. و اما نویسندگان مقاله با توجه به چندزبانی بودن، تلاش نموده‌اند با روشی کتابخانه‌ای به بررسی و کنکاش نوشتارها و دیدگاه‌های مطرح‌شده پیرامون موضوع در منابع و مراجع دو زبان بردارند و زمینه درست نهج البلاغه پژوهی را با روش تحلیل — توصیفی برای حوزویان، دانشگاهیان، روشنفکران و حتی ادیبان فراهم آورند.

۲- راهکارهای انتقال نهج البلاغه

بی‌گمان رویکردهای نوین آموزشی و پژوهشی در فرایند بهره‌گیری از کتاب ارزشمند نهج البلاغه و انتقال آموزه‌های علوی بسیار مهم و تأثیرگذار است. آموزش نوین با پژوهش به‌روز رابطه‌ای در هم تنیده‌ای دارد. زیرا سبک‌ها و روش‌های سنتی ناکارآمد پاسخگوی دنیای فن‌آورانه امروز نخواهد بود. یافته‌های علمی — آکادمیک نشان می‌دهد امروزه نسل جوان یادگیری و آموزش سنتی را بر نمی‌تابد. بدیهی است رهبران آموزشی وظیفه راهنمایی و ارشاد این نسل و نسل‌های دیگر را دارند. «دیدگاه حضرت علی علیه السلام به رهبری و مدیریت دیدگاهی مردم‌محور است و اینکه در جوامع انسانی اساسی‌ترین کار، تعلیم و تربیت بوده، و این امر مهم بر عهده رهبران آموزشی نهاده شده است.



(صحابت‌انور، ۱۴۰۱: ۱۰۳) از این رو با در نظر گرفتن مزایا و معایب رویکردهای پیشینیان باید بنا به مقتضای حال، رویکردی تلفیقی مورد بررسی قرارگیرد.

با توجه به این که زیبایی‌های لفظی و معنوی، و صور خیال در کتاب نهج البلاغه به خوبی موج می‌زند بهتر است مضامین، پیام‌ها و آموزه‌های فرهنگ علوی را با تسلط بر هر دو زبان فارسی و عربی درست و علمی به روشنی و بدون ابهام به مخاطب منتقل نمود تا او را به خوبی از دید روحی و معنوی سیراب نماید؛ ولی پرسش بنیادین این است که آیا فارسی‌زبانان جهان نیز به اندازه عرب‌زبانان از آن بهره معنوی می‌برند؟ پاسخ بدین پرسش کمی سخت است؛ زیرا شاید پژوهشگران و نهج‌البلاغه‌شناسان کمتر بدین موضوع اندیشیده باشند که چگونه باید کلام علی (علیه السلام) را به نسل امروز و نسل‌های آینده علمی و آکادمیک منتقل نماییم! البته حدود ده قرن است دانشمندان فارسی‌زبان همه تلاش خود را کرده، و می‌کنند تا با ارزش‌ترین کتاب دینی جهان اسلام پس از قرآن کریم را به مخاطبان تشنه آن انتقال دهند ولی کمتر به چگونگی و روش آن پرداخته‌اند. البته برخی بر این باورند که مطالعه بدون نهج البلاغه شناسان امکان ندارد؛ در حالی که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «سخن رسا آن است که به آسانی بر زبان آید و به سادگی فهمیده شود» (آمدی، ۱۴۱۳: ۱۱۱).

مجامع علمی و آکادمیک سال‌هاست مؤثرترین نوع آموزش و تعلیم را آموزش بر پایه تفکر می‌دانند. زیرا این نوع آموزش، خردورزی و اندیشه‌ورزی آموزنده و فراگیر را برانگیخته، و از منفعل بودن به کنش‌گر بودن وامی‌دارد. بدیهی است امام علی (علیه السلام) در کتاب ارزشمند نهج البلاغه، آموزش خود را بنا بر اندیشیدن و تفکر پایه‌ریزی می‌کند. اما این که چگونه باید پیام خدا که در قالب نهج البلاغه است برای مردم حلاجی و روان‌سازی شود بحثی است که نیاز به پژوهش و کنکاش فراوان دارد. زیرا در عصر کنونی روش تبلیغ و پیام‌رسانی سنتی پاسخگو نیست و باید به دنبال راه و راهکاری گشت تا آموزه‌های نهج البلاغه برای جامعه فارسی‌زبان به ویژه جوانان جاذبه داشته باشد. از این رو ساختار اعتقادی نهج البلاغه باید بر پایه آموزه‌های روشن و بدون ابهام، و به دور از هر گونه بزرگ‌نمایی و مبالغه برای آنان بیان گردد. (مطهری، ۱۳۸۰ش: ۵۶).

با نگاهی موشکافانه و دقیق به بازخورد پژوهش‌های انجام‌شده درباره نهج البلاغه به آسانی درمی‌یابیم که بیشتر آنها، یا با استقبال روبرو نمی‌شود و یا جامعه، کمتر به آن روی خوش نشان می‌دهد. از این رو، پژوهش‌گران این تحقیق امیدوارند بتوانند با نگاهی علمی و آکادمی، زمینه انتقال

آنها را روشمند و هدفمند فراهم آورده تا کتاب ارزشمند نهج البلاغه مورد توجه خوانندگان و دستدارانش قرار گیرد.

بی‌گمان گویندگان، نویسندگان و سخنرانان فارسی‌زبان پس از قرآن کریم از نهج البلاغه بیشترین بهره را در شاهکارهای خود می‌برند ولی این که آیا موفق شده‌اند که آموزه‌های آن را به مخاطب خود منتقل کنند یا نه! موضوعی است که نگارندگان مقاله آن را بحث و بررسی می‌نمایند. «هماهنگی و انسجام و پیوند در میان مطالب موجود در نهج البلاغه، یک‌نواختی در معنا و یک‌پارچگی در موضوعات به روشنی دریافت می‌شود نباید در نهج البلاغه به دنبال موضوع خاصی برویم. و آن را جدای از دیگر موضوعات بدانیم.» (جعفری، ۱۳۸۷: ۴۷)

۲-۱- شیوه خاص پژوهش و بررسی در نهج البلاغه

پژوهش‌گران متون دینی راه‌کارهای گوناگونی جهت مطالعه و بررسی متون کتاب گران‌سنگ ارائه داده‌اند؛ اما یکی از پژوهش‌گران فرهیخته و متخصص نهج البلاغه شیوه خاص ذیل را پیشنهاد می‌دهد:

أ) داشتن آشنایی کافی با نهج البلاغه؛

ب) فراهم ساختن نسخه صحیح و مطمئن از نهج البلاغه و شرح یا شرح‌های آن؛

ج) توجه بدین نکته که نهج البلاغه يك کتاب تخصصی نیست، بلکه همانند دیگر منابع معارف اسلامی چون قرآن و احادیث نبوی، هدف اصلی آن: هدایت بشر به سوی پروردگار است.

د) پژوهش‌گر بدانند در این کتاب، گزیده‌ای از سخنان، نوشته‌ها، فرمان‌ها، دعاها، پندها و آموزش‌های علی بن ابی‌طالب است و مانند احادیث و روایات رسیده از رسول اکرم، دست‌خوش اختلاف در نقل، تکرار، کم و زیاد شدن و احیانا تحریف هم گردیده است.

ه) هماهنگی و انسجام و پیوند در میان مطالب گوناگون موجود در نهج البلاغه، يك‌نواختی در معنا و يك‌پارچگی در موضوعات، به روشنی دریافت می‌شود، نباید در نهج البلاغه به دنبال موضوع خاصی رویم و آن را جدای از موضوعات دیگر بدانیم.

و) توجه به نکات فوق، پژوهشگر ابزار تحقیق را فراهم کرده موضوع خاصی را که در نظر دارد بدین ترتیب پیگیری می‌کند:

۱. خواندن يك بار موضوع؛

۲. تقسیم کردن موضوع تحقیق به موضوعات کوچک‌تر و عناوین فرعی؛
 ۳. مراجعه دوباره به نهج البلاغه و دیگر منابع؛
 ۴. جرح و تعدیل، و مرتب و منظم، و کم و زیاد و مقدم و موخر کردن نکته‌های یادداشت‌شده؛
 ۵. نگاشتن مقدمه‌ای مربوط به موضوع برای آماده کردن ذهن خود و دیگران؛
 ۶. رعایت موارد پژوهش مانند فهرست مطالب در ابتدای کار، فهرست منابع و ماخذ مورد استفاده در پایان تحقیق، فصل‌بندی و رعایت نکات دستوری؛
 - ز) رعایت انسجام و ارتباط میان موضوعات مورد بررسی در نهج البلاغه؛ (جعفری، ۱۳۸۷: ۴۶-۴۹)
- «اگر کسی می‌خواهد به حیطه نهج البلاغه وارد شود و در آن به پژوهش بپردازد باید آن را درست بفهمد و بشناسد بدین منظور، لازم است که با هندسه دانش‌های نهج البلاغه‌ای آشنا باشد. منظور از آن، مجموعه دانش‌هایی است که بدون آنها در فهم و استفاده از نهج البلاغه و تحقیق آن دچار مشکل می‌شویم.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۳) در نتیجه انتقال آموزه‌های برادر کوچک قرآن مجید باید در چارچوب موارد ذیل باشد:
- أ) پیام آن شفاف و روشن برای مخاطب امروزی در نظر گرفته شود و از هر گونه رمز، اشاره، کنایه و کلی‌گویی دوری گردد.
- ب) آموزه‌های نهج البلاغه بنا بر جامعه‌شناسی و روان‌شناسی زبان پیام‌رسانی گردد. بنابر این بایسته است واقعیت کنونی جامعه فارسی‌زبانان را در نظر گرفت و از آوردن برخی نکته‌ها و سخن‌هایی که ویژه جامعه آن روز عرب‌ها بوده است برای جامعه امروز فارسی‌زبان قرن ۲۱ خودداری گردد زیرا مخاطب‌گریزی این کتاب ارزشمند را در پی خواهد داشت.
- ج) برای انتقال پیام نهج البلاغه بهتر است نگاهی به زبان و فهم گروه‌های سنی گوناگون جامعه افکنده شود.
- د) هر چند دیدگاه برخی بزرگان بر این است که نباید در شرح و تفسیر نهج البلاغه سانسور و یا حذفی صورت بگیرد ولی ضمن احترام بدین دیدگاه باید توجه داشت دنیای سیاست‌زده امروز شیعه‌هراسی را در دستور کار خود قرار داده است از این رو بهتر است ضمن رعایت خط‌قرمزهای شیعی از آوردن موضوع‌های تفرقه‌افکنانه و نامستند جداً خودداری شود تا علاوه بر پیروان دیگر ادیان، برادران اهل سنت نیز به جایگاه، قداست و متانت آموزه‌های نهج البلاغه بیشتر پی ببرند.

هـ) استفاده بهینه از ابزارهای نوین پیام‌رسانی مانند فضای مجازی و رسانه‌های دیجیتال و ... به خوبی می‌تواند مخاطبان بسیاری را جذب نماید. فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات به روزترین دانشی است که تاثیر گسترده و چشمگیری در حوزه‌ها و عرصه‌های گوناگون زندگی بشر گذاشته است. در این راستا ضروری است استادان و نهج‌البلاغه‌پژوهان بسترهای لازم را برای گسترش فرهنگ علوی با استفاده بهینه از دانش‌های نوین ایجاد نمایند. «دانش فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات شیوه‌های سنتی آموزش را دست‌خوش تغییرات زیادی قرار داده، و دیگر نیازی به حضور فیزیکی و آموزش چهره به چهره ندارد؛ فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و استفاده از آن منجر به افزایش انگیزه در یادگیری، خودکارآمدی، افزایش تفکر انتقادی و همکاری و مشارکت در امر یادگیری می‌شود.» (پورشفیخ، محیا، ۱۴۰۲: ۸۷).

امروزه آموزش الکترونیکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر توسعه‌یافتگی، بهره‌گیری از هر نوع ابزار سخت‌افزاری و یا نرم‌افزاری دیجیتال در نظام آموزشی و پژوهشی است:

أ) استفاده از پیام‌رسان‌های مجازی (ب) استفاده از نرم‌افزارها و فیلم‌های آموزشی

ج) معرفی و استفاده از وبسایت‌های علمی (د) ارائه آموزش‌های مکمل از راه دور

ه) اجازه جستجوی وب در کلاس (و) ارائه تکالیف مجازی

ز) برگزاری آزمون‌های مجازی (ابراهیمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۹)

۲-۲- مخاطب‌شناسی

یکی از بهترین راه‌های انتقال آموزه‌های نهج‌البلاغه توجه ویژه به تمایلات و گرایش‌های مخاطب است. باید ببینیم نسل امروز نمی‌تواند برخی آموزه‌های نهج‌البلاغه را درک کند. زیرا بزرگان دینی و علمی ما نتوانسته‌اند برای نوع سلیقه مخاطبان کارکرد مثبتی درخور کتاب ارزشمند نهج‌البلاغه داشته باشند. به دیگر عبارت همه مخاطبان این کتاب ارزشمند را به یک دید نگرسته‌اند این در حالی بوده که جهان بشریت در حال تحوّل و تطوّر است و هر روز دنیای نوینی بر روی انسان‌ها باز می‌شود و سلیقه‌ها تفاوت پیدا می‌کند. از این رو اگر متون دینی به ویژه کتاب گران‌سنگ امام علی (علیه السلام) درست پیام‌رسانی نشود و از سبک‌ها و شیوه‌های به روز و نوین استفاده نگردد پیامدهای خطرناکی در باورها و ارزش‌های دینی و مذهبی مخاطبان روی خواهد داد. به ویژه این که قشر جوان گرایش به واقع‌گرایی دارد و باید آموزه‌های نهج‌البلاغه برای او ملموس و محسوس باشد.



بنابر این با توجه به اوضاع امروز جامعه باید نیازهای نسل کنونی به ویژه جوانان را از راه و روش علمی و آکادمی پاسخ داد زیرا آنها با توجه به علم ارتباطات و فضای مجازی زیر بار پیام‌رسانی آموزه‌های نهج البلاغه به روش سنتی نمی‌روند از این رو بسیار مناسب است طرحی نو در انداخته شود تا به راهکارهای مناسب، گویا و کاربردی برای تحقق اهداف و گفتمان‌های کتاب ارزشمند نهج البلاغه بیانجامد. یافته‌ها نشان می‌دهد نسل امروزی شناخت کمتری از نهج البلاغه دارد: «آمار انس و ارتباط با نهج البلاغه در کشور ما قابل تأمل و تأسف بار است؛ به طوری که در یک جامعه آماری با طرح این پرسش که تا کتون چند بار نهج البلاغه را به طور کامل خوانده‌اید، روشن شد که از شش هزار نفر، فقط حدود پنج درصد، آن هم تنها یک بار نهج البلاغه را خوانده‌اند.» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۰)

بهینه‌سازی آموزش و پژوهش در متون دینی به ویژه ساختار خاص متن نهج البلاغه نیاز به کارآمد کردن و به روز نمودن نظام یاددهی و یادگیری آنهاست. بنابر این راهکارهای رویکردهای نوین ذیل می‌تواند ذائقه مخاطب را سیراب نماید. هم‌چنان که وی را تشویق و ترغیب نماید تا به فراگیری خطبه‌ها، سخنان و حکمت‌های امام علی (علیه السلام) و به کارگیری آنها در زندگی خود همت گمارد:

«فضای سایبرانی و آموزش مجازی؛ بی‌گمان آموزش مجازی با ویژگی‌های مثبت خود می‌تواند جایگزین مناسبی برای آموزش حضوری و سنتی باشد. در نتیجه آموزش و یادگیری از طریق دنیای مجازی می‌تواند نقش موثری در انتقال مفاهیم و آموزه‌های نهج البلاغه داشته باشد؛ دنیای امروز نسبت به گذشته در بهره‌گیری از وسایل و فن‌آوری‌های کمک آموزشی تفاوت چشم‌گیری دارد. زیرا نسل امروز از همان اوان کودکی با فضای سایبرانی آشنا می‌گردد. از این رو، توجه به روش‌های نوین آموزش و پژوهش از جمله آموزش از راه دور برای دستیابی به هدف‌های نشر و گسترش فرهنگ علوی لازم و ضروری است. البته باید بدین نکته توجه داشت که «یکی از ضروریات و اصول مهم در آموزش الکترونیکی توجه به تغییرات مهم در زمینه‌های علمی و پژوهشی و آموزش بر مبنای علم به‌روز شده است.» (بدرول اچ خان، ۱۳۹۱: ۵۵).

هم‌چنان‌که پژوهش آثار نوشتاری و گفتاری در فضای سایبرانی جای بسی تأمل دارد. نهج البلاغه پژوهان همواره بررسی‌های علمی و پژوهشی خود را پیرامون موضوع مورد نظر خود در این فضا به آسانی در معرض مخاطبان خود قرار می‌دهند.

ب) قصه‌گویی و فیلم‌سازی در بهینه‌سازی آموزش و یادگیری آموزه‌های نهج‌البلاغه؛ هرچند پیدایش فیلم‌سازی و موارد مشابه در دهه‌های اخیر پدیدار گشته است اما داستان‌سرایی و قصه‌گویی از زمان پیدایش زبان در فرهنگ و ادبیات ما نمود داشته است. بی‌گمان موارد گفته‌شده تنها برای لذت‌بخشی و سرگرمی نباید باشد؛ بلکه این امر باید کمک کند تا ذهن مخاطبان با جایگاه والای امام علی (علیه‌السلام)، شخصیت‌های نامبرده‌شده در نهج‌البلاغه و آموزه‌های این کتاب ارزش‌مند آشنا شده، و فرهنگ علوی را در زندگی روزمره خود به کار گیرند. قطعاً این روش برای انتقال غیر مستقیم مفاهیم اجتماعی، اخلاقی، دینی و مذهبی آن، بسیار مؤثر و کارآمد است.

۳- دسته‌بندی آموزه‌های نهج‌البلاغه

یکی از دانش‌های نهج‌البلاغه روش‌شناسی است که باید مورد توجه نهج‌البلاغه پژوهشان قرار گیرد. «ما در پژوهش‌های نهج‌البلاغه‌ای، اولین چیزی که باید بدانیم، روش‌شناسی پژوهشی است. چون پژوهش کاری نیست که ما بتوانیم همین‌طوری آن را انجام دهیم. دوم باید با روش‌شناسی پژوهش متن دینی به طور خاص، و با روش‌شناسی پژوهش در نهج‌البلاغه باید آشنا باشیم و بدانیم که در نهج‌البلاغه حوزه‌های پژوهش کدام است؟» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۱)

«مراد از روش‌شناسی این است که ما با چه روش‌هایی می‌توانیم وارد نهج‌البلاغه شویم که سه نوع است:

أ) مطالعه ترتیبی: یعنی مطالعه از آغاز تا پایان به ترتیب و با قواعد خاص؛

ب) مطالعه تجزیه‌ای: یعنی بخشی از نهج‌البلاغه مانند نامه یا خطبه یا حکمتی را جدا کرده، و مورد مطالعه قرار دهیم.

ج) مطالعه موضوعی: یعنی موضوعی از نهج‌البلاغه را در تمام کتاب جستجو کنیم و خانواده او را در کلام امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بیابیم تا تبدیل به ساختار مناسب شود.» (همان: ۴)

اگر آموزه‌های نهج‌البلاغه دارای پشتوانه‌های علمی و پژوهشی آکادمیک باشد فارغ از هم‌خوانی‌ها و تعارضات مذهبی، بی‌گمان مورد پذیرش جامعه عدالت‌خواه و انسانیت‌مدار، قرار خواهد گرفت. زیرا کلام امام (علیه‌السلام) بسیار نافذ و مؤثر است. بنابر این «به طور کلی ما در سه حوزه در نهج‌البلاغه می‌توانیم پژوهش کنیم:



ا) مباحث پیرامونی که اگر ما بتوانیم در آنها پژوهش کنیم حوزه‌های بسیار خوبی هستند؛ مانند تحقیق در نسخه‌ها، و یا اصالت نهج البلاغه از نظر سبک‌شناسی، نظم نهج البلاغه، علوم نهج البلاغه، بررسی ترجمه‌های نهج البلاغه؛

ب) مباحث ساختاری؛ مانند منطق چینش مطالب، ساختار زبانی نهج البلاغه، نقد ادبی نهج البلاغه، ساختار بیانی نهج البلاغه، زیبایی‌شناسی نهج البلاغه و ...؛

ج) مباحث معارفی که هرکدام از این مباحث، زیر عنوان‌هایی دارند و هر کدام از این زیر عنوان‌ها، زیر مجموعه می‌پذیرند.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۷: ۲)

آنچه که باید مورد توجه همگانی قرار گیرد این است که نباید در انتقال مفاهیم و آموزه‌های نهج البلاغه تدرروی صورت گیرد؛ از سویی دیگر شایسته نیست که جمود فکری نیز مانع پژوهش و تحقیق گسترده پیرامون این کتاب ارزشمند شود زیرا جمود فکری بدتر از جهالت و گستاخی است. از این رو، روح تحقیق و پژوهش در شناساندن نهج البلاغه باید شاداب، به‌روز و به‌دور از تعصب خشک و نامنتقی باشد. باید پذیرفت روح تدرروی و خرافه برای پیام‌رسانی نهج البلاغه بسیار زیان‌بار خواهد بود.

بی‌گمان نکته‌های بلاغی ادبی نهج البلاغه با گذشت زمان دچار دگرگونی‌های زبانی گردیده است. به گونه‌ای که درک و فهم آنها را حتی برای نسل امروز عرب‌زبان نیز دیرفهم و پیچیده کرده است. بنابر این مردم غیر عرب برای آشنایی مستقیم با اندیشه‌ها و آموزه‌های کتاب گران‌قدر نهج البلاغه تنها باید از پژوهش‌ها و دستاوردهای نهج‌البلاغه‌شناسان و دانشمندان دینی زبان خود بهره ببرند. «هماهنگی و انسجام و پیوند در میان مطالب موجود در نهج البلاغه، یک‌نواختی در معنا و یک‌پارچگی در موضوعات به روشنی دریافت می‌شود نباید در نهج البلاغه به دنبال موضوع خاصی برویم. و آن را جدای از دیگر موضوعات بدانیم.» (جعفری، ۱۳۸۷: ۴۷)

پیش از این گفته شد باید برای انتقال آموزه‌های نهج البلاغه مخاطب‌شناسی انجام گیرد تا بنا بر مقتضای سنی و علمی مخاطب مفاهیم و دیدگاه‌های این کتاب به وی آموزش داده شود. از سویی طبیعی است همان‌گونه که روند گفته‌شده باید برای طبقه‌بندی مخاطبان محقق شود بایستی کارشناسان و متخصصان نهج البلاغه نیز دسته‌بندی کردند تا روند انتقال آموزه‌های نهج البلاغه



علمی و آکادمی به مخاطب خود انجام پذیرد. برخی معارف نهج البلاغه را به سه دسته: عمومی، تخصصی و فوق تخصصی تقسیم می‌کنند:

أ) معارف عمومی؛ برخی از معارف موجود در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها برای عموم اقشار جامعه قابل درک و ارزیابی است و همه می‌توانند تنها با داشتن یک ترجمه مناسب از این دسته از معارف ناب و ارزشمند بهره‌مند گردند. زیرا حضرت علی علیه السلام متناسب با افکار عمومی جامعه سخن گفته‌اند. ب) معارف تخصصی؛ بخشی از مباحث خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، تخصصی است و با علوم مختلف و رشته‌های تخصصی گوناگون ارتباط دارد؛ و شناخت آن‌ها به بررسی‌های موضوعی و تخصصی نیازمند است؛ مانند: مباحث جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصادی، نجوم و ستاره‌شناسی، عرفانی و ... برای درک و فهم این دسته از مفاهیم و مباحث تخصصی باید به علوم و فنون و ابزار و شیوه‌های تحقیق همان رشته‌های تخصصی آگاهی داشت.

ج) معارف فوق تخصصی؛ برخی از مباحث و معارف این کتاب ارزشمند، نه عوام می‌توانند آن‌ها را درک کنند و نه متخصصان رشته‌های گوناگون علوم و فنون بشری می‌توانند به نقد و ارزیابی آن بپردازند. قسمت‌های فنی نهج البلاغه، متشابهات نهج البلاغه و مطالبی که به ظاهر، با آیات قرآن تضاد دارند، از جمله مباحث فوق تخصصی نهج البلاغه به شمار می‌روند. از آنجا که مباحث فوق تخصصی نهج البلاغه، باید با آیات قرآن و روایات صحیح اسلامی ارزیابی گردد، نیازمند مراحل مهم علمی و زمینه‌های مناسب تحقیقاتی است. (نظری، ۱۳۹۸: ۱۵)

البته می‌توان دایره تقسیم‌بندی را کمی گسترده‌تر و فراگیرتر نمود تا نهج البلاغه پژوهان و دوستداران این کتاب با ارزش به آسانی بتوانند با مخاطب خاص خود، راحت‌تر و تخصصی‌تر ارتباط لازم و مناسب را برقرار نمایند. از این رو می‌توان آن‌ها را به ۴ دسته تقسیم نمود:

۱ — ساده و بنیادین؛ برخی از موضوع‌های نهج البلاغه برای همه قشرها و گروه‌های سنی روشن و مستند است. بازگویی مطالب خودسازی، نماز، درست‌کاری، راست‌گویی، احترام به هم‌نوع خود به دور از گرایش‌های مذهبی و جنسیتی، اخلاق و حقوق فردی و ... یکایک افراد جامعه امروزی را از دید روانشناسی آرام، امیدوار و شاداب می‌کند. در نتیجه سالم‌سازی فرهنگی، اجتماعی و ... جامعه را در برابر خطرهای برون‌دینی مقاوم و پایدار می‌سازد.

۲ — فراگیر و همه‌جانبه؛ آموزه‌های تاریخی، میهن‌دوستی، حقوق بشر، اخلاق اجتماعی، گفتگوها و نشست‌های مردمی، بالابردن فرهنگ عمومی جامعه، خردگرایی جامعه، آسیب‌شناسی مفاسد، گزینش کارگزاران دین‌مدار، آزاداندیشی دینی، رعایت خط‌قرمزهای جامعه اسلامی و ... هم‌افزایی و یک‌پارچگی دینی و ملی را در پی خواهد داشت و مانع از هم‌گسیختگی دینی و جغرافیایی مسلمانان می‌گردد و به نوعی جامعه دینی را حماسی و ضدّ ضربه می‌کند.

۳ — تخصصی و آکادمیک؛ بی‌گمان نهج‌البلاغه مفاهیم گران‌سنگ، فنی و تخصصی بسیاری دارد که به علوم و فنون بسیاری گره خورده است. موضوع‌های کلامی، فلسفی، اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، اداری، نظامی، بهداشتی و پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و دیگر آموزه‌های ارزشمند نهج‌البلاغه امری است نیازمند تخصصی و تجربه در عمق زبان عربی؛ بنابر این انسان‌های نامتخصص و بیگانه با زبان عربی نمی‌توانند آنها را به آسانی درک کرده و چه بسا دریافت، برداشت و انتقال نادرست آنها موجب انحراف و گریز مخاطبان را فراهم بیاورد. پس باید بزرگان و متخصصان نهج‌البلاغه بعد از احاطه خویش بر زبان عربی تنها در شاخه تخصص خویش به ارزیابی و کنکاش موضوع‌های یادشده بپردازند تا با همکاری یک گروه علمی و کارآمد، ترجمه و تفسیری جامع، علمی و آکادمیک ارائه شده و آموزه‌های نهج‌البلاغه بی‌هیچ برداشت نادرست و تدروی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

۴ — فراتخصصی؛ همان‌گونه که در دانش پزشکی برای کارهای درمانی تخصص و فوق تخصص نیاز است در علوم انسانی به مراتب نیاز بیشتری است. اگر زمانی مثلاً می‌گفتند چشم‌پزشک متخصص! امروز تخصص قرنیه چپ و راست مطرح است. از این رو جای فراتخصصی در علوم انسانی به ویژه مباحث دینی بسیار خالی بوده که بدین سبب علوم انسانی جایگاه خود را از دست داده است. بنابر این در بحث آموزه‌های نهج‌البلاغه به موضوع‌هایی برمی‌خوریم که به فراتخصص نیاز دارد. ژرفاندگی در مسائل فقهی، متشابهات، تضادهای آشکار، نکته‌های دیگری مانند زن‌ستیزی، دنیازدگی در متن نهج‌البلاغه از جمله موضوع‌هایی است که باید فرامتخصصان پاسخگو باشند تا آموزه‌های نهج‌البلاغه درست، علمی و شرعی به جامعه دینی منتقل شود.

نکته قابل توجه‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که به دلیل وحدت آبشخور منابع دینی — قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث موثق و ... — هیچ‌گونه تضادّ و تعارضی بین آنها وجود ندارد و سوء تفاهم‌ها



محصول کج‌فهمی، برداشت و قرائت نادرست از آنهاست. محصول درک صحیح مطالب این کتاب آن‌قدر هست که جُرج جُرداق مسیحی، می‌گوید: دلیل مرور دویست باره آن کتاب سترگ را شوری دانسته که جاذبه‌های سخنان امام علی (علیه السلام) در خویش ایجاد کرده است. (دشتی، ۱۳۷۹: مقدمه)

دست‌آورد این دسته‌بندی‌ها تصحیح و یا حذف باورهای انحرافی و غلط پیرامون نهج البلاغه خواهد بود؛ نیک می‌دانیم تمثیلات، استعارات، تشبیهات، کنایات و دیگر مباحث بلاغی کم‌نظیر و گاهی بی‌مانند نهج البلاغه، نقش به‌سزایی در استحکام معنا و بیان محکم پیام دارد! ولی گاهی به دلیل ناآشنایی با زبان و ادبیات عرب برداشت و تفسیر نادرست و منحرفی از کلام علی (علیه السلام) می‌شود. نمونه‌ای از این برداشت‌های انحرافی و غلط «ضد زن بودن امام علی (علیه السلام) با تعبیر و تفسیر نادرست عبارت «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ؛ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ؛ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ.» (خطبه ۸۰) است. بی‌گمان امام علی (علیه السلام) در این خطبه هرگز هدفش اهانت به شخصیت زنان نیست؛ بلکه بیان تفاوت‌های میان مردان و زنان در برخی موضوع‌هاست. در صورتی که منظور حضرت از زنان در اینجا، برخی خانم‌های حاضر در جلسه بوده است که شوربختانه به همه زنان عمومیت داده می‌شود. (فقیه‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۱). بنابر این ملاحظه می‌شود که این طرز برخورد با امام و این نحوه نگرش و برداشت از کلام کتاب گران‌سنگش نیاز به بیان و تفسیر درست و منطقی دارد تا خواننده ناآشنا به نهج البلاغه بد برداشت نکند و نسبت به مولای و امام معصوم خود بدین نگردد.

باید برای چنین مخاطبانی بیان گردد که خاستگاه و محیط اجتماعی، فرهنگی و دینی نهج البلاغه با محیط امروزی زبان مقصد تفاوت شایانی دارد؛ اگر حتی از لحاظ جغرافیای هم در نظر بگیریم باز باید این موضوع مورد توجه قرار گیرد. بدین سبب، حال و هوای امروزی مخاطبان نهج البلاغه، با فضای آن روز جامعه امام علی (علیه السلام) فاصله بسیاری دارد. مفاهیم نهج البلاغه ممکن است از نظر فرهنگی و اجتماعی، ناهمگونی وسیعی با فرهنگ زبان مقصد داشته باشند. از این رو مترجم را در یافتن معادل در زبان مقصد برای این گونه مفاهیم دچار مشکل می‌کند؛ در این زمینه می‌توان به «نمونه‌های فراوانی اشاره کرد که در ترجمه انجیل به زبان‌هایی که دارای فرهنگی بسیار متفاوت با فرهنگ غربی می‌باشند پیش آمده است. حتی برخی از کتاب‌های مقدس، مانند تورات، متن اولیه و زبان اصلی خود را از دست داده‌اند.» (منافی، ۱۳۶۹: ۲۳).

بنابر این هر جا که مرزهای اندیشه بشری توانسته است به دورنمای آموزه‌های نهج البلاغه دست یابد، نه تنها شیعیان بلکه دیگر مذهب‌ها و دین‌ها را شگفت‌زده می‌کند. هانری گُربن، خاورشناس فرانسوی پیرامون نهج البلاغه آورده است: «پس از قرآن و احادیث پیامبر اسلام ﷺ، نهج البلاغه در درجه اول اهمیت قرار دارد. باید گفت به طور کلی این کتاب تنها به قلمرو حیات مذهبی تشیع محدود نیست؛ بلکه تفکر فلسفی شیعه نیز به آن وابسته است و از آن مایه می‌گیرد. از این رو باید نهج البلاغه را از مهم‌ترین سرچشمه‌هایی به شمار آورد که متفکران شیعه پیوسته از آن سیراب گشته‌اند» (آل یاسین، ۱۳۶۰: ۵۶).

۴- ترجمه

زبان، این نهاد گویای اجتماع، به عنوان يك وسیله، نقش ارتباطی میان انسان‌ها را ایفا می‌کند؛ بنابر این جامعه باید بهتر از وضع موجود از این ابزار مهم اجتماعی استفاده کند تا رشد و بالندگی استعداد‌های خفته و نهفته را موجب شود و توانایی‌های فردی را با توجه به آگاهی و بصیرت باطنی شکوفا سازد. بی تردید، یکی از مبانی ترجمه، توجه به زبان شناسی است؛ «اولین خدمتی که زبان‌شناسی در جهت نشان‌دادن مبانی علمی ترجمه کرد آشکار کردن تفاوت صوری و معنایی زبان‌های گوناگون با یکدیگر بود» (صلح‌جو، ۱۳۶۵: ۴۰).

نیاید دژه ای به خود تردید راه داد که توجه به دانش‌های نوینی مانند روان‌شناسی زبان، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان و ... تأثیر به‌سزایی در تحوّل و تطوّر ترجمه‌ها دارند. از این رهگذر، باید پیش و بیش از هر سخنی از همه شارحان، مفسران و مترجمان فارسی‌زبان گذشته و حال کتاب نهج البلاغه قدردانی و سپاس‌گزاری شود زیرا آنها همت گماشتند تا این اثر الهی در جامعه زنده بماند و از چرخه روزگار بیرون نرود. البته جامعه فارسی‌زبان باید بپذیرد آن چنان که درخور نهج البلاغه است نتوانسته است از آن بهره‌وافی و کاقی ببرد تا بتواند پیام گویای نهج البلاغه را به خواننده و مخاطب فارسی‌زبان خود برساند.

از آنجا که غیر عرب‌زبانان برای آشنایی با آموزه‌های نهج البلاغه باید از پژوهش‌ها و دستاوردهای نهج البلاغه‌شناسان و دانشمندان دینی خود بهره ببرند، بدیهی است در این میان ترجمه‌ها و شرح‌های نغز می‌تواند راهی برای آموختن و به‌کارگیری مفاهیم زیبا و دل‌نشین نهج البلاغه باشد. زیرا ترجمه بنیادی‌ترین نقش را در انتقال فرهنگ و تمدن، متون علمی و مذهبی و شاهکارهای ادبی ایفا



می‌کند. « نهضت ترجمه بی‌گمان دستگاه فکری مسلمانان را دچار دگرگونی‌های معناشناختی و روش‌شناختی عمیقی کرد، به‌طوری که پس از این دوران غالب عالمان اسلامی نظام‌تصوری و تصدیقی متفاوتی با اسلاف خود یافتند. برای نمونه‌ای مهم از تحولات روش‌شناختی و تصدیقی باید به این مطلب اشاره کرد که گرچه قیاس فقهی که مبتنی بر شباهت فرع یا مجهول بر اصل یا معلوم و تسری حکم اصل بر فرع است، به‌عنوان نخستین صورت استدلال در عالم اسلامی از دوران خلفای نخستین کم‌وبیش رواج داشته و همین شیوه استدلال در علم عقلی کلام نیز به‌کار می‌رفته است. » (ابن خلدون، ۱۴۰۱: ۴۵۳).

اگر بپذیرفتیم که ترجمه، نقش مهمی در نزدیک کردن فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان به یک‌دیگر دارد با توجه به ارزش‌های معنوی، پیام‌های گران‌سنگ و ویژگی‌های کم‌نظیر نهج‌البلاغه، باید بپذیریم اهمیت ترجمه آن نیز می‌تواند برای مسلمانان و حتی غیر مسلمانان نقش معنوی بسیار سازنده‌ای ایفا نماید. از این رو بایستی در ترجمه نهج‌البلاغه به موارد ذیل دقت شود.

أ) مترجم نهج‌البلاغه علاوه بر شایستگی ویژه علمی و دیگر ویژگی‌های عام، باید همه ابعاد شخصیتی حضرت علی (علیه السلام) را بدون دخالت دادن تعصب دینی بشناسد. ضمن این که مترجم شایسته نباید دیدگاه‌ها، باورهای دینی، سیاسی و پیش‌فرض‌های شخصی را در ترجمه دخالت دهد زیرا ترجمه ارزش و اعتبار خود را از دست خواهد داد و قطعاً یک نوع بدبینی نسبت به متن اصلی در خواننده به وجود می‌آورد.

ب) مترجمان و مفسران نباید نسبت به مطالب نهج‌البلاغه تعصب کورکورانه داشته باشند. چرا که لغزش در تدوین و گردآوری آن یکسره منتفی نیست. زیرا اگر چه در معصومیت امام علی (علیه السلام) ذره‌ای به خود شک و تردید نداریم اما نیک می‌دانیم مرحوم سید رضی سخنان، خطبه‌ها و نامه‌های امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) را گردآوری کرده است. ضمن احترام به جایگاه والای این شخصیت فرهیخته از یاد نبریم گردآورنده نهج‌البلاغه معصوم نیست. با این توضیح، علمی‌تر آن است که تمایلات شخصی و تعصبات خشک و غیر علمی را کنار بگذاریم و اگر احیاناً مطالب اثبات‌نشده‌ای تدوین شده، آن را در ترجمه حذف کرده یا در صورت لزوم، نهایتاً در پاورقی بیاوریم.

ج) تفاوت محیط امروزی زبان مقصد با خاستگاه و محیط اجتماعی، فرهنگی و دینی نهج‌البلاغه؛



د) با توجه به دنیای گسترده ارتباطات در فضای امروز جهان، شاید برای مخاطب سخت باشد که امروز برای وی همان بیان‌ها و تعبیرهای نهج البلاغه به کار گرفته شود. انعطاف و تطبیق این امور با دنیای امروزی، تیزهوشی و کیاست مترجم را می‌طلبد تا نهج البلاغه را با حفظ امانت‌داری، با دقت و بی‌کم و کاست به زبان مخاطب امروزی شیرین و دل‌پذیر جلوه دهد. بنا بر این مترجمان متون مقدّسی مانند نهج البلاغه باید ترجمه‌ای دقیق و منطبق با مفاهیم متن — نه صرفاً ترجمه تحت لفظ — و بنا بر ذوق خواننده امروزی انجام دهند.

ه) اگر پذیرفتیم ترجمه نهج البلاغه برای گسترش دین مبین اسلام و فرهنگ علوی ضروری به نظر می‌رسد باید این را هم بپذیریم: اگر ترجمه‌ای علمی و استاندارد انجام نپذیرد پیامدهای ناخوشایندی در پی خواهد داشت. بدترین اثر آن، روی‌گردانی مخاطب از توجه به درک و کاربردی کردن مفاهیم پرنغز نهج البلاغه است. در صورتی که « کتاب شریف نهج البلاغه حاوی نکات بسیاری برای زندگی بهتر می‌باشد نکاتی که در سایه توجه به آن‌ها می‌توان به سعادت دنیوی و مهم‌تر از آن سعادت اخروی دست یافت. مهارت‌های بسیاری را می‌توان از نهج البلاغه استخراج کرد. ... مهارت زندگی خودآگاهی، خردورزی، عزت نفس، صبروری و شکیبایی، مقابله با بخل‌ورزی، مقابله با حرص و طمع، مقابله با ترس، قناعت، استفاده درست از وقت ... مقابله با دنیاپرستی، تکریم در روابط اجتماعی، هم‌دلی و خیرخواهی، خوش‌خلقی و حسن سلوک در روابط اجتماعی، مقابله با حسدورزی، مقابله با غرور و خودبینی در روابط اجتماعی، جود و سخاوت، کمک و همیاری. (فرمehنی فراهانی و پیداد، ۱۳۸۹: ۳۰۴).

از این رو بایستی مترجمان راهکارهایی برای کیفیت‌بخشی به ترجمه (منافی، ۱۳۶۹: ۲۴). کتاب وزین و گران‌بهای نهج البلاغه پیدا کنند. در این میان، کارشناسان و منتقدان ترجمه نیز باید چالش‌ها و راهکارهای خود را در باره ترجمه هر اثر به خوبی پژوهش و بررسی نمایند.

جایگاه واقعی کتاب غنی و ارزشمند نهج البلاغه برای غیر عرب‌ها فقط از راه ترجمه علمی - آکادمیک به خواننده خود معرفی می‌شود! هر چند ترجمه متون مقدّسی مانند نهج البلاغه از پیچیدگی خاصی برخوردار است. اکنون ترجمه چندین سخن امام علی (علیه السلام) آورده می‌شود:

«الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا، أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (حکمت/ ۲۳۰)

شهیدی: زن همه‌اش بدی است و بدتر چیز او این که از او چاره نیست.



دشتی: زن و زندگی، همه‌اش دردسر است و زحمت بارتر این که از او چاره‌ای نیست.

انصاریان: همه چیز زن شرّ است، و بدتر از آن این که از وجودش چاره‌ای نیست.

پژوهشگران: زن بلاست؛ خدایا! هیچ خانه‌ای بی‌بلا نباشد!

نکته ساختار معنایی ترجمه: مترجم باید از آوردن عبارت‌ها، جمله‌ها و اصطلاح‌هایی که به گسست

اجتماعی و توهین به افراد جامعه به شمار می‌آید جداً خودداری نماید.

«الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّسْبَةِ» (حکمت / ۶۱)

شهیدی: زن کژدمی است، گزیدنش شیرین.

دشتی: نیش زن، شیرین است.

انصاریان: زن عقربی است که گزیدنش شیرین است.

پژوهشگران: نیش زن (فالانی) مانند عقرب شیرین است. یا: زن (زود احساساتی)، عقربی

شیرین نیش است.

نکته ساختار معنایی ترجمه: نخست این که شاید (ال) عهدی باشد و شخصی خاص مورد نظر امام

علی علیه السلام بوده است. دوم این که شاید ویژگی احساسات و خشم زود هنگام عقرب بوده است که در

خانم‌ها نیز مصداق دارد.

«الْمَالُ، مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ» (حکمت / ۵۵)

شهیدی: مال مایه شهوت‌هاست.

دشتی: ثروت، ریشه شهوت‌هاست.

انصاریان: مال مادّه شهوات است.

پژوهشگران: ثروت بسیار، نقطه آغازین آرزوهای بسیار است.

نکته ساختار معنایی ترجمه: مادّة: عنصر، مایه نخستین، نقطه آغازین، ریشه و به معنای ماده نیست

(طیبیان، ۱۳۶۷: ذیل واژه مادّة)، الشّهوات: آرزوهای بسیار، میل‌های شدید، شهوت‌ها، خواسته‌ها

(همان: ذیل واژه الشّهوة)

بنابر این ترجمه آن به «شهوات» درست نیست؛ زیرا این اصطلاح در میان عامّه مردم به عنوان

«مسائل جنسی» به کار می‌رود. پس گزیده‌برداری واژگانی صورت گرفته است.

۵- نتیجه‌گیری

هر چند برای فهمیدن نهج البلاغه دانستن زبان عربی ضروری به نظر می‌رسد ولی می‌توان — با توجه موارد مطرح شده در این نوشتار — به کارشناسان علوم نهج البلاغه اعتماد کرد و آموزه‌های این کتاب ارزشمند را با جان و دل فرا گرفت و در زندگی فردی و اجتماعی خود به کار بست. از سویی دیگر اگر موضوع‌هایی مانند شأن نزول یا جامعه‌شناسی سخنان حضرت علی (علیه السلام) به خوبی مورد بررسی و پژوهش تخصصی قرار گیرد کمک شایانی می‌کند تا خوانندگان با نهج البلاغه و واقعیت‌های آن روز جامعه علوی بیشتر آشنا شوند. به ویژه این که برخی متشابهات در نهج البلاغه نیازمند توضیح و تفسیر بیشتری است. اگر اینها برطرف نشود مخاطبان دچار نوعی سردرگمی و سرگردانی در فهم نهج البلاغه می‌شوند که برای مذهب تشیع بسیار زیان‌بار و جبران‌ناپذیر خواهد بود. کمترین زیان آن روی گردانی جامعه دینی از آموزه‌های نهج البلاغه است.

۱. آل یاسین، محمد حسن (۱۳۶۰ش)، *نهج البلاغه از کیست؟*، ترجمه: محمود عابدی، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲. آمدی تمیمی، ابوالفتح (۱۴۱۳ق)، *معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۷ش)، *ترجمه: نهج البلاغه*، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۱ش)، *مقدمه تاریخ ابن خلدون*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. انصاریان، حسین (۱۳۸۸ش)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات مؤسسه دارالعرفان.
۶. بدرول اچ خان (۱۳۹۱ش)، *مدیریت یادگیری الکترونیکی*، مترجمان: عماد، قائنی، بابک عبدحقی، ناشر: سازمان مدیریت صنعتی.
۷. جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۷ش)، *آموزش نهج البلاغه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۶۰ش)، *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
۹. حسین، طه (۱۳۵۴ش)، *علی و فرزندانش*، مترجم: محمد علی خلیلی، تهران: ناشر: گنجینه.
۱۰. حسینی خطیب، سید عبد الزهراء (۱۴۰۵ق)، *مصادر نهج البلاغه و آسانیده*، لبنان، بیروت: دار الأضواء.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۶۲ش)، *صحیفه امام خمینی «ره»* جلد ۲۱، تهران: ناشر: سایت روح الله.
۱۲. دشتی، محمد (۱۳۷۹ش)، *ترجمه نهج البلاغه*، قم: انتشارات پرهیزکار.
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۷ش)، *کارگاه روش پژوهش کاربردی در نهج البلاغه*، تهران: حوزه علمیه حضرت خدیجه کبری (س).
۱۴. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸ش)، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. صلح جو، علی (۱۳۶۵ش)، *بحثی در مبانی ترجمه*، درباره ترجمه، تهران: نشر دانش.
۱۶. طبیبیان، حمید (۱۳۶۷ش)، *فرهنگ دو جلدی عربی — فارسی لاروس*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

۱۷. فرمهینی فراهانی، محسن و پیداد، فاطمه. (۱۳۸۹)، *مهارت‌های زندگی، ده مهارت کلیدی به همراه مهارت‌های زندگی در نهج البلاغه و نهج القصاحه*. تهران: انتشارات شباهنگ.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ش)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۹. منافی اناری، سالار (۱۳۶۹ش)، *نگاهی به ترجمه‌های انگلیسی قرآن*، تهران: انتشارات ترجمه.
۲۰. نظری، محمد و همکاران (۱۳۹۸ش)، *راهنمای تدریس نهج البلاغه*، تهران، مرکز بین المللی ترجمه و نشر آفاق.
۲۱. نیکنمی، مصطفی (۱۳۹۳ش)، *نظارت و راهنمایی آموزشی*. تهران، انتشارات سمت.

مقالات

۲۲. ابراهیمی احمد؛ سید ابراهیم میرشاه جعفری؛ علی ربانی خوراسگانی (۱۴۰۱ش)، شناسایی و تبیین راهبردهای یاددهی - یادگیری، *مجله رویکردهای نوین آموزشی*، دوره ۱۷، ش ۲.
۲۳. پورشفیع، محیا (۱۴۰۲ش)، اثربخشی فناوری اطلاعات و ارتباطات در ارتقا مدیریت آموزشی، *کمیته علمی اولین همایش بین المللی مشاوره، مددکاری اجتماعی و تعلیم و تربیت با رویکرد نگاهی به آینده*.
۲۴. صحابت‌انور، سعید (۱۴۰۱ش)، شناسایی مؤلفه‌های رهبری آموزشی بر مبنای آموزه‌های نهج البلاغه امام علی علیه السلام، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، دوره ۱۰، ش ۳۹.
۲۵. طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۳۹۷)، *مصاحبه، دانشگاه قرآن و حدیث؛ روزنامه جمهوری اسلامی*، ش ۱۱۱۱۶۴.
۲۶. فقیه‌زاده، مریم (۱۳۸۳ش)، بررسی اسناد و دلالات سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه پیرامون ویژگی‌های زنان، *مجله پژوهش‌های نهج البلاغه*، ش ۹ و ۱۰.
۲۷. مؤیدی، ابوالحسن (۱۳۸۹ش)، *راهنمای پژوهش و تحقیق در نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات تفسیری*، سال ۱، ش یک.

زیبایی‌شناسی تأثیری کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

محمد عشایری منفرد*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

چکیده

تأثیر سخن بر جان مخاطب و ایجاد تغییراتی مشخص در باطن او، چنانکه یکی از ساحت‌های فایده سخن است، یکی از سنجه‌هایی است که با آن، زیبایی کلام نیز سنجیده می‌شود. بلاغیان متقدم و متأخر، از معیار بودگی این سنجه برای زیبایی سنجی کلام، به اشاره یا تصریح سخن گفته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام به اقرار دوست و دشمن یکی از سخن‌پردازان تاریخ است. کلمات ایشان افزون بر ساحت اندیشه، ساحت‌های باطنی مخاطبان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با جستجو در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی برای بررسی این مسأله که "کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بویژه سخنانی که در نهج البلاغه گرد آمده، چه تأثیر باطنی بر جان مخاطبان نهاده است"، سامان یافته و با تحلیل داده‌ها و دسته بندی مخاطبانی که تحت تأثیر کلام حضرت امیر علیه السلام قرار گرفته‌اند، به این نتیجه رسیده است که از نظر زیبایی‌شناسی تأثیری، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج است چرا که باطن مخاطبان با واسطه و مخاطبان بی‌واسطه را حتی اگر در حالی بوده‌اند که آمادگی باطنی کافی نداشته‌اند، به طرز شگفت‌آوری مورد تأثیر قرار داده است.

کلید واژه‌ها:

امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه، زیبایی‌شناسی، اعجاز تأثیری، بلاغت.

*. دانشیار گروه ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.



یکی از سنجه‌هایی که زیبا بودن یک سخن با آن سنجیده می‌شود این است که آن سخن چه تأثیری بر باطن مخاطبان خود نهاده است. خداوند با تعابیری مانند اینکه حتی کوهها نیز از شنیدن این آیات به خشوع باطنی می‌افتند (قرآن کریم ۵۹:۲۱) یا کسانی که اهل خشیت باشند از شنیدن این آیات لرزان می‌شوند (تَشَعَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) (قرآن کریم ۳۹:۲۳) به این شاخص اشاره فرموده است. در همان روزگار نزول قرآن این تأثیر چنان مشهود بود که مشرکان فهمیده بودند که هر کس به این آیات گوش دهد مجذوب آن می‌شود و برای همین یکدیگر را از شنیدن قرآن نهی می‌کردند (قرآن کریم ۴۱:۲۶) این تأثیر در قرآن کریم در حد معجزه‌آسایی وجود داشت.

قاضی عیاض در فصلی از کتاب خود که آن را به اثرگذاری شخصیت پیامبر ﷺ خدا اختصاص داده، بزرگانی از مشرکان را یاد کرده که برخی از آنها اصلاً برای معارضه به خدمت او آمده بودند اما با شنیدن قرآن از زبان ایشان قلبشان زیر و زبر شد (بستی ۱۴۰۷، ج ۱ ص ۵۲۹ تا ص ۵۳۱). پیش از او ابوسلیمان خطابی نیز از مشرکانی یاد کرده بود که برای قتل پیامبر ﷺ آمده بودند اما با شنیدن قرآن از زبان ایشان شیفته ایشان شدند و ایمان آوردند (رمانی و خطابی و جرجانی ۱۹۷۶، ص ۷۰).

بلاغیان متقدم در مباحث اعجاز قرآن تعابیری چون شگفتی‌آفرینی قرآن (الروعة) و اثر بر قلوب (تأثیره فی النفوس) را به کار گرفته و آن را از زیبایی‌های قرآن شمرده‌اند. این تعابیر نشان می‌دهد که تأثیر کلام بر ساحت باطنی مخاطب، به عنوان شاخص زیبایی‌سنجی از دیرباز کانون توجه زبان‌کاوان مسلمان بوده است. بلاغیان متأخر نیز در آنجا که عنصر مقتضای حال و معنای ثانویه را تبیین می‌کردند خواه ناخواه به مقوله‌ی "تأثیر کلام بر مخاطب" توجه داشته‌اند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تأیید پیامبر اکرم ﷺ از نعمت فصاحت بهره‌مند بودند (بحرانی ۱۳۶۲، ج ۴ ص ۱۹۱) چنانکه خودشان نیز تصریح کرده‌اند که فرمانروای ملک سخن هستند و درخت فصاحت در قلب ایشان ریشه دوانده و بر قالب ایشان سایه افکنده است (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۳۳). دشمنی چون معاویه نیز اقرار کرده که بنیانگذار فصاحت و مروّج آن در قبیله قریش کسی جز علی (علیه السلام) نیست. وقتی محفن از کوفه به شام گریخته بود برای چاپلوسی به معاویه گفت: «من از نزد یک مرد غیبی به نزد تو آمده‌ام» معاویه بدو گفت: «به خدا سوگند اگر زبان و منطق همه انسانها را جمع کنند و تبدیل به یک زبان و منطق بکنند باز هم به پای منطق و زبان علی (علیه السلام) نمی‌رسد. (دینوری ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۱۳۴)

از انضمام دو مقدمه‌ی پیش‌گفته این مسأله به دست می‌آید که: اگر یکی از شاخص‌های مهم زیبایی‌سنجی، تأثیر سخن بر جان مخاطب باشد و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در چنان قله‌ای از فصاحت باشد، پس کلام ایشان در جان مخاطبان چه تأثیری نهاده است؟ برای حل این مسأله به این پرسش‌های فرعی باید پاسخ داد که: مخاطبان مستقیم و بی‌واسطه سخنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام چگونه تحت تأثیر قدرت کلامی ایشان قرار می‌گرفتند؟ مخاطبان غیرمستقیمی که سخنان ایشان را با واسطه شنیدند چگونه تحت تأثیر کلام ایشان واقع شدند؟ بی‌تردید کسانی که درباره زیبایی‌ها و جاذبه‌های نهج‌البلاغه سخن گفته‌اند کم نیستند اما این تحقیق در صدد نقل آنها نیست بلکه در صدد گزارشی از تأثیری است که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بویژه نهج‌البلاغه بر باطن مخاطبان (مخاطبان باواسطه یا بی‌واسطه) نهاده است.

این مقاله با جستجو در منابع ادبی، روایی و تاریخی فریقین می‌کوشد این فرضیه را اثبات کند که نحوه اثرپذیری مخاطبان مستقیم و غیرمستقیم از سخنان حضرت امیر علیه السلام شگفتی‌ساز و در حد زیبایی بوده است. این زیبایی وقتی دوچندان می‌شود که توجه داشته باشیم علی علیه السلام هرگز برای صورت‌بندی سخنرانی‌های خود از قبل نمی‌اندیشید و خودش را برای سخنرانی آماده نمی‌کرد بلکه سخنان او به صورت ارتجالی و بدون آمادگی پیشین ارائه می‌شد. چنین خصوصیتی کاشف از آن است که بجاگویی و اثرگذاری از طریق عنصر زبان برای او یک قریحه‌ی جوششی بود نه یک تکلف کوششی.

حل این مسأله، افزون بر جهات زیبایی‌شناسی و اثبات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام و ابعاد فصاحت ایشان، از این جهت نیز مهم است که در هزار و چهارصدسالی که از شهادت این مرد گذشته، از برش و صولت شمشیر او سخن گفته شده اما از برش و اثرگذاری و شفافخشی منطوق و غلبه‌گفتمانی او سخن درخوری به میان نیامده. بنابراین مطالعه زیبایی‌شناسی تأثیری سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام از جهت کشف و تبیین میزان اثرگذاری و شفافخشی منطوق پرنفوذ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز واجد اهمیت است.

پیشینه زیبایی‌شناسی تأثیری به مطالعاتی برمی‌گردد که از قرون نخستین اسلامی بر روی تأثیر قرآن بر جان شنوندگان انجام شده است. ابواسحاق ثعلبی (متوفای ۴۷۲) کتابی به نام «قتلی القرآن» تدوین کرد و در آن از شنوندگانی گزارش داد که با شنیدن آیاتی از قرآن کریم جان سپرده‌اند. البته مقصود نهایی ثعلبی در این گزارش این بود که این کشتگان را به نحوی شهید محسوب کند. پیش از او ابوالحسن رمانی (متوفای ۳۸۴ق) تصریح کرده بود که بلاغت، رساندن معنا به فهم مخاطب نیست





بلکه نشان‌دهنده سخن بر قلب مخاطب است آن هم در بهترین قالب (رمانی و خطابی و جرجانی ۱۹۷۶، ص ۷۵ و ۷۶). و ابوسلیمان خطابی (متوفای ۳۸۸ق) نیز اثرگذاری قرآن بر جان مخاطبان را مغفول‌ترین وجه اعجاز قرآن قلمداد کرده بود (همان ص ۷۰). امروزه نیز در بحث از اعجاز تأثیری قرآن، همین شاخص مورد مطالعه بیشتری قرار گرفته و به یافته‌هایی نیز منجر شده است. عبدالکریم خطیب این موضوع را به مطالعه گرفته و در آن به ریشه‌یابی اعجاز تأثیری قرآن نیز پرداخته و از میان همه‌ی وجوه اعجاز قرآن، این وجه را وجه ابدی اعجاز قرآن دانسته است (خطیب ۱۹۷۴، ۵۷ تا ۸۰). سید قطب از سلطنت شگفت‌آور کلمات قرآن بر قلب خواننده سخن به میان آورده و توضیح داده است که برخی از خوانندگان آن را واضحتر و برخی دیگر با قدری ابهام ادراک می‌کنند. (قطب ۱۴۲۵، ج ۶ ص ۳۴۰). با این حال زیبایی‌شناسی تأثیری کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا کنون متعلق هیچ پژوهشی قرار نگرفته است.

مفهوم زیبایی‌شناسی تأثیری

زیبایی‌شناسی تأثیری که تأثیر کلام بر باطن مخاطب را بررسی می‌کند، اصطلاح شناخته شده‌ای در دانش‌های مرتبط با زیبایی‌شناسی نیست. بلاغیان تأثیر کلام بر مخاطب را بررسی کرده‌اند که شامل تأثیر بر جان و روح او نیز می‌شود. در میان پیشینیان تعابیر مشابهی وجود داشته است. خطابی در تبیین این ویژگی جمالی قرآن از تعبیر «تأثیر بر نفوس» بهره گرفته (رمانی و خطابی و جرجانی ۱۹۷۶، ص ۷۰) ولی مصطلح «زیبایی‌شناسی تأثیری» را به کار نگرفته است.

زیبایی‌شناسی تأثیری می‌خواهد در بستر سه‌گانه‌ی «گوینده، سخن و مخاطب»، از تأثیری سخن بگوید که خالق سخن از طریق سخنش بر جان و باطن مخاطب نهاده است. این تأثیرگذاری و واکنش‌های مخاطب که برآمده از میزان تأثر او است با بسیاری از تعریف‌های مقوله زیبایی، می‌تواند نماد و نمودی از زیبایی باشد. اینکه عامل این اثرگذاری چیست، پرسشی است که پاسخ تفصیلی آن گستره گسترده‌تری نیاز دارد اما اجمال آن این است که اوصاف گوینده (اوصاف باطنی و ظاهری)، اوصاف زبانی متن و آمادگی مخاطب (ظاهری و باطنی) در آن نقش دارد.

درباره خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) گزارش‌هایی وجود دارد که زیبایی این تأثیر را می‌توان در آن یافت. برخی از این گزارشها مربوط به اثرگذاری بر مخاطبان هنگام صدور خطبه‌ها است که سخن

حضرت را از زبان مبارک خود ایشان شنیده‌اند و برخی دیگر مربوط اثرگذاری بر مخاطبان متأخری است که سخن امام علیه السلام را با واسطه شنیده‌اند.

گزارش‌هایی از اثرگذاری بر مخاطبان بی‌واسطه

برخی از کسانی که به صورت مستقیم و بی‌واسطه تحت تأثیر سخنان امام علیه السلام گرفته‌اند، کسانی بوده‌اند که نه تنها آمادگی انفعال و اثرپذیری را نداشته‌اند بلکه مصمم بوده‌اند که تحت تأثیر قرار نگیرند. همین که مخاطب تصمیم جدی گرفته است تحت تأثیر سخن امام علیه السلام قرار نگیرد، عنصری است که از دو جهت اهمیت دارد: یکی از این جهت که اثرگذاری بر قلب چنین مخاطبی از اثرگذاری بر قلب مخاطبان آماده و علاقمند، دشوارتر است و دوم از آن جهت که اثرپذیری چنین مخاطبی چون در بستر یک تضاد محقق می‌شود به شدت زیاتر از اثرپذیری مخاطبان آماده و علاقمند است. این نکته نویسنده را وادار کرد اثرپذیری مخاطبان بی‌واسطه را به دو دسته تقسیم کند: نخست اثرگذاری بر مخاطبانی که مصمم بودند تحت تأثیر قرار نگیرند و دوم مخاطبان آماده.

اثرگذاری بر مخاطبانی که می‌خواستند تحت تأثیر قرار نگیرند

این بخش از مقاله با جستجو در گزارش‌هایی که از گفتگوها یا خطابه‌های علی علیه السلام در برابر دشمنانش به دست آمده است. دشمنانی که مصمم بودند در برابر سخنان علی علیه السلام مقاومت کنند و تحت تأثیر آن قرار نگیرند.

اثرپذیری خدش فرستاده سرسخت شورشیان جمل

خدش یکی از نیروهای مورد اعتماد شورشیان جمل بود که روحیه بسیار مقاوم و نفوذناپذیری داشت چندان که طلحه و زبیر وقتی او را برای ابلاغ پیغامی به علی بن ابی طالب علیه السلام انتخاب می‌کردند، صادقانه به او گفتند که شخصی را به اقتدار و مقاومت او در لشکر جمل سراغ ندارند. با این حال به او تذکر دادند که ما عمری است علی را به جادوی بیان می‌شناسیم! و مؤثرتر از کلام او در جهان سراغ نداریم (أَنَّهُ أَعْظَمُ النَّاسِ دَعْوَى) از این جهت باید مواظب باشی که مقاومت تو را کلام او نشکند! و همه جوانب احتیاط در برابر سحر کلام علی علیه السلام را به او آموختند تا بدان جای که او را حتی از اموری چون خوردن و نوشیدن غذاها و نوشیدنی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، گفتگو و انس گرفتن با علی علیه السلام، خلوت



کردن با علی علیه السلام و ... منع کردند! و به او تذکر دادند که آیه ۵۴ سوره مبارک اعراف را به محض رویارویی با علی علیه السلام تلاوت کند تا از گرفتار شدن در سحر احتمالی علی علیه السلام در امان بماند!

خداش با چنین روحیه و پس از شنیدن چنین تذکراتی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. در بدو ورود وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند این پیک تازه‌وارد وردی بر لب دارد، لبخندی زدند و از او خواستند در نزدیکی خودشان بنشیند اما خداش گفت: جا برای نشستن زیاد است فقط آمده‌ام پیغامی برسانم. حضرت علیه السلام به او فرمودند: نه، بر ما فرود بیا و به نوشیدنی یا غذایی میهمانمان باش، خستگی از تن بدر کن بعد پیغامت را نیز برسان!

خداش گفت: به آنچه گفתי نیازی نیست. حضرت علیه السلام فرمودند: بنشین با هم خلوتی کنیم اما وقتی دیدند خداش باز هم مقاومت می‌کند او را قسم غلیظی دادند و پرسیدند مگر طلحه و زبیر وقتی تو را می‌فرستادند درباره سحرکلام من، نخوردن و نیاشامیدن از آنچه من به دست می‌دهم، خلوت نکردن با من، تلاوت فلان آیه در هنگام رؤیت من به تو تذکر ندادند؟ خداش با شگفتی گفت: آری تذکر دادند! آن‌گاه حضرت علیه السلام به او کمک کردند تا آیه را مکرر در مکرر بخواند تا بتواند با آرامش پیغام را منتقل کند.

خداش وقتی پیام آنها را به حضرت ابلاغ کرد و پاسخ حضرت به سخنان آنها را شنید، احساس رسوایی و خواری کرد و با خود گفت: تا کنونی زبانی خطاگوتر از زبان خودم ندیده بودم! چه سخن آشفته و خودنقض‌گر و پرتناقضی را با خود به سوی علی علیه السلام آوردم! حضرت به او فرمودند: حالا به سوی آن دو نفر برو و پاسخ سخنانشان را به آنها برسان. خداش که تحت تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته بود، به ایشان گفت: نه هرگز از تو جدا نخواهم شد مگر آن‌که از خدایت بخواهی که مرا به زودی به نزد تو برگرداند! حضرت برای بازگشت خداش دعا کردند. خداش به سوی طلحه و زبیر رفت. پاسخ حضرت را به آنان رساند و پس از آن شتابان خودش را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساند. در رکاب او با طلحه و زبیر جنگید تا به شهادت رسید! (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۳).

اثرپذیری کلب جرمی فرستاده سرسخت اهالی بصره

کلب جرمی فرستاده مردم بصره بود که به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده بود تا مواضع امیرالمؤمنین علیه السلام را استفسار و به مردم بصره منتقل کند. کلب از توضیحات امام علیه السلام قانع شد و دریافت که حق با امیرالمؤمنین علیه السلام است اما با استناد به این‌که من فرستاده قوم هستم، حاضر نبود با



امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام برای کلیب توضیح دادند که فرض کن تو را قبیله‌ات به عنوان راند فرستاده‌اند تا اگر سرزمین سرسبز و خوش آب و هوایی را یافتی به قبیله اطلاع دهی و آنان را به سرزمین آباد بیاوری ولی قبیله‌ات حاضر نیستند به سرزمین آبادی که یافته‌ای بیایند. در این صورت چه می‌کنی؟ گفت: خب معلوم است با آنها مخالفت می‌کنم و خودم به آن سرزمین آباد کوچ می‌کنم. حضرت به او فرمودند: پس دست را بیاور و با من بیعت کن حتی اگر قبیله‌ات حاضر نشوند به این جا بیایند (خطبه ۱۷۰).

کلیب تأثیر این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را طوری وصف کرده که نشانه اثرگذاری کلام حضرت بر باطن او است. او گفته است: « قَوْلَاللّٰهِ مَا اسْتَطَعْتُ اَنْ اُمتنع: به خدا قسم دیگر یارای مقاومت نداشتم» (خطبه ۱۷۰). حضرت مقتضای حال مخاطب را درک کرده و با استفاده از ملموس‌ترین عناصر ممکن، از تشبیه معقول به محسوس استفاده کردند و قلب او را به تسخیر سخن خود درآوردند.

اثرپذیری زبیر بن عوام در بحبوحه‌ی جنگ جمل

یکی از نمونه‌های مهم زیبایی‌شناسی تأثیری کلام علی علیه السلام تأثیر بر روی جناب زبیر و نادم کردن او از ادامه جنگ جمل بود. زبیر از اعضای رده‌پایین سپاه جمل نبود بلکه یکی از سه فرمانده اصلی سپاه بود. پشیمان کردن یک فرمانده جنگ که خود در دو عرصه سیاسی و نظامی، مدیریت جنگ را بر عهده دارد و افراد زیادی به سبب تشویق او یا به سبب حضور او در جنگ، به شرکت در جنگ متمایل شده‌اند، کار ساده‌ای نیست. زبیر را پیشتر امیرالمؤمنین علیه السلام به واسطه ابن عباس موعظه کرده بود اما زبیر نتوانسته بود از پیام باواسطه‌ی امام تأثیر بپذیرد (خطبه ۳۱).

برای همین، این بار در میانه‌ی میدان امام خود شخصاً زبیر را فراخواندند. یکی از دلسوزان زبیر که شجاعت علی علیه السلام را می‌شناخت، زبیر را از رفتن به مقابل علی علیه السلام منع کرد اما وقتی شنید که علی علیه السلام بی‌شمشیر و فقط برای گفتگو آمده دست از ممانعت برداشت. به نظر می‌رسد آن دلسوز نفهمیده بود که منطق علی علیه السلام از شمشیرش برنده‌تر است و نفهمیده بود علی علیه السلام این بار به جای تیغ جنگی با زبان منطق و برهان به میدان آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام درنگ کرد تا زبیر پیش بیاید. زبیر آنقدر نزدیک شد که دو اسب گردن‌هایشان موازی یکدیگر شد. علی علیه السلام به زبیر فرمود: ای زبیر شمشیرت را خوب آخته‌ای اما در برپایی این جنگ آیا عذری هم برای روز رویارویی با خدایت فراهم ساخته‌ای؟ زبیر گفت: آری بازگشت همه ما به سوی



خداست! علی (علیه السلام) ابتدا با آیه ۲۵ سوره نور، آخرت را به یاد او آورد (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷، ج ۱ ص ۲۳۴) و بعد روایتی از پیامبر (ص) را به یادش آورد و به او گفت: یادت هست روزی دست در گردن من انداخته بودی و پیامبر (ص) ما را دید و به تو فرمود: «آیا علی (علیه السلام) را دوست داری؟» و تو به او پاسخ دادی: «چطور دوستش نداشته باشم در حالیکه او برادر من و پسرخاله من است!» بعد حضرت به تو فرمود: «ای زبیر تو روزی با علی (علیه السلام) خواهی جنگید در حالی که به او ظلم می‌کنی!» زبیر «انا لله و انا الیه راجعون» را خواند و به علی گفت: سخنی را به یادم آوردی که روزگار آن را از خاطر من برده بود! (همان، ص ۲۳۳) بعد به اردوی جمل برگشت.

گزارشی که ابن ابی الحدید از نتیجه این گفتگو به دست داده، کمک می‌کند تا زیبایی تأثیر سخن علی (علیه السلام) را درک کردنی شود. این گزارش را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: گزارشی از مقام تأثر قلبی جناب زبیر و گزارشی از مقام تأثر قالبی او. ابن ابی الحدید در مقام تبیین تأثر قلبی زبیر نوشته است: جناب زبیر در حالی به اردوی جمل برگشت که پر از پشیمانی بود و کاملاً ویران شده بود (نادماً و اجماً) (همان ص ۲۳۴). کلمه «واجم» به معنای کسی است که غم و اندوه چنان بر او چیره شود که قدرت هیچ اقدام و عملی را نداشته باشد چندان که حتی سخن هم نتواند بگوید (جوهری ۱۳۷۶، ج ۵ ص ۲۰۴۹). در مقام تأثر قالبی جناب زبیر نیز ابن ابی الحدید آورده است که وقتی عبدالله پسر زبیر به او گفت: «با حالی رفتی و با حال دیگری برگشتی!» زبیر در پاسخش گفت: «علی سخنی را به یادم آورد که دیگر هرگز با او نخواهم جنگید من همین امروز جنگ را ترک می‌کنم و به مدینه برمی‌گردم!» وقتی عبدالله پدر را متهم به ترسوئی کرد، پدر گفت: من قسم خورده‌ام با علی (علیه السلام) جنگم. عبدالله پیشنهاد داد که کفاره قسمش را بدهد و با علی بجنگد ولی زبیر چندین مرتبه به سپاه علی یورش نمایی برد، مانور جذابی از قدرت و نترس بودن ارائه کرد آن گاه میدان را ترک کرد و به پسرش گفت: دیدی نمی‌ترسم! (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷، ج ۱ ص ۲۳۶).

این تأثیرگذاری، تاثیرگذاری کم‌نظیری است که از چند جهت زیبا است: یکی از آن جهت که مخاطب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یک سرباز معمولی جنگ نیست بلکه خود مؤسس، فرمانده و مروج جنگ بوده است. دوم از آن جهت که او در خلوت یک مذاکره خصوصی، تحت تأثیر قرار نگرفته بلکه در میانه‌ی دو اردوی بزرگ جنگی که معمولاً افراد سعی می‌کنند در چنین موقعیتی با رجزخوانی و جاهت‌ظاهری، خاندانی و نیاکانی خود را حفظ کنند، تحت تأثیر قرار گرفته است. سوم از آن جهت که او



می‌دانسته است که این لحظات را تاریخ ثبت می‌کند و علاوه بر افراد حاضر در جنگ، مورخان نیز خبر این تأثر را که با اتهام ترسو بودن ملازمه دارد، به غایبان و نسل‌های آتی خواهند رساند، چهارم از آن جهت که یک مخاطب جنگی سرشار از کینه و بی‌اعتمادی به سپاه دشمن است و در چنین حالی امکان تأثیرپذیری از سپاه مقابل تقریباً وجود ندارد.

اثرپذیری خوارج در آستانه نهروان

یکی دیگر از نمونه‌های تأثیرگذاری کلام علی علیه السلام بر کسانی که مصمم بودند تحت تأثیر قرار نگیرند، اتفاقی است که در آستانه جنگ نهروان رخ داد. خوارج شب‌ها تا صبح عبادت می‌کردند! با علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای مطامع دنیا و قدرت، نمی‌جنگیدند بلکه با یک احساس عقیدتی و باور عمیق به اینکه علی علیه السلام کافر شده است، به جنگ علی علیه السلام آمده بودند (طبری ۱۹۶۷، ج ۵، ص: ۷۲)؛ برای همین بود که غلاف شمشیرها را شکسته بودند و با قلبی سرشار از ایمان به هدف، در حالی که غرق در کینه و خودپسندی بودند، در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام لشکر آراسته بودند. وضعیت ظاهری‌شان افرادی را نشان می‌داد که در دیدگاه‌های‌شان تعصب شدیدی دارند و هیچ‌امیدی به تغییر موضع آنها وجود ندارد.

با این حال وقتی امام علی علیه السلام، این جماعت متعصب و انعطاف‌ناپذیر را به صلح دعوت می‌کردند از آنان خواستند که هر چه شبهه درباره ایشان دارند، بیان کنند. خوارج شبهه‌های‌شان را یکی یکی بیان کردند و امام علیه السلام نیز آنها را پاسخ دادند. مورخان این شبهه‌های خوارج و پاسخ‌های شفاف‌بخش امیرالمؤمنین علیه السلام را به تفصیل ضبط کرده‌اند.

برای مثال یکی از اشکال‌های خوارج این بود که تو در صفین به حکمین گفتی: «در کتاب خدا دقت کنید و اگر دیدید من از معاویه افضل هستم مرا به خلافت بگمارید و اگر دیدید او از من افضل است او را به خلافت بگمارید» وقتی خودت شک داری که معاویه افضل است یا تو، پس ما باید شک بیشتری در افضلیت تو داشته باشیم! حضرت علیه السلام فرمودند: این جمله را گفتم تا انصاف را رعایت کرده باشم چون اگر به حکمین می‌گفتم: مرا به خلافت نصب کنید و معاویه را حذف کنید، معاویه نمی‌پذیرفت! پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وقتی نصارای نجران برای مباحله آمدند اگر به ایشان می‌فرمود: بیاید مباحله کنیم و شما را لعنت کنیم آنان قبول نمی‌کردند برای همین فرمود: بیاید از خدا بخواهیم کاذبان را لعنت کند: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ



فَتَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (قرآن کریم ۳: ۶۱) من هم مانند پیامبر ﷺ انصاف ورزیدم! شبهه دیگر خوارج این بود که وقتی حق را با خودت می‌دانستی چرا تن به حکمیت دادی؟ حضرت فرمودند: پیامبر ﷺ نیز سعد بن معاذ را در مورد بنی قریظه حکم قرار دادند من هم مانند ایشان عمل کردم! (کوفی ۱۴۱۱، ج ۴، ص: ۲۶۹ و ۲۷۰).

پاسخ‌های جذاب امام که پایان یافت، لشکر خوارج برای دقایقی ساکت شد. از اثربخشی و قانع‌کنندگی بیان امام، مبهوت شده بودند! در درونشان اتفاق عجیبی افتاده بود که جرأت نداشتند آن را ابراز کنند! ابتدا برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: "علی ﷺ راست می‌گوید! همه استدلال‌های ما را بر باد داد!" سپس از چهارگوشه‌ی لشکر همه‌مه برخاست که: "التوبة التوبة! یا امیرالمؤمنین!" و سرانجام هشت هزار نفر از آن سپاه دوازده هزار نفری توبه کردند، از امیرالمؤمنین ﷺ امان خواستند و به ایشان پناه آوردند و تقاضا کردند که برای کشتن دوستان و همفکران سابق خودشان به سپاه امام ﷺ ملحق شوند! امام ﷺ نیز بنا بر مصالحی نخواستند که آنان به سپاه ملحق شوند بلکه به آنان دستور دادند که میدان جنگ را ترک و سپاه علی ﷺ را با چهارهزار خارجی باقی مانده تنها بگذارند. (همان ص ۲۷۰).

چنین منطق بُهت‌آوری که بتواند هشت هزار جنگجوی مسلح و سرشار از کینه عقیدتی، تغییرناپذیر، متعصب و آماده‌ی جنگ را، خلع سلاح کند و آنها را - آن هم با آن عزت عربی و یک دندگی و خُلق و خوی قبیله‌ای‌شان - از میدان جنگ به عرصه صلح، از حضيض کینه به اوج همدلی و از دشمنی به دوستی بکشاند، باورنکردنی و در اوج زیبایی است!

اثرگذاری بر مخاطبان عادی

نوع دوم از گزارش‌ها، مربوط به کسانی است که با امیرالمؤمنین ﷺ دشمنی نداشته‌اند و از این جهت تصمیمی برای تأثیرناپذیری نداشته‌اند. این افراد ممکن است از دوستداران امیرالمؤمنین ﷺ یا از افراد بی‌طرف باشند.

۱. تأثیر خطبه امام بر همام بن عبادة

اطلاعات تاریخی ما درباره همام زیاد نیست. اینقدر می‌دانیم که او فرزند عبادة بن خثیم یعنی برادرزاده ربیع بن خثیم، و شخصی زاهد و دنیاگریز و از علاقمندان امیرالمؤمنین ﷺ بوده و با یاران نزدیک امام ﷺ مانند نوف بکالی و جُنْدَب نیز معاشرت داشته است.



یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام که در مسیر مسجد و در میان تعدادی از یارانشان بودند، به گروهی برخورد کردند که به بیهوده‌گویی مشغول بودند. از آنها پرسیدند: شما کیستید؟ آنها گفتند: ما از شیعیان شما هستیم. امام علیه السلام فرمودند پس چرا نشانه‌های شیعیگی در شما نیست؟ جُنْدَب و ربیع بن خثیم که همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، از حضرت پرسیدند که مگر نشانه‌های شیعیان شما چیست؟ حضرت پاسخ کوتاهی دادند و گذشتند. همام که عبادت‌گری سخت‌کوش بود نیز در همراه امام علیه السلام بود و از امام علیه السلام پرسید: به همان خدایی که شما را کرامت داد، برای خودش برگزید و بر همگان برتری داد از شما می‌خواهم که اوصاف شیعیان خود را بازگو کنید. امام علیه السلام به همام نیز پاسخ کوتاهی دادند و گذشتند اما وقتی دیدند همام اصرار می‌کند لب به سخن گشودند و خطبه معروف به خطبه متقین را ایراد فرمودند. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۶۵ ص ۱۹۲).

در این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام با ارائه‌ی تصویری شورانگیز از اوصاف متقین، جان همام را به پرواز درآوردند به طوری که وی با شنیدن سخن امام نقش بر زمین شد. دوستان هم‌ام خودشان را به او رساندند اما هرچه تکانش دادند، دیدند تکان نمی‌خورد و جان سپرده است! ربیع بغض کرد، گریست و به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: موعظه‌ات با برادرزاده‌ام چه کرد! کاش من به جای او بودم! آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به ربیع فرمودند: موعظه‌های رسا و اثرگذار با مخاطبان آماده چنین می‌کنند! به خدا قسم خودم از اول بر جان او بیمناک بودم. در گزارش‌های تاریخی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام خود بر او نماز خواند و در تشییع پیکرش نیز شرکت کرد(همان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶).

۲. تأثیر خطبه غراء بر عموم شنوندگان

یکی دیگر از این نمونه‌ها، ماجرای است که در خطبه‌ی غراء روی داد. چنان‌که برخی شارحان نیز تذکر داده‌اند، این خطبه از شریف‌ترین خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است. (خوبی ۱۳۵۸، ج ۶، ص ۷۰) این خطبه که سید رضی رحمته الله علیه در نهج‌البلاغه آن را از شگفتی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته (خطبه ۸۲) در تشییع جنازه یکی از مسلمانان ایراد شده است. ظاهراً هنگامی که میّت را در قبر می‌گذارند، بازماندگانش صدا به ناله و شیون بلند می‌کنند. وضع موجود مخاطبان، این بود که از نزدیکیان میّت بودند و بر اساس عواطف انسانی برای میّت‌شان گریه می‌کردند امام علیه السلام می‌خواستند آنها را متوجه عالم پس از مرگ کنند تا برای خودشان گریه نکنند نه برای میّت‌شان. برخاستند و بدین منظور خطبه‌ای ایراد کردند(مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۵ ص ۶۵).



این خطبه با حمد و ثنای الاهی و گواهی به نبوت حضرت محمد ﷺ آغاز می‌شود و با سفارش به تقوای الاهی با یادآوری نعمت‌های او و آزمایش بودن دنیا و یادآوری قیامت، مرگ، عالم قبر، و از هم پاشیدن جسم و تبدیل شدن آن به خوراک خزندگان ادامه می‌یابد. سید رضی رحمته الله علیه در پایان این خطبه نوشته است: «در گزارشهای تاریخی آمده است، هنگامی که علی رضی الله عنه این خطبه را ایراد فرمود، بدن‌ها به لرزه درآمدند، چشم‌ها گریان شدند و دل‌ها به اضطراب و تپش افتادند». این که امیرالمؤمنین رضی الله عنه توانستند به وسیله الفاظ، جان مخاطب را به تسخیر خود در بیاورند و آنها را به چنین مرتبه‌ای از خوف معاد بیاندازند که از احساس گریه بر میّت به احساس گریه بر خویشتن برسند، کم‌نظیر و در اوج زیبایی است.

۳. تأثیر خطبه شقشقیه و نامه ۳۱ بر عبدالله بن عباس

از ابن عباس گزارشی درباره خطبه شقشقیه و گزارش دیگری نیز درباره نامه ۳۱ نهج البلاغه در دست داریم. برای اینکه درک عمیق‌تری از سخن ابن عباس به دست آوریم، سزاوار است ابتدا به شخصیت ادبی و سخن‌شناسی ابن عباس توجهی داشته باشیم. واقعیت این است که ابن عباس شخصیت کوچکی نبود. از نظر فراوانی دانش به «دانشمند امت» (حبر الامّة) و «دریا» (بحر) و از جهاتی دیگر به القابی دیگر شهره بود (جزری ۱۴۰۹، ج ۳، ص: ۱۸۷). او سخن‌شناس بود و گفته‌اند از همه مردم به شعر و عربیت داناتر بود (همان، ۱۸۸). آن قدر شعر در حافظه خود داشت که در معنا کردن هیچ واژه قرآنی در نمی‌ماند. گفته‌اند هر سخنی را همین که یک بار می‌شنید در حافظه‌اش ثبت می‌شد (اصفهانی ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۸۵). ابن عباس روزی در مسجد نشسته بود و با نافع بن ازرق و گروهی از خوارج بحث می‌کرد. شاعری سر رسید. رو به او کرد و گفت یکی از شعرهایت را برایم بخوان و او هم شروع کرد به خواندن یک قصیده. نافع بن ازرق برآشفته که ما از چه راه دوری آمده‌ایم از تو حلال و حرام الاهی را بپرسیم و تو تعلیم حرام و حلال الاهی را رها می‌کنی و با جوانک نازپرورده قریشی شعرخوانی می‌کنی؟! وقتی نافع دید ابن عباس با یک بار شنیدن شعر، آن را حفظ کرده بدو گفت: می‌بینم که حفظش هم کرده‌ای؟! ابن عباس همه قصیده را که تازه شنیده بود برایشان تکرار کرد! در برخی گزارشها آمده است که یک بار هم از آخر به اول برایشان خواند! آنها تعجب کردند و گفتند: باهوشتر از تو ندیده‌ایم! ابن عباس گفت: ولی من باهوشتر از علی رضی الله عنه ندیده‌ام (همان).



ابن عباس به عنوان کسی که در چنین مرتبتی از سخن‌شناسی و ادب بود، درباره قطع شدن خطبه شقشقیه سخن عجیبی دارد. خطبه شقشقیه با پرسش‌های مکتوب یک مرد ناشناس قطع شد. بعد از قطع شدن خطابه، ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که خطابه خود را ادامه دهند اما وقتی با امتناع امام علیه السلام مواجه شد، متأسف شد. وی خود این تأسف باطنی عمیق را چنین گزارش کرده است: «به خدا سوگند هرگز برای بریده شدن کلامی آنگونه تا سرف نخورده‌ام که برای قطع شدن خطبه شقشقیه تا سرف خوردم چون حضرت علیه السلام سخن را تا به آنجایی که می‌خواستند ادامه ندادند» (خطبه ۳)

گزارش دیگری نیز از تأثیرپذیری ابن عباس در برابر یکی از نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در دست داریم. ابن عباس بعد از دریافت این نامه‌ی امام علیه السلام همواره می‌گفت: «به اندازه‌ای که از این سخن علی علیه السلام سود بردم، پس از کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله از هیچ کلامی سود نبرده‌ام! (نامه ۲۲)

گزارش‌هایی از اثرگذاری بر مخاطبان باواسطه

منظور از مخاطبان باواسطه مخاطبانی هستند که سخن امام علیه السلام را از خود ایشان نشنیده‌اند بلکه با باواسطه شنیده‌اند. این مخاطبان نیز به دو دسته قابل تقسیم هستند: نخست مخاطبانی که به خاطر کدورت و دشمنی با علی علیه السلام آمادگی اثرپذیری باطنی را در حد کافی نداشتند و دوم مخاطبانی که چنین مشکلی نداشتند و از این رو آمادگی کافی برای اثرپذیری داشتند.

اثرگذاری بر مخاطبان فاقد آمادگی درونی

گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد کلام علی علیه السلام گاهی حتی مخالفان او و دشمنان او را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داده است.

۱. معاویه و مناجات شبانه علی علیه السلام

معاویه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام یاران ایشان را به شام می‌کشاند و در محافل عمومی از آنان می‌خواست اوصاف و احوال امام علیه السلام را بیان کنند تا شاید بتواند نقطه‌ی ضعفی درباره‌ی علی بن ابی‌طالب علیه السلام از زیر زبان یاران او بیرون بکشد. یکی از این یاران امام که معاویه او را به چنین مجلسی کشاند ضرار بن صَمْرَه بود. ضرار با هوشیاری فراوان، برای تعریض به معاویه، فضایی از امام علیه السلام را بیان می‌کرد که زئی معاویه به وضوح بر خلاف آن فضایل بود. ضرار در این میان، برخی از سخنان امام علیه السلام را نیز نقل کرد. از جمله این سخن امام را که: «یا دنیا یا دنیا، إِلَیْکِ عَنی، أبی تَعَرَّضتِ أم إِلَیّ»



تَشَوَّفَتْ! لَا حَانَ حَيْنُكَ، هَيْهَاتَ غَيْرِي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فَيْكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا، فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه من قلّة التراد، و طول الطريق، و بعد السفر، و عظیم المورد». گفته شده که وقتی این سخن امام (علیه السلام) در مجلس نقل شد، معاویه گریست و گفت: «آری ابوالحسن واقعاً این چنین بود!» این تأثر معاویه یکی از نمونه‌های زیبایی تأثیری کلام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است. (شوشتری، ج ۳، ص ۱۶۴).

شارح منهج البراعة، پس از نقل این ماجرا، نوشته است: «گمان می‌کنم که گریه معاویه به خاطر خوف از خدا و اقرار به حقیقت نبوده بلکه مانند کودکی بوده که از فرو رفتن سوزن در بدنش می‌گریسته! چون هر جمله‌ای که از زبان ضرار بن زمره، این قهرمان شجاع، در فضیلت علی (علیه السلام) صادر می‌شد مانند نیزه‌ای بود که در قلب و جگر او فرو می‌رفت و...» (خوئی ۱۳۵۸، ج ۲۱، صص ۱۱۴ و ۱۱۵)

۲. معاویه و شگفتی از نامه امام (ع) به محمد بن ابی بکر

پس از سقوط مصر و شهادت محمد بن ابی بکر، عمروعاص مکاتبات امام علی (علیه السلام) و محمد بن ابی بکر را برای معاویه فرستاد. نامه معروف امام علی (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر که مشتمل بر برخی احکام حکمرانی و پاره‌ای از خلیقات حکومتی بود، نیز به دست معاویه افتاد. ثقفی گزارش کرده است که معاویه مرتب به این نامه نگاه می‌کرد و از نکات آن تعجب می‌کرد. ولید بن عقبه وقتی شگفتی معاویه را دید به او گفت: دستور بده این نامه را آتش بزنند. معاویه قبول نکرد. ولید گفت: این عاقلانه نیست که مردم بدانند نامه‌های ابوتراب را نگهداری می‌کنی، دانشت را از آن اخذ می‌کنی و بر اساس آن حکمرانی می‌کنی! اگر این چنین است پس چرا با او جنگیدی؟! معاویه گفت: وای بر تو! یعنی تو می‌گویی دانشی این چنین عظیم، را آتش بزنم؟ به خدا قسم تا کنون علمی جامع‌تر، متقن‌تر و روشن‌تر از این ندیده‌ام! (وَ اللَّهُ مَا سَمِعْتُ بِعِلْمٍ أَجْمَعَ مِنْهُ وَ لَا أَحْكَمَ وَ لَا أَوْضَحَ) سپس نگاهی به اطرافیان‌ش انداخت و گفت: به مردم نمی‌گوییم که این از نامه‌های علی (علیه السلام) است بلکه می‌گوییم که از نامه‌های ابوبکر به فرزندش محمد بوده که ما بر اساس آن حکمرانی می‌کنیم.

این نامه نیم قرن دیگر هم در شام ماند تا آنکه عمر بن عبدالعزیز آن را یافت و اعلام کرد که از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است (ثقفی ۱۳۹۵، ج ۱ ص ۲۵۱). البته به نظر می‌رسد نامه‌ای که بتواند حتی



برای معاویه نیز سند حکمرانی و قضاوت و سیاست بشود، باید نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر) باشد. ابن ابی‌الحدید پس از طرح این احتمال نوشته است: «چنین نامه‌ی ارزشمندی را باید هم حکمرانان در نزد خود نگه‌دارند و بر اساس آن حکمرانی کنند» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۷، ج ۶ ص ۷۲).

۳. جاحظ

جاحظ اندیشمند مشهور و پرتألیف قرن سوم، که در فنون ادب شاگرد بزرگانی چون أصمعی و اخفش بود، فصاحت و بلاغت را در جشنواره ادبی مریبند به صورت تجربی از اعراب فصیح بادیه‌پیما آموخته بود. او به مذهب اعتزالی گرایش داشت و در مساله مفاضله خلفا نیز علی بن ابی‌طالب علیه السلام را برتر از سه خلیفه قبلی نمی‌دانست! احمد بن طاووس در کتاب "بناء المقالة الفاطمية" (ابن طاووس ۱۴۱۱، ص ۵۳) و ابوجعفر اسکافی در کتاب نقض العثمانية (اسکافی ۱۳۸۳، ص ۳۶) به رد همین دیدگاه جاحظ پرداخته‌اند. غرض از نقل این مطالب این است که مشخص شود جاحظ از شیفتگان علی بن ابی‌طالب علیه السلام نبوده ولی با این حال به شدت تحت تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته بود. جاحظ معمولاً برای اشعار و خطابه‌ها و حکمت‌هایی که به دستش می‌رسید، نقیضه‌های زیبایی می‌سرود و با همین نقیضه‌ها برتری خودش را بر سخنوران دیگر اثبات می‌کرد. وی خود به صراحت نوشته است بعد از کلام خداوند و رسولش هر سخنی که به گوشم خورد برایش نقیضه سرودم و با آن معارضه کردم. جز کلماتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام که نتوانستم با آنها معارضه کنم. کلماتی مانند «ما هلك امرؤ عرف قدره»، «استغن عن شئت تكن نظيره، و احسن إلی من شئت تكن أمیره، و احتج الی من شئت تكن أسیره». (حسینی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۴)

ابن حمزه علوی که خود از سخن‌شناسان و بلاغیان بلندآوازه است، پس از نقل این اقرار جاحظ نوشته است: «انصاف جاحظ را ببین، این انصاف‌ورزی فقط به این سبب بوده است که کلام فصیح و اعجاز‌آمیز علی علیه السلام دفتر ذهن او را پاره کرده و عقل او را به حیرت کشانده است. وقتی جاحظ که خود در بلاغت و سخنوری صاحب ید بیضا است، چنین بگوید وای به حال دیگران.» (علوی ۲۰۰۸، ج ۱ ص ۸۸)

یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام که جاحظ را به خضوع کشانده خطابه کوتاهی است که حضرت علیه السلام وقتی متوجه شدند تعدادی از اصحابشان به مشاجره در مساله عدل الهی سرگرم شده‌اند، ایراد فرموده و با این خطابه آن مشاجرات را خاتمه دادند. این خطابه وقتی به دست جاحظ رسید، از



ایجاز و دقت کلام بهت‌زده شد و گفت: «این سخن چکیده‌ی همه سخنانی است که در طول تاریخ در این مورد بیان شده است!»! وقتی این سخن جاحظ به گوش ابوعلی جبائی رسید او نیز گفت: «جاحظ راست گفته است. این سخن علی علیه السلام نه چیزی کم دارد و نه می‌شود چیز دیگری بدان افزود». (طبرسی ۱۴۰۳، ۲۰۷)

اثرگذاری بر مخاطبان عادی

برخی از مخاطبانی که تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته‌اند، مخاطبانی هستند که فاقد آمادگی نبودند هرچند آماده‌بودنشان نیز محرز نیست.

اثرپذیری ابن ابی‌الحدید از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن ابی‌الحدید شارح معتزلی نهج‌البلاغه در برابر برخی کلمات حضرت علیه السلام سخنانی به قلم آورده که نشانگر اعجاب شدید از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. گاه پس از تأمل در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنان قلم می‌زند که گویا از شدت شگفتی از حالت تعادل خارج شده است. برای مثال:

۱. ابن ابی‌الحدید و خطبه ۱۰۹ (خطبه توحید و بیان قدرت الاهی)

خطبه ۱۰۹ نهج‌البلاغه چنانکه برخی شارحان دیگر نیز گفته‌اند، از عالی‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است (خوبی بی‌تا، ص ۱۶۰ و بحرانی ۱۳۶۲، ج ۳ ص ۴۹). ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «هر کس می‌خواهد فصاحت و بلاغت را درک کند و معیار برتری سخنی بر سخن دیگر را بفهمد ابتدا باید در این خطبه تأمل بکند چون نسبت بین این سخن و سخنان دیگر (غیر از سخن خدا و رسولش) مانند نسبت بین ستاره‌های درخشان آسمان با سنگ‌های تیره زمینی است! سپس باید تأمل کند و ببیند که چه اندازه جلالت و طراوت و زیبایی در این خطبه وجود دارد و جان مخاطب را چگونه سرشار از شگفتی، خوف و خشیت از خداوند می‌کند! اثرگذاری و جاذبه این خطبه چنان است که حتی اگر آن را بر انسان بی‌دین ملحدی که مصمم است معاد را با تمام قدرت نفی کند بخوانند، بی‌درنگ مقاومتش را در هم می‌شکند و دلش را در وحشت فرو می‌برد و اراده منفی او را در هم می‌ریزد و در بنیاد اعتقادات باطلش زلزله‌ای سنگین می‌افکند...» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۷، ج ۷، صص ۲۰۳ و ۲۰۲).

۲. ابن ابی‌الحدید و خطبه ۲۲۱

خطبه ۲۲۱ خطبه‌ای است که امام علیه السلام پس از تلاوت آیه «الهاکم التکاثر» ایراد فرموده‌اند. این خطبه از خطبه‌های بسیار تأثیرگذار امام علیه السلام است که انسان را شدیداً از دنیا غافل و به آخرت مشغول



می‌کند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «هر کس می‌خواهد مردم را موعظه بکند و آنها را از آخرت بترساند و از قساوت قلب دور بکند، یا باید همین خطبه را ایراد کند و یا اصلاً دهانش را ببندد! چون سکوت کردن برایش بهتر از رسوا شدن است.» گویا از منظر او امکان رقابت با سخن علی علیه السلام وجود ندارد و سخن گفتن درباره موضوعی که علی علیه السلام خطبه مشابهی در آن موضوع ایراد کرده، نتیجه‌ای جز رسوا شدن سخنران ندارد!!

ابن ابی‌الحدید در وصف هیمنه این سخن امام علی علیه السلام بدین مرتبه بسنده نکرده بلکه اصلاً معتقد است این سخن حضرت بر هر سخن‌شناسی ارائه شود، او را بی‌اختیار به سجده خواهد افکند. وی می‌گوید: «اگر همه سخن‌شناسان عرب در انجمنی جمع شوند و این خطبه برایشان خواند شود، سزاوار است که بر این سخن سجده کنند! چنان که وقتی شعری از عدی بن رفاع برای شاعران خوانده شد برای شعر او سجده کردند و چون به آنها اعتراض شد که چرا بر سخن انسانی مانند خودتان سجده می‌کنید، گفتند: ما مواضع سجده در شعر را چنان می‌شناسیم که شما مواضع سجده در قرآن را».

ابن ابی‌الحدید پس از آنکه این خطبه را می‌ستاید و از سجده سخن‌شناسان در برابر این خطابه سخن می‌گوید، شگفتی و اثرپذیری باطنی خودش را به این شکل روایت می‌کند و می‌گوید: «به همان کسی که همه امتها به او قسم می‌خورند، قسم می‌خورم که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام و تا کنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و خوف و اتعاض عمیقی ایجاد کرده و همه اعضايم را به لرزه افکنده است. هرگز در این خطبه تأمل نکرده‌ام مگر اینکه دوستان و بستگان از دنیا رفته‌ام در مقابل چشمم مصور شده‌اند و آن‌گاه خودم را به جای آنان انگاشته‌ام. چقدر خطبا و وعاظ درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تا کنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۷، ج ۱۱ ص ۱۵۲ و ۱۵۳)

۳. بیهوش شدن یک جبار سنگدل

نامه ۳۱ نهج‌البلاغه از زیباترین نامه‌های نهج‌البلاغه است. سید بن طاووس آن را از نظر در برداشتن سعادت دین و دنیا جامع‌ترین رساله دانسته است. (ابن طاووس، ص ۲۱۸). علامه مجلسی نیز ابتدا نسخه سید بن طاووس را نقل کرده سپس قبل از آنکه نسخه تحف‌العقول را نقل کند، نوشته است: «ابن شعبه این نامه را در تحف‌العقول، با کمی اختلاف نقل کرده است. من می‌خواهم این نامه



را از نسخه او نیز نقل کنم زیرا این نامه مُشک است که من هر گاه خواندن آن را تکرار کرده‌ام بوی خوشی از آن وزیدن گرفته است!» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۴ ص ۲۱۶ و ۲۱۷)

ابن ابی الحدید در شرح نامه‌ی ۳۱ وقتی به جمله‌ی «رُوِيَ أَيُّهَا الظَّالِمُ كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَظْعَانُ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ» می‌رسد می‌نویسد: در زمان نوجوانی‌ام، ابوالفرج محمد بن عباد که جباری سنگدل بود، از من خواست که این وصیت امام علی (علیه السلام) را برایش بخوانم. من نامه ۳۱ را از حفظ برایش خواندم تا اینکه وقتی به این بخش از نامه رسیدم، ناگهان ابوالفرج صیحه‌ای زده و بی‌هوش نقش بر زمین شد!» (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷، ج ۱۶ ص ۹۱)

۴. شیخ محمد عبده و تجربه باطنی شگفت‌آوری از انس با نهج البلاغه

شیخ محمد عبده دانشمند بزرگ معاصر که مکتب تفسیری موسوم به تفسیر ادبی تحت تأثیر دیدگاه‌های تفسیری وی و توسط شاگردانش تأسیس شد، یکی از اندیشمندانی است که نخستین بار در حالی بس آشفته و پریشان به محضر نهج البلاغه رسیده و جان آشفته‌اش که آن روزها به خاطر برخی مشکلات به شدت ناآرام بوده در پرتو قدسی نهج البلاغه به آرامش رسیده و از پریشانی نجات یافته است. به نظر می‌رسد منظور محمد عبده از این ایام آشفستگی و تشویش همان روزگاری است که به لبنان تبعید شده بود.

شیخ عبده آن‌گونه که خود آشکارا نوشته است، وقتی نهج البلاغه را می‌خواند احساس می‌کرد بلکه به عیان مشاهده می‌کرد که در پیش چشمش رزم بزرگی از کلمات و معانی درگرفته و سپاه خطابه با نظمی عجیب و باور نکردنی لشکر آراسته و هرگونه تردید و شک در اصالت و فخامت نهج البلاغه را تار و مار می‌کند و دل‌های شوریده و مشوّش را به ساحلی آرام می‌رساند. او خود نوشته است فرمانده این سپاه آشفستگی سوز و آرامش افروز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود.

عبده گاه در هنگام مطالعه نهج البلاغه احساس دیگری را تجربه و آن را وصف کرده است. او در خلوت نهج البلاغه چنین می‌انگاشت که معارفی بلندبالا و بی‌نظیر در قالب جملاتی زیبا و درخشان به گرد جانهای پاک و آماده گرد آمده و آنگاه به دل‌های روشن سرازیر شده‌اند تا راه راست را در پیش چشمان انسان به تصویر بکشند.

مهمتر از همه اینها - اما - این است که او فروتنانه و با شیفتگی اقرار کرده است که گاه عقل فروزان و پرنوری را می‌دیدم که از واژه‌های الهی نهج البلاغه جان می‌گرفت. این عقل منور که هیچ شباهتی

به مخلوقات جسمانی نداشت، روح خواننده را کریمانه در آغوش خود جای می‌داد و او را از پرده‌های ناسوت به سوی ملکوت می‌برد، به عالم نور محض هدایتش می‌کرد و بر اریکه‌ای قدسی جای می‌داد. (عبده بی‌تا، مقدمه ص ۹ و ۱۰ و ۱۱)

۵. جرج جرداق

جرج جرداق اندیشمند، ادیب و شاعر معاصر لبنانی است که در دهه‌های اخیر این توفیق نصیبش شد که نامش با کتاب نهج البلاغه و نوای عدالت‌خواه امیرالمؤمنین علیه السلام ملازمه پیدا کند. او شگفت‌زدگی و ابتهاج باطنی خاصی را که با مطالعه نهج البلاغه در خود احساس می‌کرد، در کتابی توضیح داده و نام کتاب را هم «روائع نهج البلاغة» نهاد. روائع جمع «روعة» به معنای شگفت‌زده شدن از شدت زیبایی یک چیزی است. اتفاقاً مسأله ما در زیبایی‌شناسی تأثیری نیز همان انفعال و شگفت‌زدگی باطنی است که قرآن‌پژوهان قرون نخستین از آن با «روعة قرآنیة» یاد می‌کردند.

جرج جرداق معتقد است که در خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام معجزه‌ای از اندیشه متعالی و منطق منسجم و نظم زیبا وجود دارد که وقتی متوجه می‌شوی این خطبه‌ها به صورت کاملاً ارتجالی و بدون هیچ آمادگی قبلی ایراد شده، موجب دهشت‌زدگی تو می‌شود. (جرداق ۱۳۷۵، ص ۱۱)

او در جای دیگری اثرگذاری خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را توصیف کرده و نوشته است که امام وقتی می‌خواهد سخن کوبنده بگوید از زبانش طوفان ویرانگر فرومی‌ریزد. وقتی می‌خواهد فساد و مفسدان را تهدید کند از زبانش آتش زبانه می‌کشد. وقتی می‌خواهد تو را به تأمل وادارد، احساس و عقل تو را همراه می‌کند و آن دورا به سوی همان چیزی که می‌خواهد می‌کشاند. قالب کلام با محتوای آن، چنان درآمیخته که حرارت با آتش یا نور با خورشید درآمیخته است و چنین است که مخاطب وقتی در برابر سخن او قرار می‌گیرد گویا انسانی است که در برابر سیلی قرار گرفته که می‌خروشد، یا در برابر دریایی قرار گرفته که موج می‌زند یا در برابر توفانی قرار گرفته که می‌وزد! همین کسی که در هنگامه خطابه‌های توفنده چنین توفان سهمگینی از زبانش فرومی‌ریزد، وقتی بخواهد از زیبایی‌های هستی و لطایف آن سخن بگوید چنان قلبت را می‌رباید که گویا قلمی با جوهر اختران آسمانی به دست می‌گیرد و واژگانی را از جنس نور و لبخند آسمان بر روی قلبت حک می‌کند. جرج جرداق افزون بر آنچه در باره محتوای کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده، از نظر اسلوبی نیز معتقد است علی بن ابی طالب علیه السلام سحر بیان دارد. (همان ص ۲۷)

در باور صاحب این قلم، کسانی که باطن خود را در معرض نور سخنان علی علیه السلام قرار دادند و این نور نافذ، باطن آنها را جلا داد و در درونشان تغییری ایجاد کرد، کم نیستند. پس آنچه در این تحقیق گزارش شد، تنها نمی‌ازیم است که باید در مجالهای وسیع‌تر بدان پرداخته شود. با این حال انصاف آن است که اندیشمندان دیگری مانند دکتر زکی مبارک، ناصیف یازجی و ... را نیز یاد کرد که به نحو شگفت‌آوری از تأثیر نهج البلاغه سخن گفته‌اند. دکتر زکی مبارک معتقد است اندیشیدن در نهج البلاغه در جان انسان سه عنصر مردانگی، شهامت و عظمت را بر جای می‌گذارد چرا که این کتاب از یک روح قهار سرچشمه گرفته است که با عزم شیران به جنگ مشکلات می‌رفته است. (مبارک ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۴).

نتیجه

زیبایی‌شناسی تأثیری را باید شاخه‌ای از مطالعات زیباشناختی شمرد که به بررسی نحوه اثرگذاری کلام بر جان مخاطب می‌پردازد. ساده‌ترین نوع اثرگذاری بر باطن مخاطب آن است که مخاطب اولاً بدون واسطه کلام را از خود متکلم بشنود و ثانیاً خودش نیز اهلیت اثرپذیری را داشته و به متکلم نیز ایمان عقلانی و علاقه عاطفی داشته باشد. نمونه‌ی روشن این اثرپذیری هم‌ام بن عباد بود که تحت تأثیر خطبه متقین قرار گرفت. با این حال مطالعه بر روی کسانی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته‌اند نشان داد که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه‌ای است که کسانی که با واسطه سخنان ایشان را شنیده‌اند نیز اثرپذیری باطنی عجیبی از انوار قدسی کلام ایشان داشته‌اند. نمونه‌ای از آن شخص ابن ابی‌الحدید است. مهمتر از این مخاطبانی هستند که به خاطر بدبینی یا نفرت از امیرالمؤمنین علیه السلام آمدگی اثرپذیری نداشتند اما باز هم تحت تأثیر کلام ایشان قرار گرفتند که نمونه روشن آن جناب زبیر در جنگ جمل و بخش عظیمی از لشکر خوارج در جنگ نهروان است. مهمتر از همه این نمونه‌ها مخاطبانی هستند که دو مشکل داشته‌اند: یکی اینکه مخاطب با واسطه بوده‌اند و دیگری آنکه مصمم بوده‌اند که تحت تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگیرند اما باز هم تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بر معاویه از این قبیل است.

منابع

قرآن كريم

نهج البلاغه

١. جزرى، ابن اثير، ١٤٠٩ق، *أسد الغابة فى معرفة الصحابة*، بيروت، دار الفكر.
٢. ابن ابى الحديد، ابو حامد، ١٣٣٧ش، *شرح نهج البلاغه*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
٣. ابن طاووس، احمد بن موسى، ١٤١١ق، *بناء المقالة الفاطمية فى نقض الرسالة العثمانية*، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
٤. ابن طاووس، على بن موسى، ١٣٧٥ش، *كشف المحجة لثمره المهجة*، قم: بوستان كتاب.
٥. اسكافى، ابو جعفر، ١٣٨٣ش، *نقض العثمانية*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
٦. اصفهاني، ابوالفرج، ١٤١٥ش، *الاعانى*، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٧. بحراني، ابن ميثم، ١٣٦٢ش، *شرح نهج البلاغه*، بي جا: نشر الكاتب.
٨. بحراني، سيد هاشم، ١٤١٥ق، *البرهان فى تفسير القرآن*، قم: مؤسسة البعثة قسم الدراسات الإسلامية
٩. بستى، عياض بن موسى، ١٤٠٧ق، *الشفاف بتعريف حقوق المصطفى (محدوف الاسانيد)*، عمان: دار الفيحاء
١٠. تقي، ابراهيم، ١٣٩٥ش، *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملي
١١. جرداق، جرج، ١٣٧٥ش، *روائع نهج البلاغه*، بي جا: مركز الغدير للدراسات الاسلامية
١٢. جزرى، ابن اثير، ١٤٠٩ق، *أسد الغابة فى معرفة الصحابة*، بيروت: دار الفكر.
١٣. جوهرى، اسماعيل، ١٣٧٦ش، *الصحاح*، بيروت: دار العلم للملايين.
١٤. حسيني، خطيب عبدالزهراء، ١٣٦٧ش، *مصادر نهج البلاغه وأسانيده*، بيروت: دار الزهراء،
١٥. خطيب، عبدالكريم، ١٩٧٤م، *اعجاز القرآن فى دراسات السابقين*، دارالفكر العربى، الاولى.
١٦. خويى، ابراهيم (بى تا)، *الدرة النجفية*، بي جا، بي جا.
١٧. خويى، ميرحبيب الله، ١٣٥٨ش، *منهاج البراعة*، تهران: مكتبة الاسلامية.
١٨. دينورى، ابن قتيبة، ١٤١٠ق، *الإمامة والسياسة*، بيروت: دارالأضواء.
١٩. رمانى و خطايبى و جرجانى، ١٩٧٦م، *ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن*، مصر: دار المعارف.
٢٠. طبرسى، احمد بن على، ١٤٠٣ق، *الاحتجاج على اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضى.
٢١. طبرى، محمد بن جرير، ١٩٦٧م، *تاريخ الطبرى*، مصر، دار المعارف.

٢٢. عبده، محمد (بي تا)، شرح نهج البلاغه، قاهرة: مطبعة الاستقامة.
٢٣. علوى، يحيى بن حمزة، ٢٠٠٨م، الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، بيروت: مكتبة
العصرية.
٢٤. كوفى، أحمد بن اعثم، ١٤١١ق، كتاب الفتوح، بيروت: دارالأضواء.
٢٥. قطب، سيد، ١٤٢٥ق، فى ظلال القرآن، دارالشروق، بيروت، چاپ ٣٥،
٢٦. مبارك، زكى، ١٣٦٧ش،، عبقرية الشريف الرضى، بيروت: دارالجيل.
٢٧. مجلسى، محمدباقر، ١٤٠٣ق. بحار الانوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى.



**شاخصه‌های همگرایی مردم با حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه و صحیفه
امام خمینی علیه السلام با رویکرد بینامتنی**

اشرف جناتی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

چکیده

همگرایی مردم با نظام، از راهبردهای نظام اسلامی، برای حفظ و تقویت حکومت اسلامی است. این موضوع، در نهج البلاغه و آثار متأثر از آن، نمود ویژه‌ای دارد. از میان آثار متأخر متأثر، صحیفه امام علیه السلام بیاناتی از امام خمینی علیه السلام را در موضوع همگرایی مردم با نظام در بردارد و نشان می‌دهد ایشان، از مفاهیم و ادبیات کلام علوی علیه السلام در این موضوع، تأثیر زیادی گرفته‌است. بینامتنیت، از جمله مباحث نوین در حوزه مطالعات ادبی است که به بررسی روابط بین دو متن می‌پردازد. نظریه پردازان مختلف، با خاستگاه‌ها و تحلیل‌های متفاوتی، به تبیین این روش پرداخته‌اند. این پژوهش، بر آن است در موضوع همگرایی مردم با حکومت اسلامی، نحوه تأثیرپذیری کلام امام خمینی علیه السلام از کلام حضرت امام علی علیه السلام را به شیوه بینامتنیت بررسی نماید تا بتواند تحلیل نوینی از شیوه اقتباس و نحوه تأثیرپذیری ایشان از اندیشه علوی را نمایان سازد. با تأمل در خوانش دو متن، سیطره و تأثیر فراوان کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بر امام خمینی علیه السلام اثبات می‌گردد. با تحلیل گونه‌های بینامتنیت دو متن، بیشترین فراوانی به روابط بینامتنی مضمونی و از نوع نفی متوازی تعلق دارد. همچنین امام خمینی علیه السلام در دو محور مبانی و اقدامات عملی، جهت تبیین همگرایی مردم با نظام اسلامی، از نهج البلاغه بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها:

نهج البلاغه، حضرت امام علی علیه السلام، امام خمینی علیه السلام، همگرایی مردم.

*. استاد یار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی گیلان، رشت، گیلان، ایران.

۱- بیان مسئله

در عصر حاضر، پژوهش‌های دینی، با تمرکز بر روش‌های بینارشته‌ای اهمّیت فوق العاده‌ای دارد. روش بینامتنیت، بر ضرورت وجود رابطه بین متون تأکید دارد. از این رو، هیچ مؤلفی، خالق اثر خویش نیست، بلکه اثر وی، باز خوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران می‌باشد. بدین ترتیب، مباحث بینامتنی در حوزه متون دینی، بازتاب‌ها و کارکردهای گوناگونی به همراه داشته است. زیرا متون دینی و اسلامی از دیرباز، پیوسته، مورد اقبال اندیشمندان هر دوره بوده و هر یک از اندیشمندان از آن بهره فراوان برده‌اند.

کتاب شریف نهج البلاغه، به عنوان دومین متن اصیل اسلامی بعد از قرآن کریم، مورد عنایت و توجه بسیاری از اندیشمندان و متفکران اسلامی در طول تاریخ بوده است. امام خمینی علیه السلام با تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در تلاش بود تا حکمرانی علوی علیه السلام را مستقر نماید. یکی از اندیشه‌های امام علیه السلام در نظام اسلامی، همگرایی مردم با نظام است که در کلام علوی علیه السلام به ویژه در نهج البلاغه، مورد اهتمام ویژه بوده و امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر تعامل و تشریک مساعی حکومت با مردم و همگرایی مردم با حکومت، وظایف خطیری را در این زمینه یادآور شده است. از سوی دیگر، امام خمینی علیه السلام که متخلّق به اخلاق علوی است، خطاب به دولتمردان نظام، توصیه‌های اخلاقی فراوانی کرده‌اند که در مجموعه صحیفه امام از ایشان برجای مانده است. از این رو، صحیفه امام علیه السلام از متون تأثیرپذیر از متن نهج البلاغه محسوب می‌شود. توجه به اندیشه علوی به کار رفته در کلام امام خمینی علیه السلام، به لحاظ جنبه زیبایی‌شناختی و علوّ معنا، قابل بررسی است. در حقیقت، مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی و استقرار نظام اسلامی برخاسته از اراده مردم است. اهمّیت مقوله همگرایی، از جهات مختلف، همانند تأثیرگذاری در قوام و ثبات حاکمیت اسلامی، به حداقل رساندن آسیب‌ها و تهدیدهای داخلی و خارجی و رشد و پیشرفت نظام در ابعاد مختلف، قابل ارزیابی است و بررسی آن، از دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام که با رهبری حکیمانه خویش توانست با ایجاد همگرایی بین مردم و رهبری مبتنی بر ایدئولوژی دینی، انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی برساند از جایگاه خاصی برخوردار است. هر چند حضرت امام علی علیه السلام و امام خمینی علیه السلام به شکلی مدوّن به بحث همگرایی میان مردم و حکومت پرداخته‌اند، ولی سخنان آنان به گونه‌ای است که می‌توان براساس آن‌ها، به استخراج



دیدگاه ایشان اقدام نمود. بدیهی است مصادیق بیان شده در این پژوهش، فقط مبتنی بر کلام و اندیشه‌های حضرت امام علی علیه السلام در نهج البلاغه و امام خمینی علیه السلام در صحیفه است و مقصود از این مسئله، منحصر کردن مصادیق همگرایی مردم و نظام از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام و امام خمینی در مواردی که ذکر می‌شود، نیست. از این رو، هدف از این پژوهش، بررسی مهمترین مصادیق همگرایی مردم با حکومت اسلامی از منظر اندیشه علوی و کلام امام راحل، با کاربست روش بینامتنیت است. از دو منظر می‌توان راجع به اهمیت و ضرورت پرداختن و استفاده از بینامتنیت در مطالعات اندیشه علوی و امام راحل، سخن گفت: ۱. استفاده از این روش‌ها، در واقع استفاده از یک زبان فرااقلمی و جهانی است. مطالعات علوم انسانی در کشورهای مختلف دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان در حال فزونی است، از همین رو، جهت برقراری ارتباط با دیگر پژوهشگران، نیاز به زبان مشترک است که روش‌های نوین تحلیل متن می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند. ۲. تعمیق بخشیدن به مطالعات پیرامون کلام علوی علیه السلام و امام خمینی علیه السلام در میان خود مسلمانان است. زیرا مباحث بینامتنیت، زاویه جدیدی را در مطالعه روابط بین متون می‌گشاید که به فهم بهتر آن متون یاری می‌رساند.

به همین سبب، این پژوهش در نظر دارد شیوه تأثیرپذیری امام خمینی علیه السلام از نهج البلاغه را در موضوع همگرایی مردم با حکومت اسلامی، مورد تتبع و بررسی قرار دهد. هم‌چنین بررسی می‌شود از میان روابط بینامتنی، بین متون نهج البلاغه به عنوان متن پیشین و متن صحیفه امام علیه السلام به عنوان متن حاضر، در موضوع همگرایی مردم و حکومت اسلامی، کدام گونه از روابط بینامتنی بیشترین فراوانی را دارد.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه بینامتنی، آثار زیادی به رشته تحریر درآمده است؛ از مهمترین آنها، کتاب بینامتنیت اثر گراهام آلن ترجمه: پیام یزدانجو از زبان انگلیسی به فارسی است. آثار بهمن نامور مطلق از جمله کتاب درآمدی بر بینامتنی، نظریه‌ها و کاربردها از نشر سخن و کتاب التناص نظریاً و تطبیقاً از احمد زغبی از جمله آثار مؤثر در این روش است که به تفصیل، تاریخچه نظریه‌ها و کاربردهای ارتباط متون را بررسی کرده‌اند.

تاکنون درباره تطبیق صحیفه امام با نهج البلاغه، در موضوع همگرایی مردم با حکومت اسلامی با تمرکز بر روش بینامتنی، پژوهشی صورت نگرفته است. هر چند فتاحی‌زاده و سقا (۱۳۹۳) نماد اخلاق اجتماعی نهج البلاغه و صحیفه امام را با رویکرد بینامتنی مورد تتبع قرار داده‌اند و بینامتنی‌های صریح و تلمیح‌گونه در دو متن را واکاوی نموده‌اند. همچنین علانی رحمانی و غلامی‌نژاد (۱۳۹۵) با این روش در موضوع توبه و استغفار در نهج البلاغه و چهل حدیث امام خمینی علیه السلام پژوهش کرده‌اند. با عنایت به پیشینه پژوهشی فوق، برای بررسی دقیق‌تر مؤلفه‌های موجود در نهج البلاغه و کلام امام خمینی علیه السلام درباره همگرایی مردم با نظام اسلامی با خوانش بینامتنیت، انجام پژوهشی مستقل ضروری به نظر می‌رسد.

۳- چارچوب نظری پژوهش

نظریه بینامتنیت (Intertextuality) اخیراً در نقد ادبی غرب شناخته شده است و نخستین بار توسط ژولیا کریستوا (Julia kristeva) در اواخر دهه‌ی شصت قرن بیستم میلادی مطرح شد. تلاش این دانشمند برای تلفیق آراء سوسور (Ferdinan De Sussure) و باختین (Mikhail Bakhtin)، نخستین تبیین را برای این نظریه پدید آورد. (آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۳) بینامتنی ظهور خود را مرهون تلاش‌هایی است که پیش از آن توسط مکاتبی چون صورتگرایی^۱، ساختارگرایی، پساساختارگرایی ارائه شده است. زیرا این نظریه از نقد دیدگاه سوسور در نشانه‌شناسی پساساختارگرا آشکار گشت. سوسور به ارتباط نشانه‌ها با یکدیگر نظر داشت. لیکن یکی از معایب نظر وی و ساختارگرایان این بود که متن را هویتی جدا و بسته در نظر می‌گرفتند و فقط به ساختار درونی آن توجه می‌کردند. در حالی که پساساختارگرایان، نظیر باختین و کریستوا هر متنی و قرائتی را وابسته به کدهای پیشین می‌دانستند و معتقد بودند هر متنی تحت اقتدار سایر گفتارهاست. در واقع، پساساختارگرایان، به جای توجه به ساختار متن‌ها، به نحوه‌ی شکل‌گیری ساختار آن‌ها معطوف شدند. (همان)

۱. (Formalism) اصطلاحی است در باب پژوهش‌های ادبی و نقادانه‌ی گروهی از نظریه‌پردازان و پژوهش‌گران ادبی روس، به کار رفته است. صورتگرایان متن ادبی را قائم به ذات می‌دانستند به این معنا که پاره‌ای، پاره‌ی دیگر را تبیین و تفسیر می‌نماید و نیازی به فرورفتن در زمینه‌های دیگر نیست (طعمه حلبی، ۲۰۰۷: ۳).



بینامتنیت، ترجمه لغت «تناس» در زبان عربی است. تناس، بر وزن تفاعل و بر اشتراک دو متن با یکدیگر دلالت می‌کند. این دو اصطلاح به نوعی، به متن یا متن‌های دیگر اشاره دارند و در تفسیر متن مورد نظر، رجوع به آن‌ها حس می‌شود. در نظریه بینامتنیت، کریستوا، هر متنی را به منزله جذب و دگرگون‌سازی متون دیگر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که متون همواره در حال تولید است. در واقع از این منظر، مؤلفان، متون خود را به یاری اذهان خود نمی‌آفرینند، بلکه آن‌ها را بر اساس متون از پیش موجود تدوین می‌کنند. به همین دلیل است که کریستوا گاهی از تعبیر «جایگشت» (transposition) برای بینامتنی استفاده می‌کند. (کریستوا، ۱۳۸۴ ص ۴۹) در واقع براساس نظر کریستوا، هر متن از همان آغاز، در قلمرو قدرت پیش گفته‌ها و متون پیشین است. یکی از اندیشمندان بینامتنیت را چنین تبیین کرده است: «نقل قول‌های صریح و ناصریح، تکرار و تغییر ویژگی‌های شکلی و مضمونی یا صرفاً از طریق مشارکت ناگزیر در استفاده از گنجینه سنت‌ها در قواعد زبانی و ادبی و روندهایی که از پیش همواره موجودند و نظام نوشته‌هایی که ما در آن‌ها متولد می‌شویم، تشکیل می‌شود.» (ایبرمز، ۲۰۰۸ م، ص ۴۴۷)

بدین ترتیب رویکرد بینامتنیت، بر ضرورت وجود رابطه بین متن‌ها تأکید دارد. از این رو هیچ مؤلفی، خالق اثر خویش نیست، بلکه اثرش، باز خوانشی از آثار پیشینیان یا معاصرانش می‌باشد. (ایرناریما، ۱۳۸۴، ص ۷۲) بنابراین، خواننده، هیچ متنی را مستقل از تجاری که از دیگر متون دارد، نمی‌خواند بلکه او متن را در بافت دیگر متون می‌خواند. بینامتنی، متون گذشته را به منزله جذب و دگرگون‌سازی می‌داند و منجر به فهم سازواری از زرفای آن متن می‌گردد. همچنین استعدادهای متن‌ها در مواجهه با سایر متن‌ها شکوفا می‌شود. از این رو، روابط بینامتنی مفسر را از سطح ظاهری متن به ابعاد پنهان آن هدایت می‌کند. (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۴۵۱-۴۵۲)

به طور کلی بینامتنیت دارای سه رکن اصلی است: متن غائب، متن حاضر و روابط بینامتنی. در تبیین روابط بینامتنی صحیفه امام علیه السلام با نهج البلاغه، با تمرکز بر موضوع همگرایی مردم با نظام، متن نهج البلاغه، متن غائب و کلام امام خمینی علیه السلام، متن حاضر است و کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، روابط بینامتنی نام دارد و تعامل و خوانش این دو متن را تبیین می‌کند که تبیین آن مهمترین بخش رویکرد بینامتنی در تفسیر و تبیین کلام امام خمینی علیه السلام محسوب می‌شود. نکته

شایان توجه اینکه این مقاله درصدد است تا نحوه تأثیرپذیری کلام امام خمینی علیه السلام در موضوع همگرایی مردم با حکومت اسلامی از کلام حضرت علی علیه السلام را به شیوه بینامتنیت مطالعه کند. بدین معنا که نویسنده با نظریه بینامتنیت، قصد مقایسه متن امام خمینی و نهج البلاغه را دارد و این لزوماً بدین معنا نیست که تأثیرپذیری امام راحل از کلام علوی علیه السلام از طریق بینامتنیت بوده است.

محمد بنیس از منتقدان در نقد ادبیات عرب، سه معیار اجترار یا نفی جزئی (متن غائب بدون تغییر و تحوّل باقی می‌ماند.) (ناهم، ۲۰۰۴م، ص ۴۳)، امتصاص یا جذب یا نفی متوازی (مؤلف نوعی سازش میان متن غائب و حاضر ایجاد و از معنای متن پنهان دفاع کرده است و متن پنهان براساس مطالبات عصر نویسنده یا گوینده تجدید بنا می‌گردد.) (همان، ص ۴۸) و حوار (گفتگو) یا نفی کلی (بالاترین مرحله‌ی خوانش متن است. زیرا نویسنده، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند. به گونه‌ای که در مقابل معنای متن پنهان به کار می‌برد. لذا یافتن متن پنهان در این نوع بینامتنی، آگاهی عمیقی نسبت به متن پنهان را طلب می‌کند) (وعدالله، ۲۰۰۵م، ص ۳۷) را برای بازآفرینی متن غائب در متن حاضر به کار می‌برد.

در تقسیم‌بندی دیگر، محمد عزام، بینامتنیت را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند:

۱- بینامتنی ظاهر یا آگاهانه: در این نوع تناص، نویسنده یا شاعر به شکل واضح و مشخص، از متن دیگری در شعرش استفاده می‌کند.

۲- بینامتنیت غیرظاهر یا پنهان یا غیرآگاهانه: نویسنده یا شاعر، به شکل غیرآگاهانه و از ضمیر ناخودآگاه خود، از متن دیگری استفاده می‌کند و از اینکه متن دیگری یا جزئی از آن را با خصوصیتی از آن، در متن خود جای داده است، ناآگاه است. (عزام، ۲۰۰۱م، ص ۳۸)

در این مقاله این نظریه‌ها و معیارها، در تبیین نوع و گونه روابط بینامتنی میان کلام علوی علیه السلام و امام خمینی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است.

۴- ادبیات پژوهش

همگرایی با همبستگی، تقارب معنایی دارد. همبستگی اجتماعی، در ادبیات علوم اجتماعی، به معنای احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا گروه است که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آن‌هاست. (بیرو، ۱۳۸۰ش، ص ۴۰) به عبارت دیگر، همگرایی بدین معناست که همه اعضای

جامعه، به گونه‌ای با یکدیگر متعهد شده باشند که همه استعدادها و توانایی‌های شخصی و فردی خود را برای حمایت همه جانبه از دیگران به کار بندند و بدین وسیله از حمایت‌های همه جانبه دیگران بهره‌مند خواهند شد. (آبراهامز، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۴) بنابراین، این تعهد دوسویه و قرارداد اجتماعی، عامل ایجاد همبستگی و تعامل اجتماعی در یک نظام تعاملی است. به طور کلی، می‌توان گفت منظور از همگرا شدن مردم با نظام، نزدیک شدن آن‌ها به یکدیگر، به منظور اتخاذ مواضع مشترک در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن است.

بی‌شک امام علی علیه السلام در دوران حکومت خویش، بیشترین تلاش را برای زیباترین حکومت اسلامی در سایه همگرایی مردم و حکومت به کار برد و این موضوع، در نهج البلاغه، به زیبایی جلوه دارد. امام راحل، نیز در تشکیل نظام اسلامی، بیشترین تأثیر را از اندیشه علوی علیه السلام داشته است. لذا ضرورت بررسی این دو نگره فکری و چگونگی تأثیرپذیری امام راحل ضروری است. در حقیقت، اهمیت و ضرورت همگرایی مردم با نظام اسلامی در عصر حاضر را می‌توان در تأسیس نظام سیاسی اسلامی در انقلاب اسلامی ایران دانست که با تأسیس آن، مشارکت جدی مردم در ساختن جامعه مشخص شد.

۵. محورهای بینامتنیت صحیفه امام با نهج البلاغه در موضوع همگرایی مردم با نظام

در موضوع همگرایی مردم با نظام اسلامی، در متن نهج البلاغه و صحیفه امام خمینی علیه السلام مباحث متنوعی مورد نظر است، لیکن با توجه به تمرکز مقاله بر تأثیرگذاری نهج البلاغه بر مباحث امام خمینی علیه السلام در موضوع فوق، دو محور ذیل در این مقاله، مورد مذاقه قرار گرفته است که مهمترین آن‌ها مورد بررسی بینامتنی قرار می‌گیرد:

- مبانی همگرایی مردم با نظام

- اقدامات عملی امام خمینی علیه السلام در ایجاد همگرایی مردم با نظام اسلامی

۵۰۱ مبانی همگرایی مردم با نظام

مراجعه به اندیشه نظری و رویکرد عملی بنیانگذار جمهوری اسلامی در دوران رهبری، می‌تواند مبانی فکری ایشان را مبرهن سازد. تدقیق و بازخوانی کلام امام خمینی علیه السلام گواه آن است که ایشان مبانی فکری همچون رضایت‌مندی مردم از نظام، ساده زیستی حکمرانان، شایسته‌سالاری و تعهد به

نظام را که متأثر از اندیشه علوی است، از مهمترین عوامل مؤثر در همگرایی مردم با نظام اسلامی معرفی کرده‌اند.

۵۰۱۰۱- ضرورت رضایت مردم از حکومت

اصل رضایت‌مندی مردم از نظام، در همگرایی و همبستگی درونی (اعتقادی) و برونی (مادی) تأثیر فزاینده‌ای دارد. زیرا اگر حکومت، پشتوانه مردمی و محبوبیت اجتماعی خود را از دست بدهد، در درون، دچار آسیب‌ها و مخاطرات اجتماعی می‌گردد. در نگاه اسلامی، مردم صاحبان حقیقی نظام هستند. اساساً، نظام اسلامی، بر پایه اعتقادات و باورهای مردم شکل می‌گیرد. بنابراین رضایت مردم از نظام، هم در مسیر پیشرفت کشور و هم در انتخاب مجریان آن نقش اساسی دارد. به همین دلیل توصیه حضرت امام علی علیه السلام و امام خمینی رحمته الله علیه به حاکمان اجرایی مبنی بر توجه به رضایت مردم، با عنایت به همه جنبه‌ها و عمل بر اساس اصول شریعت بوده است.

متن غائب:

امام علی علیه السلام به مالک اشتر چنین توصیه نموده‌اند: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا [لِرِضَا] لِرِضَى الرَّعِيَةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يَجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنْ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ [رِضَا] رِضَى الْعَامَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که در رعایت حقوق، در حدّ میانه باشد و در دادگری، فراگیرتر باشد و از همه بیشتر، خرسندی عموم مردم را فراهم آورد، زیرا ناخشنودی توده مردم، خشنودی خواص (و شماری معدود) را بی‌اثر می‌کند، و ناخشنودی خواص، به هنگام خشنودی توده‌های مردم قابل گذشت است.»

متن حاضر:

«باید مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده‌ها و در یک کلام مصلحت پابرنه‌ها و گودنشین‌ها و مستضعفین، بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلام، مقدّم باشد و نسل به نسل و سینه به سینه شرافت و اعتبار پیش‌تازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند» (امام خمینی، ج ۲۰، ۳۳۳)

روابط بینامتنی: در این نامه، امام علی علیه السلام توجه به رضایت عامّه را در عرض توجه به حق و عدالت دانسته و به مالک توصیه کرده‌اند که رضایت عامّه را [همچون عدالت و حق] در همه امور

خود در اولویت قرار بدهد. در ادامه، آن حضرت علیه السلام توده‌های مردم را پشتوانه دین، کشور و حکومت دانسته و به همین دلیل به مالک توصیه کرده‌اند گرایش و میلش، باید به سود عامه مردم باشد. لذا در نگره فکری آن حضرت، رضایت عمومی، لازمه استقرار حکومت است. امام خمینی علیه السلام نیز با شیوه بینامتنی مضمونی با متن غایب تعامل برقرار کرده است؛ بدین گونه که کلام علوی را توسعه داده و گروه‌های عامه را ذکر نموده است. بنابراین از آنجا که متن پنهان پذیرفته شده، به صورتی در متن حاضر، به کار رفته که جوهره و محتوای آن تغییر نکرده است، از این رو ارتباط بینامتنی، از نوع نفی متوازی است.

۵۰۱۰۲ ساده‌زیستی حکمرانان

یکی از مهمترین مبانی در شکل‌گیری همگرایی میان مردم و نظام، ساده‌زیستی مسئولان و پرهیز از تجمل‌گرایی است. ساده‌زیستی مسئولان موجب می‌شود که فرهنگ معنویت در بین مردم گسترش یابد و مردم از فرو غلتیدن در دام حرص و طمع نجات یابند. زیرا مردم، مسئولان فرادست خویش را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهند. بی‌شک ساده‌زیستی مسئولان، قلوب مردم را به سوی آنان جلب کرده و آرامش روحی را به جامعه تزریق می‌کند. امام خمینی علیه السلام متأثر از آموزه‌های علوی، این مهم را به روحانیون و مسئولان نظام توصیه کرده است.

متن غائب: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ [الْحَقِ] الْعَدْلَ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِصَعَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»؛ «خدا بر پیشوایان حق واجب کرده است خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۲۰۹)

متن حاضر: «من متواضعانه و به عنوان يك پدر پير از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علما و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیا را به آنان محول فرموده است، از زوی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲۰، ۳۴۲-۳۴۳)



روابط بینامتنی: امام خمینی علیه السلام در این بخش، در مقام توصیه پدر به فرزند، به تمام روحانیون سفارش می‌کند ساده‌زیستی را سرلوحه خود قرار دهند. زیرا رفاه‌زدگی یکی از آسیب‌هایی است که دنیا و آخرت انسان را نابود می‌سازد. ایشان با الهام‌گیری از کلام علوی، تنها مضمون را اخذ کرده و در قالب توصیه به روحانیون، ساده‌زیستی را سفارش کرده است. لذا سیاق کلام در نهج البلاغه و کلام امام علیه السلام همسو بوده و هر دو متن، خطاب به پیشوایان حکومت است، نوع تناس به کار رفته در این بخش، امتصاص (نفی متوازی) است. زیرا مضمون متن حاضر در تعامل با متن غایب قرار دارد و تفکر و اندیشه علوی را در ارتباط با ساده‌زیستن مسئولان اجرایی تکرار می‌کند.

۰۵۰۱۰۳ شایسته‌سالاری در انتصاب مدیران

شایسته‌سالاری، نظامی است که از تلفیق فرآیندهای شایسته‌سالاری، شایسته‌سنجی، شایسته‌گزینی، شایسته‌گیری، شایسته‌گماری و شایسته‌پروری فراهم می‌شود. شایستگی مجموعه‌ای از دانش، مهارت‌ها، ویژگی‌های شخصیتی، علایق، تجارب و توانمندی‌ها در یک شغل یا نقش خاص است که موجب می‌شود فرد در سطحی بالاتر از حد متوسط در انجام وظیفه و ایفای مسئولیت خویش به موفقیت دست یابد. (الوانی، ۱۳۸۶: ۱۳) این موضوع در انتصاب مدیران نقش جدی دارد؛ زیرا با انتصاب مدیر شایسته، همگرایی مردم با نظام بیشتر و بهتر خواهد شد. در این بخش، مهمترین مبانی مشترک فکری از منظر امام علی علیه السلام و امام علیه السلام در گزینش شایسته مدیران بیان می‌شود:

۰۵۰۱۰۳۰۱ دوری از چاپلوسان و متملقان

یکی از ویژگی‌های حاکم و مسئول شایسته از منظر اندیشه علوی و بنیانگذار جمهوری اسلامی این است که از چاپلوسان و دغل‌بازان به دور باشد. ایشان در این باره فرموده است:

متن غائب: «وَالصَّوْقُ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّدِّقِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَيَّ إِلَّا يَطْرُوكَ وَلَا يَبْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَعْمَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ التَّرَهُوَّ، وَتُذْنِبُ مِنَ الْعِزَّةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ «و به پاکدامنان و راستگویان بپیوند، سپس آنها را عادت بده که تو را بی جا مدح نگویند و چاپلوسی نکنند و تو را بر کارهایی که نکرده‌ای نستایند؛ زیرا مدح فراوان خودپسندی می‌آورد و سرانجام به غرور می‌کشاند»



متن حاضر: «همه دست‌اندرکاران- به ویژه رئیس جمهور- باید از چاپلوسان دغلباز و زبان بازان حيله‌گر بر حذر باشند و مشاوران خود را از اشخاص سابقه‌دار که تعهدشان قبل از انقلاب مشهود بوده است، انتخاب کنند. بسا که منحرفان و منافقان، خود را با ظاهری آراسته به تقوا جا بزنند و با دست ما به اسلام و کشور اسلامی صدمه زنند» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۹، ۳۷۰)

روابط بینامتنی: توصیه امام علیه السلام به مسئولان اجرایی، با عبارت «باید از چاپلوسان دغلباز و زبان بازان حيله‌گر بر حذر باشند» اقتباسی زیبا از کلام علوی است. این بینامتنی امام علیه السلام در سطحی ارتقاء یافته و وسیع‌تر بیان شده است. زیرا خطاب کلام علوی به فرمانده خویش؛ مالک اشتر است ولی امام علیه السلام آن را خطاب به همه مسئولان بیان داشته است. از آنجا که تملق‌گویی و چاپلوسی، نوعی تشویق و تأیید برای افراد تملق‌پذیر، محسوب می‌شود، ممکن است پس از مدتی، این صفات کاذب، به باور تبدیل شده و آن‌ها خود را برتر از دیگران بپندارند. لذا غرور و کبر، خطرناک‌ترین پیامد برای افراد تملق‌پذیر است که امام علی علیه السلام آن را یادآور شده است. امام خمینی علیه السلام از این اندیشه استفاده و بیان کرده است این مسئله به جامعه اسلامی آسیب می‌رساند. بدین ترتیب، امام علیه السلام بار دیگر از مضامین علوی در کلام خود استفاده کرده است، به گونه‌ای که مضمون کلام حضرت علی علیه السلام را مستقیماً و بدون تغییر، در متن خود ذکر می‌کند. این کلام از نظر مضمون با متن غایب در تعامل است و معنی و مضمون در دو متن، تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ بدین ترتیب، کاربرد تناص در این بخش را می‌توان نفی متوازی (امتصاص) دانست.

۰۵۰۱۰۳۰۲ ضرورت انتقادپذیری

یکی دیگر از شاخصه‌های شایسته‌گزینی حاکمان، داشتن سعه صدر و روحیه انتقادپذیری است. در اندیشه علوی و امام راحل علیه السلام یکی از شاخصه‌های کارآمدی مجریان حکومتی و به نوعی شایستگی آنان، داشتن روحیه انتقادپذیر دانسته شده است. چنانکه از منظر امام خمینی، انتقاد به جا و سازنده و مطرح شدن اشکال‌ها، باعث روشن شدن عیوب و اشکالات و رشد جامعه و هدایت جریان‌های موجود در جامعه و تقویت نظام می‌شود و راه را برای سعادت جامعه باز می‌کند. (امام خمینی علیه السلام، بی‌تا: ج ۲۱، ۴۸-۷۸)

متن غائب: «آلَةُ الرَّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدرِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: حکمت ۱۷۶؛ ۵۰۱)؛ «ابزار ریاست دارا بودن قدرت تحمّل مشکلات است.»

متن حاضر: «حکومتی که کوچک‌ترین فرد ایرانی بتواند آزادانه و بدون وجود کمترین خطر به بالاترین مقام حکومتی انتقاد کند و از او در مورد اعمالش توضیح بخواهد» (امام خمینی علیه السلام، بی‌تا: ج ۵، ۴۴۹)

روابط بینامتنی: متن حاضر با مضمون متن غائب در تعامل غیرآگاهانه است. در توضیح متن غائب می‌توان گفت انسانی که سعه صدر لازم را در اداره امور نداشته باشد، سنگینی بار امانت مدیریت را تاب نمی‌آورد و حق مردمان را ادا نمی‌کند. در حقیقت، مسئولان دولتی باید انتقادپذیری را در نفس خودشان پذیرا باشند، البته مقصود از ریاست، بالانشینی نیست، بلکه مقصود آن است که در مدیریت باید سعه صدر داشت و مسائل را تحمّل کرد. شارح نهج البلاغه در این زمینه می‌نویسد: «سعه صدر فضیلت و برتری است که تحت شجاعت و لوازم آن حاصل می‌شود و آن این است که انسان تجلّد و مدافعه را هنگام ورود حوادث از دست ندهد و حیران زده نشود، بلکه تحمّل نماید و آنچه را واجب است در معنای آن به کار بندد و این روحیه از بزرگترین لوازم ریاست است؛ زیرا ریاست گمان ورود حوادث مهمّه است، هر کس بر این امور متحمّل نشود و سعه صدر نداشته باشد، مدهوش می‌شود و در نتیجه، دولت فاسد گردد» (شرقی، ۱۳۶۶ش: ج ۲، ۱۰۲)

در متن حاضر، امام خمینی علیه السلام، انتقاد آزادانه از حکومت را به عنوان یک حق برای تمامی افراد معرفی کرده است، زیرا اگر این امر، به خوبی، در مجریان حکومتی باشد، همگرایی مردم با نظام بیشتر خواهد شد. این برداشت امام علیه السلام را می‌توان از کلام امام علی علیه السلام به صورت پنهان و ضمنی دانست. ارتباط کلام امام (ه) با اندیشه علوی از نوع نفی کلی (حوار) است که در آن مضمون متن حاضر با متن غایب تقابل دارد. زیرا حضرت علی علیه السلام از تکلیف رؤسا سخن می‌گوید و امام خمینی، در طرف مقابل، از آزادی مردم در نقد بر رؤسا سخن رانده است.

۰۵۰۱۰۳۰۳ قاطعیت

برخورد قاطع با خاطی و مفسدان، از دیگر مبانی شایسته‌گزینی در نظام اندیشه امیرالمؤمنین علیه السلام و امام خمینی علیه السلام است. بدون شک، سستی در آن، موجب بدبینی مردم و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

متن غائب: «فَاتَّقِ اللَّهَ وَارْزُقْ إِلَى هَوْلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَلَا أَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: نامه ۴۱؛ ۳۸۱)؛ «... پس از خدا بترس و اموال آنان را برگردان، اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد»

شارحان نهج البلاغه در مورد مخاطب این نامه، اختلاف نظر دارند، ولی اکثرأ معتقدند: نامه خطاب به عبدالله بن عباس است. سیاق این نامه، درباره دلایل انحراف کارگزار و خیانت و اختلاس در اموال مردم است. امام علی علیه السلام پس از سرزنش طولانی، با برخورد قاطع، او را به تقوا امر نموده است. (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ج ۸، ۳۲۰)

همچنین امام علی علیه السلام در نامه‌ای دیگر از نهج البلاغه، زمانی که گزارش فساد و اختلاس ۳۰ هزار درهمی مندرین جارود عبدی، یکی از کارگزاران آن حضرت، به ایشان رسید، با برخوردی قاطع او را عزل کرد و سی هزار درهم را پس گرفت و به او نوشت: «شایستگی این را نداری که در جمع‌آوری بیت المال به تو اعتماد شود» (نهج البلاغه، نامه ۷۱)

متن حاضر: «اگر ما مسامحه بکنیم و بخواهیم که با ترتیب- و مثلاً فرض کنید- اداری و جوّ پرونده‌سازی و به کاغذبازی عمل بکنیم، کارها زمین می‌ماند. باید ارتش، ژاندارمری، به طور قاطع عمل بکنند» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۷، ۳۸۱)

روابط بینامتنی: متن حاضر بازتابی ضمنی از مضمون کلام علوی را به نمایش می‌گذارد. این بازتاب، به گونه‌ای در متن حاضر منعکس شده که در محتوا و مضمون با متن غائب متفاوت است؛ بدین صورت که سیاق کلام امام خمینی علیه السلام درباره لزوم تقویت روحیه مردم و در خطاب با مسئولان است که اگر مسئولان نظام در کار مردم، کوتاهی ورزند باید نیروی انتظامی به طور قاطع برخورد کند. ولی کلام امام علی علیه السلام خطاب به یکی از فرمانداران حکومتی است که اگر به وی دست یابد «لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي» او را مجازات خواهد کرد. براین اساس، رابطه این بخش از کلام امام خمینی علیه السلام با کلام علوی علیه السلام از نوع نفی کلی (حوار) است که در آن مضمون متن حاضر با متن غائب در تقابل است.

۰۵۰۱۰۴ تعهد به نظام

هر مسئولی در هر بخش دولتی که به فعالیت می‌پردازد باید در قبال آن مسئولیت متعهد باشد. زیرا این تعهد می‌تواند به عنوان یک موتور محرک قوی، آن مسئول را به جنب و جوش وادارد و او را خستگی‌ناپذیر نماید. زمانی که مسئول بداند در قبال نظام برآمده از متن مردم و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی متعهد است، مسیر حرکت نظام را درست تشخیص می‌دهد و سعی می‌کند در این عرصه عمل کند و کشور را برای رسیدن به اهدافش به پیش ببرد. حضرت امام علی علیه السلام و امام خمینی، به این اصل اساسی عنایت داشته‌اند:

متن غائب: امام علی علیه السلام در نامه‌ای به اشعث بن قیس که از سوی عثمان به حکومت آذربایجان منصوب شده بود و شیوه خودکامه داشت و حکومت را ابزاری برای خود می‌انگاشت، چنین می‌نویسد: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: نامه ۵)؛ «کاری که به عهده توست نانخورش تو نیست بلکه برگردنت امانتی است»

همچنین ایشان در نامه‌ای به یکی از مأموران خود در اخذ زکات، خیانت و کوتاهی در امر حکومت را به دلیل اشتغال آن بر دو امانت الهی و مردمی، بزرگترین خیانت‌ها برمی‌شمارد و نتیجه و ثمره آن را خواری در این دنیا و به شدیدترین وجه، خواری در آخرت، می‌داند: «وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يَنْتَرَهُ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذُّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق: نامه ۲۶، ۳۸۳)؛ «و آن کس که امانت (مسئولیت) را سبک شمرد و دست به خیانت آلود و خویشتن و دینش را از آن منزّه نسازد درهای ذلت و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود»

متن حاضر: «مهمترین چیزی که برای کشور ما لازم است، تعهد اسلامی و تهذیب اسلامی است» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۴، ۱۷۰)

«مبارز متعهد به مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروه‌ها، آرای خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند... و به حُسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند. باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی، خیانت به اسلام و کشور است و موجب مسئولیت عظیم است. از خداوند تعالی خواهانم که پشت‌وپناه شما ملت عزیز باشد و در موارد لغزش، دستگیر همگان باشد» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۲، ۱۷۸)



روابط بینامتنی: در بند اول، امام خمینی علیه السلام از ویژگی‌های مهم کارگزاران جمهوری اسلامی را که متولی امور قوه اجرایی هستند، تعهد به دین مبین اسلام ذکر کرده است. این عبارت، متأثر از توصیه امام علی علیه السلام به اشعث بن قیس «استاندار آذربایجان»: «فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» است. وی با الهام از مضمون این نامه امام علی علیه السلام، رابطه بینامتنی مضمونی با نهج البلاغه برقرار کرده است و به گونه‌ای کلام علوی در کلام امام خمینی حل شده است.

در بند دوم، امام خمینی علیه السلام انحراف از توجه به تعهد را از مصادیق خیانت ذکر می‌کند. امام علی علیه السلام خطاب به کارگزاران جمع‌آوری صدقات، سبک‌شماری مسئولیت و عدم التزام به آن را، به عنوان خیانت معرفی فرموده است که خواری در دنیا و آخرت را برای شخص موجب می‌شود. در اینجا، امام علیه السلام از مضمون عبارت «فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْرَى» بهره برده است و با شیوه بینامتنی مضمونی، با کلام علوی ارتباط برقرار کرده است. از آنجا که مضمون متن پنهان، پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر اساسی نکرده است، لذا رابطه میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۵۰۲ اقدامات عملی در ایجاد همگرایی مردم با نظام اسلامی

بررسی کلام علوی بیانگر آن است که ایشان، همواره بر ضرورت همگرایی مردم با نظام تأکید داشته‌اند و در این زمینه، اقدامات عملی را نیز انجام دادند. همچنین امام خمینی با به کارگیری نظریه مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی ایران، نقشی را برای مردم طراحی نمود که موجب همگرایی افزون‌تر آنان با نظام و حفظ آن شده است. مصادیق پرشماری برای رویکرد عملی رهبری امام خمینی در جهت ضرورت همگرایی مردم با حفظ نظام وجود دارد که در این بخش، مهمترین موارد اقتباسی اندیشه ایشان از نهج البلاغه بررسی می‌شود:

۵۰۲۰۱ مشارکت دادن مردم در امور کشور

یکی از شعارهای مهم نظام اسلامی، مشارکت مردم در امور است. زیرا برای تداوم مسیر انقلاب در جهت اصلی آن، چاره‌ای جز اتکا و اعتماد به نیروهای خودی و باورد داشتن به آنها برای مسئولان وجود ندارد. این امر، موجب اعتماد به نفس و داشتن امید به آینده و نگاه مثبت به مسیر پیشرفت کشور می‌گردد.

متن غائب: «فَلَا تَكْفُوا عَنِّي مَقَالَةً بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةً بِعَدْلِ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ مَا أَنْ أُخْطَبَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۲۱۶)؛ «(مردم) از اینکه در حوزه حکومت حقی را بیان کنید یا مشورت عادلانه‌ای دهید، دوری نگزینید و مرا از این مشورت عادلانه و گفتار حق خود محروم نکنید»

امام علی علیه السلام در این عبارت، تواضع فرموده و خود را نیازمند مشورت و مشارکت مردم در حکومت دانسته است. هر چند باید گفت امام علیه السلام در مقام تعلیم و تربیت اصحاب خویش است و به آنها می‌آموزد که در هر شرایطی احتمال خطا درباره خود بدهید ولی از روی تواضع، خود را هم در زمره آنها قرار می‌دهد لذا این عبارت را نباید بر عصمت امام علیه السلام بهانه و دستاویز قرار داد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۵ش: ج ۸، ۲۶۰)

متن حاضر: «اساس کار يك جمهوری اسلامی، تأمین استقلال مملکت و آزادی ملت ما و مبارزه با فساد و فحشا و تنظیم و تدوین قوانین است که در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با توجه به معیارهای اسلامی، اصلاحات لازم را به عمل آورد. این اصلاحات با مشارکت کامل همه مردم خواهد بود؛ و هدفش قبل از هر چیز از بین بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی برای اکثریت قاطع مردم ماست» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۵، ۱۵۵)

روابط بینامتنی: کلام علوی علیه السلام درباره ارزش مشورت و مشارکت مردم در حکومت اسلامی است. به تعبیری دیگر، امام علی علیه السلام با اینکه از انسان‌های زمانه خودشان متفاوت بودند اما با این حال، مشارکت مردم را خواستارند و این امر، اهمّیت مسئله همگرایی مردم در حکومت را می‌رساند. امام خمینی علیه السلام نیز، در توصیه‌های فوق‌الذکر بیان کرده‌اند در نظام جمهوری اسلامی، انجام اصلاحات در سایه مشارکت کامل مردم صورت می‌گیرد. تأثیرپذیری اندیشه امام علیه السلام از کلام علوی علیه السلام به صورت نفی متوازی است؛ به این صورت که امام علیه السلام ماده و مضمون را از کلام علوی علیه السلام الهام گرفته و به گونه‌ای دیگر آن را در متن خویش به کار برده است و شناخت این اقتباس نیاز به خوانش آگاهانه دارد تا متن غایب رصد گردد.

۰۵۰۲۰۲ فرهنگ‌سازی ساده زیستی مسئولان

یکی دیگر از توصیه‌های امام خمینی علیه السلام در راستای ایجاد همگرایی مردم با نظام که منبعث از اندیشه علوی است، توصیه به ساده‌زیستی مسئولان است. سطح زندگی مسئولان و کسانی که در



مرکز توجه مردم قرار دارند، در سطحی که مردم ضعیف زندگی می‌کنند، باعث می‌شود توان مقاومت مردم ضعیف بالاتر رفته و همبستگی اجتماعی تقویت گردد. در این وضعیت، فقر، کمتر باعث ناهنجاری‌های اجتماعی خواهد شد و افراد ضعیف کمتر احساس محرومیت خواهند کرد. به عبارت دیگر، حدّ ارضای نیازهای افراد فقیر کمتر تحریک می‌شود که در این صورت با مقادیر کم هم، رضایت خواهند داشت. از سوی دیگر، کسانی که این عمل را انجام می‌دهند (مسئولان) این عمل‌شان باعث می‌شود که آنان درک درست از شرایط و اولویّت‌ها داشته باشند و راه حل‌های صحیح برای مشکلات چاره اندیشند (شعبانی و عربلو، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

متن غائب: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدُرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹)؛ «خداوند عزوجل بر رهبران عادل واجب کرده است که خود را با مردم ضعیف برابر قرار دهند تا تنگدستی شخص فقیر او را به طغیان نکشاند»
متن حاضر: «سرچشمه همه مصیبت‌هایی که ملت‌ها می‌کشند این است که متصدیان امورشان از قشر مرفّه و از اشراف و اعیان - به اصطلاح خودشان - از آنها باشد» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۶، ۴۴۳)

و نیز فرموده است: «اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید» (همان: ج ۱۷، ۴۵۳)

«شما گمان نکنید که اگر با چندین اتومبیل بیرون بیایید و جبهه‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود، آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است، اینکه زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه ما زندگی‌شان ساده و عادی بود بلکه پایین‌تر از عادی» (همان: ج ۱۹، ۳۱۸)

روابط بینامتنی: امام خمینی علیه السلام در سخنان خویش، پیرامون لزوم ساده‌زیستی مسئولان از لحاظ معنایی از اندیشه علوی تأثیر پذیرفته است و صفت ساده‌زیستی را در امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان سیره عملی اقتباسی از ایشان بیان فرموده است. به عبارت دیگر، مفهوم ساده‌زیستی مسئولان اجرایی، یکی از اندیشه‌های اصلی امام راحل از تشکیل حکومت اسلامی است و ایشان برای جلب توجه مخاطبان و غنای معنا، به ابتکاری دست زده و امام علی علیه السلام را نمونه عینی این موضوع معرفی

کرده است. در واقع، امام راحل با مقایسه مسئولان آتی جمهوری اسلامی با حکومت صدر اسلام که در اوج ساده‌زیستی روی کار آمده بود، توجه مسئولان به اندیشه ساده‌زیستی را متذکر شده است. این امر، تلاش ذهنی مخاطبان را افزایش می‌دهد و بیش از پیش، آنان را به اندیشیدن و ژرف‌نگری در کلام امام راحل برمی‌انگیزاند. در متن غائب، سخن از ضرورت برابری حاکمان با اشخاص فقیر است. امام خمینی نیز، معنای مورد نظر در متن غائب را در عبارات خود بیان داشته و به شیوه هنرمندانه از آن جهت هدف مورد نظر خود بهره‌جسته است. نوع بینامتنی به کار رفته در این بخش نفی متوازی (امتصاص) است. زیرا نویسنده، معنای متن غائب را عیناً در متن خویش ذکر نموده و نوعی تعامل آگاهانه با متن غایب برقرار ساخته است.

۵۰۲۰۳ تعمیق وحدت بین مردم

وحدت و همبستگی، ضرورتی فطری، عقلی، شرعی، سیاسی و اجتماعی است که از مهمترین عوامل حفظ و بقای اجتماع انسانی است و بشر نه تنها برای بقای حیات جمعی، بلکه برای برخورداری از یک زندگی مطلوب، چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد. بنابراین یکی از مهمترین عوامل همگرایی مردم با نظام، تعمیق روحیه وحدت است.

متن غائب: «إِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيَدَاؤُنَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِاطْلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: خطبه ۲۵)؛ «سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنان در باری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق خود متفرقید»

روی سخن امام علی علیه السلام در این نامه، به بسر بن أرطاه است که مردی خونریز و مفسد فی الأرض بود و معاویه وی را با سپاهی به سوی مدینه فرستاد تا شیعیان حضرت علی علیه السلام را تحت فشار قرار داده و رعب و وحشت در دل‌هایشان بیفکند. چنانکه نقل شده بسر، دستور معاویه را دقیقاً اجرا کرد و حتی از خود خشونت بیشتری بر آن افزود و مصائب عظیمی را به بار آورد. (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹ش: ج ۱، ۱۷۷) این خبر به امام علی علیه السلام رسید و ایشان در تبیین علت پیروزی و شکست اقوام و ملت‌ها، نامه فوق را بیان فرمود. ایشان یکی از مهمترین عوامل پیروزی اهل شام (بسر) را وحدت اجتماعی و پشتیبانی آنها از یکدیگر معرفی کرده است، هر چند بر باطل رفتار می‌کردند. علامه جعفری در این زمینه می‌نویسد: «آنان پیشوایان خود را با اینکه هدفی باطل و ضد حق دارد، اطاعت



می‌کنند و با این اطاعت زمینه‌ی مدیریت تشکلی او را فراهم می‌آورند، شما پیشوای خود را با اینکه هدف منطقی و حق را دنبال می‌کند، نافرمانی نموده و از مدیریت او تمرد می‌کنید. لذا آنان در برابر پیشوای خود عمل به تعهد می‌نمایند (اگر چه پیشوایشان ضد بشر و هدفش ضد حق است و تعهد با او تعهد برای تقویت ضد بشر در راه رسیدن به هدفی ضد حق می‌باشد). ولی شما در برابر پیشوایان که انسان اعلی است و هدفش حق و تعهد با او و تقویت اصول عالی انسانیت است، تعهد را می‌شکنید و خیانت می‌ورزید.» (جعفری، ۱۳۸۶ش: ج ۵، ۱۱۸-۱۱۹)

متن حاضر: «بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد است. این جانب به همه نسل‌های حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ۴۰۱)

روابط بینامتنی: در متن حاضر، امام علیه السلام رمز پیروزی انقلاب را وحدت رویه مردم می‌داند و می‌توان گفت یکی از راهکارهای عملی ایشان در طول زندگانی ایجاد وحدت در میان مسئولان نظام با مردم است. همانگونه که امام علی علیه السلام علت پیروزی مردم شام را وحدت آنان در امر باطل معرفی داشته است. بدین ترتیب، ایشان یکی از عوامل شکست جبهه حق در هر سطحی را پراکندگی و اختلاف معرفی کرده است. زیرا حق، با چندگانگی و عدم هماهنگی یارانش، ضعیف و ناتوان می‌شود و باطل با یگانگی و هماهنگی حامیانش، قوی و نیرومند می‌گردد. (آقائوری، ۱۳۸۷ش: ۴۲)

در هر دو متن، وحدت میان مردم به عنوان یکی از عوامل پیروزی در حکومت اسلامی معرفی شده است و یک بینامتنی مضمونی در متن حاضر از متن غائب دیده می‌شود. اندیشه امام راحل، گونه‌ای اندیشیدن در ژرفای اندیشه‌ی مفاهیم نهج البلاغه است. هدف امام راحل از کاربرد این نوع بینامتنی، این است که می‌خواهد وحدت رویه را که در اندیشه علوی ذکر شده، به دیگران گوشزد

کند. کاربرد تناص در این مقطع را می‌توان نفی متوازی (امتصاص) دانست؛ زیرا نویسنده هم در اندیشه و هم در مضمون با متن غایب در تعامل است و تفکر علوی را در متن خود تکرار می‌کند.

۵۰۲۰۴ نهادینه کردن قانون مداری بر محور عدالت

محوریت قسط و عدل در جامعه، یکی از ویژگی‌های مهم نظام اسلامی است که موجب همگرایی مردم با نظام می‌شود. عدالت در منظومه فکری امام علی علیه السلام از جایگاه والایی برخوردار است و اساس نظام حکومتی ایشان بر مبنای عدالت بوده است. امام علیه السلام عدالت اجتماعی را چنین ارائه کرده است: «العدل سائس عامٌ و الجودُ عارضٌ خاصٌّ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: حکمت ۴۳۷؛ ۵۵۳)؛ «عدالت، تدبیر عمومی مردم است و بخشش، گروه خاصی را عارض می‌شود» از منظر امام علی علیه السلام عدالت اجتماعی عبارت است از تدبیر جامعه و امور مردم به گونه‌ای که هر چیزی در جای خود قرار گیرد و حق کسی ضایع نگردد. رهبر و حاکم جامعه و مردم، هر کدام حقی به گردن دارند. برپایی عدالت اجتماعی باعث می‌شود رهبر و مردم به حق خویش نائل آیند. از منظر امام خمینی رحمته الله علیه حکومت اسلامی، حکومتی قانونی، آن هم منحصر در قانونی الهی است که هدف از تشکیل آن اجرای قانون بر اساس عدالت است. براین اساس باید حاکم اسلامی عالم به قوانین و عادل در اجرای احکام و قوانین باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹ش: ج ۲، ۶۳۲) ایشان، علاوه بر تکیه به توزیع عادلانه ثروت‌ها و امکانات جامعه، به توزیع صحیح و عادلانه مناصب، برابری آدمیان در برابر قانون، رفتار عادلانه حکومت با مردم و مسائلی از این قبیل بسیار اهمیت می‌داد. از منظر ایشان اجرای عدالت است که جامعه را تبدیل به صورت ظاهر قرآن می‌کند. (ر.ک: امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۷، ۴۳۴) تأکید ایشان بر اجرای عدالت یکی از اقدامات مهم عملی در همگرایی مردم با نظام است.

متن غائب: «الْعَدْلُ حَيَّةُ الْأَحْكَامِ»؛ «عدالت حیات احکام [دین] است»

«عَدْلُ السُّلْطَانِ حَيَاةُ الرَّعِيَّةِ وَ صِلَاحُ الْبَرِيَّةِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۶)؛ «عدالت

زماندار، حیات مردمان و مایه صلاح [احوال] خلق است»

متن حاضر: «یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند، در اسلام آن چیزی که حکومت می‌کند یک چیز است و آن قانون الهی» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۹، ۴۲۵)

همچنین «در جمهوری اسلامی زورگویی نیست، در جمهوری اسلامی ستم نیست... در جمهوری اسلامی برای فقرا فکر رفاه خواهد شد؛ مستمندان به حقوق خودشان می‌رسند... عدالت الهی بر تمام ملت، سایه می‌افکند» (همان: ج ۶، ۵۲۵)

روابط بینامتنی: در کلام امام خمینی علیه السلام، متن غائب به صورت مستقیم استفاده شده است و با به کارگیری عبارت «یک همچو اسلامی که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد»، گوینده و شنونده را به سمت متن غایب-عدالت علوی- سوق می‌دهد. امام خمینی این بینامتنی را به صورت آگاهانه در همان مضمون علوی یاد می‌کند، نوع تناسف نفی متوازی است.

۵۰۲۰۵ نفی تبعیض

تبعیض و توجه ویژه به نزدیکان و قائل شدن حق ویژه برای آنان در مسائل اجتماعی و به ویژه حکومتی و بی‌توجهی به توده مردم، یکی از عوامل رشد بی‌اعتمادی در اجتماع است. در حقیقت اگر در جامعه‌ای، تساوی در برابر قوانین وجود داشته باشد و جایی برای تبعیض و دوگانگی باقی نماند و همه اقشار جامعه به حقوق خود برسند، بی‌گمان محیط امنی به وجود می‌آید که در آن استعدادها به شکوفایی می‌رسد و جامعه در مسیر سازندگی قرار می‌گیرد.

متن غائب: «فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يَجْحَفُ [بِرِضًا] بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يَغْتَفِرُ مَعَ [رِضًا] رِضَى الْعَامَّةِ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَثْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ وَ أَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ وَ أَكْرَهَ لِلْإِنْصَافِ وَ أَشَالَ بِالْإِلْحَافِ وَ أَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ وَ أَبْطَأَ عُدْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ وَ أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ وَ إِنَّمَا [عَمُودٌ] عِمَادُ الدِّينِ وَ جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعِدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلَكَ مَعَهُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: نامه ۵۳)؛ «همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را، خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی، یاریشان کمتر و در اجرای عدالت، از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان، پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها، کم‌سپاستر، و به هنگام منع خواسته‌ها، دیر عذرپذیرتر و در برابر مشکلات، کم‌استقامت‌تر می‌باشند در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد»

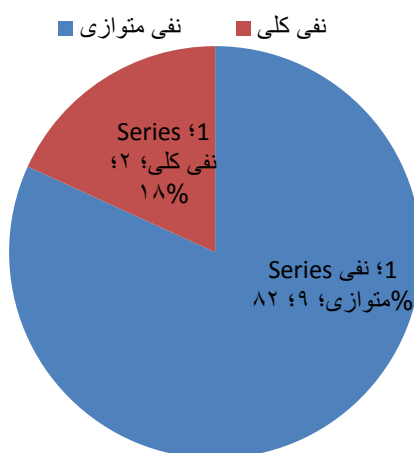
این میثم در ذیل این عبارت حضرت، چنین بیان داشته که امام علیه السلام به دو جهت، ضرورت عدالت همگانی را برای مردم و دل به دست آوردن و در پی خشنودی آنها بودن را توجّه داده است؛ یکی آنکه در برابر خشم توده، به دلیل زیادی جمعیت‌شان، خوشحالی خواص به دلیل کمی جمعیتشان نمی‌تواند مقاومت کند، بلکه اکثریت به او خواهند تاخت و رضایت خواص به هنگام خشم توده مردم، سودی به حال او نخواهد داشت و این خود باعث سستی و ناتوانی دین می‌شود؛ اما خشم خواص زمانی که توده مردم راضی باشند، قابل چشم‌پوشی و گذشت است. بنابراین، رضایت توده مردم مهمتر است. دوم آنکه امام علیه السلام خواص را با صفات نکوهیده معرفی کرده که خود باعث کم اهمیت دادن به آنها نسبت به توده مردم است و توصیف توده به صفات پسندیده، دلیل بر توجه بیشتر به آنهاست» (این میثم، ۱۳۶۶ ش: ج ۵، ۱۴۴)

متن حاضر: «اسلام بزرگ، تمام تبعیض‌ها را محکوم نموده و برای هیچ گروهی، ویژگی خاصی قرار نداده و تقوا و تعهد به اسلام، تنها کرامت انسان‌هاست و در پناه اسلام و جمهوری اسلامی، حق اداره امور داخلی و محلی و رفع هر گونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، متعلق به تمام قشرهای ملت است» (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱۱، ۵۶)

روابط بینامتنی: امام خمینی در این بخش، با شیوه ضمنی و تلمیح‌گونه با متن غایب تعامل برقرار کرده است. امام خمینی علیه السلام با ظرافت تمام، مضمون نهج البلاغه را با زبان و الفاظ خود بیان نموده است. ایشان با بیان اینکه اسلام آیین توده مردم است، خواستار نفی هرگونه تبعیض شده است و کرامت انسانها را در سایه تقوا و خودکنترلی معرفی کرده است. لذا مفهوم نفی تبعیض در کلام‌شان متضمن همان اندیشه علوی است که حضرت علی علیه السلام آن را به مالک اشتر یادآور شده است. چون متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره و محتوای آن تغییر نکرده، ارتباط بینامتنی، از نوع نفی متوازی است.



نهج البلاغه



۰۶ نتیجه‌گیری

بررسی صحیفه امام خمینی علیه السلام در موضوع همگرایی مردم با نظام که از منظر مطالعات روابط بینامتنی با نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفت، نتایج ذیل را به دنبال داشته است:

۱- بر اساس آنچه در این پژوهش گذشت، روشن گردید صحیفه امام خمینی علیه السلام نمونه بسیار خوب از متونی است که تحت تأثیر متون دیگر از جمله نهج البلاغه قرار گرفته و مضامین اجتماعی، فرهنگی سیاسی و اخلاقی بسیار زیبایی را در خود جای داده است.

۲- با بررسی این دو متن می‌توان این نتیجه‌گیری را نمود که هر چند نهج البلاغه به دوران امام علی علیه السلام متعلق است و صحیفه امام راحل از آثار معاصر در قرن اخیر است، اما این فاصله زمانی منجر به جدایی این آثار نشده است و امام خمینی علیه السلام از سیره فکری و عملی حضرت علی علیه السلام به طور تعمّدی و آشکار و بعضاً پنهان و مضمونی تأثیر پذیرفته و این تأثیرپذیری در سخنان و متون برجای

مانده از ایشان در صحیفه امام علیه السلام واضح و آشکار است. این امر، حکایت از همسویی ایدئولوژی امام خمینی علیه السلام با اندیشه علوی علیه السلام در برپایی نظام اسلامی است. همچنین نشان‌دهنده این حقیقت است که امام راحل برای منحصر ساختن زبان و اندیشه خویش، از کلام علوی علیه السلام به خوبی بهره برده است تا کلامش را از زبان هنجار متمایز سازد.

۳- نتیجه بررسی عملیات بینامتنی در این پژوهش نشان داد که امام راحل علیه السلام از مفاهیم و کلام حضرت امام علی علیه السلام در حیطه مبانی و اقدامات عملی در همگرایی مردم با حکومت اسلامی در صحیفه امام به طور کاملاً بارز و آشکار تأثیر پذیرفته است و هیچ تعددی برای پنهان کردن و کتمان کردن این تأثیر و الهام دیده نمی‌شود، بلکه بهره‌گیری از آن آگاهانه و در اغلب موارد به شکل غیرمستقیم است. بیشتر تناص‌های به کار رفته در متن حاضر، تناص مضمونی و روابط میان آن بیشتر از نوع نفی متوازی است.

۴- انگیزه امام علیه السلام از به کار گرفتن مضامین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام خود، استحکام سخن، اثر گذاری بیشتر و اقناع مخاطبان می‌باشد. امام راحل علیه السلام سعی فرموده است با استناد به کلام علوی علیه السلام، شواهد و دلایل محکمه‌پسندی را در زمینه همگرایی مردم با حکومت ارائه دهد و مضامین کلام‌های خویش را به نهج البلاغه متجلی سازد.

۵- با استفاده از روش علمی بینامتنیت در این پژوهش میان‌رشته‌ای، متن صحیفه امام کاملاً متأثر از متن نهج البلاغه در موضوع همگرایی مردم با حکومت اسلامی شناخته می‌شود.

منابع

۱. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، (تحقیق: صبحی صالح)، قم: هجرت.
۲. آبراهامز، جی.اچ، ۱۳۶۴ش، مبانی و رشد جامعه‌شناسی. (مترجم: حسن یویان)، تهران: چاپخش.
۳. آقا نوری، علی، ۱۳۸۷ش، امامان شیعه و وحدت اسلامی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴. آلن، گراهام، ۱۳۸۵ش، بینامتنیت. (ترجمه: پیام یزدانجو)، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۵. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۳۷۹ش، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، (ترجمه: محمود مهدوی دامغانی)، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۶. ابن میثم، علی، ۱۳۶۶ش، اختیار مصباح السالکین؛ شرح نهج البلاغه الوسیط، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۷. ایبرمز، تم.اچ، گالت هرnm، جفری، ۲۰۰۸م، فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. (ترجمه: سعید سبزیان)، تهران: انتشارات رهنما.
۸. ایرناریما، مکاریک، ۱۳۸۴ش، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. (ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی)، چاپ اول، تهران: نشر آگه.
۹. بیرو، آلن، ۱۳۸۰ش، فرهنگ علوم اجتماعی، (ترجمه: باقر ساروخانی). چاپ چهارم، تهران: انتشارات کیهان.
۱۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مهدی رجائی، قم: دار الکتب الإسلامی.
۱۱. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۶ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ دهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. خمینی، روح الله علیه السلام (بی‌تا)، صحیفه امام علیه السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۳. -----، ۱۳۷۹ش، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. شرقی، محمد علی، ۱۳۶۶ش، قاموس نهج البلاغه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.



۱۵. طعمه حلبی، أحمد، ۲۰۰۷م، *التناص بین النظریه و التطبيق: شعر البیاتی نموذجاً*، دمشق، الهیئه العامه السوریه للکتاب.
۱۶. قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۹۳ش، *بیولوژی نص*. چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. عزام، محمد، ۲۰۰۱م، *النص الغائب*، دمشق: منشورات اتحاد الکتاب العرب.
۱۸. کریستوا، ژولیا، ۱۳۸۴ش، *نوتل مک‌آفی*. (ترجمه: مهرداد پارسا). تهران: نشر مرکز.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۵ش، *پیام امام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. ناهم، احمد، ۲۰۰۴م *التناص فی شعر الرواد دراسة. الطبعة الأولى*، بغداد، دار الشؤون الثقافیه العامه.
۲۱. وعدالله، لیدیا، ۲۰۰۵م، *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره*. عمان: دار مجد لاوی للنشر و التوزیع
- مقاله**
۲۲. شعبانی، احمد، عربلو، مرتضی، ۱۳۹۷ش، «مؤلفه‌های کنترلی حاکم بر انگیزه و رفتار اقتصادی انسان (از منظر اقتصاد اسلامی)». *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۲۰.

رضا جعفری *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

چکیده

زمامدار در افق نهج‌البلاغه، کسی است که اختیار اداره امور جامعه را برعهده دارد و فرامین حکومتی از سوی او صادر یا به‌وسیله او تنفیذ می‌شود و با واژگانی چون «امیر»، «امام»، «ولی» و «والی» از او یاد شده است که امروزه در نظام‌های سیاسی جهان، متناسب با قوانین اساسی کشورها، زمامدار به رهبر، رئیس‌جمهور، رئیس دولت، نخست‌وزیر، پادشاه و... اطلاق می‌شود. فرضیه تحقیق حاضر این است که «نهج‌البلاغه مدل شخصیتی معیار را برای زمامدار جامعه اسلامی معرفی و ویژگی‌های خاص برای او ذکر کرده است.» که به تناظر این فرضیه، سؤال اصلی تحقیق آن است که «مدل صلاحیت‌شخصی زمامدار اسلامی در نهج‌البلاغه، کدام است؟». لذا با مطالعه نهج‌البلاغه به روش کتابخانه‌ای، اطلاعات اولیه پژوهش گردآوری و به روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل و کدگذاری مفهومی گردیده و سپس با سازماندهی مفاهیم ذیل مؤلفه‌ها، ۹ مؤلفه «کف نفس»، «مردمی و تلاشگر بودن»، «صداقت با مردم»، «قدرشناسی از مردم»، «متخلّق به فضایل اخلاقی»، «اهل مراعات و موااسات با مردم»، «ایجادکننده نشاط در جامعه»، «برپادارنده فرائض دینی» و «اهل مشورت با دانایان و شایستگان» برای صلاحیت شخصی زمامدار کشف و در قالب مدل ارائه شده است که این مؤلفه‌ها با سنجه خبرگانی ارزیابی و حاصل سنجه با آزمون فریدمن محاسبه گردیده که خروجی آزمون نشان داد: مؤلفه «تخلّق به فضائل اخلاقی» با عدد 6.03 درصد، بالاترین و کف نفس با عدد 4.13 درصد، پایین‌ترین رتبه را داشته است.

کلید واژه‌ها:

امام علی علیه السلام؛ نهج‌البلاغه؛ صلاحیت شخصی؛ زمامدار؛ حکومت اسلامی.

* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشکده علوم پایه دانشگاه افسری امام علی علیه السلام. jafari138953@yahoo.com

۱. مقدمه

از آنجا که حکومت با سرنوشت انسان‌ها در همه عرصه‌ها، به‌ویژه زندگی و معیشت دنیوی آنها سر و کار دارد، مهم‌ترین نهاد اجتماعی در هر مکتب و هر جامعه بشری است و در شرایع الهی نیز ساز و کارهای خاص برای آن تعریف شده است؛ از چستی دستورات و قوانین گرفته که بر اساس آن باید بر جامعه حکمرانی کرد تا چگونگی اجرایی شدن این قوانین و مقررات و از همه مهمتر، کیستی فردی که در رأس هرم حاکمیت به عنوان زمامدار قرار می‌گیرد؛ همگی با ظرافت خاص و به گونه‌ای که ساز و کار آن با ساختار فطری بشر سازگاری تام داشته باشد، پیش‌بینی و تعیین شده است؛ چنانکه خداوند حکیم وقتی به پیامبر ﷺ خود، حضرت داوود علیه السلام فرمان می‌دهد تا به‌عنوان خلیفه خدا بر مردم حکومت کند، وی را ملزم می‌کند که مطابق حق در میان مردم فرمان براند؛ (سوره ص / آیه ۲۶)؛ یا امام علی علیه السلام در نامه خود به مردم مصر که در آن مالک اشتر را به عنوان زمامدار آنان معرفی می‌کند؛ پس از توصیف رشادت‌ها و شایستگی‌های او در بیان تعلیل‌گزینهش وی برای حکمرانی بر آنان، به مردم مصر فرمان می‌دهد که از مالک در امور مطابق حق، اطاعت و فرمانبری داشته باشند؛ لذا به آنان می‌فرماید: «فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقُّ»؛ (نهج البلاغه، نامه ۳۸). بنابراین، مکانیزم حاکمیت، یک امر شخصی و سلیقه‌ای نیست که هرکس با هر شاکله شخصیتی و با هر روش و رویکردی، بتواند بر جامعه و مردم حکمرانی کند.

بنابراین، از میان اجزا و ارکان حکمرانی آنچه که بیش از همه حائز اهمیت است و استواری یا ناستواری آن، موجب اتقان و استحکام یا ضعف و سستی در سایر ساختارهای حاکمیت می‌شود، زمامدار جامعه است که در رأس هرم حکومت قرار می‌گیرد. از این جهت در همه جوامع بشری به شخص زمامدار، اهمیت ویژه داده می‌شود و انتخاب او همواره با وسواس خاص و طی ساز و کار ویژه شکل می‌گیرد.

بر همین اساس، امام علی علیه السلام، با الهام از تعالیم نورانی قرآن کریم و سیره عملی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، یک الگوی شخصیتی زمامدار مطلوب برای همیشه تاریخ بشر ارائه نمود و خود او، پیش و بیش از همه در عمل به این الگو پایبند و استوار بود؛ چنانکه خطاب به مردم فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُمُّكُمْ عَلَى طَاعَةِ إِلَّا وَ أَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنُهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَ

أَتَنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا.»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵)



آن حضرت در مدت ۴ سال و ۸ ماه که بر جامعه اسلامی حکمرانی کرد، طی خطابه‌هایی که برای مردم ایراد می‌فرمود یا در نامه‌هایی که به والیان منصوب خود، نظیر عثمان بن حنیف (نامه ۴۵ نهج البلاغه)، محمد بن ابی بکر (نامه ۲۷ نهج البلاغه)، مالک اشتر نخعی (نامه ۵۳ نهج البلاغه) و ... می‌نگاشت، شاخصه‌ها و ویژگی‌های زمامدار صالح اسلامی را خاطرنشان می‌کرد که مسأله اصلی پژوهش حاضر نیز، تبیین چستی این ویژگی‌ها از حیث شاخصه‌های فردی و شخصی زمامدار و ارائه مدل متناسب با آن است.^۱

راجع به مفهوم صلاحیت شخصی نیز باید گفت؛ معین در فرهنگ یک جلدی خود، «صلاحیت» را در معانی شایسته‌بودن، اهلیت‌داشتن، شایستگی، سزاواری و اهلیت آورده است؛ (معین، ۱۳۸۱، ص ۷۲۴) که طبعاً، صلاحیت شخصی، یعنی کسی که سزاواری، شایستگی و اهلیت را به لحاظ شخصی و شخصیت فردی برای کاری دارا باشد.

از جهات اهمیت این تحقیق هم، دو نکته قابل ذکر است؛ یکی معرفی ویژگی‌های شخصی زمامدار اسلامی بر مبنای تعالیم امام علی علیه السلام به جامعه دینی و دوم، ارائه تابلویی روشن از شاخصه‌های زمامدار اسلامی به مسئولین بررسی صلاحیت افرادی که برای امر مهم زمامداری کشور معرفی و مطرح می‌شوند. ضمن آنکه، نبود پژوهشی مستقل درباره شاخصه‌های شخصی زمامدار از منظر نهج البلاغه، ضرورت انجام این تحقیق را مسجل نمود؛ هرچند به صورت انضمامی، پاره‌ای از ویژگی‌های حاکم اسلامی در میان مطالعات گذشته دیده می‌شود.

۱-۱- پیشینه

با بررسی و تحلیلی که درباره پیشینه مطالعاتی این مقاله به عمل آمد، روشن شد که در گذشته مطالعاتی با موضوع‌ها و عناوین مختلف و با رویکردهایی متفاوت از رویکرد این پژوهش، پیرامون بحث حاضر انجام شده است که ذیل سه دسته قابل تحلیل می‌باشند:

۱ - نویسنده مقاله حاضر، مقاله دیگری با عنوان «مدل کفایت سیاسی زمامدار در حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه» را نگاشته است که در آن نوشتار، ۱۲۱ ویژگی سیاسی برای زمامدار اسلامی از نهج البلاغه استخراج و با تحلیل محتوای ویژگی‌ها، ۱۲ مؤلفه به عنوان مؤلفه‌های کفایت سیاسی زمامدار ارائه کرده است که عبارتند از: حزم در برابر دشمنان، اقامه عدل در جامعه، صلابت توأم با درایت در حکومت، صیانت جامعه در برابر فتنه‌ها، اجرای احکام قضایی اسلام، مشورت پذیری، حفظ تکریم و احترام مردم، اقامه حق، تدبیر اقتصادی، تدبیر اداری، قدرت رهبری و قدرت فرماندهی.



- دسته‌ی نخست مقالات و مطالعات متعددی است که به توصیف ابعاد و ویژگی‌های حاکمان از نگاه نهج البلاغه به‌طور کلی و یا جزئی و بخشی‌نگرانه پرداخته‌اند که از این دسته مطالعات می‌توان به مقالاتی مانند «ولایت‌مداری و انواع آن در نهج البلاغه» نوشته منتظری در مجله حصون؛ مقاله «توصیف ابعاد و ویژگی‌های حاکمان از نگاه نهج البلاغه» نگارش اکبری و رضانی در وبگاه انجمن علمی اسلام و پیشرفت و مقاله «تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه»، نگارش آقاجانی که نشریه اندیشه صادق علیه السلام وابسته به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام، به شماره ۲۴ و تاریخ ۱۳۸۵ چاپ کرده است و ... اشاره نمود.

- دسته‌ی دوم، مطالعاتی با دامنه وسیع‌تر است که تحت عنوان رساله دکتری یا پایان‌نامه کارشناسی ارشد پیرامون ویژگی‌های حکومت و مدیریت علوی نگاشته شده و روش حکومتی آن حضرت را الگوسازی کرده‌اند که از آن میان، روش و الگوهای مدیران و زمامداران اسلامی نیز قابل اقتباس است و از این دسته مطالعات، پایان‌نامه «ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه»، نگارش محمود خسروی (۱۳۷۸) و پایان‌نامه «الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه»، نوشته مسعود احمدخانی (۱۳۷۸)، هر دو در دانشگاه امام صادق علیه السلام و رساله دکتری رضا جعفری (۱۳۹۵) با عنوان «طراحی الگوی تعامل سیاسی زمامدار و مردم با محوریت تکریم متقابل در نهج البلاغه» که در دانشگاه پیام نور تهران دفاع شده است، قابل ذکر است.

- دسته‌ی سوم کتاب‌های متنوع و متعددی است که در این باره نوشته شده است که از جمله می‌توان به کتاب عبدالستار اجرایی، با عنوان «منشور علوی علیه السلام در فرمان به مالک اشتر نخعی» اشاره کرد که دفتر نشر نوید اسلام قم در سال ۱۳۸۰ آن را منتشر و نیز کتاب ابوطالب خدمتی و دیگران (۱۳۸۱) با عنوان «مدیریت علوی»، که پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم آن را چاپ کرده است. همچنین، از کتاب‌های دیگر در این زمینه، آثار متنوع و متعدد مصطفی دلشاد تهرانی است که در این باره نگاشته که یکی از مناسب‌ترین تألیفات ایشان در این بحث، کتاب «دلالت دولت، آیین‌نامه حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر» است که انتشارات دریا به سال ۱۳۸۸ آن را چاپ کرده است.

روش این مطالعه، ترکیبی^۱ یا آمیخته (کیفی و کمی) بوده است؛ یعنی، باتوجه به مبانی معرفتی مطالعه، که متن محور و رفتارشناختی است، با رویکرد کیفی و از راهبرد داده‌بنیاد استفاده و داده‌های اولیه به صورت کتابخانه‌ای فیش‌برداری و به روش تحلیل محتوا، تجزیه و تحلیل شده‌اند. سپس از طریق پرسشنامه لیکرت، نظرات ۱۶ نفر از خبرگان حوزه نهج البلاغه دربارهٔ درجه اهمیت مؤلفه‌های متغیر اصلی (مدل صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی) اخذ و این نظرات با آزمون فریدمن محاسبه و تحلیل کمی شده و بر این اساس، مؤلفه‌های بحث طبقه‌بندی شده‌اند. بنابراین، گام‌های طی‌شده در این مطالعه عبارتند از: گردآوری داده‌ها به عنوان زیرساخت ادراکی مطالعه، استنباط کدهای مفهومی از داده‌ها، خوشه‌بندی مفاهیم یا مقوله‌پردازی، ارائهٔ نظریه و طراحی تئوری در قالب الگو که پیمودن این گام‌ها با منطق استقرا و براساس راهبرد داده‌بنیاد بوده است. ضمناً باتوجه به اینکه پیکره اصلی بحث مبتنی بر نهج البلاغه است و نهج البلاغه نیز مشتمل بر سه بخش کلی خطبه‌ها (۲۴۱ خطبه)، نامه‌ها (۷۹ نامه) و حکمت‌ها (۴۸۹ حکمت) است، در ارجاع به نهج البلاغه به ذکر خطبه، نامه یا حکمت با ذکر شماره آن اکتفا و از تکرار واژه نهج البلاغه، صرف نظر شده است.

۲- بحث

در این مبحث، گام‌های طی‌شده برای کشف مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار از نهج البلاغه بر اساس روش تحلیل محتوا به ترتیب استخراج اطلاعات، شکل‌گیری مفاهیم، مقوله‌بندی، نظریه‌پردازی و مدل‌سازی نظریه، تبیین شده است؛ به این ترتیب که در گام اول، با مطالعه نهج البلاغه با رویکرد اکتشافی، گزاره‌های مرتبط با صلاحیت شخصی زمامدار شناسایی و فیش‌برداری شده و در گام دوم، با کدگذاری مفهومی به صورت انتزاعی و بر اساس فهم نگارنده از هر گزاره یک کد مفهومی استنباط گردیده و به این ترتیب، جدول مفاهیم بحث شکل گرفته است؛ (جدول شماره ۱). در گام سوم، با مذاقه در مفاهیم استنباط‌شده و ایجاد تناظر میان مفاهیم، شبکه‌ای از مضامین مشترک کشف و مؤلفه‌های مطالعه شکل گرفته‌اند؛ (جدول شماره ۲). در گام چهارم، همین مضامین مشترک یا مؤلفه‌های کشف‌شده، همگی ذیل یک مضمون اصلی که ناظر بر





همه مؤلفه‌ها باشد، قرارگرفته و مضمون اصلی بحث یا مقوله هسته، به عنوان مضمون مشترک ناظر بر مؤلفه‌ها، حاصل شده‌است که این مرحله، اصطلاحاً مرحله خلق تئوری بحث می‌باشد؛ (جدول شماره ۳) و بالاخره، در گام پنجم، تئوری کشف‌شده، در قالب مدل نمادسازی می‌شود؛ اینک گام‌های موصوف یک به یک در پی هم آورده می‌شود:

۱-۲- گام اول و دوم؛ گردآوری گزاره‌ها و کدگذاری مفهومی بحث

در این دو مرحله، با رویکرد اکتشافی تمام نهج البلاغه مطالعه و گزاره‌های متنی نهج البلاغه که ناظر بر صلاحیت شخصی زمامدار بوده‌است، شناسایی، فیش برداری و سپس کدگذاری مفهومی شده و در جدول زیر قرارگرفته‌اند:

جدول شماره ۱: کدگذاری مفهومی بحث

ردیف	کدهای مفهومی	گزاره‌های متنی
۱	رسیدگی پدران به امور مردم در طبقات مختلف	پس در کارهای مردم چنان بیندیش که پدر و مادر در باره فرزند خویش می‌اندیشند. مبادا آنچه مردم را با آن نیرومند می‌کنی در دیده‌ات بزرگ نماید و نیکویی‌ات در باره ایشان هر چند اندک باشد خرد نیاید که نیکی تو، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را در باره‌ات نیکو گرداند؛ (نامه ۵۳).
۲	مردمی و تلاشگر در جهت کاستن مشکلات جامعه	بدان! هیچ چیز گمان والی را به رعیت نیک نیارد، چون نیکی‌ای که در حق آنان کند و بارشان را سبک دارد و ناخوش نشمردن از ایشان آنچه را که حقی در آن ندارد بر آنان. پس رفتار تو چنان باید، که خوش گمانی رعیت برایت فراهم آید، که این رنج دراز را از تو می‌زداید؛ (نامه ۵۳)
۳	رسیدگی به عیال واران و گرسنگان	در مال خدا که نزد تو فراهم شده بنگر و آن را به عیالمدان و گرسنگانی که نزدیک هستند بده و آنان که مستمندند و سخت نیازمند؛ (نامه ۶۷).
۴	تفقد زبردستان	به کسی که از او برتری، فراوان بنگر تا بدین نگرستن سپاس نعمت داری و شکر آن بگذاری؛ (نامه ۶۹).
۵	نگهداشتن لوازم زندگی در دست مردم	برای گرفتن - خراج، پوشش زمستانی و تابستانی مردم را مفروشید و چارپایی که با آن کار کنند و بنده‌ی اجیری را که در اختیار دارند. برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی مبرید؛ (نامه ۵۱).



۶	<p>رسیدگی به دور دست‌ترین مردم همانند نزدیکترین مردم به مرکز</p>	<p>به کارهای کسانی که به تو دسترسی ندارند بنگر؛ آنان که در دیده‌ها خوانند و مردم خردشان می‌شمارند و کسی را که به او اعتماد داری برای تفقد حال آن جماعت بگذار که از خدا ترسان باشد و از فروتنان تا در خواست‌های آنان را به تو رساند و با آنان چنان رفتار کن که چون خدا را ملاقات کردی جای عذرت بماند که این گروه از میان مردمان به انصاف نیازمندترند از دیگران؛ لذا در گزاردن حق همگان تو را چنان باید که عذرت در پیشگاه خدا پذیرفته آید. (نامه ۵۳)</p>
۷	<p>توجه ویژه به طبقات ضعیف جامعه</p>	<p>سپس طبقه فرودینند از نیازمندان و درویشان که سزاوار است بخشیدن به آنان و یاری کردن ایشان. و برای هر يك از آنان نزد خدا- از غنیمت- گشایشی است و هر يك را بر والی حقی، چندان که کارشان را سامان دهد؛ (نامه ۵۳).</p>
۸	<p>داشتن دغدغه سرنوشت مردم</p>	<p>دریغم آید که بیخردان و تبهکاران این امت حکمرانی را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان رایار؛ چه از آنان کسی است که در میان شما- مسلمانان- شراب نوشید و حد اسلام بر او جاری گردید و از آنان کسی است که به اسلام نگرود تا بخشش‌هایی بدو عطا گردید و اگر نه از حکومت اینان بر شما می‌ترسیدم، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنشتان نمی‌کردم و به فراهم آمدنتان نمی‌خواندم و نمی‌آغاییدم و آن هنگام که سر باز زدید و سستی گرفتید رهاتان می‌کردم؛ (نامه ۶۲)</p>
۹	<p>انجام امور با نیت صالح و برای آسایش مردم</p>	<p>برای آنچه میان تو و خداست نیکوترین اوقات و بهترین ساعات را بگذار هر چند همه کارها در همه وقت برای خداست اگر نیت درست باشد و رعیت را از آن آسایش بود؛ (نامه ۵۳)</p>
۱۰	<p>رسیدگی به امور یتیمان و سالخوردگان</p>	<p>یتیمان را عهده‌دار باش و کهنسالانی را که چاره‌ای ندارند و دست سؤال پیش نمی‌آرند و این کار بر والیان گرانبار است و گزاردن حق همه جا دشوار و بود که خدا آن را سبک گرداند بر مردمی که عاقبت جویند و خود را به شکیبایی وا می‌دارند و به وعده راست خدا در باره خویش اطمینان دارند؛ (نامه ۵۳).</p>
۱۱	<p>اقامه نماز به وقت شرعی</p>	<p>نماز را در وقت معین آن به جای آر و به خاطر آسوده بودن از کار پیش از رسیدن وقت آن را بر پای مدار، و آن را واپس مینداز به خاطر پرداختن به کار، و بدان که هر چیز از کار که به جای آری، پیرو نماز توسست که بر پا می‌داری؛ (نامه ۲۷)</p>



۱۲	عمل به کتاب خدا و پیروی از سنت نبوی	چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده نگریم، و از آن پیروی کردم. و به سنتی که رسول خدا ﷺ نهاده است، و بر پی آن رفتم؛ (خطبه ۲۰۵)
۱۳	الگو برداری از الگوهای الهی	من و رسول خدا ﷺ چون دو شاخیم از یک درخت رسته و چون آرنج به بازو پیوسته؛ (نامه ۴۵)
۱۴	اقامه نماز با مردم در اوقات شرعی و طول دادن نماز در حد ناتوانترین آنان	چون با مردمان نمازگزارانی چنان گزار که نه آنان را برمانی و نه نماز را ضایع گردانی؛ چه میان مردم کسی بود که بیمار است یا حاجتی دارد و گرفتار است. من از رسول خدا ﷺ آن گاه که مرا به یمن فرستاد پرسیدم با مردم چگونه نماز گزارم؟ فرمود: «در حد توانایی ناتوانان آنان بگزار و بر مؤمنان رحمت آر.»؛ (نامه ۵۳)
۱۵	دیانت خالصانه برای خدا با اقامه فرائض	باید گزارد واجباتی که خاص خداست و در پی ادای آنی؛ از آن جمله بود که دینت را برای آن خالص می گردانی. پس در بخشی از شب و روز تن خود را خاص - پرستش - خدا گردان و آنچه را به خدا نزدیکت کند به درستی به انجام رسان، بی هیچ کاهش و نقصان، هر چند - تو را دشوار آید و تنت بفرساید؛ (نامه ۵۳)
۱۶	تمهید لازم برای مناسک حج	نامه امام علی <small>علیه السلام</small> به قثم پسر عباس که عامل آن حضرت در مکه بود: اما بعد - مراسم - حج را برای مردم بر پا دار و ایام الله را به یاد آنان آر و بامداد و شامگاه برای آنان مجلس ساز. آن را که فتوا خواهد فتوا ده و نادان را بیاموز و با دانا به گفتگو پرداز؛ (نامه ۶۷).
۱۷	مراجعه به فرامین و خدا و سنت رسول در مواجهه با انحرافها و شبهات	آنجا که کار بر تو گران شود و دشوار و حقیقت کارها نا آشکار به خدا و رسولش باز آر، چه خدای تعالی مردمی را که دوستدار راهنمایی‌شان بوده گفته است «ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و خداوندان امر خویش را فرمان برید پس اگر در چیزی با یکدیگر خصومت ورزیدید، آنرا به خدا و رسول بازگردانید» و بازگرداندن به خدا، گرفتن محکم کتاب او قرآن است و بازگرداندن به رسول، گرفتن سنت جامع اوست که پذیرفته همگانست؛ (نامه ۵۳).
۱۸	وفای به عهد و دوری از مکر	ای مردم! همانا وفا همزاد راستی است و هیچ سپری چون وفا بازدارنده - گزند - نیست و بی وفایی نکند، آن که می داند او را چگونه بازگشتگاهی است. ما در روزگاری بسر می بریم که بیشتر مردم آن بی وفایی را زیرکی دانند و نادانان آن مردم را گریز و چاره اندیش خوانند. خداشان کیفر دهد چرا چنین می پندارند گاه بود که مرد آزموده و دلنا از چاره کار آگاه است، اما فرمان خدا وی را مانع



	راه است. پس دانسته و توانا بر کار، چاره را واگذارد تا آن که پروای دین ندارد، فرصت شمارد و [به گمان باطل خویش] سود آن را بردارد.	
۱۹	عامل به گفتار خود پیش از مردم	ای مردم به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز که خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را فرو می‌گذارم؛ (خطبه ۱۷۵)
۲۰	مصون از فریب و نیرنگ	به خدا سوگند، معاویه زیرکتر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرکتر از من کس نبود، اما هر پیمان شکنی به گناه بر انگیزاند و هر چه به گناه بر انگیزاند دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان شکن را درفش‌ی است افراخته و او بدان درفش شناخته. به خدا، مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سختگیری ناتوانم نتوانند شمرند؛ (خطبه)
۲۱	دوری از ظاهرسازی	لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده حقوقی که مانده است بر آیم و واجبه‌ها که بر گردنم باقی است ادا نمایم؛ (خطبه ۲۱۶)
۲۲	صراحت لهجه در دستورات حکومتی	به جریر پسر عبد الله بجلی: چون نامه من به تو رسد، معاویه را وادار تا کار را یکسره نماید. دو دلی را بگذارد و به یکسو گراید. سپس او را آزاد گذار در پذیرفتن جنگی که مردم- شکست خورده- را از خانه‌هاشان برون اندازد یا آشتی ای که- وی را- خوارسازد. اگر جنگ را پذیرفت بیا و ماندن نزد او را نپذیر و اگر آشتی را قبول کرد، از او بیعت بگیر والسلام؛ (نامه ۸)
۲۳	صراحت با مردم و آگاه کردن آنان از حقیقت امور	اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان در آر، که بدین رفتار نفس خود را به فرمان آورده باشی و با رعیت مدارا کرده و حاجت خویش را برآورده و رعیت را به راه راست واداشته؛ (نامه ۵۳)
۲۴	روشنگری برای مردم و مخیر نمودن آنان به انتخاب نه تحمیل امور بر آنان	اما بعد، من از جایگاه خود برون شدم، ستمکارم یا ستم‌دیده، نافرمانم یا- مردم- از فرمانم سرکشیده. من خدا را به یاد کسی می‌آورم که این نامه‌ام بدو برسد، تا چون نزد من آمد، اگر نکوکار بودم یاری‌ام کند و اگر گناهکار بودم از من بخواهد تا به حق بازگردم؛ (نامه ۵۷ و ر.ک: نامه ۵۸).



۲۵	التزام به تقوا و مقدم داشتن فرامین الهی	او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها، و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود، از واجب و سنتها که کسی جز با پیروی آن راه نیک‌بختی را نیپمود و جز با نشناختن و ضایع ساختن آن بدبخت نبود، و این که خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان، چه او (جَلّ اسمه) یاری هر که او را یار باشد پذیرفته‌است و ارجمندی آن کس که - دین - او را ارجمند سازد، بعهد گرفته؛ (نامه ۵۳)
۲۶	نگاه به حکومت بر پایه بندگی خدا	این فرمانی است از بنده خدا، علی امیرمؤمنان به مالک اشتر پسر حارث، در عهدی که با او می‌گذارد، هنگامی که وی را به حکومت مصر می‌گمارد؛ (نامه ۵۳).
۲۷	مراقبت دائمی از خود در توجه به گروه‌های مختلف مردم	با سپاهیان نیکرفتاری را فرومگذارید و رعیت را یاری کردن و دین خدا را نیروبخشیدن و آنچه در راه خدا برعهده شماست بجای آرید که خدای سبحان از ما و شما خواسته‌است در حد توانایی او را سپاس گوئیم و تا آنجا که نیرو داریم او را یاری دهیم؛ «و هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست.»؛ (نامه ۵۱)
۲۸	یادآوری حکومت‌های عادل گذشته	بر تو واجب است بخاطر داشتن آنچه بر - والیان - پیش از تو رفته‌است؛ از حکومت عدلی که کرده‌اند، و سنت نیکویی که نهاده‌اند یا اثری که از پیامبر ما ﷺ بجاست یا واجبی که در کتاب خداست. پس اقتدا کنی بدانچه دیدی ما بدان رفتار کردیم و بکوشی در پیروی آنچه در این عهدنامه بر عهده تو نهادیم و من در آن، حجت خود را بر تو استوار داشتم تا چون نفس تو خواهد در پی هوای خود رود، تو را بهانه‌ای نبود؛ (نامه ۵۳)
۲۹	دورکردن خودخواهی و حبّ ثنا از خود	خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزام و اگر ستایش دوست بودم آن را وامی‌نهادم بخاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، از بزرگی و بزرگواری که تنها او سزاوار است بدان. بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند؛ (خطبه ۲۱۶).
۳۰	سعه صدر	بردباری دست‌افزار سروری است و سالاری؛ (حکمت ۱۷۶).
۳۱	تأدیب خود پیش از تأدیب مردم	هر کس خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش پردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد؛ (حکمت ۷۲)



<p>۳۲</p>	<p>ساده زیستی در خوراک و پوشاک</p>	<p>به حاکم بصره: بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرصه نان را خوردنی خویش نموده. بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و- در پارسایی- کوشیدن و پاکدامنی و درستی ورزیدن؛(نامه ۴۵)</p> <p>اگر می خواستم، می دانستم چگونه عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم. لیکن هرگز هوای من بر من چیره نخواهد شد و حرص مرا به گزیدن خوراکیها نخواهد کشید. چه بود که در حجاز یا یمامه کسی حسرت گرفته نانی برد یا هرگز شکمی سیر نخورد و من سیر بخوابم و پیرامونم شکمهایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته و جگرهایی سوخته؛(همان)</p> <p>چنان بینم که گوینده شما بگوید: اگر پسر ابو طالب را خوراک این است، ناتوانی او را از کشتن همآوردان بنشانند، و از جنگ با دلاور مردان بازماند. بدانید درختی را که در بیابان خشک روید شاخه سخت تر بود، و سبزه های خوشنما را پوست نازکتر، و رستنیهای صحرائی را آتش افروخته تر و خاموشی آن دیرتر؛(همان)</p>
<p>۳۳</p>	<p>رعایت انصاف در قبال خدا و مردم</p>	<p>داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیک را از خود بده و آن کس را که از رعیت خویش دوست می داری، که اگر داد آنان را ندهی ستمکاری و آن که بر بندگان خدا ستم کند خدا را به جای بندگانش دشمن او بود و آن را که خدا دشمن گیرد، دلیل وی را نپذیرد و او با خدا سر جنگ دارد تا آن گاه که بازگردد و توبه آرد و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد و کیفر او را نزدیک نیارد که خدا شنوای دعای ستمدیدگانست و در کمین ستمکاران؛(نامه ۵۳)</p>
<p>۳۴</p>	<p>تیزی از ستم</p>	<p>به خدا، اگر شب را روی اشترخار مانم بیدار و از این سو بدان سویم کشند در طوقهای آهنین گرفتار، خوشتر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول ﷺ درآیم، بر یکی از بندگان ستمکار یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار و چگونه بر کسی ستم کنم بخاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان ماندنش در خاک دراز و فراوان؛(خطبه ۲۲۴)</p>
<p>۳۵</p>	<p>دور کردن خوی جباریت و عصبانیت</p>	<p>با من چنانکه با سرکشان گویند سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجویید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن</p>



	از خود	حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوارتر است؛ (خطبه ۲۱۶)
۳۶	استقلال در حکمرانی	[طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می‌کنیم به شرط آنکه ما را در خلافت شریک کنی، فرمود:] نه، لیکن شما شریکید در نیرو بخشیدن و یاری از شما خواستن و دو یارید به هنگام ناتوانی و به سختی درماندن؛ (حکمت ۲۰۲)
۳۷	مبارزه با هوای نفس	بدان ای محمد، پسر ابو بکر! من تو را بر مردم مصر والی گردانیدم، مردمی که در نظرم بزرگترین سپاهیان منند. پس تو را باید که با نفس خویش به بیکار درآیی و دین خود را حمایت‌نمایی، هرچند که در روزگار بیش از ساعتی نپایی و خدا را بخاطر خشنودی هیچیک از آفریدگانش به خشم میاور، که خشنودی خدا جانشین دیگر چیزهاست اما چیزی جانشین رضای خدا نیست؛ (نامه ۲۷)
۳۸	التزام به تقوا و فرامین الهی	او را فرمان می‌دهد به ترس از خدا و مقدم‌داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود؛ از واجب و سنت‌ها که کسی جز با پیروی آن راه نیک‌بختی را نپیمود و جز با نشناختن و ضایع‌ساختن آن بدبخت‌نبرد و این که خدای سبحان را یاری کند به دل و دست و زبان، چه او (جَل اسمه) یاری هر که او را یار باشد پذیرفته و ارجمندی آن که دین او را ارجمندسازد، بعهد گرفته (نامه ۵۳)
۳۹	امانتداری و پاکدستی	کاری که بعهد توست نان خورش تو نیست بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان گمارده، نگهبانی امانت را بعهدات گذارده؛ (نامه ۵).
۴۰	پیشه‌کردن عمل صالح و انصاف در امور محبوب و مکروه	پس نیکوترین اندوخته خود را کردار نیک بدان و هوای خویش را در اختیار گیر و بر نفس خود بخیل باش و زمام آن را در آنچه برایت روا نیست رها مگردان که بخل ورزیدن بر نفس، داد آن را دادن است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌انگارد؛ (نامه ۵۳)
۴۱	معاشرت نیکو با مردم و حراست از آنان	با شما به نیکویی به سر بردم و به قدر طاقت از هر سو نگهبانی‌تان کردم و از بندهای خواری‌تان رهانیدم و از حلقه‌های ستم جهانیدم تا سپاسی باشد بر نیکی اندک- که از شما دیدم- و چشم پوشی از زشتی بسیار که دیده دید و به من رسید؛ (خطبه ۱۵۹). مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی‌ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان؛ (نامه ۵۳)



<p>با آنان فروتن باش و نرمخو و هموار و گشاده رو و به يك چشم بنگر به همگان؛ (نامه ۲۷)</p> <p>برابر رعیت فروتن باش و آنان را با گشاده رویی و نرمخویی بپذیر و با همگان یکسان رفتار کن؛ (نامه ۴۶)</p> <p>با مردم گشاده رو باش آن گاه که آنان را ببینی یا در باره آنان حکمی دهی یا در مجلس ایشان نشینی؛ (نامه ۷۶).</p>		
<p>خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی تنگدست را به هیجان نیارند و به طغیان و اندازند؛ (خطبه ۲۰۹).</p>	<p>زندگی شخصی همسان با ضعیفترین مردم</p>	<p>۴۲</p>
<p>مالك بدان که من تو را به شهرهایی می فرستم که دستخوش دگرگونیها شده، گاه داد و گاهی ستم دیده و مردم در کارهای تو چنان می نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می نگری و در باره تو آن می گویند که در باره آنان می گویی و نیکوکاران را به نام نیکی توان شناخت که خدا از ایشان بر زبانهای بندگانش جاری ساخت؛ (نامه ۵۳).</p>	<p>حفظ خوش بینی مردم و توجه به قضاوت آنان</p>	<p>۴۳</p>
<p>همانا خدا بر شما برای من حقی قرار داد، چون حکمرانی شما را به عهده ام نهاد و شما را نیز حق است بر من، همانند حق من که شما راست بر گردن. پس حق، فراختر چیزهاست که وصف آن گویند و مجال آن تنگ است اگر خواهند از یکدیگر انصاف جویند؛ (خطبه ۲۱۶)</p>	<p>توجه به حقوق مردم و تکالیف خود در برابر آنان</p>	<p>۴۴</p>
<p>آیا به این بسنده کنم که - مرا - امیر مؤمنان گویند و در ناخوشایندهای روزگار شریک مردم نباشم یا در سختی زندگی - نمونه ای - برایشان نشوم. مرا نیافریده اند، تا خوردنیهای گوارا سرگرم سازد، چون چارپای بسته که به علف پردازد؛ (نامه ۴۵)</p>	<p>همراهی با مردم در سختی ها</p>	<p>۴۵</p>
<p>بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین تا در آن فروتنی کنی خدایی را که تو را آفرید. و سپاهیان و یارانت را که نگهبانانند یا تو را پاسبانانند، از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم با تو گفتگو کند بی درماندگی در گفتار که من از رسول خدا ﷺ بارها شنیدم که می فرمود: «هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت - بی آنکه بترسند و - در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند»؛ (نامه ۵۳).</p>	<p>اختصاص زمانهایی خاص برای ملاقات های عمومی دور از نظر محافظان</p>	<p>۴۶</p>



۴۷	تماس بی‌واسطه با مردم	جز زیانت پیام رسان مردمان نباشد و جز رویت دربان. هیچ حاجتمند را از دیدار خود محروم مگردان؛ چه اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود و در پایان حاجت او برآورده، تو را نستانند؛ (نامه ۶۷).
۴۸	تلاش درجهت فرهیختگی مردم و دور کردن عوام‌زدگی از آنان	[چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و پیشاپیش دویدند. فرمود: [این چه کار بود که کردید] گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: [به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است؛ (حکمت ۳۷)]
۴۹	تحمل درشتی مردم در جلسات عمومی	درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را بر خود هموارکن و تنگخوی بر آنان و خود بزرگ‌بینی را از خود بران، تا خدا بدین کار درهای رحمت خود را بر روی تو بگشاید و تو را پاداش فرمانبری عطا فرماید؛ (نامه ۵۳)
۵۰	انصاف و بردباری با مردم در امورمختلف	پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجتهای آنان شکیبایی ورزید که شما رعایت را گنجورانید و امت را وکیلان و امامان را سفیران. حاجت کسی را روا ناکرده‌مگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید؛ (نامه ۵۱)
۵۱	پرداخت به‌موقع و بالسویة حقوق مردم در آنچه که حقوق مساوی دارند	بر من است که حق شما را از موقع آن به تأخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم وقفه‌ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم؛ (نامه ۵۰)
۵۲	همه جانگری نه فقط توجه به پیرامون خود	در وصف مالک اشتر فرمود: «او شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بود. اگر شما را فرمان کوچیدن دهد کوچ کنید و اگر گوید بایستید بر جای مانید که او نه بر کاری [بیجا] دلیری کند و نه باز ایستد؛ (نامه ۳۸)
۵۳	شادکردن مردم	ای کمیل!... هیچ کس دلی را شاد نکند جز که خدا از آن شادمانی برای وی لطفی آفریند و چون بدو مصیبتی رسد آن لطف همانند آبی که سرازیر شود روی به وی نهد تا آن مصیبت را از او دور گرداند؛ (حکمت ۲۵۷).
۵۴	جلب رضایت عامه مردم	ناخشنودی عامه مردم، خشنودی نزدیکان والی را بی‌اثر گرداند و خشم نزدیکان خشنودی، علمه مردم را زیانی نرساند و به هنگام فراخی زندگانی، سنگینی بار نزدیکان بر والی از همه افراد رعیت بیشتر است و در روز گرفتاری یاری آنان از همه کمتر و انصاف را از همه ناخوشتر دارند و چون درخواست



		کنند فزونتر از دیگران ستهند و به هنگام عطا سپاس از همه کمتر گزارند و چون به آنان ندهند دیرتر از همه عذریذیرند و در سختی روزگار، از همه ناشکیباتر؛ همانا آنان که دین را پشتیبانند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده پیکار با دشمنان، عامه مردمانند؛ پس باید گرایش تو به آنان بُود و میلّت به سوی ایشان؛ (نامه ۵۳)
۵۵	سرشار از محبت مردم	مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان و مباحث همچون جانوری شکاری که خوردن مردم را غنیمت شماری چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند؛ (نامه ۵۳)
۵۶	شایسته‌گزینی در مشورت و سپردن کار به اهل آن	بر مردمان روزگاری آید که جز سخن چین را ارج نهند و جز بدکار را خوش طبع نخوانند و جز با انصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب آرند و بر پیوند با خویشاوند ممت گذارند و عبادت را وسیلت بزرگی فروختن بر مردم انگارند. در چنین هنگام کار حکمرانی با مشورت زنان بود و امیر بودن از آن کودکان و تدبیر با خواجگان؛ (حکمت ۱۰۲)
۵۷	پیوستگی با جوانمردان و افراد نیک دنام و نشان	عاملانی این چنین را در میان کسانی بجو که تجربت دارند و حیا، از خاندانهای پارسا که در مسلمانی قدمی پیشتر دارند و دلبستگی بیشتر؛ اخلاق آنان گرامیتر است و آبروشان محفوظتر و طمعشان کمتر و عاقبت نگریشان فزونتر؛ (نامه ۵۳).
۵۸	هم اندیشی با دانشمندان درجهت مصالح کشور	با دانشمندان فراوان گفتگوکن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه، در آنچه کار شهره‌ایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند برقرار؛ (نامه ۵۳)
۵۹	نزدیکی با افراد باتقوا و صدیق و تملق‌زدایی از آنان	به پارسایان و راستگویان پیوند و آنان را چنان بی‌پرو که تو را فراوان نستایند و با ستودن کار بی‌په‌په‌ای که نکرده‌ای خاطر را شاد نمایند که ستودن فراوان خود پسندی آرد و به سرکشی وادارد؛ (نامه ۵۳).
۶۰	پاسداشت خدمات مردم حتی پس از مرگ آنان	[چون خبر کشته شدن محمد پسر ابو بکر به امام <small>علیه السلام</small> رسید فرمود:] اندوه ما بر او همچند شادمانی دشمنان است، جز که از آنان دشمنی کاست و از کنار ما دوستی برخاست؛ (حکمت ۳۲۵). [خبر مرگ اشتر به امام رسید فرمود:] مالک، مالک، چه بود به خدا اگر کوه بود کوهی بود جدا از دیگر کوهها و اگر سنگ بود سنگی بود خارا که سم هیچ



		<p>ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده بر فراز آن نپرد. [و فند کوهی است از دیگر کوهها جدا افتاده.]: (حکمت ۴۴۳).</p> <p>[در ستایش انصار فرمود:] به خدا آنان اسلام را پروراندند چنانکه کره اسب از شیر گرفته را پروراند، با توانگری و دستهای بخشنده و زبانهای برنده: (حکمت ۴۶۵).</p>
۶۱	<p>تأدیب بدکاران با پاداش نیکوکاران</p>	<p>با پاداش دادن به نیکوکار بدکار را بیازار: (حکمت ۱۷۷).</p>
۶۲	<p>توجه به زحمت زبردستان و نگذاشتن تلاش کسی به پای دیگری</p>	<p>مقدار رنج هریک را در نظر دار و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار و در پاداش او به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که کشیده تقصیر میار؛ مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او را بزرگ شماری و فرودی رتبه مردی سبب شود، کوشش سترگ وی را خوار به حساب آری: (نامه ۵۳).</p>
۶۳	<p>غلبه بر نفس و مهار سرکشی‌های آن</p>	<p>در بخشی از فرمان امام <small>علیه السلام</small> به مالک آمده: او را می فرماید تا نفس خود را از پیروی آرزوها بازدارد و هنگام م سرکشیها به فرمانش آرد که «همانا نفس به بدی وامی دارد، جز که خدا رحمت آرد: (نامه ۵۳)</p>
۶۴	<p>ملاحظه نیکان در خطاب‌های تند و تهدیدآمیز عمومی</p>	<p>به مردم بصره فرمود: اگر مرا از آمدن به سوی خود ناچار سازید، چنان جنگی آغازکنم که جنگ جمل برابر آن بازی کودکانه بود. با این همه، من فرمانبرداران شما را ارج می گذارم و پاس حرمت خیرخواهان شما را دارم. نه بیگناه را بجای گناهکار می گیرم و نه پیمان شکن را بجای پیمان گزار می پذیرم: (نامه ۲۹)</p>
۶۵	<p>دلجویی کارگزاران در صورت مشاهده ناکامی‌های غیر عمد</p>	<p>به حاکم مدینه: به من خبر رسیده از مردم نزد تو که بعضی پنهانی نزد معاویه می روند، در بیخ مخور که شمار مردانت کاسته می گردد و کمکشان گسسته. در گمراهی آنان و رهایی ات از رنج ایشان، بس بود از حق شان گریختن و به کوری و نادانی شتافتن. آنان مردم دنیابند روی بدان نهاده و شتابان در پی اش افتاده. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به گوش کشیدند و دانستند مردم به میزان عدالت در حق یکسانند پس گریختند تا تنها خود را به نوایی برسانند: (نامه ۷۰).</p>

۲-۲- گام سوم: یکپارچه‌سازی مفاهیم و تشکیل مضامین مشترک (ایجاد مقوله‌ها یا مؤلفه‌ها)

در این مرحله باید مقوله‌های سازمان‌دهنده را با شناسایی مضامین فراگیر که سطح انتزاعی بالاتری از ظرفیت معنایی را دارا هستند، با یکدیگر مرتبط ساخت و شبکه مقوله‌ها یا مؤلفه‌ها را استخراج نمود. لذا با نگاه به مفاهیم مندرج در جدول بالا، که نشان‌دهنده مفاهیم مربوط به صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه است، این بینش حاصل می‌شود که برخی از این مفاهیم، ارتباط زمینه‌ای تنگاتنگ با هم دارند، به طوری که می‌توان آن‌ها را ذیل یک مقوله یا مضمون مشترک قرارداد و معنایی ناظر بر همه آن مفاهیم مألوف با هم را از آن انتزاع نمود؛ از این رو، با دسته‌بندی مفاهیم نزدیک به هم، به مؤلفه‌ها یا مقوله‌هایی جامع می‌رسیم که این مقوله‌ها یا مؤلفه‌ها در جدول ذیل معرفی و نمایه می‌شوند:

جدول شماره ۲: یکپارچه‌سازی مفاهیم صلاحیت شخصی زمامدار از طریق مضامین فراگیر (ایجاد مقوله‌ها)

مفاهیم	مقوله‌ها	ردیف
رسیدگی پدران به امور مردم در طبقات مختلف	مردمی و تلاشگر درجهت رفع مشکلات جامعه	۱
احسان به مردم، کاستن از سختی آنان و با مردم بودن		
رسیدگی به عیال واران و گرسنگان		
تقصد فرودستان		
نگهداشتن لوازم زندگی در دست مردم		
رسیدگی به مردمان دوردست همانند نزدیکترین آنان به مرکز		
توجه ویژه به طبقات ضعیف جامعه		
دغدغه سرنوشت مردم		
انجام امور با نیت صالح و برای آسایش مردم		
رسیدگی به امور یتیمان و سالخوردگان	برپادارنده فرائض دینی در جامعه	۲
اقامه نماز به وقت شرعی		
عمل به کتاب خدا و پیروی از راه و روش نبوی		
الگوبرداری از الگوهای الهی		
اقامه نماز با مردم در اوقات شرعی و طول دادن نماز در حد ناتوانترین آنان		



دیانت خالصانه برای خدا با اقامه فرائض		
تمهید لازم برای مناسک حج و باز گذاشتن باب افتا		
مراجعه به فرامین خدا و رسول در مواجهه با انحراف‌ها و شبهات		
وفاداری به عهد و دوری از مکر	راستگویی و صداقت	۳
عامل به گفتار خود پیش از مردم		
مصون از فریب و نیرنگ		
دوری از ظاهرسازی		
صراحت لهجه در امور حکومتی		
صراحت با مردم و آگاه کردن آنان از حقیقت امور		
روشنگری و ایجاد بستر انتخاب آگاهانه نه تحمیل امور		
التزام به تقوا و مقدم داشتن فرامین الهی		
نگاه به حکومت بر پایه بندگی خدا		
موعظه دائمی خود	تخلّق به فضائل اخلاقی	۴
یادآوری حکومت‌های عادل گذشته		
دور کردن خودخواهی و حب ثنا از خود		
نگاه به حکومت بر پایه بندگی خدا		
سعه صدر		
تأدیب خود پیش از تأدیب مردم		
ساده زیستی در خوراک و پوشاک		
رعایت انصاف در قبال خدا و مردم		
تبری از ستم		
دوری از جباریت و غضب	کفّ نفس	۵
مبارزه با هوای نفس		
غلبه بر نفس و مهار سرکشی‌های آن		
امانتداری و پاکدستی		



پیشه کردن عمل صالح و انصاف در امور محبوب و مکروه		
معاشرت نیکو با مردم	مراعات مردم و مواسات با آنان	۶
سطح زندگی شخصی، همسان با ضعیف ترین مردم		
حفظ خوش بینی مردم و توجه به قضاوت آنان		
توجه به حقوق مردم و تکالیف خود در برابر آنان		
همراهی با مردم در سختی‌ها		
اختصاص زمان برای ملاقات عمومی دور از چشم محافظان		
تحمل درشتی مردم در جلسات عمومی		
انصاف و بردباری با مردم در امور مختلف	ایجاد نشاط در جامعه و حفظ آن در میان مردم	۷
پرداخت به موقع حقوق مردم		
همه جانگری نه فقط توجه به پیرامون خود		
شاد کردن دل مردم		
جلب رضایت عامه مردم		
سرشار از محبت مردم		
شایسته‌گزینی در مشورت و سپردن کار به اهل آن	مشورت و تعامل با شایستگان	۸
پیوستگی و تعامل با جوانمردان و افراد نیک نام و نشان		
هم اندیشی با دانشمندان در جهت صلاح و سداد کشور		
نزدیکی با افراد باتقوا و صدیق و تملق زدایی از آنان	قدرشناسی از مردم	۹
پاسداشت خدمات مردم حتی پس از مرگ آنان		
تأدیب بدکاران یا پاداش دادن به نیکوکاران		
توجه به زحمت زیردستان و نگذاشتن تلاش کسی به پای دیگری		
ملاحظه نیکان در خطاب‌های تند و تهدید آمیز عمومی		
قدردانی و جزادهی در قبال خدمات مردم		

۳-۲-گام چهارم: خلق تئوری یا نظریه غایی بحث با استحصال مقوله مرکزی یا هسته

توجه به مقولات نه‌گانه‌ی به دست آمده از تجمیع و تنظیم مفاهیم، رابطه‌ی معنایی و ماهوی مقوله‌ها با یکدیگر و جستجوی معنایی انتزاعی از آن‌ها، مضمونی به ما نمایانده می‌شود که به‌گونه‌ای اکتشافی از درون پژوهش، به‌عنوان مضمون اصلی تحقیق، برآمده‌است. این مضمون اصلی، که مقوله‌ی مرکزی یا مقوله‌ی هسته خوانده می‌شود؛ (استراوس و کریبن، ۱۳۹۴، ۱۶۷)، ماحصل تحلیل تحقیق پیرامون ویژگی‌های شخصی لازم برای زمامدار در نهج البلاغه به‌شمار می‌رود که عبارت از «صلاحیت شخصی زمامدار» است و فرایند اکتشاف این مضمون اصلی از مؤلفه‌های نه‌گانه بحث، در جدول ذیل نمایانده شده است:

جدول شماره ۳: استحصال مقوله مرکزی یا مقوله هسته از صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه

برپا داشتن فرائض دینی در جامعه	مؤلفه‌های صلاحیت فردی زمامدار در نهج البلاغه
تخلُّق به فضائل اخلاقی	
کفّ نفس	
مراعات مردم و مواسات با آنان	
مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان	
دلسوزی با مردم و تلاش برای رفاه آنان	
قدرشناسی از مردم	
ایجاد نشاط در جامعه و حفظ آن در آحاد مردم	
راستگویی و صداقت با مردم	

۴-۲- تحلیل کمی مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه

برای سنجش میزان اهمیت هر یک از مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار حکومت اسلامی در نهج البلاغه که پس از تجزیه و تحلیل کیفی مفاهیم در مراحل قبلی این مطالعه مشخص و در جداول تحلیلی بالا سازماندهی گردیدند، پرسشنامه‌ای از نوع لیکرت تنظیم و در میان ۱۶ نفر از کارشناسان خبره در حوزه نهج البلاغه توزیع و این مؤلفه‌ها مورد سنجش خبرگی قرار گرفت و پس از دریافت نظرات خبرگان، نمرات داده شده به مفاهیم مرتبط به مؤلفه‌های بحث، وارد نرم‌افزار فریدمن گردید تا رتبه‌بندی مؤلفه‌ها براساس دیدگاه کارشناسان به دست آید که در نتیجه، مؤلفه‌های صلاحیت

شخصی زمامدار توسط آزمون مذکور با کدها و شماره‌های جنبی‌شان به شرح مندرج در جدول زیر نامگذاری و طبقه‌بندی شده‌اند:

جدول شماره (۴) تجزیه و تحلیل کمی یافته‌ها (رتبه بندی مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه)

کفّ نفس	مردمی و تلاشگر درجهت رفع مشکلات	صداقت با مردم	قدرشناسی از مردم	تخلّق به فضایل اخلاقی	مراعات و مواسات با مردم	ابجاد نشاط در مردم و حفظ آن	برپا داشتن فرائض دینی در جامعه	مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان
S12	S13	S14	S15	S16	S17	S18	S19	S20

مؤلفه‌ها	میانگین رتبه‌ها
s16	6.03
s14	5.23
s19	5.23
s13	5.10
s20	4.93
s15	4.87
s17	4.73
s18	4.73
s12	4.13

Test Statisticsa

N	۱۶
Square Chi-	10.077
درجه آزادی	8
سطح معنی داری	.260

a. Friedman Test

نتیجه‌ی تحلیل: تخلُّق به فضایل اخلاقی زمامدار، برترین و کفّ نفس، پایین‌ترین اولویت را از نظر خبرگان دارا بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، مناط و ملاک شناسایی و کشف مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی و ارائه مدل متناسب با آن، مطالعه و تمرکز بر نهج البلاغه بوده است که یکی از منابع معتبر و موثق اسلامی و مورد وثوق علما و دانشمندان جهان اسلام از هر دو فریق شیعه و سنی بوده و یک منشور جامع اعتقادی، سیلسی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی در همه زمینه‌های زندگی برای بشریت پس از قرآن کریم است و مبنای نظری، روش انجام کار و نتایج حاصل از این مطالعه به اختصار به شرح زیر می‌باشد:

نخست آنکه زمامدار الگو در این تحقیق، امیرالمؤمنین حضرت امام علی علیه السلام است و مؤلفه‌های صلاحیت شخصی زمامدار حکومت اسلامی، ویژگی‌های شخصیتی آن حضرت در مدت زمامداری وی بر حکومت اسلامی و شاخصه‌هایی است که در فرامین حکومتی آن حضرت برای والیان خود برشمرده و آنان را به رعایت آن‌ها ملتزم کرده است که برای شناسایی و کشف این مؤلفه‌ها، با مطالعه متمرکز بر نهج البلاغه، گزاره‌های متنی مرتبط با ویژگی‌های شخصی زمامدار مطلوب اسلامی شناسایی و به صورت مفهومی کدگذاری شده‌اند. روش کدگذاری هم به این گونه بوده است که مفهوم شاخص هر یک از گزاره‌های متنی نهج البلاغه در جدول مربوط به مفاهیم بحث، مقابل آن گزاره نهاده شده است.

سپس، از اطلاعات جمع‌آوری شده و کدهای مفهومی پیرامون موضوع صلاحیت شخصی زمامدار، ۶۵ مفهوم به روش تحلیل محتوا از گزاره‌های متنی نهج البلاغه کشف و از تألیف و تنظیر این مفاهیم، ۹ مؤلفه با منطق استقرا به دست آمد که این مؤلفه‌ها از نظر امام علی (ع) ناظر بر صلاحیت شخصی زمامدار در حکومت اسلامی بوده و عبارت از «تخلق به فضایل اخلاقی»، «کف نفس»، «مردمی و تلاشگر بودن در جهت رفع مشکلات»، «صداقت با مردم»، «قدرشناسی از مردم»، «مراعات و مواسات با مردم»، «ایجاد نشاط در مردم و حفظ آن»، «برپا داشتن فرائض دینی در جامعه» و «مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان» می‌باشند.

در گام بعدی، با سنجهی خبرگی، درجه اهمیت این مؤلفه‌ها از نظر ۱۶ نفر کارشناس آشنا به معارف نهج البلاغه ارزیابی و با محاسبه نظرات خبرگان با نرم افزار تست فریدمن، بالاترین رتبه با عدد (6.03) به تخلق به فضایل اخلاقی و پایین‌ترین رتبه با عدد (4.13) به کف نفس داده شد. از توضیحات تشریحی ارزیابی خبرگی پیرامون مؤلفه‌های صلاحیت شخصی مشخص گردید، علت آنکه تخلق به فضایل اخلاقی در مرئی و منظر مردم قرار می‌گیرد و اینکه فضیلت‌های اخلاقی در شکل عینی و رفتارهای خارجی و ظاهری زمامدار هویدا می‌شود، از درجه اهمیت بالاتری قرار گرفته است؛ ولی کف نفس، بیشتر یک صفت نفسانی و باطنی است و قابلیت شهود و عینیت خارجی برای مردم ندارد، لذا از درجه اهمیت کمتری از نظر جامعه تحقیق قرار گرفته است؛ هر چند فضائل اخلاقی، نتیجه خارجی و عینی همان کف نفس است.

در نتیجه گیری غایی بحث راجع به چگونگی مدل صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه، این مطالعه نشان داد، حاکم و زمامداری برای حکومت اسلامی از صلاحیت شخصی برخوردار است که متخلق به فضایل و ویژگی‌های والای اخلاقی، دارای قدرت صیانت نفس، مردمی و تلاشگر در جهت رفع مشکلات مردم، دارای روحیه صداقت و به دور از دروغ و ناراستی، برخوردار از روحیه قدرشناسی و اهل مراعات و مواسات با مردم، ساعی و پرتلاش برای ایجاد نشاط در مردم و نگهداشتن این نشاط در میان توده‌های مختلف جامعه، برپا دارنده فرائض دینی در جامعه و اهل مشورت و تعامل با دانایان و شایستگان باشد که این همه، در ساختار مدل صلاحیت شخصی زمامدار در نهج البلاغه نمایه و در نمودار ذیل ترسیم شده است:







۱. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دارالاحیاء الکتب العربیه.
۲. اجرابی، عبدالستار، ۱۳۸۰ش، منشور علوی علیه السلام در فرمان به مالک اشتر نخعی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۳. احمدخانی، مسعود، ۱۳۷۹ش، پایان نامه کارشناسی ارشد «الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه های حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه»، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴. استراوس و کرین. اَنسِلِم و جولیت، ۱۳۹۴ش، مبانی پژوهش کیفی. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.
۵. اکبری، علی و رضانی، حسینعلی، ۱۴۰۰ش، مقاله «توصیف ابعاد و ویژگی های حاکمان از نگاه نهج البلاغه»، وبگاه انجمن علمی اسلام و پیشرفت.
۶. آقاجانی، آرش، (پاییز ۱۳۸۵ش)، مقاله «تبیین ویژگی های مدیران از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه»، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، نشریه اندیشه صادق علیه السلام، شماره ۲۴.
۷. جعفری، رضا، ۱۳۹۵ش. رساله دکتری «طراحی الگوی تعامل سیاسی زمامدار و مردم با محوریت تکریم متقابل در نهج البلاغه»، تهران، دانشگاه پیام نور تهران.
۸. خدمتی، ابوطالب و دیگران، ۱۳۸۱ش، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. خسروی، محمود، ۱۳۷۸ش، پایان نامه کارشناسی ارشد «ملاکهای انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه»، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۸ش، دلالت دولت «آیین نامه های حکومت و مدیریت در عهدنامه مالک اشتر»، تهران: نشر دریا.
۱۱. الشریف الرضی. ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی، ۱۳۸۷ق، نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۱۲. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۴ش، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. عمید، حسن، ۱۳۴۵ش. فرهنگ عمید، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان علمی.

۱۴. معین، محمد، ۱۳۸۱ش، فرهنگ فارسی (یک جلدی)، تهران: نشر سُرایش. چاپ چهارم.
۱۵. منتظری، محمدحسین، ۱۳۸۷ش، مقاله «ولایت‌مداری و انواع آن در نهج‌البلاغه»، قم: مجله حصون، شماره ۱۵.





فصلیه محکمه

دراسات فی نهج البلاغه

السنة الثانية والعشرون / شتاء عام ١٤٤٥ / العدد ٧٩

شأبا: ١٧٣٥ - ٨٠٥١

صاحب الامتياز: مؤسسہ النهج البلاغه الدولی

المدير المسؤول: سيد جمال الدين دين پرور

رئيس التحرير: محمدجواد ارسطا

هيئه التحرير، حسب ترتيب الحروفش:

استاذ مشارک فی جامعه طهران	محمدجواد ارسطا
استاذ فی جامعه طهران	احمد بهشتی
استاذ فی جامعه طهران	منصور پهلوان
استاذ فی جامعه طهران	جليل تجليل
استاذ فی جامعه شيراز	سيد محمد مهدي جعفري
استاذ فی جامعه شهيد بهشتی	احمد خاتمی
استاذ فی جامعه فردوسی	محمد مهدي رکنی
استاذ فی جامعه شهيد بهشتی	سيد مصطفي محقق داماد
استاذ فی جامعه طهران	مجيد معارف
استاذ فی جامعه کاشان	عبدالله موحدی محب

التقويم العلمی: حجت الله شيرمحمدی

مترجم اللغة العربية: على رضا محمدرضایی / مترجم اللغة الانجليزية: ماندانا محمدی کلاهدوز مدير

التحرير: محمدحسين محامد

العنوان: قم، ساحه الشهداء، شارع الحجتیه، مؤسسہ النهج البلاغه الدولی

هاتف: ٣٧٧٣٦٤٤٠ - ٠٢٥ - ٩٨ +

الموقع الإلكتروني: www.nahjmagz.ir

البريد الإلكتروني: nahjmagz@gmail.com

مراجعة نقدية لمنهج تربية الشخصية من منظور نهج البلاغة

سعید سخاوت* / احمد سلحشوري** / محسن فرمهيني فراهاني***
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٦/١٠ تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٨/٢٧

الملخص

تربية الشخصية من المناهج المهمة والشائعة للتربية الاخلاقية في الغرب ومقارنة بالمنافسين الآخرين فهي أكثر إكتمالاً وأقل عيوباً، من حيث الاهتمام بالمجالات المختلفة لتربية الشخصية بالإضافة إلى الأساليب المستخدمة. مع ذلك وعلى أساس القيم الإسلامية ومدارس الفلسفة الغربية، يطرح هذا السؤال، هل الإستفادة منها مناسبة للمجتمعات الإسلامية وهل هي مكتملة وشاملة؟ ولأن مجموعة التعاليم الأخلاقية والقيمية لنهج البلاغة هي بمثابة منهج للتربية الأخلاقية ومطابقة لأساسيات القيم الإسلامية، وهذا البحث يعتبر أساساً للمراجعة والنقد للموضوع أعلاه. لذا الهدف من هذا البحث مراجعة ونقد منهج تربية الشخصية من منظور نهج البلاغة من ناحية شمولية الاهتمام بالمجالات المختلفة للشخصية والتربية والأساليب المستخدمة. الغرض من هذا البحث التطبيق، ويقدم كمنهج نوعي وبأسلوب تحليلي نقدي. وتشير نتائج البحث إلى منهج تربية الشخصية وعلى الرغم الشمولية النسبية من ناحية الإهتمام بمختلف المجالات للشخصية وللتربية فيه مشاكل من وجهة نظر نهج البلاغة والأساليب المقدمة لها فائدة ومنفعة لكنها لا يمكن أن تؤدي بالضرورة إلى نتائج مرغوبة ومستقرة لوحدها.

الكلمات الرئيسية

تربية الشخصية، التربية الأخلاقية، نهج البلاغة.

* من طلبة مرحلة الدكتوراه التخصصية، قسم فلسفة التربية والتعليم، جامعة آزاد الإسلامية/وحدة علوم و تحقيقات طهران، ايران

sekhavat.s@gmail.com

** عضو الهيئة التعليمية واستاذ مساعد في جامعة العلامة الطباطبائي، قسم فلسفة التربية والتعليم (الكاتب المسؤول)

ah.salahshoori@atu.ac.ir

farmahinifar@yahoo.com

*** عضو الهيئة التعليمية واستاذ مشارك جامعة شاهد، قسم فلسفة التربية والتعليم.

دراسة لغوية لاستعارات "الفرح والحزن" في الترجمة الفارسية لنهج البلاغة: وفق نظرية الاستعارة المعاصرة

سيد رضا برزگر* / محمد حسين شرف زاده** / أمينة زارع*** / اسماعيل جديدي خيرآبادي****

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٦/٠٢

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٤/٠٣

الملخص

تقوم نظرية الاستعارة المعاصرة على هذا الاعتقاد بأن نظام الفهم والإدراك لدى الإنسان قائمة بشكل أساسي على الاستعارة وتمتدح الاستعارة تماماً بشكل غير إرادي بحياته اليومية وصارت جزء من حياته. وطبقاً لهذه النظرية، فالاستعارات؛ لا تعتبر مجرد أداء لغوي بل هي أدوات أساسية لفهم الأشياء المجردة وغير الملموسة العالقة في ذهن البشر- ومجال عملها وتأثيرها ليس على مستوى المفردات وإنما في عمق المعاني والمفاهيم. ولأن جزء من البنية اللغوية للنصوص الدينية بما في ذلك نهج البلاغة تحتوي على الاستعارات، واستعارات هذا النص الديني أكثر بكثير من الاستعارات اللغوية والأدبية، حاولنا في هذا البحث استخدام الاستعارات المجردة لـ "الفرح والحزن". وفي هذه الدراسة، من خلال القراءة والبحث والتحجيص في النص المترجم لنهج البلاغة، وقد تم العثور على كلمات الفرح والحزن ومرادفاتها وتحتوي بعض هذه الكلمات على استعارات مفهومية وعلى هذا الأساس تم اختيار الكلمات التي تحتوي على الاستعارة المفهومية الشاملة للفرح والحزن، وحسب نظرية ليكاف وجانسون تم شرحها وبيانها في عام (١٩٨٠)، استعارات الحزن مادية، والحزن شيء حي، والحزن نار، والحزن مادة سائلة، والحزن مادة مدمرة، والحزن غبار، والحزن هو لباس وكلمات الفرح هي شيء، والفرح شيء حي، ويمكن الحصول عليه.

الكلمات الرئيسية

الاستعارة، اللغويات المعرفية، الفرح والحزن، نهج البلاغة.

* من طالبة مرحلة الدكتوراه قسم اللغات، جامعة آزاد الإسلامية/وحدة مرودشت، مدينة مرودشت، إيران.

reza_barzegar29@yahoo.com

** استاذ مساعد في قسم اللغات، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد الإسلامية/وحدة مرودشت، مدينة مرودشت، إيران.

h.sharafzadeh@gmail.com

*** استاذة مساعدة في قسم اللغات، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد الإسلامية/وحدة مرودشت، مدينة مرودشت، إيران.

a86.zare@yahoo.com

**** استاذ مساعد في قسم تعليم اللغة الانجليزية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة آزاد الإسلامية/وحدة مرودشت، مدينة

esmaeil.jadidi@yahoo.com

مرودشت، إيران.

دراسة رسالة الامام علي (عليه السلام) لابنه الامام الحسن (عليه السلام) على أساس مجالات التربية في ظل وثيقة التطور

ناهيد نصيحت* / رضوان باغباني**

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٣/١٩

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٠/٠٦/٠٢

الملخص

إنّ مجالات التعليم الستة الأساسية الواردة في وثيقة التطور وتضع الأساس لتغيير القيم في المجتمع، ووفقاً لاحتياجات الأبعاد المختلفة للوجود الإنساني والتركيز على إزالتها، لنا تم جمع ازدهار المواهب والقدرات بغية الوصول إلى الكمال المنشود والحياة الطيبة. والبحث الحالي، اعتمد المنهج الوصفي وتحليل المحتوى النوعي بهدف اتخاذ خطوات مؤثرة نحو تشكيل التربية الدينية لأفراد المجتمع، فعلى أساس المجالات الستة جاء بيان وشرح رسالة الإمام علي (عليه السلام) لابنه الإمام الحسن (عليه السلام) لأنها ميدان استعراض لبلورة وإيجاد التأثيرات التربوية. في الحقيقة، الغرض هو القيام بمقارنة مدى مطابقة المجالات مع هذا الميثاق التربوي المهم، وفي الرسالة الواحدة والثلاثين يسعى إلى استخراج الرموز والمصاديق المتعلقة بالمجالات التعليمية. وتشير الآثار التي وصلتنا بأن الإمام من خلال وثيقته الحكيمه هذه قد إهتم بجميع جوانب الوجود الإنساني. والإمام يهدف إلى إيقاظ ونقل الثقافة والفكر، فينصح ولده بالقضايا المختلفة التي يحتاجها الإنسان للوصول إلى الهدف النهائي على المستويين الفردي والاجتماعي. ومن ناحية أخرى، هناك تقارب وتوافق واسع بين المجالات الآتفة الذكر وعبارات الإمام (عليه السلام).

الكلمات الرئيسية

وثيقة التطور، نهج البلاغة، الرسالة الواحدة والثلاثون.



* nahidnasihat@yahoo.com

** r.baghbani@cfu.ac.ir

* استاذة مساعدة في قسم اللغة والآداب العربية، جامعة فرهنكيان، طهران، ايران.

** استاذ مساعد في قسم اللغة والآداب العربية، جامعة فرهنكيان، طهران، ايران.

تحليل الخطاب الأدبي لخطبة التوحيد

حسين چراغی وش* / سعيدة محمودی** / سيد محمود ميرزاىى الحسينى***
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٠/٠٧/١٧ تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٨/٣٠

الملخص

يطلق الخطاب (discourse) عمومًا إلى سياق اللغة في مراحل أعلى من الجملة. يعد تحليل الخطاب أحد أدوات تحليل النصوص الأدبية التي تبحث في العلاقة بين بنات خطابية وآراء اجتماعية تحكم إنتاج الخطاب. تحليل الخطاب الأدبي، كأحد فروع تحليل الخطاب، يدرس النصوص الأدبية وينقدها من حيث البنى اللغوية والسياق النصي. وتنسيقه مع السياق المقامى. لقد قام الباحثون الأدبيون عمومًا بدراسة خطبة التوحيد (١) من خلال التركيز على الوحدات اللغوية المستقلة دون النظر إلى السياق المقامى للخطبة، وحاولوا اكتشاف عناصر تجميل هذا العمل القيم. إلا أن هذا البحث قد تناول بنى الخطبة المختلفة من حيث سياقها المقامى، بالمهج الوصفي التحليلي، ومن منظور تحليل الخطاب الأدبي. تدلّ النتائج على أن الخطبة تتناسب للأحوال والمقامات التي أقيمت وهي التحير في المسائل الاعتقادية، وحاجة الناس إلى تثقيفهم وشرح المسائل المعرفية لهم. ووعلى أنّ بنى الخطبة المختلفة ليست فقط كأداة لتجميل النص، بل استخدمت أيضًا كأداة لتعليم موضوعات دينية معقدة مثل التوحيد وخلق العالم والملائكة والبشر، فضلًا عن ضرورة مناقشة النبوة، و....

الكلمات الرئيسية

تحليل الخطاب، الخطاب الادبي، نهج البلاغة، خطبة التوحيد.

* استاذ مساعد قسم اللغة العربية وآدابها كلية العلوم الانسانية جامعة بوعلی سینا/همدان (الكاتب المسؤول).

h.cheraghivash@basu.ac.ir

mahmoodi2233@gmail.com

Mirzaei.m@lu.ac.ir

** ماجستير في اللغة العربية وآدابها /جامعة لرستان.

***. استاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها /جامعة لرستان.

تحليل حرب الجمل على أساس انموذج العالمي لدى غريماس (بالاستناد إلى معطيات نهج البلاغة)

آزاده عباسي* / مهدي متانت خو**

تاريخ القبول: ٢٠٢٢/٠٧/٣١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢١/٠٧/١٢

الملخص

إحدى مظاهر خلافة الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام)، معاركه وطريقة تعامله مع المخالفين في تلك الحقبة. وبعض أحداث هذه المعارك تحتاج إلى تنقيب كي تتضح زواياها المختلفة. ويساعدنا علم "السرد" والعلوم الحديثة في تفسير هذه الأحداث. ومن أشهر منظري هذا المجال الخيرداس غريماس إذ اعتبر النسج السردى قريب من الشكل النحوي وقواعد نحو اللغة، متجاهلاً الاختلاف لمحتوى القصة، ويعتبرها ذات شكل عام. ويقدم غريماس لتفسير السرد خطة عامة مع ستة عوامل لبيان الزوايا الخفية.

ويحاول هذا المقال مقارنة العناصر المختلفة لهذا النموذج المكون من ستة أجزاء برواية نهج البلاغة لمعركة الجمل باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي ليقدّم فيها منظماً لأحداث هذه الحرب. وتظهر نتائج هذا التنفيذ بأن نهج البلاغة قد أدرج عبارات مهمة لجميع الأجزاء الستة لأنموذج غريماس. ويتبين من البحث في عبارات نهج البلاغة أنّ الفاعلين الأساسيين كانا طلحة والزبير وأنّ تصرفات الآخرين تدور حول تحركاتهم وسلوكهم.

الكلمات الرئيسية

حرب الجمل، نموذج العمل، السرد القصصي، غريماس، نهج البلاغة.



*. استاذة مساعدة في جامعة القرآن والحديث. dr.azadeabbasi@gmail.com

** من طلبة مرحلة الدكتوراه ومدرس في كلية علوم الحديث في جامعة طهران. mahdi.metanatkho@gmail.com

تحليل شخصية مالك الاشر وعمر بن العاص في نهج البلاغة (طبقاً لمنهج السيميائية الاجتماعية لبيرو جيرو)

فهيمة قرباني* / على دودمان كوشكى** / علي سليمي*** / محمد نبي أحمدني****
تاريخ الإستلام: ٢٠٢١/١١/٣٠ تاريخ القبول: ٢٠٢٢/١٠/٢٣

الملخص

نظراً لطبيعة الإنسان الاجتماعية، لا تتكون أسس شخصيته الا في المجتمع، ويضعها الباحث في قالب السلوك والكلام على الصعيد الاجتماعي والسياسي والديني والثقافي والاخلاقي والتاريخي والاقتصادي، وبذلك يتشكل إطار علاقة الفرد مع الآخرين؛ لذلك لمعرفة أبعاد الشخصية دور كبير في إيجاد النموذج السلوكي والكلامي. إن السيميائية الاجتماعية لها نظرة مزدوجة للانسان وعلاقاته الاجتماعية، فهو علم يستحق الاهتمام لفك الأبعاد الخفية والمعقدة للشخصية. ويعتبر نهج البلاغة من أغنى المصادر التي تبحث في جوانب مختلفة من أبعاد الشخصية؛ لذا يهدف هذا البحث وبمنهج وصفي تحليلي إلى دراسة السمات الشخصية الايجابية منها والسلبية لـ"مالك الاشر وعمر بن العاص" كما ورد في نهج البلاغة من وجهة نظر سيميائية من منظور السيميائية الاجتماعية لبيرو جيرو. وتشير نتائج البحث إلى أن الامام علي(عليه السلام) كانت له نظرة فاحصة على علامات الهوية والآداب الاجتماعية لتوضيح أبعاد الشخصية واستخدام الأعراف والاعتقادات الاجتماعية بما يتوافق مع هذا الهدف. الكمالية هو هدف مشترك في بعدين من أبعاد الشخصية، مع الفارق أن تصرفات مالك الاشر في الوصول إلى هذا الهدف كانت في اعتياده على هويته الدينية وعبادة الله، لكن عمرو بن العاص كان يرى الكمال في اكتساب القيم الدنيوية.

الكلمات الرئيسية

نهج البلاغة، السيميائية الاجتماعية، مالك الاشر، عمرو بن العاص، بيرو جيرو

* من طلبة مرحلة الدكتوراه في اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي

fahimeh.ghorbani@yahoo.com

** استاذ قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي. (الكاتب المسؤول). bolook5@yahoo.com

*** استاذ قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي. a.salimi@razi.ac.ir

**** استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي. mn.ahmadi217@yahoo.com



الإطار المعرفي لممارسة السلطة في الحكم الرشيد من وجهة نظر الإمام علي عليه السلام

مريم لشكر بلوكي* / آتنا بهادري** مهدي محمد زاده بني طرفي***
تاريخ الإستلام: ٢٠٢٠/١٢/٢٧ تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٧/٢٥

الملخص

من أضرار السلطة في المجتمعات، هو طغيان الحاكم وتسلبه اللامحدود وهو سبب لايجاد الظلم والجور وعدم الحكم بالعدالة وسلب الحقوق وانتهاك حقوق الرعايا وخلق الاختناق والإحباط لدى الناس وخاصة الفئات الضعيفة. إن التعرف على أفكار السامية والرفيعة أمير المؤمنين (عليه السلام)، وبالنظر إلى سيرة حكومته كان سبباً لتحديد السلطة ووضع إطار لها. وحددها بالحدود التي تقرها الأسس النظرية للإسلام وهي التي تحدد المبادئ العامة لحركة الحكام من جهة، وتحدد الخطوط الحمراء التي لا ينبغي تجاوزها من جهة أخرى. والقوانين التي قام بوضعها الإمام علي (عليه السلام)، لها دور مرجعي في تحديد الأساليب، وبالاستعانة بها يمكن لأي شخص قوي أن يلتزم بأسس العدالة وينتقد البشرية من عوامل العدوان وسفك الدماء. حرر هذا المقال بشكل وصفي تحليلي معتمداً على روايات نهج البلاغة والجو التاريخي الحاكم لعهد مولى المتقين (عليه السلام)، واستخرج منهج الحكم اللازم، والذي يقوم على العدل، ويستمد أيضاً من سيادة الله، يقوم على ركائز ثلاث: حسن التخطيط وإدارة الزمان والمكان والجمع بين القدرة الناعمة والصلابة. والخطوط العامة لحكم الإمام تشمل التمحور حول الله والتمحور حول الدين والتمحور حول العدالة والاعتدال والإخلاص والصدق، وخطوطه الحمراء في ممارسة السلطة، الطغيان والاستبداد وأعمال القوة والعنف والتكاثف والتفرد والتبجح بالسلطة.

الكلمات الرئيسية

السلطة، السياسة، الحكومة الإسلامية، الحكم، نهج البلاغة.

* من طلبة مرحلة الدكتوراه في جامعة الأديان والمذاهب (قم).
** عضو الهيئة التعليمية في قسم المعارف الإسلامية في جامعة الزهراء (س) (الكاتبة المسؤولة).
*** عضو الهيئة التعليمية في قسم المعارف الإسلامية في فرهنكيان.
maryam.lashkarbolooki@gmail.com
a.bahadori@alzahra.ac.ir
m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

مناهج حديثة في تدريس ودراسة نهج البلاغة "مع التركيز على اللغتين العربية والفارسية"

محمد حسن تقييه* / فرانك ناجي**

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٨/٣٠

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٦/٢٣

الملخص

يحظى نهج البلاغة اليوم بمكانة خاصة في قلوب الناطقين باللغة الفارسية، وخاصة الإيرانيين، بسبب مصدره الإلهي. ومما لا شك فيه إن المترجمين والشارحين الفضلاء لعبوا دوراً مهماً في هذا المجال. ومع ذلك نهج البلاغة غير معروف لمعظم الجمهور الناطق بالفارسية. لأنّ تعاليم هذا الكتاب الثمين لم ينقل إليهم كما ينبغي. وأهم الأسباب هو ثراء كلام الإمام علي (عليه السلام) نقل النص الأصلي، وقلة استخدام بعض المصطلحات يعود إلى قلة المتخصصين المحترفين وضعف بعض المترجمين في أداء مهمتهم المهنية. ومن جهة أخرى، الإعتماد على الطريقة التقليدية في الإعلان، وعدم استخدام أدوات المراسلة الحديثة مثل الفضاء الافتراضي والأقمار الصناعية وغيرها.. وكذلك عدم تصنيف أبحاث وعلوم نهج البلاغة أدى إلى هرب الجمهور. كما أنّ عدم معرفة فهم الجمهور وعدم تصنيف الجمهور من حيث العمر والسطح العلمي تسبب في نفورهم أيضاً، خاصة الشباب منهم. يحاول المؤلف في هذا المقال تقديم سياق صحيح وبتاء في نقل تعاليم نهج البلاغة القيمة بأسلوب تحليلي نظري ومن خلال تقديم حلول علمية وعملية.

الكلمات الرئيسية

نهج البلاغة، اللغتان العربية والفارسية، المخاطب أو الجمهور، الأساليب الحديثة





الفلسفة الجمالية لتأثير كلام أمير المؤمنين (عليه السلام) مع التركيز على نهج البلاغة

محمد عشائري منفرد*

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٧/٢٣

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٢/٠٥

الملخص

تأثير الكلام على روح المخاطب وإحداث تغييرات نوعية في باطنه، باعتباره من مجالات فائدة الكلام، وهو أحد المعايير التي يقاس بها جمال الكلام أيضاً. وقد رأى البلغاء الأوائل والمتأخرون ما مدى معيار وجوده لقياس جمال الكلام، ولقد تحدثوا صراحة بالاشارة حول هذا الأمر. ويعتبر أمير المؤمنين من كبار المتحدثين في التاريخ عند الصديق والعدو على حد سواء. وكلماته عليه السلام بالإضافة إلى عالم الفكر، أثرت على العوالم الداخلية للجمهور. يتم هذا البحث باتباع منهج المكتبات والبحث في المصادر التاريخية والأدبية والأحاديث الواردة لبحث مسألة "ما الأثر الذي يتركه كلام أمير المؤمنين على روح المخاطبين وخاصة الكلام الذي تُجمع في نهج البلاغة. من خلال النُظم وتحليل البيانات وتصنيف المخاطبين الذين تأثروا بكلام حضرة أمير المؤمنين (عليه السلام) توصلنا إلى نتيجة ألا وهي الناحية الجمالية، وأنّ كلام أمير المؤمنين في ذروته والجمهور المباشر وغير المباشر قد تأثروا وإن لم يكن لديهم الاستعداد الداخلي الكافي.

الكلمات الرئيسية

أمير المؤمنين، نهج البلاغة، الجمالية، معجزة التأثير، البلاغة.

مؤشرات التقارب الشعب مع الحكومة الإسلامية من منظور نهج البلاغة وكتاب الصيحة للإمام الخميني (دراسة تناصية)

أشرف جنّاتي *

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٢/١٤

تاريخ الإستلام: ٢٠٢١/١٢/٢٠

الملخص

إنّ إلتقاء الشعب بالنظام هو إحدى استراتيجيات النظام الإسلامي للحفاظ على الحكومة الإسلامية وتعزيزها. وهذا الموضوع ظهر بشكل خاص في نهج البلاغة والمؤلفات المتأثرة به. ومن المؤلفات المتأخرة المتأثرة كتاب صحيفة الإمام الخميني (ره) الذي يتضمن أقوال الإمام الخميني (ره) في مسألة إندماج الناس مع النظام، ويظهر أنه تأثر كثيراً بمفاهيم وأدبيات فلسفة العلوية (عليه السلام). حول هذا الموضوع. يعد التناص من المواضيع الحديثة في مجال الدراسات الأدبية التي تبحث في العلاقة بين نصين. وقد شرح عدد من المنظرين هذه الطريقة بأساليب وتحليلات مختلفة. يهدف هذا البحث إلى معرفة مدى تأثر الإمام علي (عليه السلام) بطريقة التناص في مسألة تقارب الناس مع الحكومة الإسلامية، وذلك للتمكن من إجراء تحليل جديد لإسلوب الاقتباس وطريقة تأثره (ره) بالفكر العلوي. ومن خلال التأمل في قراءة النصين، يمكننا ملاحظة مدى سيطرة والتأثير الكبير لكلام أمير المؤمنين (عليه السلام)، على الإمام الخميني (ره). ومن خلال تحليل أنواع التناص في نصين، وأغلبها تكررًا ينتمي إلى العلاقات التناصية الموضوعية ونوع النفي الموازي. كما أنّ الإمام الخميني (ره) استخدم نهج البلاغة في محورين: الأساسيات والإجراءات العملية، لبيان تقارب الناس مع النظام الإسلامي.

الكلمات الرئيسية

نهج البلاغة، حضرة الإمام علي (عليه السلام)، الإمام الخميني (ره)، تقارب الناس.



* استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، كلية الطب، جامعة العلوم الطبية في جيلان، رشت، جيلان، إيران.

نموذج الكفاءة الشخصية للحاكم في الحكومة الإسلامية من وجهة نظر نهج البلاغة

رضا جعفري *

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٤/١٦

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠١/٢٩

الملخص

الحاكم في سياق نهج البلاغة هو الشخص الذي له سلطة إدارة شؤون المجتمع وتصدر أوامر الحكومة منه أو ينفذها، ويشار إليه بكلمات مثل "أمير" أو "إمام" أو "الولي" أو "الوالي" والتي تستخدم اليوم في الأنظمة السياسية في العالم، وفقاً للقوانين الدستورية للدول، من حاكم إلى زعيم ورئيس جمهورية ورئيس دولة ورئيس وزراء وملك والحاخ. وفرضية هذا البحث هي أن نهج البلاغة قد قدمت نموذجاً قياسياً لشخصية قائد المجتمع الإسلامي وذكرت خصائص خاصة له. وفي هذه الفرضية يمكننا أن نطرح هذا السؤال وهو "ما نموذج اللياقة الشخصية للحاكم الإسلامي في نهج البلاغة؟". ولذلك، فمن خلال دراسة نهج البلاغة بمنهج البحث في المكتبات، تم جمع بيانات البحث الأولية ومن ثم تحليلها وتميزها مفهوماً باستخدام أسلوب تحليل المحتوى، من ثم تم تنظيم المفاهيم إلى ٩ مكونات وهي: (حبس النفس عن المنهي عنه) و (الشعبية والعمل الجاد) و (الصدق مع الناس) و (يقدر الناس) و (يحمل الفضائل الأخلاقية) و (مراعاة الناس ومواساتهم) و (ينشر الفرح والنشاط في المجتمع) و (يحافظ على الواجبات الدينية) و (شخص استشاري مع الحكيم والجدير بالخدمة) هذا ما كشف عنه لشخص الحاكم من مؤهلات، وقد قدم بصورة نموذج وتم تقييم هذه المكونات بواسطة خبراء وتم حساب نتيجة المقياس باختيار فريدمان، فكان ناتج الاختبار أن: حصل المكون "التخلق بالفضائل الأخلاقية" بأعلى مرتبة بنسبة ٦,٠٣٪ وجاء المكون "كف النفس" بأدنى مرتبة بنسبة ٤,١٣٪.

الكلمات الرئيسية

الإمام علي (عليه السلام)، نهج البلاغة، اللياقة الشخصية، الحاكم، الحكومة الإسلامية.

* استاذ مساعد قسم أصول الدين في جامعة الإمام علي (عليه السلام) العسكرية jafari138953@yahoo.com

Ruler's Personal Competence Model in Islamic Government Based on Nahj al-Balaghah

Reza Jafari *

Received date: 10/06/2022 Accepted date :27/08/2023

Abstract

In the context of Nahj al-Balaghah, the ruler is the person who has the authority to manage the affairs of the society, and government orders are issued or implemented by him. This person is referred to by terms such as Amir, Imam, Waali, Wali, and today, in the political systems of the world, according to the constitutional laws of the countries, the ruler is the leader, the president, the head of the government, prime minister, king, etc. The present research hypothesizes that Nahj al-Balaghah introduced a standard personality model for the leader of the Islamic society and mentioned his unique characteristics. Corresponding to this hypothesis, the main research question is what is the model of personal competence of the Islamic ruler in Nahj al-Balaghah? Therefore, by studying Nahj al-Balaghah using a library method, the primary research information was collected, analyzed, and coded using the content analysis method. Then, the concepts are divided into nine components, including self-restraint, being people-oriented and hard-working, being honest with people, appreciating people, creating moral virtues, being respectful and friendly with people, creating vitality in society, observing religious duties and consulting with the wise, were organized and presented in the form of a model for the personal qualification of the ruler. These components were evaluated using the expert scale, and the scale's result was calculated using the Friedman test. The test output showed that the component creating moral virtues has the highest frequency, with 6.03%, and self-restraint, with 4.13%, has the lowest frequency.

Keywords:

Imam Ali, Nahj al-Balaghah, personal competence, ruler, Islamic government.

* Assistant Professor, Department of Theology, Imam Ali Officers' University.

jafari138953@yahoo.com

Intertextual Approach to Indicators of People's Convergence with Islamic Government in Nahj al-Balaghah and Imam Khomeini's Sahifah

Ashraf Jannati*

Received date: 03/04/2022 Accepted date :02/06/2023

Abstract

Convergence of the people with the government is one of the strategies of the Islamic Republic to preserve and strengthen the Islamic government. This issue has been reflected in Nahj al-Balaghah, and works have been influenced by it. Among the recent influential works, Imam Khomeini's Sahifah includes statements of Imam Khomeini (RA) on the issue of people's integration with the government, and it shows that he was greatly influenced by the concepts and literature of Alavi's (PBUH) philosophy on this issue. Intertextuality is one of the new topics in literary studies that examines the relationship between two texts. Different theorists have explained this method with different origins and analyses. To present a new analysis of Imam Khomeini's adaptation and influence of Alevi thought, this research investigates the way Imam Khomeini's (RA) speech was influenced by the speech of Imam Ali (AS) in an intertextual way, based on the convergence of the people with the Islamic government. The interpretation of the two texts indicates the power and influence of the words of Amir al-Mu'minin (AS) on Imam Khomeini (RA) is proven. By analyzing the types of intertextualities of the two texts, the most frequency belongs to the thematic intertextual relations and parallel negation type. Also, Imam Khomeini (RA) used Nahj al-Balaghah in the two axes of fundamentals and practical measures to explain the convergence of the people with the Islamic government.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, Imam Ali (AS), Imam Khomeini (RA), convergence of people.

* . Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Gilan University of Medical Sciences, Rasht, Gilan, Iran.

ashjannati@gmail.com

Effective Aesthetics of Amir al-Mu'minin's Words in Nahj al-Balaghah

Mohammad Ashairi Monfared*

Received date: 02/06/2020 Accepted date :19/03/2023

Abstract

The impact of speech on the listener's soul and the creation of specific changes in his inner being is one of the criteria by which the beauty of speech is also measured. Early and late rhetoricians have pointedly and explicitly discussed this criterion for measuring the beauty of words. According to friends and enemies, Amir al-Mu'minin, peace be upon him, is one of the great talkers of history. His words, in addition to the realm of thought, have also affected the inner realms of the audience. This research has been organized with the library method and by searching historical, literary, and hadith sources to investigate what effect the words of Amir al-Mu'minin, particularly those collected in Nahj al-Balaghah, have on the lives of the audience. By analyzing the data and categorizing the audiences who were influenced by the words of Imam, it was concluded that in terms of the effective aesthetic, the words of Amir al-Mu'minin (PBUH) are at their peak because they can influence both the indirect and direct audiences, even if they have not sufficient inner preparatio.

Keywords:

Amir al-Mu'minin, Nahj al-Balaghah, aesthetics, effective miracle, rhetoric.

* . Assistant professor, Al-Mustafa International University. m.ashaery@gmail.com

New Approaches in Teaching Nahj al-Balaghah: Arabic and Persian languages

Mohammad Hassan Taqieh */ Frank Naji **

Received date: 17/07/2020 Accepted date :30/08/2023

Abstract

Today, due to its divine source, Nahj al-Balaghah has a special place in the hearts of Persian-speaking people, especially Iranians. Undoubtedly, educated translators and interpreters have played a significant role in this field. Nevertheless, Nahj al-Balaghah is unknown to most Persian-speaking audiences because the teachings of this precious book have not been transferred to them as they should have been. The most important reasons are the richness of Imam Ali's words, the heaviness of the original text, the underuse of some terms, the lack of professional experts, and the weakness of some translators in fulfilling their professional mission. On the other hand, relying on the traditional advertising method, not using today's messaging tools such as virtual platforms, satellites, etc., and not categorizing Nahj al-Balaghah's studies and sciences has led to the dispersion of the audience. Not knowing the audience and not classifying them in terms of their age and level of knowledge has also caused repulsion, especially among young people. In this article, the author tries to provide a correct and constructive context for transferring the valuable teachings of Nahj al-Balaghah using an analytical-theoretical method and by presenting scientific and practical solutions.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, Arabic and Persian languages, audienceology, new approaches.



* . Assistant Professor, Payam Noor University, Tehran.

mhtaqiye@gmail.com

** . Master's degree holder of Arabic Language and Literature, Iran, Tehran.

mhtaqiye@yahoo.com

Epistemological Framework of Exercising Power in Good Governance According to Hazrat Ali (AS)

Maryam Lashkarbolouki* / Atena Bahadri** / Mehdi Mohammadzadeh Banitarfi***

Received date: 21/07/2021 Accepted date :31/07/2022

Abstract

One of the disadvantages of power in societies is the ruler's autocracy and boundless domination, which causes oppression, injustice, and rights violations of subjects and causes suffocation and frustration in the general public, particularly the weaker classes of people. Acquaintance with the lofty and sublime thoughts of Amir al-Mu'minin Ali (AS) and paying attention to his style of government will lead to the limitation of power. These limits and boundaries are based on the theoretical foundations of Islam. On one hand, define the general principles of the ruler's movement and on the other hand, represent the red lines that should not be crossed. The laws recognized by Imam Ali (AS) play a reference role in determining the methods. With the help of these laws, every influential person can be bound to act based on justice and save humanity from aggression and bloodshed. The present article, with a descriptive-analytics method based on Nahj al-Balaghah traditions and the historical-political atmosphere of the era of Amir al-Mu'minin Ali (AS), extracted the technique of good governance, which is based on justice and derived from the sovereignty of God. This type of governance is based on the three foundations of good planning and time and space management. and the combination of hard and soft power. The general lines of the Imam's governance include God-centeredness, religion-centeredness, justice-centeredness, moderation, faithfulness, and truth. His red lines are in the exercise of power, tyranny, force and violence, reproduction, exclusivity, and boasting.

Keywords:

power, politics, Islamic government, governance, Nahj al-Balaghah.



*. Doctoral student, University of Religions and Denominations, Qom.

maryam.lashkarbolooki@gmail.com

** . Assistant Professor, Department of Islamic Studies of Al-Zahra University (Corresponding Author).

a.bahadori@alzahra.ac.ir

***. Department of Islamic Studies of Farhangian University.

m.mohamadzadeh@cfu.ac.ir

Personality Analysis of Malik-Ashtar and Amr ibn al-As in Nahj al-Balaghah based on Girouard's Social Semiotics

Fahimeh Ghorban * / Ali Dudman Kushki **/Ali Salimi ***/ Mohammad Nabi

Ahmadi ****

Received date: 30/11/2021 Accepted date :23/10/2022

Abstract

Due to the social nature of human beings, the foundations of his personality are formed in society. The activist manifests these principles through behavior and speech in various social, political, religious, cultural, ethical, historical, and economic fields. In this way, the framework of the individual's relationship with others is formed. Therefore, knowing personality dimensions play a significant role in creating behavioral and speech patterns. Social semiotics has a two-way view of human beings and their social relationships and is a knowledge for decoding personality's hidden and complicated dimensions. Nahj al-Balaghah is one of the richest sources that looks at different aspects of personality dimensions; therefore, the present essay aims to investigate the positive and negative personality traits of "Malek-Ashtar and Amr ibn al-As" in Nahj al-Balaghah with a social semiotic approach. Perfectionism is a common goal in two personality dimensions, with the difference that Malik Ashtar's actions to achieve this goal are based on his religious identity and pious tendencies, but Amr ibn al-As sees perfection in acquiring worldly values.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, social semiotics, Malik-Ashtar, Amr ibn al-As, Pierre Girouard.



* . Doctoral student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University. fahimeh.ghorbani@yahoo.com

** . Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University. (Corresponding Author). bolook5@yahoo.com

***. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University. a.salimi@razi.ac.ir

****. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University. mn.ahmadi217@yahoo.com

Analysis of Jamal's battle in Nahj al-Balaghah based on Algirdas Julien Greimas's Actantial Model

Azadeh Abbasi* / Mahdi Metanat Kho **

Received date: 27/12/2020 Accepted date :25/07/2023

Abstract

One of the manifestations of the caliphate of Amir al-Mu'minin (AS) is his battles and how he interacted with the non-conformists of that era. Some of the events of these battles need to be explored to clarify their different angles. Narratology and the use of new sciences can help to explain these events. Among the theorists of this field is Algirdas Julien Greimas, who considers the texture of the narrative to be close to the grammatical form of the language and, through ignoring the difference in the content of the story, considers it to have a general shape. To interpret the narrative, Greimas introduces a general plan with six actants to clarify its hidden angles for the audience. This article tries to use the descriptive-analytical method to implement the various elements of this six-part model on Nahj al-Balaghah's narration of Jamal's battle and present a structured understanding of the events of this combat. The results of this implementation show that Nahjul-Balaghah has included significant expressions in all six parts of Greimas's model. The exploration of the propositions of Nahj al-Balaghah shows that the main actants were Talha and Zubair, and other people's actions revolved around their movements and behaviour.

Keywords:

battle of Jamal, actantial model, Narratology, Greimas, Nahj al-Balaghah.



* . Assistant Professor of Quran and Hadith University.

dr.azadeabbasi@gmail.com

** . Doctoral student, University of Hadith Sciences, University of Tehran Campus.

mahdi.metanatkho@gmail.com

Investigation and Analysis of Illocutionary-Metaphorical Structures of Nahj Al-Balaghah Based on Cognitive Linguistics

Marzieh Sadat Kadkhodaei */ Ali Najafi Ayuki **/ Amir Hossein Rasoulinia ***

Amir Hossein Madani ****

Received date: 23/06/2022 Accepted date :30/08/2023

Abstract

Nahj al-Balaghah is undoubtedly the most comprehensive book after the Qur'an, which can be considered a human guide in all aspects of life and can be responsible for guiding humanity in various fields. This precious book contains a wide range of abstract concepts that cannot be expressed in everyday language, and to make the subject understandable to the audiences, appropriate linguistic tools must be used, among which metaphor is one of the most widely used tools. Imam Ali (AS) sometimes used illocutionary acts in his words to encourage the audiences to do good things and to warn them about evil deeds. Therefore, the present study tries to extract those sentences with metaphorical structures responsible for conveying abstract concepts from Nahj al-Balaghah sermons and analyze them based on cognitive metaphor. The research results indicate that Imam Ali (AS) conceptualizes the destination area using maps taken from everyday life that everyone can understand and uses various cognitive metaphors based on the audience's knowledge and understanding of the target concept.

Keywords:

Nahj al-Balaghah, illocutionary acts, cognitive linguistics, conceptual metaphor

* . Doctoral student, Kashan University, Iran.

marziehkadkhodaie@yahoo.com

** . Associate professor, Kashan University, Iran (Corresponding Author). najafi.ivaki@yahoo.com

***. Associate professor, Kashan University, Iran.

rasoulnia@kashanu.ac.ir

****. Associate professor, Kashan University, Iran.

m.madani@kashanu.ac.ir

Investigating Letter of Imam Ali (AS) to Imam Hassan (AS) based on the Educational Areas in FRDE

Nahid Nasihat /* Rezvan Baghbani**

Received date: 05/02/2022 Accepted date :23/07/2023

Abstract

The six areas in the Fundamental Reform Document of Education (FRDE), which is the basis for a valuable transformation in society, are based on the needs of the various dimensions of human existence and their resolution, the flourishing of talents and capacities, and the achievement of the desired perfection and good life. The current research, with the descriptive method and qualitative content analysis, aims to take steps towards the formation of religious education for the people of the society, and based on these six areas, investigates the explanatory letter of Imam Ali (AS) to Imam Hassan (AS) which is the field of emergence of various educational manifestations. The present study seeks to extract the codes and examples related to the educational areas in letter No. 31 to measure the degree of concordance of these areas with this crucial educational charter. The findings show that the Imam has paid attention to all aspects of human existence. With the aim of awakening and transferring culture and thought, he informs his son about the various issues needed by man to reach the ultimate goal in both personal and social dimensions. On the other hand, there is a broad alignment between the areas and expressions of the Imam.

Keywords:

Fundamental Reform Document of Education (FRDE), Six areas of education, Nahj al-Balaghah, Letter No. 31.



* . Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran (Corresponding Author) nahidnasihat@yahoo.com

** . Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. r.baghbani@cfu.ac.ir

Cognitive Linguistic Approach to "Sadness and Happiness" Metaphors in the Persian Translation of Nahj al-Balaghah

Seyyed Reza Barzegar * Mohammad Hossein Sharafzadeh**/ Amaneh Zare***/
Ismail Jadidi ****

Received date: 20/12/2021 Accepted date :14/02/2023

Abstract

The contemporary metaphor theory is based on the belief that the system of human understanding and perception is based on metaphor, which is entirely involuntarily mixed with human daily life. In this approach, it is considered a part of human life. So, metaphors are not only a pure linguistic function but also an essential tool for understanding abstract and intangible things in the human mind, and their scope of work and influence is not at the level of words but in the depth of meaning and concepts. Since part of the language structure of religious texts, such as Nahj al-Balaghah, contains metaphors, and the metaphors of this religious text are far beyond linguistic and literary metaphors, this research aims to find abstract metaphors of "sadness and happiness". In the present study, by reading, searching, and examining the translated text of Nahj al-Balaghah, some sadness and happiness words and their synonyms were found, and some contained conceptual metaphors. Therefore, the words containing the conceptual metaphor of sadness and happiness were chosen and explained according to the theory of Lakoff and Johnson (1980). As a result, metaphorical mappings were obtained, such as sadness is substance, sadness is a living thing, sadness is fire, sadness is a fluid, sadness is destructive, sadness is dust, sadness is clothes, and the mappings of happiness is the object, happiness is a living being.

Keywords:

metaphor, cognitive linguistics, sadness and happiness, rhetoric Nahj al-Balaghah.

* . Doctoral student, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran. reza_barzegar29@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran .(Corresponding Author). h.sharafzadeh@gmail.com

***. Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran. a86.zare@yahoo.com

****. Assistant Professor, Department of English Language Education, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran. esmaeil.jadidi@yahoo.com

A Critical Examination of Character Education Approach Based on Nahj Al-Balaghah

Saeed Sakhawat */ Ahmad Selahshuri **/ Mohsen Farmahini Farahani ***

Received date: 29/01/2022 Accepted date :16/04/2023

Abstract

Character education is one of the most critical and common approaches to moral education in the West, which is more comprehensive and less defective in paying attention to different aspects of personality, behaviour, and methods compared to other cases. Nevertheless, based on the various foundations of Islamic values and Western philosophical schools, this question arises that whether the character education approach is suitable for Islamic societies and necessary for comprehensiveness. Since the moral and value teachings of Nahj al-Balaghah are an approach in moral education that follows the foundations of Islamic values, it has been used in this research to examine and criticize this approach. Therefore, this research aims to investigate and criticize the character education approach from the perspective of Nahj al-Balaghah to indicate different aspects of personality, character, and the methods used. This research is practical in terms of its purpose and has been done with a qualitative approach and analytical-critical method. The study results indicate that despite the relative comprehensiveness of the character education approach from the point of view of paying attention to different aspects of character and behavior, it has some problems based on Nahj al-Balaghah. Although the methods presented in it are beneficial, they cannot necessarily lead to desirable results.

Keywords:

character education, moral education, Nahj al-Balaghah.



* . Doctoral student, Department of Philosophy of Education, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. sekhavat.s@gmail.com

** . Associate professor, Department of Philosophy of Education, Allameh Tabatabai University, Iran (Corresponding Author). ah.salahshoori@atu.ac.ir

***. Associate professor, Department of Philosophy of Education, Shahid University, Iran.

farmahinifar@yahoo.com

ABSTRACTS

CONTENTS

A Critical Examination of Character Education Approach Based on Nahj Al-Balaghah

Saeed Sakhawat / Ahmad Selahshuri/ Mohsen Farmahini Farahani

Cognitive Linguistic Approach to "Sadness and Happiness" Metaphors in the Persian Translation of Nahj al-Balaghah

Seyyed Reza Barzegar / Mohammad Hossein Sharafzadeh /
Amaneh Zare/ Ismail Jadidi

Investigating Letter of Imam Ali (AS) to Imam Hassan (AS) based on the Educational Areas in FRDE

Nahid Nasihat / Rezvan Baghbani

Investigation and Analysis of Illocutionary- Metaphorical Structures of Nahj Al-Balaghah Based on Cognitive Linguistics

Marzieh Sadat Kadkhodaei/ Ali Najafi Ayuki / Amir Hossein Rasoulinia/
Amir Hossein Madani

Analysis of Jamal's battle in Nahj al-Balaghah based on Algirdas Julien Greimas's Actantial Model

Azadeh Abbasi* / Mahdi Metanat Kho

Personality Analysis of Malik-Ashtar and Amr ibn al-As in Nahj al-Balaghah based on Girouard's Social Semiotics

Fahimeh Ghorbani / Ali Dudman Kushki/ Ali Salimi /
Mohammad Nabi Ahmadi

Epistemological Framework of Exercising Power in Good Governance According to Hazrat Ali (AS)

Maryam Lashkarblouki / Atena Bahadri/ Mehdi Mohammadzadeh Banitarfi

New Approaches in Teaching Nahj al-Balaghah: Arabic and Persian languages

Mohammad Hassan Taqieh/ Frank Naji

Effective Aesthetics of Amir al-Mu'minin's Words in Nahj al-Balaghah

Mohammad Ashairi Monfared

Intertextual Approach to Indicators of People's Convergence with Islamic Government in Nahj al-Balaghah and Imam Khomeini's Sahifah

Ashraf Jannati

Ruler's Personal Competence Model in Islamic Government Based on Nahj al-Balaghah

Reza Jafari

In The Name of God



Quarterly Journal of
Nahjolbalagheh Research

Vol. 22, winter 2024, No 79

ISBN: 1735-8051

Publication license holder:

Bonyad-e Nahjolbalagheh

Director-in-Charge:

Sayyed Jamal-e-din Dinparvar

Editor-in-chief:

Mohamad Javad Arasta

Editorial Board:

Mohamad Javad Arasta:	Associate Prof. University of Tehran
Ahmad Beheshti:	Prof. University of Tehran
Mansour Pahlavan:	Prof. University of Tehran
Jalil Tajlil:	Prof. University of Tehran
Sayyed Mohammad Mehdi Jafari:	Prof. University of Shiraz
Ahmad Khatami:	Prof. University of Shahid Beheshti
Mohammad Medhi Rokni:	Prof. University of Ferdosi Mashhad
Sayyed Mostafa Mohaghegh Damad:	Prof. University of Shahid Beheshti
Majid Maaref:	Prof. University of Tehran
Abdollah Movahhedi Muheb:	Associate prof. University of Kashan

Scientific Editor:

Hojatollah Shirmohammadi

Arabic Translator:

Ali Reza Mohmmad Rezaei

English Translator:

Mandana Kolahtouz Mohammadi

Executive Director:

Mohammad Husain Mahamed

Address:

Hojjatiyeh Street, Shohada Square, Qom, Iran

Tel: +9825 ش 37736440

Site: www.nahjmagz.ir \ E-mail: nahjmgz@gmail.com